

سوالات مهم در زندگی انسان مسلمان

گردآورنده:
رفیق صالحی



لتحميل انواع الكتب راجع: (مُنْتَدى إقْرَأ الثَقافِي)

براي دائلود كتابهاى مختلف مراجعه: (منتدى اقرا الثقافى)

بۆدابەزاندنی جۆرەها کتێب:سەردانی: (مُنْتَدى إقْرَأ الثَقافِي)

www. Iqra.ahlamontada.com



www.iqra.ahlamontada.com

للكتب (كوردى , عربي , فارسي)

سؤالات مهم در زندگی انسان مسلمان

گردآورنده: رفیق صالحی

سرشناسه	: رفیق صالحی۱۳۴۸
عنوان نام پدیدآور	: سوالات مهم درزندگی انسان مسلمان /گردآورنده رفیق صالحی
مشخصات نشر	:سنندج : هه ژار ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	:۲۵۵ ص
شابک	:۸-۲۳-۷۵۷۳-۹۶۴-۹۸۷
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع :	: اسلام -- پرسشهاوپاسخ ها
موضوع :	: دین -- پرسشهاوپاسخ ها
موضوع	:اسلام --مسایل متفرقه
رده‌بندی کنگره	:۱۳۹۰ ۹ س ۲ص/BP۱۲
رده‌بندی دیویی	:۲۹۷/۰۷۶
شماره کتابشناسی ملی	:۲۶۳۸۵۳۸



شناسنامه کتاب

نام کتاب : سؤالات مهم در زندگی انسان مسلمان

گردآورنده : رفیق صالحی

ناشر : سنندج هه ژار

تیراژ : ۳۰۰۰

نوبت چاپ : اول زمستان ۱۳۹۰

قیمت : ۴۵۰۰ تومان

شابک : ۸-۲۳-۷۵۷۳-۹۶۴-۹۸۷

مرکز پخش: سنندج چهارراه شهدا پاساژعزتی

تلفن : ۰۸۷۱۲۲۵۳۶۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

عنوان صفحه

مقدمه ۱۹
سؤالات مهم در زندگی انسان مسلمان ۲۰
مسلمانان عقاید خود را از چه منابعی اخذ می‌کنند؟ ۲۰
مراتب و درجات دین اسلام کدامند؟ ۲۰
اسلام چیست و ارکان آن کدامند؟ ۲۰
ایمان چیست و ارکان آن کدامند؟ ۲۱
معنای (لا إله إلاَّ الله) چیست؟ ۲۱
چه گروهی در روز قیامت نجات یافته و رستگارند؟ ۲۱
آیا خداوند با ما و همراه ماست؟ ۲۲
آیا خداوند را می‌توان با چشم دید؟ ۲۲
شناخت نام‌ها و صفات خداوند چه فایده‌ای دارد؟ ۲۲
تفاوت اسماء و صفات خداوند در چیست؟ ۲۵
مفهوم ایمان به فرشتگان چیست؟ ۲۵
قرآن چیست؟ ۲۶
آیا با رجوع به قرآن از مراجعه به سنت پیامبرﷺ بی‌نیاز می‌شویم؟ ۲۶
مفهوم ایمان به پیامبران چیست؟ ۲۶
مفهوم ایمان به روز قیامت چیست؟ ۲۷
انواع شفاعت در روز قیامت کدامند؟ ۲۷
آیا کمک خواستن و استعانت و طلب شفاعت از زندگان جائز است؟ ۲۸
انواع توسل کدامند؟ ۲۹
حکم دعا و درخواست از مردگان یا زندگان غائب چیست؟ ۲۹
آیا بهشت و دوزخ وجود دارند؟ ۳۰
مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست؟ ۳۰
آیا ما در امور دین و دنیایمان، صاحب اختیار و آزاد هستیم یا اسیر و در بند جبر؟ ۳۱
احسان چیست؟ ۳۲
شروط قبول کارهای نیک چیست؟ ۳۲
در صورت بروز اختلاف بین مسلمانان، آنان باید به چه منبعی رجوع کنند؟ ۳۳
اقسام توحید کدامند؟ ۳۳
ولیّ کیست؟ ۳۴
چه وظیفه‌ای نسبت به صحابه بر دوش ماست؟ ۳۴
رابطه بین امامان آل بیت و صحابه و کسانی که بعد از ایشان آمدند، چگونه بود؟ ۳۵
آیا می‌توان در مدح شأن و منزلت پیامبرﷺ مبالغه کرد؟ ۳۷

انواع ترس کدامند؟ ۳۷
انواع توکل کدام است؟ ۳۷
انواع محبت و دوستی کدام است؟ ۳۸
مردم از نظر وَلاء (دوست داشتن) و بَراء (بیزار بودن) چند دسته می‌باشند؟ ۳۸
آیا اهل کتاب مؤمن هستند؟ ۴۰
آیا ظلم و ستم به کافران رواست؟ ۴۰
بدعت چیست؟ ۴۱
آیا در دین بدعت حسنه و بدعت سیئه وجود دارد؟ ۴۲
نفاق بر دو نوع است ۴۳
آیا ترس از نفاق بر مسلمانان واجب است؟ ۴۳
بزرگترین گناهان نزد خداوند کدام است؟ ۴۴
انواع شرک کدام است؟ ۴۴
تفاوت شرک اکبر و شرک اصغر در چیست؟ ۴۵
آیا امکان دارد برای شرک اصغر، مثال و مصداقی ذکر کرد؟ ۴۵
آیا در برابر ریا و تزویر، مانع و سپری وجود دارد؟ و در صورت ارتکاب آن‌ها کفاره‌ی آن‌ها چیست؟ ۴۵
انواع ریا و تزویر کدامند؟ ۴۶
انواع کفر کدام است؟ ۴۷
حکم نذر چیست؟ ۴۷
حکم سحر و جادو چیست؟ ۴۷
حکم رفتن نزد کف‌بین و کاهن چیست؟ ۴۸
استسقا و طلب باران کردن از طریق ستارگان، چه وقت شرک اکبر است و چه وقت شرک اصغر؟ ۴۸
اقسام گناهان کدام است؟ ۴۹
عواملی که باعث می‌شوند گناهان صغیره به گناهان کبیره تبدیل گردند کدامند؟ ۴۹
حکم و شروط توبه چیست؟ ۴۹
آیا توبه در مورد همه گناهان امکان پذیر است؟ تا چه هنگام وقت و فرصت توبه وجود دارد؟ و پاداش و اجر فرد توبه کننده چیست؟ ۵۰
وظیفه مردم نسبت به ولی و حاکم خود چیست؟ ۵۰
آیا پرسیدن در مورد حکمت خداوند از وضع اوامر و منهیات و احکام درست است یا خیر؟ ۵۱
منظور از آیه‌ی زیر چیست؟ ۵۱
آیا درست است به کسی بگوییم او شهید است؟ ۵۲
آیا جایز است فرد مسلمان معینی را تکفیر نمود؟ ۵۲
علائم فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟ ۵۲
بزرگترین فتنه‌ای که مردم دچار آن می‌شوند کدام است؟ ۵۳
گفتگویی آرام و دوستانه ۵۴

شهادت به لا إله إلا الله ۸۰
شهادت به رسالت محمد ﷺ ۸۴
نواقض اسلام ۸۷
طهارت و پاکیزگی ۸۹
انواع آب ۸۹
ظروف ۸۹
(حیوان) مرده بر دو نوع است ۹۰
استنجا ۹۰
محرمات قضای حاجت ۹۰
مکروهات قضای حاجت ۹۰
مستحبات قضای حاجت ۹۱
مسواک زدن ۹۱
وضو، ارکان و فرض‌های آن ۹۱
سنت‌های وضو ۹۱
واجبات وضو ۹۲
مکروهات وضو ۹۲
کیفیت وضو گرفتن ۹۲
مسح بر موزه (خف) ۹۳
شرایط جواز مسح بر موزه (خف) ۹۳
شرایط جواز مسح برعمامه ۹۳
شرایط جواز مسح بر روسری ۹۳
مدت زمان جواز مسح بر موزه ۹۴
جبیره (آتل) ۹۴
شرایط جواز مسح بر جبیره ۹۴
مکان و محدوده‌ی مسح ۹۵
شکننده‌های وضو ۹۵
آنچه غسل را واجب می‌گرداند ۹۶
فرض‌های غسل ۹۶
غسل کامل (و مسنون) ۹۶
آنچه بر بی‌وضو حرام است ۹۶
آنچه بر دارنده‌ی حدث اکبر حرام است ۹۶
تیمم ۹۶
ارکان (فرایض) تیمم ۹۷
شکننده‌های تیمم ۹۷
سنت‌های تیمم ۹۷
مکروهات تیمم ۹۷

چگونگی تیمم گرفتن ۹۷
ازاله‌ی نجاست ۹۸
تبصره‌ها ۹۹
احکام خون‌هایی که به طور طبیعی از زن خارج می‌گردد (عادت و قا عده)، (حیض و استحاضه) ۱۰۰
حداقل و حداکثر سن حیض؟ ۱۰۰
حیض چقدر طول می‌کشد؟ ۱۰۰
حداکثر زمانی که ممکن است حیض طول بکشد؟ ۱۰۰
مدت زمان طهر (پاکی) بین دو حیض؟ ۱۰۰
زمان معمول حیض در زنان؟ ۱۰۱
زمان معمول طهر (پاکی) در زنان؟ ۱۰۱
حکم خونی که هنگام بارداری از زن خارج می‌گردد؟ ۱۰۱
چگونه زن می‌فهمد که از حیض پاک شده است؟ ۱۰۱
آنچه از مهبل (رحم) زن به صورت مایع خارج می‌گردد؟ ۱۰۱
چنان چه زن خون کدر یا زرد رنگی را مشاهد کند؟ ۱۰۱
زنی همواره حیض مرتب بوده ولی این بار قبل از انقضای مدت حیض همیشگی پاک گشته است؟ ۱۰۲
اگر خون حیض قبل یا بعد از زمان معمول مشاهده گردد؟ ۱۰۲
اگر حیض بیش یا کمتر از حد معمول به طول انجامد؟ ۱۰۲
چنان چه زنی مدت طولانی را مثلاً یک ماه کامل یا بیشتر را خون ببیند حکم چیست؟ در چنین مواردی چهار حکم وجود دارد: ۱۰۲
احکام خونهایی که به طور طبیعی از زن خارج می‌گردد: (نفاس) ۱۰۳
اگر زنی پس از زایمان خون (نفاس) نبیند؟ ۱۰۳
اگر زنی صرفاً نشانه‌هایی از زایمان (ولادت فرزند) را مشاهده کرد؟ ۱۰۳
حکم خونی که زن در هنگام ولادت فرزند (و در همان اثنا) مشاهده می‌کند چیست؟ ۱۰۳
شمارش ایام نفاس از کی آغاز می‌گردد؟ ۱۰۳
حداقل مدت نفاس؟ ۱۰۳
حداکثر مدت نفاس؟ ۱۰۴
اگر زنی صاحب دو قلو گردد؟ ۱۰۴
حکم خونی که پس از سقط جنین از زن خارج می‌گردد؟ ۱۰۴
چنان چه زنی در خلال ۴۰ روزی (حداکثر) که برای نفاس تعیین شده پاک گردد و مجدداً پس از چندی خون ببیند حکم چیست؟ ۱۰۴
تبصره‌ها ۱۰۵
نماز ۱۰۷
اذان و اقامه ۱۰۷
شروط نماز ۱۰۷

ارکان نماز ۱۰۸
واجبات نماز ۱۰۸
سنت‌های نماز (قولی و فعلی) ۱۰۹
سنت‌های قولی ۱۰۹
سنت‌های فعلی ۱۱۰
سجده‌ی سهو ۱۱۰
مواردی را که سجده‌ی سهو در آن‌ها واجب می‌گردد ۱۱۱
چگونگی نماز خواندن ۱۱۱
نماز مریض ۱۱۴
نماز مسافر ۱۱۵
نماز جمعه ۱۱۵
نماز وتر ۱۱۵
نماز جنازه ۱۱۶
الفاظی که در هنگام تعزیه دادن (تسلیت گفتن) باید گفته شود ۱۱۷
برای کسی که به قبرستان وارد می‌شود سنت است که این دعا را بخواند ۱۱۷
نماز عیدین ۱۱۸
نماز کسوف (آیات) ۱۱۹
چگونگی خواندن نماز آیات ۱۱۹
نماز استسقاء ۱۱۹
نکته‌ها و تبصره‌ها ۱۲۰
زکات ۱۲۰
شرایط وجوب زکات ۱۲۰
زکات چهار پایان ۱۲۱
زکات شتر ۱۲۱
زکات گاو ۱۲۲
زکات گوسفند ۱۲۲
زکات آن چه از زمین می‌روید ۱۲۲
وقت وجوب زکات ۱۲۳
وجوب عُشر ۱۲۳
نصف عشر ۱۲۳
زکات اثمان (طلا و نقره و...) ۱۲۳
زکات دَین ۱۲۴
زکات کالاهای تجاری ۱۲۵
زکات فطر ۱۲۵
مقدار زکات فطر ۱۲۵
چگونگی پرداخت زکات فطر ۱۲۶
مستحقان زکات ۱۲۶

روزه ۱۲۸
ماه رمضان ۱۲۸
روزه گرفتن ۱۲۸
آنچه روزه را باطل می‌کند ۱۲۸
احکام افطار کنندگان (کسانی که روزه‌ی خود را باطل می‌کنند) ۱۲۹
روزه‌ی نفل ۱۳۱
نکته‌ها: ۱۳۱
اعتکاف ۱۳۳
حج و عمره ۱۳۴
شروط وجوب حج و عمره ۱۳۴
احرام ۱۳۴
آنچه در هنگام احرام ممنوع است ۱۳۵
فدیه ۱۳۶
پس از دخول در مکه ۱۳۷
چگونگی حج کردن ۱۳۸
ارکان چهار گانه حج ۱۴۰
واجبات هفتگانه حج ۱۴۱
ارکان سه گانه عمره ۱۴۱
واجبات عمره ۱۴۱
سنت‌های طواف ۱۴۱
شروط نه گانه سعی (بین صفا و مروه) ۱۴۲
سنت‌های سعی ۱۴۲
قربانی ۱۴۲
عقیقه ۱۴۳
خلاصه سلسله مراتب اعمال حج ۱۴۳
متفرقات ۱۴۴
آثار گناه و معصیت بر انسان ۱۴۴
آثار آن (گناه) بر دین ۱۴۵
آثار آن بر رزق انسان ۱۴۵
آثار آن بر فرد ۱۴۵
آثار آن بر اعمال ۱۴۵
آثار آن بر جامعه ۱۴۵
محرمات نکاح ۱۴۹
طلاق ۱۵۰
عِدّه ۱۵۰
سوگواری ۱۵۱

رضاعت ۱۵۱
قَسَم ۱۵۲
کفاره‌ی قسم ۱۵۳
نذر و انواع آن ۱۵۳
وصیت پس از مرگ ۱۵۴
صید یا شکار ۱۵۶
شرایط چهار گانه برای جواز صید ۱۵۷
طعام ۱۵۷
عورت ۱۵۹
مساجد ۱۶۰
وقت ۱۶۰
زنا ۱۶۱
تعویذ و نوشته مشروع ۱۶۳
زبان ذکر و تعویذ ۱۶۶
علائم مبتلا شد ن به چشم بد و غیره ۱۶۶
شروط تعویذ (دعای شرعی) ۱۶۸
شروط تعویذ کننده ۱۶۸
شروط تعویذ شونده ۱۶۸
تعویذ دارای روش‌هایی است ۱۶۹
آیات و احادیثی که به وسیله‌ی آن‌ها برای بیمار تعویذ می‌شود ۱۶۹
برای تعویذ از روایات زیر استفاده می‌شود ۱۷۰
چند یادآوری ۱۷۱
برخی از نشانه‌های ساحران و فریبکاران ۱۷۲
چند نکته‌ی مفید ۱۷۳
جن چیست؟ ۱۷۳
حسادت چیست؟ ۱۷۴
معالجه‌ی حسادت ۱۷۴
آگاهی از اجر ترک حسادت ۱۷۴
دعاء ۱۷۵
انواع دعا ۱۷۶
آیا قرائت قرآن بهتر است یا ذکر و یا دعا و خواستن از خداوند؟ ۱۷۶
اسباب استجابت دعا ۱۷۷
موانع قبولی دعا ۱۷۸
دعاهای مهمی که شایسته است حفظ شوند ۱۸۰
دعاهای مأثور از رسول‌الله ﷺ و مناسبت آن‌ها ۱۸۰
قبل و بعد از خواب ۱۸۰

کسی که در خواب دچار ترس شود. ۱۸۰
زمانی که کسی خواب می‌بیند ۱۸۰
خروج از منزل ۱۸۰
وارد شدن به مسجد ۱۸۱
خروج از مسجد ۱۸۱
تبریک به عروس و داماد ۱۸۱
آواز خروس و زوزه سگ و صدای الاغ در شب ۱۸۱
هر کس به شما بفهماند که او شما را به خاطر خدا دوست دارد ۱۸۱
وقتی برادر مسلمانش عطسه می‌کند ۱۸۱
دعای رفع مشکل و سختی ۱۸۲
دعای علیه دشمنان ۱۸۲
هرگاه در کاری مشکلی پیش آید ۱۸۲
دعای پرداخت بدهکاری ۱۸۲
وارد شدن به محل قضای حاجت و حمام ۱۸۲
وسوسه در نماز ۱۸۲
در سجده ۱۸۲
سجده تلاوت ۱۸۳
در آغاز نماز ۱۸۳
آخر نماز ۱۸۳
پس از نماز ۱۸۳
کسی که کار خوبی را از دیگران دید. ۱۸۳
به هنگام دیدن باران ۱۸۳
هنگام وزیدن باد ۱۸۴
وقتی هلال ماه را می‌بیند ۱۸۴
کسی که مسافر را بدرقه می‌کند. و مسافر هم بگوید ۱۸۴
دعای سفر ۱۸۴
قبل از خوابیدن ۱۸۴
رفتن به سوی نماز ۱۸۵
دعای استخاره ۱۸۵
دعاهای جامعی که ثابت شده رسول‌الله ﷺ آن‌ها را می‌خوانده است ۱۸۵
تجارت سودمند ۱۸۷
فضیلت ذکر ۱۸۷
پاداش مضاعف ۱۸۸
فو اید ذکر ۱۸۸
اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه و اثر و فضیلت آن ۱۹۱
آیه الکرسی ۱۹۱
دو آیه‌ی آخر سوره‌ی البقره ۱۹۱

سوره اخلاص و معوذتین «الفلق» و «الناس» ۱۹۲
اقوال و اعمالی که برای آن‌ها پاداش و اجر تعیین شده ۱۹۶
گفتن: لا اله الا الله وحده لا شریک له الملک و له الحمد و هو علی کل شی قدیر ۱۹۶
گفتن: سبحان الله و بحمده عدد خلقه، و رضاء نفسه وزنة عرشه ۱۹۶
گفتن: سبحان الله و بحمده گفتن: سبحان‌الله و بحمده سبحان الله العظیم ۱۹۷
گفتن: سبحان الله العظیم و بحمده ۱۹۷
گفتن لا حول و لا قوة إلا بالله ۱۹۷
کفاره مجلس ۱۹۷
صلوات بر پیامبرﷺ ۱۹۸
فضل قرائت آیات قرآن کریم ۱۹۸
فضل خواندن سوره اخلاص ۱۹۸
فضل حفظ کردن آیاتی از سوره کهف ۱۹۸
اجر مؤذن ۱۹۹
دعا بعد از اذان ۱۹۹
وضوی خوب و کامل ۱۹۹
دعای بعد از وضو ۱۹۹
دو رکعت نماز بعد از وضو ۲۰۰
بسیار به مسجد رفتن ۲۰۰
رفتن به مسجد ۲۰۰
آمادگی برای روز جمعه ۲۰۰
رسیدن به الله اکبر نماز و تکبیرة الاحرام ۲۰۱
نمازهای واجب را به جماعت خواندن ۲۰۱
خواندن نماز صبح و عشا با جماعت ۲۰۱
صف اول نماز ۲۰۱
نماز زن در منزل ۲۰۱
نماز مستحب فراوان خواندن ۲۰۲
خواندن مرتب نمازهای سنت رواتب ۲۰۲
سنت راتبه قبل از نماز صبح و فریضه صبح ۲۰۲
نماز چاشتگاه ۲۰۳
ذکر خداوند در محل نماز ۲۰۳
ذکر خداوند بعد از خواندن نماز صبح (با جماعت) تا طلوع آفتاب و خواندن دو رکعت نماز بعد از آن ۲۰۳
هر کس برای برپایی نماز تهجد برخیزد و همسرش نیز بیدار شود. ۲۰۳
کسی که قصد نماز شب را داشته اما او را خواب ربوده باشد و بیدار نشود. ۲۰۴
هر کس بیدار شود این دعا را بگوید. ۲۰۴
گفتن ۳۳ بار سبحان‌الله و الحمدلله و الله‌اکبر و پایان دادن آن به لا اله إلا الله وحده لا شریک ۲۰۴

خواندن آیةالکرسی بعد از نمازهای واجب ۲۰۴
عیادت مریض ۲۰۴
هر کس کلمات توحید را بگوید و بمیرد ۲۰۵
تعزیه دادن به مصیبت دیده ۲۰۵
غسل دادن میت و پوشاندن عیب او ۲۰۵
نماز بر میت و تشییع جنازه تا قبرستان ۲۰۵
کسی که برای کسب رضایت خداوند مسجدی را می‌سازد. ۲۰۶
انفاق ۲۰۶
قرض دادن بدون سود ۲۰۶
صدقه ۲۰۶
روزه گرفتن در راه خدا ۲۰۷
روزه گرفتن سه روز در هر ماه، روزه گرفتن روز عرفه و روزه گرفتن روز عاشورا ۲۰۷
در گذر کردن از معسر ۲۰۷
روزه گرفتن شش روز از ماه شوال ۲۰۸
کامل خواندن نماز تراویح همراه با امام جماعت ۲۰۸
حج مبرور ۲۰۸
عمره رفتن در ماه رمضان ۲۰۸
انجام اعمال صالح در ده روز اول از ماه ذی‌الحجه ۲۰۸
اهمیت نیت خالص ۲۰۹
قربانی ۲۰۹
طالب علم ۲۱۰
فضیلت عالم ۲۱۰
جایگاه شهید ۲۱۱
زخمی شدن در راه خدا ۲۱۱
جهاد در راه خدا ۲۱۱
تجهیز مجاهد ۲۱۱
آرزوی جهاد ۲۱۲
گریه و زاری از ترس خدا ۲۱۲
بلا و مصیبت بر مسلمان ۲۱۲
پرهیز از داغ کردن و تعویذ (دعا خواندن و فال) ۲۱۲
کسی که فرزندان کوچکش را از دست داده است ۲۱۳
کسی که بینایی‌اش را از دست می‌دهد ۲۱۳
ترک چیزی جهت جلب رضای خدا ۲۱۳
حفاظت زبان و شرمگاه ۲۱۳
آداب داخل شدن در منزل و آداب غذا خوردن ۲۱۳
کسی که از پی خوردن، نوشیدن و پوشیدن شکرگزاری خدا را می‌کند. ۲۱۴
کسی که می‌خواهد از مشقت منزل و ... رهایی یابد. ۲۱۴

دعای قبل از همبستری ۲۱۵
راضی کردن زن همسرش را ۲۱۵
نیکی کردن به فرزندان دختر ۲۱۵
صله‌ی رحم ۲۱۵
کفایت یتیم ۲۱۶
احسان به مساکین و بیوه‌زنان ۲۱۶
خوش اخلاقی ۲۱۶
مهربانی با مخلوقات الهی ۲۱۶
خیرخواهی برای مسلمانان ۲۱۶
حیا ۲۱۷
آغاز کردن به سلام ۲۱۷
مصافحه ۲۱۷
سلام کردن ۲۱۷
حفظ آبروی دیگران ۲۱۸
دوستی به خاطر خدا ۲۱۸
دعا کردن برای مسلمان ۲۱۸
طلب مغفرت برای مؤمنین ۲۱۹
راهنمایی به سوی خیر ۲۱۹
هموار کردن راه (برای سهولت عبور) ۲۱۹
ترک دروغ و جدال ۲۱۹
فرو خوردن خشم ۲۱۹
ذکر خیر دیگران ۲۲۰
اراده‌ی خیر و رحمت خداوند ۲۲۰
تعاون و آسان‌گیری با برادر مسلمان ۲۲۰
توکل بر خدا ۲۲۱
طالب آخرت ۲۲۱
مداومت بر عمل نیکو ۲۲۱
عدل حاکم، جوان صالح، تعلق به مساجد، دوستی به خاطر خدا، عفت، صدقه مخفیانه .. ۲۲۲
جایگاه عادلانه ۲۲۲
نشستن در حلقه‌ی ذکر ۲۲۳
اموری که رسول‌الله ﷺ از آن نهی فرموده است ۲۲۵
کبر ۲۲۵
ریا کاری ۲۲۵
فحش و ناسزا ۲۲۵
دروغ ۲۲۶
فتنه و گناه ۲۲۶
تجسس ۲۲۶

تصویر ۲۲۶
سخن چینی ۲۲۶
غیبت ۲۲۶
لعن کردن ۲۲۷
افشای سر ۲۲۷
خوشبویی برای زن در بیرون از منزل ۲۲۷
متهم کردن مسلمان به کفر ۲۲۷
انتساب به غیر پدر ۲۲۸
ترساندن مسلمان ۲۲۸
بزرگ شمردن منافق ۲۲۸
زیارت قبرها برای زنان ۲۲۸
عدم اجابت زن شوهرش را ۲۲۹
خیانت به رعیت ۲۲۹
فتوای بدون علم و آگاهی ۲۲۹
تقاضای طلاق توسط زن ۲۲۹
آویزان کردن زنگ بر چهار پایان ۲۲۹
ترک نماز جمعه با سهل انگاری ۲۳۰
غضب زمین ۲۳۰
سخنی که باعث غضب الهی می‌گردد ۲۳۰
زیاده‌گویی در غیر ذکر الهی ۲۳۰
خالکوبی و پیوند مو برای زن ۲۳۰
قهر کردن ۲۳۱
مشابهت به جنس مخالف ۲۳۱
پشیمان شدن از هدیه ۲۳۱
آموختن علم جهت منافع دنیوی ۲۳۱
نگاه کردن به نامحرم ۲۳۱
خلوت کردن با نامحرم ۲۳۲
نکاح بدون اذن ولی ۲۳۲
نکاح شغار ۲۳۲
دنیا طلبی ۲۳۲
مسافرت زن بدون محرم ۲۳۳
نوحه سرایی ۲۳۳
داخل شدن به در مسجد با بوی بد ۲۳۳
سوگند به غیر خدا ۲۳۳
سوگند به دروغ ۲۳۳
قسم خوردن ۲۳۴
تشبیه کردن خود به دیگران ۲۳۴

حسد ۲۳۴
گچکاری قبر ۲۳۴
عهدشکنی و خیانت ۲۳۴
نشستن بر روی قبر ۲۳۵
سوگواری بر میت ۲۳۵
گدایی کردن ۲۳۵
خیانت در تجارت ۲۳۵
جستجوی گمشده در مسجد ۲۳۵
عبور از جلوی نمازگزار ۲۳۶
ترک نماز عصر ۲۳۶
کوتاهی کردن در نماز ۲۳۶
امر به منکر ۲۳۶
آداب نوشیدن ۲۳۶
نوشیدن آب در ظرف طلا ۲۳۷
خوردن و نوشیدن با دست چپ ۲۳۷
قطع صله‌ی رحم ۲۳۷
بخیلی در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ ۲۳۷
سخن ناشایست ۲۳۷
نگهداری سگ ۲۳۸
آزار رساندن به حیوانات ۲۳۸
ربا ۲۳۸
اعتیاد به شراب ۲۳۸
دشمنی با دوستا ن خدا ۲۳۹
کشتن ذمی یا پناهنده در دیار اسلامی ۲۳۹
دنیا طلبی ۲۳۹
شرک ۲۳۹
سفر جاودانگی، مسیر هر شخص به سوی بهشت یا جهنم ۲۴۰
قبر ۲۴۰
دمیدن در صور ۲۴۰
رستاخیز ۲۴۱
حشر ۲۴۱
شفاعت بزرگ ۲۴۲
حساب ۲۴۲
پرواز نامه‌های اعمال ۲۴۳
ترازو ۲۴۳
حوض ۲۴۳
آزمایش مؤمنان ۲۴۳

صراط ۲۴۴
آتش ۲۴۴
قنطره (پل) ۲۴۵
بهشت ۲۴۵
آموزش وضو ۲۴۷
آموزش نماز ۲۴۹
لازمه‌ی علم، عمل کردن است ۲۵۳
برادر و خواهر مسلمان ۲۵۳

مقدمه

الحمدلله رب العالمين الذي ارسل رسوله بالهُدي و دين الحقّ ليظهره علي الدين كلّه و لو كره المشركون. و صلوات الله و سلامه علي محمدٍ و علي آله و اصحابه الي يوم الدين.

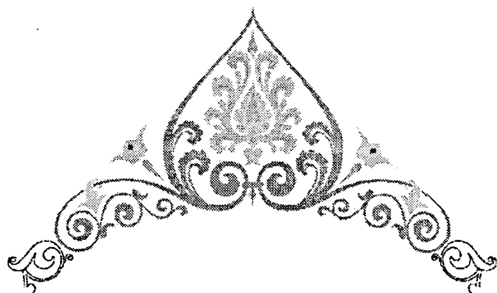
بعد از حمد و سپاس خداوند و صلوات بر خاتم انبیاء، خدمت خوانندگان محترم عرض می‌شود که کتاب حاضر را می‌توان خلاصه و چکیده‌ای از آن علمی دانست که رسول‌اللهﷺ یادگیری آن را بر تمام مسلمانان (چه زن و چه مرد) واجب می‌داند؛ زیرا این کتاب در بردارنده‌ی اصول عقاید اسلامی، بینش صحیح و نیز بیان واجبات و سنن تمامی عبادات و اجب الهی است. در حقیقت کسی که خواهان است تا خلاصه‌ای از برنامه‌ی اسلام را بداند با مراجعه به این کتاب به مقصودش نایل می‌گردد و هر خواننده‌ای فهرست این کتاب را نگاهی اندازد، پی خواهد برد که می‌تواند جواب بسیاری از سؤالاتی را که در ذهن دارد در این کتاب بیابد.

با توجه به هجمه‌ی وسیع و گسترده‌ی تبلیغاتی دشمنان اسلام و وسعت میدان جنگ نرم‌افزاری و فکری بین اسلام و دشمنانش، بر تمامی داعیان دینی ضروری است که نسبت به چاپ و نشر مطالبی که اسلام را با زبانی ساده و همه فهم معرّفی می‌نمایند، اقدام کنند. لذا همین ضرورت این ناشر را بر آن داشت که نسبت به چاپ این اثر اقدام کند، بلکه وسیله‌ای باشد برای تنویر افکار و اذهان جوانان و همه‌ی کسانی که در پی فهم دین حقیقی هستند.

در این جا بر خود لازم می‌دانم که از گردآورنده کمال تشکر را نمایم و از خواندگان درخواست نمایم که بعد از مطالعه‌ی کتاب برای آنان دعای خیر کنند و نیز این حقیر را از دعای خیر خویش بی‌بهره نسازند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

ناشر ۱۳۸۹/۱۱/۲ سنندج



سؤالات مهم در زندگی انسان مسلمان

مسلمانان عقاید خود را از چه منابعی اخذ می‌کنند؟

از دو منبع قرآن و احادیث صحیح پیامبرﷺ که به تعبیر قرآن: ﴿إِنْ هُوَ إِلا وَحْيٌ يُوحَى﴾ [النجم/٤] «آن چه می‌گوید چیزی جز وحی که (از جانب الله) بر او نازل شده نیست». اما لازم به ذکر است استنباط ما از آیات و احادیث، باید بر مبنای فهم و استنباط و صحابه و سلف صالح باشد.

مراتب و درجات دین اسلام کدامند؟

مراتب این دین به ترتیب عبارت است از اسلام، ایمان و احسان.

اسلام چیست و ارکان آن کدامند؟

اسلام یعنی این که به توحید معتقد باشیم و تسلیم خدا شویم، اوامر او را انجام دهیم و از منهیات او اجتناب ورزیم و از شرک نسبت به پروردگار پرهیز نموده و از شرک و مشرکان برائت جوییم. پیامبرﷺ درباره‌ی ارکان اسلام چنین فرموده‌اند: «بُنِيَ الإِسْلامُ عَلى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لا اله إلاَّ الله وَ أَنَّ محمداً رَسُولُ الله، وَ إِقَامِ الصَّلاةِ، وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَ حَجِّ الْبيَتِ وَ صَوْمِ رَمَضانَ»[1] یعنی اسلام بر پنج اساس بنیان نهاده شده است: گفتن شهادتین، اقامه نماز، پرداخت زکات، ادای حج و گرفتن روزه ماه رمضان.

---

۱. متفق علیه.

ایمان چیست و ارکان آن کدامند؟

ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی، بیان آن اعتقاد به زبان، و عمل به آن به وسیله‌ی اعضاء. مقدار ایمان با انجام طاعات و پرهیزگاری، افزایش یافته و با ارتکاب گناه دچار نقصان شده و کاهش می‌یابد. پیامبرﷺ درباره‌ی ایمان و انواع آن چنین فرموده: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَ سَبْعُونَ شُعْبَةً، وَ الْحيَاء شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ» رواه مسلم. [درخت] ایمان، شامل هفتاد و چند شاخه است که شرم و حیاء، یکی از شاخه‌های [منشعب از] آن می‌باشد.

چه بسا پیش آمده باشد که انسان، بعد از انجام کارهای نیک و عمل به اوامر خداوند، احساس شور و نشاط می‌کند، و بعد از ارتکاب گناهان، دچار نوعی رخوت و کسالت در انجام طاعات می‌گردد، این حالت تنها به دلیل افزایش میزان ایمان در انسان می‌باشد. خداوند برای حفظ و افزایش میزان ایمان چنین فرموده‌اند: ﴿وَأَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ [هود/۱۱٤] «در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را بر پا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آن‌ها را) از بین می‌برند». پیامبر اسلامﷺ در مورد ارکان ایمان چنین فرموده‌اند: «أَنْ تُؤْمِنَ بِالله، وَ مَلاَئِكَتِهِ، وَ كُتُبِهِ، وَ لِقَائِهِ، وَ رُسُلِهِ، تُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ، وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ». متفق علیه. ایمان عبارت است از ایمان داشتن به وحدانیت الله، و بر وجود فرشتگان، و کتاب‌های آسمانی و به دیدار با الله در روز قیامت، و به حقانیت پیامبران، و حقانیت معاد (زنده شدن پس از مرگ)، و ایمان داشتن به تمامی قضا و قدر.

معنای (لا إله إلاّ الله) چیست؟

مفهوم آن این است که عبودیت و اطاعت را از غیر خدا سلب و آن را برای خداوند اختصاص دهیم.

چه گروهی در روز قیامت نجات یافته و رستگارند؟

پیامبر اسلامﷺ در این رابطه فرموده‌اند: «وَ تَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلى ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النّارِ إلا مِلَّةً وَاحِدَةً: قَالُوا: وَ مَنْ هِيَ يَا رَسُولَ الله؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيهِ وَ

أصحْابِي».[۱] امت من به هفتاد و سه گروه و فرقه تقسیم می‌شوند و تنها یک گروه از آنان رستگار می‌کردند و بقیه در آتش دوزخ گرفتار می‌آیند. اصحاب از ایشان پرسیدند: یا رسول‌الله! آن گروه چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: گروهی که از سنت و روش من، و یارانم تبعیت نماید. بنابراین حدیث، مذهب بر حق، مذهبی است که از سنت پیامبرﷺ و سیرت یاران آن حضرت پیروی نماید، و از بدعت در دین پرهیز کند.

آیا خداوند با ما و همراه ماست؟

بله، خداوند از طریق علم خود نسبت به ما و حفاظتش بر ما احاطه‌اش بر کائنات، همراه ماست، ولی باید دانست که ذات او با وجود مخلوقاتش آمیخته نمی‌شود و هیچ کدام از آفریده‌هایش نمی‌توانند بر او احاطه یافته و ذات او را درک کنند. در واقع او در عین حال که نزدیک است، در مرتبه‌ی والا قرار دارد و با وجودی که از ما و توان فهم ما به دور است به ما نزدیک است.

آیا خداوند را می‌توان با چشم دید؟

مسلمانان اهل قبله بر این مسئله متفق‌القول هستند که ذات خداوند را نمی‌توان در دنیا مشاهده کرد اما با استناد به آیه ذیل مؤمنان، در روز قیامت در صحرای محشر و در بهشت، خداوند را خواهند دید. خداوند می‌فرماید: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ [القیامه/۲۳ـ۲۲] «در آن روز صورت‌های (اهل سعادت) شاداب و مسرور است و (با شادابی به پروردگارش می‌نگرد».

شناخت نام‌ها و صفات خداوند چه فایده‌ای دارد؟

بی‌تردید اولین امری که خداوند آن را بر بندگانش واجب کرده است؛ شناخت اوست، چنان چه مردم خدا را بشناسند او را به طور شایسته عبادت می‌کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلا اللهُ...﴾ [محمد/۱۹] »پس بدان که معبودی به حق جز الله نیست». پس یاد کردن رحمت و بخشش گسترده خداوند باعث

---

۱. أحمد و الترمذی.

ایجاد امید و ذکر شدت انتقام او موجب ترس، و یاد کردن نعمت بخشیدن او به تنهائی سبب شکر گذاری می‌شود. منظور از عبادت کردن به وسیله نام‌ها و صفات پروردگار، اطلاع پیدا کردن نسبت به آن‌ها و دانستن معانی آن‌ها به طور کامل، و خواندن به وسیله‌ی این نام‌هاست. تعدادی از نام‌ها و صفات خداوند آن‌هایی هستند که بندگان بدان‌ها وصف می‌شوند مانند علم، رحمت و عدل. گروهی دیگر از نام‌ها و صفات پروردگار آن‌هایی هستند که مخصوص خداوند است، مانند الوهیت، جبروت و تکبر. هم چنین بندگان نیز صفاتی دارند که به وسیله آن‌ها ستوده می‌شوند و بدانها دستور داده می‌شوند، اما توصیف خداوند به وسیله آن صفات ممنوع می‌باشد. مانند بندگی، نیازمندی، فقر، ذلت، طلب کردن و ... پس دوست داشتنی‌ترین مردم نزد پروردگار آن کسی است که صفاتی داشته باشد که خداوند آن‌ها را دوست دارد، و منفورترین فرد نزد پروردگار کسی است که دارای صفاتی باشد که خداوند از آن‌ها بیزار و متنفر است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلله الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا ...﴾ [الاعراف/۱۸۰] «و برای خدا، نام‌های نیک است؛ خدا را به آن (نام‌ها) بخوانید».

هم چنین از پیامبرﷺ روایت شده است که فرمود: «إِنَّ لله تَعَالي تِسْعَةً وَ تَسِعْينَ اَسْماً مِائَةً غيرَ وَاحِدً مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»[۱] «بی‌تردید خداوند بلند مرتبه (۹۹) نام دارد هر کس که آن‌ها را بر زبان جاری کند، و به آن‌ها عمل کند وارد بهشت می‌شود». کسی که به پیروی از قرآن و سنت صحیح بپردازد می‌تواند آن‌ها را شمارش نماید و بر زبان‌ها جاری کند، این نام‌ها عبارتند از: «اللهُ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ، الْقدُّسُ، السَّلامُ، المُؤمِنُ، المُهيمِنُ، الجَبَّارُ، المتَكَبِّرُ، الخَالِقُ، الْبَارِئ، الْمصَوِّرُ، الأَوَّلُ، الآخِرُ، الظَّاهِرُ، الْبَاطِنُ، السَّميعُ، الْبَصيرُ، المُوْلي، النَّصِيرُ، العَفُوُّ، القَدِيْرُ، اللَطيفُ، الخَبِيرُ، الوِتْرُ، الجَمِيْلُ، الحَيِيُّ، السَّتِّيْرُ، الكَبِيرُ، المُتَعَالُ، الوَاحِدُ، القَهَّارُ، الحَقُّ، المُبِيْنُ، القويُّ، المَتِينُ، الحَيُّ، القَيُّوْمُ، العَلِيُّ، الْعظِيمُ، الشَّكُورُ، الحَلِيمُ، الْوَاسِعُ، الْعَلِيمُ، التَّوَّابُ، الحَكِيمُ، الْغَنِيُّ، الكَرِيمُ، الأَحَدُ، الصَّمَدُ، القرِيْبُ، المُجِيبُ، الغفُورُ، الْوَدُودُ، الْوَلِيُّ، الحَمِيدُ، الحَفِيظ، المَجِيدُ، الْفَتَّاحُ، الشَّهيدُ، المُقَدِّمُ، المُؤخِّرُ، المَلِيْكُ، المُقْتَدِرُ،

۱. متفق علیه.

المُسَعِّرُ، القابضُ، البَاسِط، الّرزاقُ، القاهِرُ، الدَّيَانُ، الـشَّاكِرُ، المَنَّـانُ، القَـادِرُ، الخَـلاّقُ، المَالِكُ، الرَّزَّاقُ، الوَكِيلُ، الرَّقيبُ، المُحسِنُ، الحَسيبُ، الشَّافِي، الرَّفيقُ، المُعْطي، المُقِيتُ، السَّيِّدُ، الطَّيِّبُ، الحَكَمُ، الأكْرَمُ، البَرُّ، الغَفَّـارُ، الـرَّءُوفُ، الوَهَّـابُ، الجَـوَادُ، الـسُّبُّوحُ، الوَارِثُ، الرَّبُّ، الأعْلي، الإلَهُ».

او الله است، جز او خدایی نیست، بسیار بخشنده، مهربان، حاکم، پاک و منـزه، بی‌عیب و نقص، امان دهنده، محافظ و مراقب همه چیز، شکوهمند، قدرتمنـدی شکست ناپذیر که با اراده‌ی نافذ خود هر امـری را اصـلاح مـی‌کنـد، والامقـام و شایسته عظمت ، آفریننده، به وجود آورنده جهان از نیستی، صـورتگر، پیـشین و بی‌آغاز، پسین و بی‌انتها، پیدا و نمودار، ناپیدا و نهان، بسیار شـنوا و بینـا، سـرور، یاری دهنده و مددکار، بسیار آمرزنده، بسیار توانا، با لطـف، دقیـق و آگـاه یگانـه، زیبا، زنده کننده، پوشاننده (گناهان)، بزرگ، بلند مرتبه، یکتـا، غالـب، حـق، بیـان کننده، قوی، محکم و صاحب قدرت، زنـده، برپادارنـده، والا مرتبـه، بـا عظمـت، بسیار سپاسگزار، بردبار، گشایش دهنده، بسیار دانـا، توبـه پذیرنـده، بـا حکمـت، بی‌نیاز، بخشنده؛ یکتا، جـاودان، نزدیـک، پاسـخ دهنـده، بـسیار آمرزنـده، بـسیار دوستدار، سرپرست، ستوده، حافظ و نگهبان، ستایش شده، داور، گـواه، بـه جلـو اندازنده، به تأخیر اندازنده، پادشاه بزرگ، با اقتدار، گسترده‌کننـده‌ی رزق و روزی، و مقدر کننده‌ی قیمت‌ها، گیرنده و کم کننده، دهنده و گـستراننده، روزی دهنـده، خشم گیرنده، دین دار، شکر گذار، نعمت دهنده، توانا، بسیار آفریننـده، صـاحب، بسیار روزی دهنده، حـامی و سرپرسـت، آگـاه، حـسابگر، شـفا دهنـده، رفیـق و دوست، دهنده، دانا و توانا، سرور، پاک از هـر نقـص، داور، گرامـی‌تـرین، نیکـی کننده، بسیار آمرزنده، بسیار مهربان، بسیار بخـشنده، دارای جـود و کـرم، پـاک و منزه، وارث، پروردگار، برترین و مورد پرستش.

توجه: ترجمه فارسی این اسم‌ها تنها برای توضیح و تبیین بیشتر معانی اسـت، اما بسیاری از این اسم‌ها فقط با لفظ عربی به درستی قابل فهم هستند و ترجمه‌ی آن در یک کلمه بسیار مشکل و نامفهوم است.

منظور از «أحصاها» در حدیث، عبارت از عمل کردن به آن است، وقتی که نام «حکِم» را ذکر کرده است این بدان معنی است کـه فـرد بایـد همـه‌ی امورش را

تسلیم فرمان خداوند کند، زیرا همه بر اساس حکمت اوست. زمانی که نام «قدّوس» را ذکر می‌کند، پاک و منزه بودن خداوند را از همه نقص‌ها و عیب‌ها به خاطر می‌آورد. هم چنین از نشانه‌های عمل به نام‌ها، بزرگداشت و تعظیم آن‌ها و خواندن خداوند به وسیله‌ی آن‌هاست.

تفاوت اسماء و صفات خداوند در چیست؟

اسماء خداوند و صفات او در دو چیز با هم مشترک هستند؛ یکی در جائز بودن استعاذه به آن‌ها و دیگری جواز سوگند خوردن بدان‌ها. اما از چند جهت دارای تفاوت‌هایی هستند:

اول: این که اظهار عبودیت نسبت به اسماء جائز است مثل عبدالکریم، هم چنین مخاطب قرار دادن اسماء او درست می‌باشد مثل گفتن یا کریم، در حالی که این دو امر درباره صفات صدق نمی‌کند و نمی‌توان مثلاً گفت: یا کرم الله، یا نام کسی را عبدالکرم گذاشت.

دوم: صفات از اسماء مشتق می‌شوند، به عنوان مثال صفت (رحمت) از اسم (رحمان) اشتقاق یافته است، اما عکس این امر جائز نمی‌باشد، مثلاً از صفات (استواء) نمی‌توان اسم (مستوی) را مشتق نمود.

سوم: تفاوت سوم آن دو این است که اسماء از افعال او گرفته نمی‌شود. به عنوان مثال از فعل (غضب) نمی‌توان اسم (غاضب) را مشتق نموده و آن را برای خدا وضع کرد، حال آن که صفات از افعال خداوند اخذ می‌شوند که در این صورت مثلاً می‌توان صفت (غضب) را برای خدا اثبات کرد زیرا (غضب) از افعال اوست.

مفهوم ایمان به فرشتگان چیست؟

عبارت است از ایمان به وجود آنان و این که فرشتگان نوعی خاص از آفریده‌های خداوند هستند. قرآن در مورد آنان چنین می‌فرماید: ﴿لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ [انبیاء/۲۷] در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند».

ایمان به فرشتگان، مستلزم ایمان آوردن به چهار چیز است که عبارتند از:

الف: ایمان به وجود آنان. ب: ایمان بـه وجـود فرشـتگانی کـه از طریـق قـرآن و حدیث، اسم آنان را می‌دانیم، مانند جبرئیل. ج: ایمان به خصوصیاتی که از طریـق قرآن و حدیث، در مورد آنان، به ما رسیده است، مثل عظمت و بزرگی ذات آنان. د: ایمان به وظائف و کارهایی که هر کدام از فرشتگان مکلّف به انجام آن هستند، مانند ملک‌الموت.

قرآن چیست؟

قرآن، سخن خداوند است که از جانب او نازل شـده و بـه سـوی او نیـز بـاز می‌گردد، کتابی که خداوند، خود، به حروف آن تکلّم نمـوده و جبرئیـل آن را بـه محمد رسول‌الله ﷺ ابلاغ کرده است. دیگر کتبی که خداونـد آن‌هـا را بـر پیـامبران خود نازل فرموده نیز به همین نحو کلام الله بوده‌اند.

آیا با رجوع به قرآن، از مراجعه به سنت پیامبر ﷺ بی‌نیاز می‌شویم؟

خیر؛ زیرا سنت، مفسر قرآن است و جزئیات دین چون نماز را فقط بـا سـنت می‌توان شناخت. در همین رابطه پیامبر ﷺ چنین فرموده‌اند: «ألا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَـابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ، ألا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبْعَان عَلَي أرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فيه من حَلالٍ فَأَحَلُّوهُ، وَ مَا وَجَدْتُمْ فِيه مَنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ».[۱] بدانید که دو چیز به من عطا شده است: قرآن و چیزی همانند آن که همراه آن است [سنت من]. مـی‌بیـنم روزگاری فرا می‌رسد که در آن مردی سیر، بـر تخـتش تکیـه زده [آزمنـد و جـاه طلب] و به مردم می‌گوید: تنها حلال قرآن را حلال بـشمرید و تنهـا از حـرام آن بپرهیزید.

مفهوم ایمان به پیامبران چیست؟

مفهوم آن این است که باور داشته باشیم خداوند در هر امتی پیـامبری از خـود آن امت برانگیخته تا ایشان آن قوم را فقط به پرستش و عبادت خداونـد و انکـار عبادت برای غیر خدا دعوت کنند. بایـد ایمـان داشـته باشـیم کـه همـه پیـامبران

---

۱. أحمد و أبوداود.

راستگویند و مورد تأیید خداوند، بر راه راست هستند و پرهیزکار، بزرگوارند و نیکوکار، هدایت شده‌اند و هدایت‌گر. می‌بایست بر این اعتقاد باشیم آنان رسالت خود را با تمام و کمال به قوم خود ابلاغ کرده‌اند و در مأموریت خود کوتاهی ننموده‌اند. ایمان به آن مستلزم این است که یقین داشته باشیم آنان برترین و شریف‌ترین انسان‌ها و از بدو تولد تا زمان وفات از شرک ورزیدن به خداوند، پاک و منزه بوده‌اند.

مفهوم ایمان به روز قیامت چیست؟

ایمان داشتن به این که روز قیامت به طور قطع فرا می‌رسد. ایمان به روز قیامت، شامل ایمان به مرگ، وجود عذاب و پاداش در برزخ، صدای صور، حضور انسان‌ها در روز قیامت در برابر پروردگارشان، دفتر اعمال، میزان و ترازوی اعمال، صراط، حوض، شفاعت و سپس رفتن به سوی بهشت یا به سوی دوزخ است.

انواع شفاعت در روز قیامت کدامند؟

اول: شفاعت عُظمی که خاص پیامبر اسلامﷺ است و موقع آن هنگامی است که مردم در روز قیامت، بعد از پنجاه هزار سال، منتظر صدور حکم الهی درباره سرنوشتشان می‌باشند. در این وقت است که پیامبر اسلامﷺ از خداوند برای امت خود، طلب شفاعت می‌نماید. این همان (مقام محمود)یست که خداوند بشارت آن را به پیامبرﷺ داده است.

دوم: شفاعتی است که با آن از خداوند خواسته می‌شود تا درهای بهشت به روی مؤمنان گشوده شود. اولین کسی که چنین شفاعتی را می‌کند پیامبر اکرمﷺ است و امت او، اولین امتی هستند، که به بهشت وارد می‌شوند.

سوم: شفاعت یکتا پرستانی که محکوم به چشیدن عذاب دوزخ هستند آنان شفاعت می‌شوند تا بلکه دچار آن عذاب هولناک نگردند.

چهارم: شفاعت یکتاپرستان سرکش و گناهکاری که به عذاب جهنم دچار شده‌اند و در آتش آن گرفتار آمده‌اند، آنان نیز شفاعت می‌شوند تا از عذاب دوزخ به در آیند.

پنجم: شفاعت برای ارتقای مرتبه و جایگاه اهل بهشت.

ششم: شفاعت مؤمنانی است که از خداوند خواسته می‌شود تا بدون حساب و کتاب وارد بهشت شوند. از همین رو، خداوند افراد بیشماری را که تنها خود، شمار آنان را می‌داند، از آتش دوزخ رهانیده و وارد بهشت می‌کند.

هفتم: شفاعتی است که از خداوند خواسته می‌شود تا در مجازات و عذاب دوزخیان، تخفیف قائل شود. این شفاعت همانند شفاعت نوع اول خاص پیامبر اسلامﷺ که ایشان آن را برای کاهش عذاب عمویشان، ابوطالب، از خداوند خواستار خواهند شد. در سایر انواع شفاعت‌ها، دیگر پیامبران، اولیا، فرشتگان و شهدا نیز، دارای حق شفاعت هستند اما حق تقدّم به پیامبر اسلامﷺ تعلق دارد.

آیا کمک خواستن و استعانت و طلب شفاعت از زندگان جائز است؟

بله، جائز است و خداوند مردم را به کمک کردن به یکدیگر تشویق نموده و فرموده است: ﴿... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى ...﴾ [المائده/۲] «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید».

هم چنین پیامبرﷺ فرموده‌اند: «وَ اللهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَونِ أَخِيهِ».[۱] تا زمانی که بنده‌ی به بنده‌ی دیگر کمک کند، خداوند نیز او را یاری می‌دهد. کمک کردن به یکدیگر فضایل بسیاری دارد، رسول‌اللهﷺ می‌فرماید: «اشفعوا تُؤجَروا».[۲] درباره یکدیگر شفاعت و کمک کنید تا پاداش نیک ببرید. و این مسأله در صورت فراهم آمدن چهار شرط جائز است:

الف) در مورد در خواست، در توان فرد شفیع باشد.

ب) در مورد امور دنیوی، شفاعت خواسته شود.

ج) فرد شفیع حاضر باشد.

د) عبارات طلب شفاعت چند پهلو و مبهم نبوده و کاملاً واضح باشد. شفاعتی که این چهار شرط را داراست، از اجر و پاداش عظیمی بر خوردار است.

---

۱. مسلم.

۲. بخاری.

انواع توسل کدامند؟

توسل دو نوع است، نوع اول جائز است و عبارت است از:

الف) توسل به اسماء و صفات خداوند.

ب) اظهار اطاعت و خشوع به درگاه خداوند با انجام اعمال نیک، مانند محبت پیامبرﷺ و تبعیت از سنت او.

ج) انسان از برادر مسلمان که زنده و حاضر می‌باشد بخواهد برایش به درگاه خداوند دعا کند. نوع دوم توسل که باطل و حرام است عبارت است از:

الف) مقام و منزلت پیامبران یا اولیاء را به عنوان واسطه استجابت دعا قرار داده، مثل این که بگوید: خداوندا! به خاطر مقام و منزلت پیامبرت یا حسین، از تو می‌خواهم که ... هر چند مقام و منزلت پیامبرﷺ و صالحان، نزد خداوند دارای ارزش بسیار است اما یاران آن حضرت که نسبت به دیگر مردمان، بیشتر جویای خیر و نیکی بودند، آن هنگام که دچار خشکسالی شدند، با وجودی که قبر پیامبرﷺ در کنارشان بود، به مقام و منزلت او متوسل نشدند بلکه متوسل به دعای عباسؓ عموی پیامبرﷺ گردیدند.

ب) این که فرد هنگام دعا، خداوند را به پیامبران و اولیاء سوگند دهد، مثلاً بگوید: خدایا به خاطر پیامبرت یا به خاطر حقانیت او فلان چیز را به من عطا فرما. این نوع توسل حرام است زیرا سوگند خوردن به مخلوق ممنوع می‌باشد.

حکم دعا و درخواست از مردگان یا زندگان غائب چیست؟

این کار، شرک است؛ زیرا تنها خداوند قادر بر اجابت درخواست و دعای ما می‌باشد. در قرآن نیز چنین آمده است: ﴿...وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ...﴾ [فاطر/١٤-١٣]

«و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آن‌ها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند».

هم چنین پیامبرﷺ فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَ هْوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ».[۱] هر کس بمیرد و از غیر خداوند درخواست اجابت دعا کند، به آتش دوزخ دچار می‌شود. آیا به این اندیشیده‌اید که مردگان چگونه می‌توانند دعایی را اجابت کنند حال آن که آنان، خود به دعای زندگان محتاجند. او با مرگش دیگر نمی‌تواند کار نیکی انجام دهد و این دعا و کارهای نیک زندگان است که می‌تواند بر اجر و پاداش او بیافزاید. تکلیف انسان زنده‌ای که از فرد درخواست کننده، غائب است، نیز مشخص است، او که غائب است و دور از دسترس، چگونه می‌تواند دعایی را اجابت نماید؟

آیا بهشت و دوزخ وجود دارند؟

خداوند آن دو را قبل از آفرینش انسان‌ها پدید آورده و هرگز از بین نمی‌روند. خداوند بر اساس فضل و کرم خود، مردمانی را به بهشت می‌فرستد و دوزخ را بر اساس عدل خویش، نصیب دوزخیان می‌کند.

مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست؟

اعتقاد راسخ به این که تمام خیر و شری که نصیب انسان می‌شود، بر اساس قضا و قدر و خواست و حکمت خداوند می‌باشد. پیامبر اکرمﷺ در این رابطه چنین فرموده‌اند: «لَوْ أَنَّ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَ أَهْلَ أَرْضِهِ عَذَّبَهُمْ وَ هُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ لَهُم، وَ لَوْ رحِمَهُمْ كَانَتْ رَحْمَتُهُ خيراً منْ أَعْمَالِهِمْ، وَ لَوْ أَنْفَقْتَ مثْلَ أُحدٍ ذَهَباً فِي سَبِيلِ اللهِ مَا قَبِلَهُ اللهُ مِنْكَ حَتَّي تُؤمِنَ بِالْقَدرِ وَ تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصيبكَ، وَ لَوْمُتَّ عَلَيَ غَيْرِ هَذاَ لَدَخَلْتَ النَّارَ».[۲] اگر خداوند اهل آسمان‌ها و زمین را عذاب دهد، در این حال عذاب دادن آن‌ها در حق خدا، ظلم بر آنان بشمار نمی‌آید، و اگر بر آنان رحم نماید، رحم و لطف او برایشان از تمامی کارهای نیک بهتر و برتر است. بدان اگر به اندازه کوه اُحد، طلا انفاق نمایی، تا زمانی که به قضا و قدر الهی ایمان نداشته باشی، خداوند آن را از تو نمی‌پذیرد.

---

۱. بخاری.
۲. أحمد و أبوداود.

هر آن چه به فرمان الهی به تو می‌رسد، از روی خطا و حادثه نبوده، و هر آن چه نصیب تو نمی‌شود، بر اساس تقدیر خداوند و خواست او به تو نرسیده است و اگر بدون اعتقاد به قضا و قدر از دنیا بروی، در آتش دوزخ خواهی افتاد.

ایمان به قضا و قدر، خود، مستلزم ایمان داشتن به چهار چیز است:

۱ـ ایمان به این اصل که خداوند کلیات و جزئیات همه چیز را می‌داند.

۲ـ هر آن چه پیش می‌آید، در ازل در لوح محفوظ نگاشته و ثبت شده است. پیامبرﷺ در این زمینه فرموده‌اند: «كَتَبَ اللهُ مَقَادِيرَ الْخَلائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلفَ سَنَةٍ».[1] خداوند، پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین قضا و قدر مخلوقاتش را تعیین و ثبت کرده است.

۳ـ هیچ چیز نمی‌تواند خواست و مشیت خداوند را تغییر دهد، و هیچ نیرویی را توان مقابله با قدرت او نیست؛ هر آن چه خواهد، انجام می‌دهد، و هر آن چه را نخواهد صورت نمی‌پذیرد.

٤ـ ایمان به این که خداوند همه چیز را خلق نموده و هر آن چه غیر اوست، آفریده آن ذات بزرگ است.

آیا ما در امور دین و دنیایمان، صاحب اختیار و آزاد هستیم یا اسیر و در بند جبر؟

انسان در زندگیش صاحب اراده و اختیار می‌باشد، خداوند در این رابطه می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلا أَنْ يَشَاءَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر/۲۹]. «و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند ـ پروردگار جهانیان ـ اراده کند و بخواهد». هم چنین پیامبر اسلامﷺ چنین فرموده‌اند: «إعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّر لِمَا خُلِقَ لَهُ».[2] به امور دنیا و آخرتتان بپردازید، اما بدانید هر آن چه برای شما مقدر باشد، نصیبتان می‌گردد. خداوند به ما عقل، گوش و چشم عطا فرموده تا خوب و بد را از هم تمییز دهیم. آیا انسان عاقلی وجود دارد که دست به سرقت بزند و بعد به عنوان عذر و بهانه، این کار ناپسند خود را تقدیر الهی بداند؟! بدون تردید مردم این عذر و بهانه را نپذیرفته و او را مجازات می‌کنند و در جواب او، خواهند گفت این مجازات را

---

۱. مسلم.
۲. متفق علیه.

نیز خداوند برای تو مقدر فرموده است. بنابراین قضا و قدر را نمی‌توان عذر و بهانه کارهای خود قرار داد و در این صورت مرتکب دورغ شده‌ایم. قرآن در همین رابطه می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلا آبَاؤُنَا وَلا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...﴾ [الانعام/١٤٨]. «به زودی مشرکان (برای تبرئه خویش) می‌گویند: «اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما، و نه چیزی را تحریم می‌کردیم! کسانی که پیش از آن‌ها بودند نیز، همین گونه دروغ می‌گفتند».

احسان چیست؟

پیامبر اسلامﷺ در جواب این سؤال چنین فرموده‌اند: «أَنْ تَخْشَيَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَأَنَّكَ إِن لا تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ».[1] وللفظ لمسلم، احسان این است که چنان از خداوند بترسی که گویا او را می‌بینی، چرا که اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند و ناظر اعمال توست. احسان بالاترین مراتب سه گانه دین است که هر مسلمانی می‌تواند به آن برسد.

شروط قبول کارهای نیک چیست؟

الف) ایمان به خدا و اعتقاد به توحید؛ زیرا کار نیک فرد مشرک پذیرفته نمی‌شود.

ب) داشتن اخلاص در انجام آن کار، به نحوی که تنها رضای خدا مدنظر باشد.

ج) در انجام آن کارها از سنت پیامبر اکرمﷺ تبعیت شود؛ زیرا تنها بر اساس دستورات شرع می‌بایست خداوند را عبادت نمود. رعایت نکردن هر کدام از این شروط کارهای نیک ما را باطل می‌کند. خداوند درباره‌ی اعمال نیک کفار و مشرکان چنین فرموده است: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ [الفرقان/٢٣]. «و ما به سراغ اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را هم چون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم». چرا که نداشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد.

---

۱. متفق علیه.

در صورت بروز اختلاف بین مسلمانان، آنان باید به چه منبعی رجوع کنند؟

در صورت بروز هر نوع اختلافی باید به حکم و دستور شرع مراجعه کرد که این حکم و دستور، از دو منبع قرآن و حدیث استنباط می‌شود. قرآن در این رابطه می‌فرماید: ﴿... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلا﴾ [النساء/۵۹]. «و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه‌ی به قرآن)، و پیامبر او (با رجوع به سنت نبوی) ارجاع دهید». پیامبر اسلامﷺ هم در رابطه با قرآن و حدیث و اهمیت آن دو می‌فرمایند: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُم بِهِمَا: كِتَابَ اللهِ، وَ سُنَّةَ نَبِيِّه».[1] در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتم، تا زمانی که به آن دو متمسک شده و عمل کنید، از گمراهی و ظلالت به دور خواهید بود، آن دو کتاب خدا (قرآن) و سنت رسول‌اللهﷺ هستند.

اقسام توحید کدامند؟

الف) توحید در ربوبیت و آن این است که کارهایی چون آفرینش، روزی رساندن و ... را تنها در توان و قدرت خداوند بدانیم. لازم به ذکر است قبل از بعثت پیامبر اسلامﷺ کفار و مشرکان به این توحید اعتقاد داشتند.

ب) توحید در الوهیت که عبارات است از این که کارهایی چون نماز، نذر و ... را که بندگان برای تقرب به درگاه الهی انجام می‌دهند، تنها برای خداوند انجام داد. پیامبران و کتاب‌های آنان به خاطر اثبات همین نوع توحید به میان انسان‌ها فرستاده شدند.

ج) توحید در اسماء و صفات خداوند و آن عبارت است از این که تنها اسمای حُسنی و صفات علیایی که خداوند و پیامبرشﷺ آن را بیان و اعلان نموده‌اند، برای خداوند ذکر کنیم و از هر نوع تحریف (تغییر در معنا و مفهوم)، تکییف (پرداختن به بیان کیفیت و مقدار)، تعطیل (نفی کردن اسماء و صفات خدا بدون هیچ مفهوم و معنی) و تمثیل (معتقد بودن به شبیه و مانند در اسماء و صفات خدا به اسماء و صفات مخلوقین) برای آن‌ها پرهیز نمود.

---

۱. احمد.

ولیّ کیست؟

او، مؤمنیست نیکوکار و پرهیزکار، چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿أَلا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ [یونس/۶۳-۶۲] «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) دارند، و نه (بر از دست رفتن دنیا) غمگین می‌شوند! همان‌ها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کارهای دنیا است)». هم چنین پیامبر اسلامﷺ در مورد ولیّ فرموده‌اند: «إِنَّمَآ وَلِيِّيَ اللهُ وَ صَالِحُ الْمُؤمنينَ».[1] ولی و دوست من فقط خدا و مومنان پاک و نیکوکار هستند.

چه وظیفه‌ای نسبت به صحابه بر دوش ماست؟

آنان را باید دوست بداریم، برایشان دعا کنیم، قلب و زبان خود را از هر نوع اهانت به آنان پاک نگه داریم، به بیان و بازگو کردن فضایل و خوبی‌های آنان بپردازیم، از اشتباهات آنان صرف نظر کرده و از غوطه‌ور شدن در علل اختلافاتشان بپرهیزیم؛ زیرا که آنان معصوم از گناه و اشتباه نبوده‌اند، اما باید دانست آنان به درجه‌ی اجتهاد رسیده بودند و مجتهد اگر اجتهادش، درست باشد به اجری مضاعف و دو چندان می‌رسد و در غیر آن صورت، تنها پاداش اجتهادش را دریافت می‌کند. اشتباهات آنان در برابر آن همه فضایل و تلاش‌های فراوانشان برای اسلام، مانند قطره‌ای نجاست است در دریایی عظیم و ژرف، آیا این قطره می‌تواند آن دریا را آلوده کند؟! پیامبرﷺ در مورد شأن صحابه خود چنین می‌فرماید: «لا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذي نَفْسِيْ بِيدِهِ لَوْ أن أحَدَكُمْ أنفقَ مِثْلَ أُحدٍ ذَهَباً مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ و لاَ نَصِيْفَهُ».[2] اصحاب مرا دشنام ندهید، سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه اُحد، طلا انفاق کند، با یک، یا نصف مدّی که اصحاب من انفاق می‌کنند برابری نمی‌کند.
(مدّ پیمانه‌ای است که برخی آن را به اندازه‌ی پُری دو کف دست دانسته‌اند).

---

۱. متفق علیه.
۲. متفق علیه.

رابطه بین امامان آل بیت و صحابه و کسانی که بعد از ایشان آمدند، چگونه بود؟

رابطه‌ی بین آنان رابطه‌ی دوستی و احترام بود و این قضیه در امور زیر متجلی می‌شود:

۱ـ خویشاوندی: قبل از همه ازدواج پیامبر اکرمﷺ با عائشه دختر ابوبکرﷺ و حفصه دختر عمرﷺ بود، و پیامبرﷺ دو دختر خود را به ازدواج عثمان بن‌عفانﷺ در آورد، و علیﷺ بااسماء دختر عمیس که همسر ابوبکر صدیق و مادر محمد بن‌ابی‌بکر بود وصلت کرد، که این ازدواج بعد از وفات ابوبکر صورت گرفت، و ثمره این ازدواج یحیی بن‌علی بود؛ بنابراین محمدبن‌ابی‌بکر و یحی بن‌علی بن‌ابی‌طالب، برادر مادری هستند، و عمر بن‌خطاب با ام کلثوم دختر علی‌بن‌ابی‌طالب ازدواج کرد، و از او صاحب دو فرزند به نام‌های زیدبن‌عمر و رقیه بنت عمر شد.[1] و امام جعفر با افتخار می‌گوید: ابوبکر مرا دوبار به دنیا آورد.[2] و عبدالله بن‌عمرو بن‌عثمان بن‌عفان فاطمه دختر حسین‌بن‌علی بن‌ابی‌طالب را به ازدواج خود در آورد و از او صاحب فرزندی به نام محمد شد.[3] و معاویه بن‌مروان بن‌حکم اموی با دختر بیوه امام علی وصلت کرد.[4] و نیز زینب دختر حسن «المثنی» عقده شده ولید بن‌عبدالملک خلیفه وقت بود.[5] و هم چنین ولید بن‌عبدالملک با نفیسه دختر زیدبن‌حسن بن‌علی ازدواج کرد[6] و امثال این وصلت‌ها در کتب سیره فراوان دیده می‌شود.

۲ـ مدح و ستایش: امام علی می‌فرماید: من اصحاب محمدﷺ را مشاهده کردم و کسی را هم‌چون آنان نیافتم، با حالتی آشفته صبح می‌کردند، و در حالت سجده و قیام و در بین پیشانی و زانوهایشان شب را به استراحت می‌گذراندند، در هنگام ذکر معاد هم چون ذغال افروخته می‌شدند، به خاطر طول سجده‌شان بین چشمانشان همچون زانوی بز گود شده بود، هرگاه نام خدا برده می‌شد چشمانشان پر از اشک می‌شد، آن چنان که پیشانیشان خیس می‌شد، و از ترس

---

۱. مجلسی در بحارالانوار (ص۶۲۱ـ کلینی در الکافی قسمت فروع (۱۱۵/۶).

۲. چون نسبتی از دو جهت به ابوبکر منتهی می‌شود: اول از جهت مادرش فاطمه دختر قاسم‌بن‌ابی‌بکر. و دوم از جهت مادر بزرگ مادریش اسماء دختر عبدالرحمن بن‌ابی‌بکر که مادر فاطمه دختر قاسم‌بن‌محمدبن‌ابی‌بکر است. رجوع شود به: کشف الغمه اربلی (۳۷۳/۲).

۳. نگا: الکافی (۷/۵)، وکتاب سلیم بن‌قیس (ص۳۶۲).

۴. نسب قریش مصعب زبیری (ص۴۵).

۵. نسب قریش معصب زبیری (ص۵۲).

۶. عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب. ابن‌عنبه (۱۱۱).

عقاب و امید به ثواب هم‌چون درختی در روز طوفانی به این سو و آن سو کشیده می‌شدند و...[۱]

نیز در مدح ابوبکر می‌گوید: او پاک جامه و کم عیب رفت، همه‌ی کارهایش خیر و نیک بود، و خیرش بر بدی‌اش سبقت گرفت، فرمانبرداری از خداوند را ادا کرد و آن چنان که شایسته بود تقوای او پیشه کرد.[۲] آمده است که امام جعفر صادق به زنی که از او در مورد ابوبکر و عمر پرسیده بود: آیا باید ولایت آن‌ها را بپذیرم؟ گفت: ولایتشان را بپذیر، آن زن گفت: فردا که پروردگارم را ملاقات کنم به او می‌گویم که تو مرا به قبول ولایتشان امر کردی؟! گفت: آری بگو.[۳] و روایت شده که مردی از یاران امام باقر وقتی شنید امام باقر ابوبکر را به لقب صدیق توصیف کرد تعجب کرد و گفت: آیا او را چنین توصیف می‌کنی؟ باقر فرمود: آری او صدیق بود هر کس به او صدیق نگوید خداوند کلام او را در آخرت تصدیق نمی‌کند.[٤]

۳ـ نامگذاری فرزندان: امامان آل بیت فرزندانشان را به نام‌های خلفا اسم گذاری می‌کردند؛ علی فرزندانش را ابوبکر و عمر و عثمان نامیده بود، همان‌طور که علی اربلی آن را اثبات کرده است.[٥] و ابوالفرج اصفهانی و اربلی و مجلسی ذکر کرده‌اند که ابوبکر بن‌علی بن‌ابی‌طالب از جمله کسانی بود که در کربلا همراه برادرش حسین کشته شد و هم چنین پسر حسین که ابوبکر نام داشت همراه با آنان کشته شد. (محمد اصغر کنیه‌ی ابوبکر بود).[٦]

٤ـ دفاع فداکارانه: هنگامی که فتنه‌جویان سرکش منزل عثمان بن‌عفان را محاصره کردند امام علی از او دفاع کرد و مردم را از او دور کرد و فرزندانش حسن و حسین و برادرزاده‌اش عبدالله بن جعفر را به دفاع از او فرستاد.[۷]

---

۱. نهج‌البلاغه خطبه شماره (۹۷).
۲. نهج‌البلاغه (ص۳۵۰) تحقیق: صبحی الصالح.
۳. روضه‌ی الکافی (۱۰۱/۸).
۴. کشف الغمه (۳۶۰/۲).
۵. علی اربلی (۶۶/۲). کشف الغمه فی معرفه الائمه.
۶ مقاتل‌الطالبیین (۸۸،۱۴۲،۱۸۸) تألیف ابوالفرج اصفهانی چاپ بیروت. و اربلی در «کشف الغمه» (۶۶/۲)، و مجلسی در جلاء العیون (۵۸۲).
۷. منبع سابق.

آیا می‌توان در مدح شأن و منزلت پیامبرﷺ مبالغه کرد؟

بدون شک پیامبرﷺ اشرف مخلوقات و بهترین آنان است، اما نباید مانند مسیحیان که در مورد عیسی‌بن‌مریم‌ؑ راه مبالغه را پیموده‌اند ما نیز در مدح پیامبر اسلامﷺ زیاده‌روی و غلو کنیم. خود رسول‌اللهﷺ نیز ما را از این کار منع کرده و فرموده‌اند: «لاتُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَي ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُاللهِ وَ رَسُولُهُ».[1] مرا آن طور که مسیحیان، پسر مریم را مدح کرده‌اند، ستایش نکنید. من فقط بنده‌ی اویم، [در حق من] فقط بگویید: محمدﷺ بنده خدا و پیامبر اوست.

انواع ترس کدامند؟

الف) ترس از خداوند عظیم‌الشأن، و ترس از او یک نوع عبادت به شمار می‌رود که رکن دوم ایمان است، چون ایمان دو رکن دارد:

۱ـ کمال دوستی و محبت. ۲ـ کمال ترس و خوف.

ب) خوف السرّ که عبارت است از ترس نسبت به غیر خدا، مثل ترس مشرکان از بت‌هایشان که مبادا آنان را دچار بلا و مصیبتی کنند. این، همان شرک اکبر است.

ج) ترک فرایض و واجبات به خاطر ترس از مردم. این ترس هم حرام است.

د: ترس طبیعی مثل ترس از درندگان. این نوع ترس، جایز است.

انواع توکل کدام است؟

الف) توکل بر خدا در تمامی امور و کارها برای به دست آوردن خیر و برکت و دفع ضرر و زیان. این توکل، واجب است.

ب) توکل بر مخلوقات در اموری که در توان آنان نیست مثل توکل بر مردگان. این نوع توکل، شرک اکبر است.

ج) واگذار کردن امور و کارهایی که در توان انسان‌هاست به آنان. مثل دادن وکالت از طرف یک نفر به فردی دیگر برای خرید یا فروش اشیاء و کالا. این

---

۱. بخاری.

نوع توکل، جایز است.

انواع محبت و دوستی کدام است؟

الف) محبت به خدا که اساس ایمان است.

ب) دوست داشتن در راه خدا، مانند برادری با مؤمنان و دوست داشتن همه آنان، اما محبت نسبت به تک تک آنان، بر اساس میزان ایمان و تقربشان به خداوند و اطاعت او، متفاوت است.

ج) در کنار محبت به خدا، محبت به غیر او نیز در دل جای گیرد، این همان شریک قرار دادن غیر خدا در محبتی است که داشتن آن نسبت به پروردگار، بر ما واجب است، مانند محبت مشرکان به خدایان دروغینشان. این محبت، خود اساس شرک است. د: محبت طبیعی که انواع مختلفی دارد مانند دوست داشتن از روی احترام، مثل محبت نسبت به پدر و مادر، محبت از روی دلسوزی و ترحّم، مثل دوست داشتن فرزند، دوست داشتن به خاطر وجود شباهت‌هایی متعدد، مثل دوست داشتن سایر انسان‌ها و دوست داشتن فطری و ذاتی، چون دوست داشتن غذا از دیگر انواع محبت طبیعی محسوب می‌شوند.

مردم از نظر وَلاء (دوست داشتن) و بَراء (بیزار بودن) چند دسته می‌باشند؟

مردم از این نظر سه دسته هستند:

الف) آنان که خالصانه مورد محبت واقع شده‌اند. اینان همان مؤمنان مخلص و پاک سیرت چون پیامبران، صدیّقین، شهداء و صالحین و در رأس همه‌ی آنان، پیامبر اسلامﷺ و زوجات و فرزندان و یاران او می‌باشند.

ب) آنان که بر خلاف گروه اول، مورد بغض و نفرت واقع شده‌اند. اینان کافران و منکران اسلام و نبوت پیامبرمان، چون اهل کتاب (یهود و نصاری)، مشرکان، مادی‌گرایان و منافقان می‌باشند.

ج) گروه سوم، آنانی هستند که از یک نظر مورد محبت واقع می‌شوند و از نظر دیگر، مورد خشم و نفرت قرار می‌گیرند. آنان عبارتند از مؤمنان گناهکار که به خاطر ایمانشان، دوست داشته می‌شوند. و از طرفی دیگر به خاطر گناهانشان مورد خشم و انزجار دیگر مؤمنان واقع می‌شوند. برائت از کفار عبارت است از

این که از آنان نفرت داشته باشیم و در سلام کردن به آنان پیش قدم نگردیم، نسبت به آنان اظهار عجز و خضوع ننماییم، شیفته و فریفته آنان نشویم و از خانه و کاشانه آنان خود را دور نماییم. ولاء و محبت به مؤمنان این است که در صورت امکان به سرزمین اسلام و مؤمنان هجرت کنیم، و نیز یاری دادن آنان با مال و جان است و نسبت به شادی‌های آنان اظهار سرور نماییم و خواهان خیر و برکت برای آنان باشیم. رفاقت و موالات با کفار، خود، بر دو نوع است: الف: موالاتی که باعث خروج از اسلام می‌شود مثل یاری دادن کفار بر ضد مسلمانان، یا کافر ندانستن کفار، یا توقف و تأخیر در این کار، و یا شک داشتن در کافر بودنشان. ب: موالاتی که سبب خروج از اسلام نمی‌شود اما از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، مانند مشارکت در جنبش‌های آنان، یا آنان را الگو قرار دادن. گاه ممکن است میان حسن معاشرت با کفاری که با مؤمنان در جنگ نیستند و برائت از آنان خلط و اشتباه پیش آید. باید دانست خداوند به مؤمنان دستور داده تا با کفار غیر حربی به صورتی شایسته و بایسته رفتار کنند، در قرآن در این رابطه چنین آمده است. ﴿لا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الممتحنه/۸]. «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که با شما در امر دین پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد».

اما برائت از آنان امری است که خداوند، مسلمانان را به اجری آن فرمان داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ ...﴾ [الممتحنه/۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید، شما نسبت به آن‌ها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آن‌ها به آن چه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند».

بنابراین می‌توان با حفظ عدالت در رفتار و گفتار نسبت به آنان، از آنان برائت جست، همان‌طور که پیامبر اسلامﷺ با کفار و مشرکان زمان خویش چنین رفتار می‌نمودند.

آیا اهل کتاب مؤمن هستند؟

همه یهودیان و نصاری و پیروان ادیان دیگر کافرند هر چند که به دینی معتقد باشند که اصل و ریشه آن درست است، زیرا هر کس بعد از بعثت پیامبر اسلامﷺ به دین او نگرود، بر طبق قرآن، اعمال او پذیرفته نشده و در روز آخرت، در آتش دوزخ افکنده می‌شود: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل‌عمران/۸۵]. «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

و اگر مسلمانی به کافر بودن آنان معتقد نباشد و یا در باطل بودن دینشان شک داشته باشد، خود او نیز کافر شده است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ...﴾ [هود/۱۷]. «و هر کس از گروه‌های مختلف به او (قرآن) کافر شود، آتش وعده‌گاه اوست». هم چنین پیامبرﷺ درباره کافر بودن اهل کتاب چنین فرموده‌اند: «وَ الَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهِ لا يَسْمَعُ بِيْ أَحَدٌ مِنَ هَذِهِ الأمَّةِ يَهُوْدِيٌّ وَ لا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ لا يُؤمِنُ بِي إلاّ دَخلَ النَّارَ».[۱] سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست هر یهودی و یا نصرانی از این امت، که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد، وارد جهنم خواهد شد.

آیا ظلم و ستم به کافران رواست؟

ظلم و ستم حرام است، در یک حدیث قدسی، خداوند فرموده است: «إِنِّيْ حَرَّمْتُ الظَّلْمَ عَليَ نَفْسِي وَ جَعَلْتُهُ مُحَرَّماً فَلا تَظَالَمُوا».[۲] من ستم کردن به شما بندگان را بر خود حرام کرده‌ام و آن را نیز بر شما حرام گردانیدم، پس به یکدیگر ستم روا مدارید. اما باید دانست از نظر نحوه برخورد، کفار به دو ستم تقسیم می‌شوند: الف: آنان که با مسلمانان عهد و پیمان بسته‌اند. خود این دسته نیز به سه قسم تقسیم می‌شوند:

۱ــ **اهل ذمّه:** کسانی هستند که جزیه پرداخت می‌کنند. آنان نزد مسلمانان

---

۱. مسلم.
۲. مسلم.

دارای حق ذمه و پناه دایمی هستند، زیرا با سکونت در سرزمین اسلام، با مسلمانان پیمان صلح بسته‌اند تا از دستورات خدا و رسولش فرمان ببرند.

۲ـ اهل صلح: کسانی هستند که با مسلمانان پیمان صلح بسته‌اند تا بتوانند در سرزمین آنان سکونت گزینند. بر خلاف اهل ذمه، احکام اسلام بر آنان اجرا نمی‌شود. آنان پیمان بسته‌اند هرگز بر ضّد مسلمانان وارد جنگ نشوند. برای نمونه می‌توان از یهودیان ساکن مدینه در زمان پیامبر اسلامﷺ نام برد.

۳ـ اهل أمان: کسانی هستند که به سرزمین اسلام سفر کرده‌اند اما قصد اقامت و سکونت در آن‌جا را ندارند. این گروه عبارت‌اند از سفیران و فرستادگان، بازرگانان؛ پناهندگان، و کسانی که به خاطر رفع نیاز و حاجت خود، مثل زیارت، به سرزمین اسلام گام نهاده‌اند. حکم آنان این است که جانشان در امان باشد و از آنان جزیه گرفته نشود. در مورد پناهندگان باید گفت که اینان به دین اسلام دعوت می‌شوند، اگر ایمان نیاوردند، به مکانی امن منتقل شده و از هر نوع گزندی حفاظت می‌شو ند. ب: دومین گروه کفار، اهل حرب و جنگ می‌باشند. خود این گروه انواع مختلفی دارند که عبارتند از:

۱ـ آنان که عملاً با مسلمانان در جنگ هستند و بر ضد آنان به مکر و نیرنگ می‌پردازند.

۲ـ آن کفاری که دشمنان مسلمانان را یاری می‌دهند.

۳ـ کفاری که نه پیمانی با مسلمانان بسته‌اند، نه با آنان در حال جنگ می‌باشند و نه دشمنان آنان را یاری می‌دهند. حکم تمامی این دسته از کفار این است که مسلمانان با آنان بجگند و آنان را از میان بردارند.

بدعت چیست؟

ابن رجب «رحمةالله‌علیه» در مورد بدعت چنین گفته است: بدعت آن چیز جدید و تازه‌ایی است که در دین پدید می‌آید و هیچ اصل و ریشه‌ای در دین ندارد. و اگر این امر جدید، در دین ریشه و سابقه داشته باشد، دیگر بدعت نیست ولو این که در ظاهر آن را بدعت بنامند.

آیا در دین بدعت حسنه و بدعت سیئه وجود دارد؟

آیات و احادیث متعددی در مذمّت بدعت به مفهوم شرعی آن وجود دارد و همان‌طور که بیان شد بدعت از نظر شرعی آن امر جدیدی است که بدون داشتن ریشه و سابقه‌ای در دین پدید می‌آید. پیامبرﷺ در ردّ بدعت چنین فرموده‌اند: «وَ مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَرَدٌّ».[۱] هر کس [در حیطه دین] کاری انجام دهد که نه در قرآن است و نه در سنت من، آن کار بدعت است و غیر قابل قبول. هم چنین رسول‌اللهﷺ در جای دیگری فرموده‌اند: «فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ».[۲] هر امر جدیدی [که در دین پدید آید] بدعت است و همه‌ی بدعت‌ها باعث گمراهی و ضلالت می‌شوند. امام مالک رحمه‌الله‌علیه در ردّ بدعت می‌فرماید« هر کس در اسلام، امر جدیدی را پدید آورد و به ظنّ خویش آن را خوب پندارد، محمدﷺ را در ابلاغ تمام و کمال رسالتش خائن پنداشته است؛ زیرا قرآن در این خصوص می‌فرماید: ﴿... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...﴾ [المائده/۳]. «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم».

احادیثی هم در ستایش بدعت در معنای لغوی آن آمده است. این نوع بدعت، در واقع جزء دین بوده اما به مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده است و پیامبرﷺ مردم را به احیای مجدّد آن تشویق نموده‌اند. کما این که در حدیث ذیل، این مفهوم از بدعت استنباط می‌شود: «مَنْ سَنَّ فِي الإِسْلامِ سُنَّةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ حَسَنَةً أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ».[۳] هر کس در اسلام، روشی نیکو بنیان گذارد، او را پاداشی خاص است، و در پاداش هر آن کس که بدان روش عمل نماید نیز شریک است، بدون آن که از مقدار پاداش آن‌ها کاسته شود. سخن عمرؓ هم که در مورد نماز تراویح فرمودند: «نعمت البدعةُ هذه» این کار عجب بدعت نیکویی است! به همین معناست؛ زیرا نماز تراویح در دین وجود داشته و پیامبرﷺ مردم را بر پا داشتن آن تشویق می‌فرمود، و خود ایشان هم سه

---

۱. متفق علیه.
۲. مسلم.
۳. مسلم.

شب آن را اقامه فرمودند، ولی به خاطر ترس بر مسلمانان از این که این نماز بر آنان فرض شود، آن را ترک نمودند و عمرﷺ بعدها آن را بار دیگر احیا نموده و مردم را به اقامه‌ی آن به صورت جماعت فرا خواندند.

نفاق بر دو نوع است

الف) نفاق اعتقادی یا نفاق اکبر، نفاقی است که صاحب آن هر چند به زبان ایمان آورده اما در درون کافر می‌باشد. او از امت اسلام خارج است و آنگاه که بمیرد بر کفر مرده است، قرآن در مورد این افراد می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ...﴾ [النساء/١٤٥]. «منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند».

از صفات این قبیل افراد، می‌توان موارد ذیل را بیان کرد: [به خیال خود] خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند. مؤمنان را استهزاء می‌کنند، دور از چشم مؤمنان، محرمات را نادیده می‌گیرند، کفار را بر ضدّ مسلمانان یاری می‌دهند، از انجام کارهای نیک، تنها منافع مادّی را می‌جویند.

ب) نوع دوم نفاق: نفاق عملی یا نفاق اصغر است. در این نوع نفاق، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود اما صاحب آن در صورتی که توبه نکند، ممکن است دچار نفاق اکبر گردد. از صفات این قبیل افراد، موارد زیر را می‌توان بر شمرد: هر گاه سخن گویند، در کلامشان دروغ وجود دارد، آنگاه که قولی می‌دهند، به آن وفا نکنند، در هنگام دعوا و مخاصمه، افراط کرده و دچار گناه می‌شوند، هرگاه پیمانی ببندند، در آن خیانت ورزند وچون به آنان اطمینان شود و امانتی به آنان واگذار گردد، در آن خیانت کنند. بنابراین بر هر فرد مسلمان واجب است که مراقب باشد تا بدان صفات ناپسند آلوده نشود وخود را محاسبه نماید.

آیا ترس از نفاق بر مسلمانان واجب است؟

بله، واجب است؛ زیرا صحابه از خطر نفاق اکبر، بر خود هراس داشتند. ابن‌ابی مُلیکه «رحمةالله‌علیه» چنین می‌گوید: من سی نفر از صحابه را ملاقات کردم و دیدم که همه‌ی آنان از نفاق بر نفس خویش بیم دارند. ابراهیم‌التیمی «رحمةالله‌علیه» نیز می‌گوید: همیشه سخنم را با رفتارم مقایسه می‌کردم و بیم آن

داشتم که مبادا رفتارم مخالف کلامم باشد. حسن بصری«رحمةالله‌علیه» نیز چنین فرموده‌اند «تنها مؤمنان از نفاق می‌ترسند و تنها منافقان خود را از آن ایمن می‌پندارند». عمر از حُذَیفه‌ﷺ سؤال می‌کردند:تو را به خدا به من بگو آیا رسول‌اللهﷺ نام مرا در میان نام منافقانی که به تو گفت، گفته است؟ و حذیفه فرمودند: خیر، اما بدان که این را تنها به تو می‌گویم و برای کسی دیگر این راز را فاش نمی‌کنم.

بزرگترین گناهان نزد خداوند کدام است؟

شرک نسبت به خداوند بزرگ و بلند مرتبه بزرگ‌ترین گناه است، چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿... لا تُشْرِكْ بِاللهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان/۱۳]. «چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک ظلم بزرگی است».

هم چنین پیامبرﷺ درجواب این سؤال که بزرگ‌ترین گناهان کدام است، فرمود «أن تجعل لله نداً و هو خلقک» متفق علیه. آن است که برای خداوند همتا و مانندی قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است.

انواع شرک کدام است؟

الف) شرک اکبر، که فرد را از اسلام خارج می‌کند. خداوند صاحبان این نوع شرک را هرگز نمی‌بخشد؛ زیرا در قرآن چنین آمده است: ﴿إِنَّ اللهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء/٤٨ و ١١٦]. «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

این نوع شرک خود انواع و اقسام متعددی دارد که عبارتند از:

۱ـ شرک در دعا و درخواست.

۲ـ شرک در نیت و قصد.

۳ـ شرک در اطاعت، و آن این است که از علمائی اطاعت شود که حلال را حرام، و حرام را حلال می‌کنند.

٤ـ شرک در محبت و دوستی، مثل این که فردی را همان‌طور که خدا را باید

دوست داشت، دوست بداریم.

ب) نوع دوم شرک، شرک اصغر است. در این نوع شرک، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود. شرک خفی و پنهان و ریای محدود و کم، از این نوع شرک هستند.

تفاوت شرک اکبر و شرک اصغر در چیست؟

الف) شرک اکبر، باعث خروج صاحب آن از دایره اسلام، جاودان بودن او در آتش دوزخ و محرومیت از بهشت می‌شود، بر خلاف شرک اصغر که صاحب آن از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌شود و در آتش دوزخ، جاودان نخواهد بود.

ب) شرک اکبر، تمام کارهای نیک صاحب خود را باطل می‌کند، اما شرک اصغر تنها کارهایی را که در رابطه با آن است زائل می‌کند. حال این‌جا یک سؤال مطرح می‌شود که جواب آن مورد اختلاف علماست و آن این است که آیا شرک اصغر نیز مانند شرک اکبر مورد عفو و بخشایش قرار نمی‌گیرد یا این که آن نیز مانند گناهان کبیره منوط به خواست و رحمت خداوند است؟ در هر صورت، شرک اصغر امری بسیار خطرناک و بد است و باید از آن کا ملاً پرهیز کرد.

آیا امکان دارد برای شرک اصغر، مثال و مصداقی ذکر کرد؟

۱ـ ریای محدود و کم؛ زیرا پیامبرﷺ فرموده‌اند: «إِنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ»[۱] ریای کم و محدود نیز شرک است.

۲ـ سوگند خوردن به غیر خدا.

۳ـ بد یُمن دانستن، مثل بدشگون دانستن اسم‌ها، کلمات، مکان‌ها و یا حتی فال بد زدن به جهت حرکت پرندگان.

آیا در برابر ریا و تزویر. مانع و سپری وجود دارد؟ و در صورت ارتکاب آن‌ها کفاره‌ی آن‌ها چیست؟

برای ممانعت از ابتلا به بیماری ریا می‌بایست تنها رضای خداوند را مدّ نظر

---

۱. ابن ماجه.

داشت. در برابر ریاهای کم و محدود می توان با دعا به درگاه خداوند، خود را از آن حفظ نمود. پیامبرﷺ فرموده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا هَـذَا الـشِّرْكَ، فَإِنَّـهُ أَخْفَـي مِـنْ دَبِيْبِ النَّمْلِ. فَقِيْلَ لَهُ: وَكَيْفَ تَتَّقِيهَ وَ هُوَ أَخْفَي مِن دَبِيْـبِ النَّمْـلِ يَـا رَسُـوْلَ الله؟ قَـالَ قُوْلُوْا: اَللّهُمَّ إِنَّا نَعُوْذُبِكَ أَنْ نُشْرِكَ بكَ شَيْئاً نَعْلَمُهُ وَ نَسْتَغفِرُكَ لِمَا لا نَعْلَمُهُ».[۱] ای مـردم از شرک بپرهیزید که شرک از حرکت مورچگان نیز پنهان‌تر و بی‌سـر و صـداتـر است، گفته شد: چگونه از آن پرهیز کنیم در حالی که از حرکـت مورچگـان نیـز پنهان‌تر است؟ ایشان فرمودند: بگویید خدایا از این که چیزی را آگاهانـه شـریک تو قرار دهیم، به تو پناه مـی‌بـریم و از ایـن کـه چیـزی را ناآگاهانـه شـریک تـو بگردانیم، از تو طلب عفو و بخشایش می‌کنیم. پیامبرﷺ در مورد کفّاره سوگند بـه غیر خدا فرموده‌اند: «مَنْ حَلفَ بالّلاتِ وَ العُزَّي فَلْيَقُلْ: لا إلهَ إلا الله».[۲] هر کـس بـه لات و عزّی سوگند خورد، بگوید: لا إله إلا الله. هم چنـین ایـشان دربـاره‌ی فـال بدزدن و بد یُمن دانستن فرموده‌اند: «مَنْ رَدَّتْهُ الطِّيَرَةُ عَنْ حَاجَتِهِ فَقَـدْ أَشْرَكْ. قَـالُوا: فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ تَقُولَ: اَللّهُمَّ لا خَـيْرَ إلا خَـيْرُكَ وَ لا طَـيرَ إلا طَـيْرُكَ وَ لاَ إلَـهَ غَيْرُكَ»[۳]. هر کس به خاطر فال بـد زدن و بـد یُمـن دانـستن، از کـاری کـه قـصد انجامش را داشته امتنـاع نمایـد، شـرک ورزیـده اسـت. یـاران پرسـیدند: در ایـن صورت کفّاره‌ی این کار چیـست؟ ایـشان فرمودنـد« بگوییـد خـدایا! هـیچ‌گونـه بدشگونی وجود ندارد مگر آن چه تو بخواهی [فال بد زدن هیچ تأثیری نـدارد] و به جز خیر تو، هیچ چیزی وجود ندارد و غیر تو هـیچ خـدای دیگـری بـه حـق وجود ندارد.

انواع ریا و تزویر کدامند؟

الف) ریا، خود علت انجام کار است کما این که وضعیت صاحبان نفـاق اکبـر به همین صورت است.

ب) عمل هم به خاطر رضای خداوند است و هم به خاطر ریا، این نوع ریا و

---

۱. أحمد.
۲. متفق علیه.
۳. احمد.

نوع ماقبل آن، سبب گناهکار شدن صاحب آن و باطل گشتن آن کار می‌گردد.

ج) انجام کار به خاطر رضای خداوند است اما به نیت ریا آلوده می‌شود، حال اگر فرد به مقابله با این ریا بپردازد و از آن روی گردان شود، هیچ ضرری به ایمان و عمل او نرسیده، در غیر این صورت عملش باطل می‌شود.

د) ریائی که فرد بعد از انجام عمل، گرفتار آن می‌شود که این تنها وسوسه شیطان است و هیچ تأثیری نه بر خود عمل دارد و نه بر ایمان فرد. این را باید به خاطر سپرد که ریا راه‌ها و منافذ بسیاری دارد، و باید با توکل بر خداوند از آن‌ها پرهیز نمود.

انواع کفر کدام است؟

الف) کفر اکبر که فرد را از اسلام خارج می کند و عبارت است از: الف: کافر شدن با تکذیب اسلام، تکبر و نخوت ولو این که فرد معتقد به اسلام باشد، شک داشتن در حقانیت اسلام، روی گردان شدن از دین و ارتداد و نفاق. ب: کفر اصغر که به آن کفران نعمت هم گفته می‌شود و با ارتکاب گناهان حاصل می‌گردد، هر چند که فرد را از اسلام خارج نمی‌کند، مثال این نوع کفر به قتل رساندن یک فرد مسلمان است.

حکم نذر چیست؟

پیامبرﷺ مردم را از نذر کردن بر حذر داشته و فرموده‌اند: «إِنَّـهُ لا يَـأْتِي بخَـيْرٍ».[1] نذر، هیچ خیری و برکتی را نصیب انسان نمی‌کند. لازم به ذکر است که در این‌جا منظور از نذر، نذر برای خداوند می‌باشد؛ زیرا نذری که برای غیر خداست حرام می‌باشد و ادای آن نیز جائز نیست.

حکم سحر و جادو چیست؟

سحر حقیقت دارد. و همان‌طور که در قرآن و احادیث ذکر شده امری است تأثیرگذار. سحر از نظر اسلام حرام است و گناهی کبیره. پیامبرﷺ در مورد آن فرموده‌اند: «اجتَنِبُوا السَّبعَ المُوبِقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِﷺ وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِـاللهِ

---

۱. مسلم.

وَالسِّحْرُ..».[1] از هفت چیزی که باعث هلاکت می‌شوند بپرهیزید. یاران پرسیدند یا رسول‌اللهﷺ آن‌ها کدام‌ها هستند؟ فرمودند: شرک نسبت به خداوند، سحر و جادو و ... . قرآن نیز از زبان هاروت و ماروت چنین فرموده است: ﴿... إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ...﴾ [البقره/۱۰۲]. «ما وسیله‌ی آزمایش هستیم کافر نشو». پیامبرﷺ در مورد تعیین مجازات سحر و جادوگری می‌فرمایند: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بالسَّيفِ»[2] مجازات ساحِر این است که گردنش با شمشیر زده شود. باید متذکر شد احادیثی چون: «تعلمُوا السحرَ و لا تعمَلوا به». سحر و جادو فرا گیرید ولی بدان عمل نکنید. دروغ هستند و صحّت ندارند.

حکم رفتن نزد کف‌بین و کاهن چیست؟

این کار، حرام است. و حتی اگر کسی معتقد به کار آنان نباشد و تنها برای کسب منفعتی نزد آنان برود، با این حال نمازش تا چهل روز مورد قبول درگاه خداوند واقع نمی‌شود: «مَنْ أَتَي عَرَّافاً فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقبَلْ لَهُ صَلاَةً أَرْبعينَ لَيْلَةً»[3] هر کس نزد کف‌بینی برود و در مورد چیزی از او سؤال و درخواست کند، تا چهل شب، نمازش قبول نمی‌شود. حال اگر فردی نزد کف‌بینی رود و به کار او باور داشته باشد، او کافر شده است: «مَنْ أَتَي عَرَّافاً أَوْ كَاهِناً فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُول فَقَدْ كَفَر بِمَا أَنْزَلَ عَليَ مُحَمَّدٍ».[4] هر کس نزد کف‌بین یا کاهنی برود و به آن چه او می‌گوید باور داشته باشد، به قرآنی که بر محمدﷺ نازل شده کافر گشته است.

استسقا و طلب باران کردن از طریق ستارگان، چه وقت شرک اکبر است و چه وقت شرک اصغر؟

هرکس باور داشته باشد که ستارگان بدون خواست و اراده‌ی خداوند بر بارش باران تأثیر گذار هستند، دچار شرک اکبر شده است، اما اگر فردی معتقد

---

۱. متفق علیه
۲. الترمذی.
۳. مسلم.
۴. ابوداود.

باشد ستارگان بر اساس خواست و اراده خداوند در بارش باران تأثیر می‌گذارند و به عبارتی دیگر خداوند چنان مقدر فرموده است که مثلاً با ظهور فلان ستاره، باران ببارد، این فرد دچار شرک اصغر شده است؛ زیرا بدون هیچ دلیل شرعی یا عقلی، ستارگان را سبب پیدایش باران پنداشته است. اما استدلال کردن به این که فصل‌های سال و اوقاتی که بارش باران در آن‌ها جریان دارد با حرکات ستارگان رابطه دارد، جایز است.

اقسام گناهان کدام است؟

الف) کبایر: گناهانی‌اند که در دنیا برای آن حد و مجازاتی قرار داده شده است، و یا برای آن عقابی در آخرت در نظر گرفته شده است، و یا غضب و لعنت و نفرین، و یا نفی ایمان از مرتکب شونده‌ی آن ذکر شده است.

ب) صغائر: گناهان غیر کبیره را در بر می‌گیرد.

عواملی که باعث می‌شوند گناهان صغیره به گناهان کبیره تبدیل گردند کدامند؟

۱ـ اصرار و پافشاری بر ارتکاب گناهان صغیره.

۲ـ تکرار کردن آن‌ها.

۳ـ کوچک شمردن آن‌ها.

٤ـ افتخار نمودن به ارتکاب آن‌ها.

۵ـ ارتکاب آن گناهان به صورتی آشکار و در ملأ عام.

حکم و شروط توبه چیست؟

انجام سریع و فوری توبه واجب است. در واقع ارتکاب گناه و اشتباه دور از طبع انسان نیست؛ زیرا همان‌طور که پیامبر اسلامﷺ فرموده‌اند: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ».[1] همه‌ی انسان‌ها دچار خطا و مرتکب گناه می‌شوند اما بهترین خطا کاران، آنانی هستند که توبه می‌کنند. یا آن‌جا که می‌فرمایند: «لَوْ لَمْ

۱. الترمذی.

تُذْنبُوا لَذَهَبَ اللهُ بِكُمْ وَ لَجَاءَ بِقَوم يُذْنبُون فَيَسْتَغْفِرُونَ اللهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ».[1] اگر شما انسان‌ها دچار خطا نمی‌شدید خداوند نسل شما را از میان برمی‌داشت و قومی را جایگزین شما می‌کرد که مرتکب گناه می‌شدند اما سریعاً استغفار می‌کردند و از خدا طلب بخشایش می‌نمودند. مشکل در اصرار بر ارتکاب گناه و به تأخیر انداختن توبه است. خداوند در مورد توبه به موقع می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء/۱۷]. «پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند. خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد». اما شروط پذیرش توبه عبارتند از:

۱ـ دوری جستن از ارتکاب گناه.

۲ـ پشیمانی و ندامت از ارتکاب گناهان پیشین.

۳ـ مصمّم شدن بر این که در آینده مرتکب آن گناه نشود. حال اگر گناه در رابطه با حق‌الناس باشد، می‌بایست با جبران مافات، حقوق آنان را ادا کرد.

آیا توبه در مورد همه گناهان امکان پذیر است؟ تا چه هنگام وقت و فرصت توبه وجود دارد؟ و پاداش و اجر فرد توبه کننده چیست؟

توبه در مورد همه گناهان روا و جایز، بلکه واجب است. مدت زمان آن تا قبل از هنگام مرگ، یا فرا رسیدن روز قیامت می‌باشد، و جزا و پاداش آن فردی که در توبه‌اش صادق باشد این است که خداوند گناهان او را به حسنات تبدیل می‌کند، هر چند که گناهان او بسیار زیاد باشد.

وظیفه مردم نسبت به ولی و حاکم خود چیست؟

در هر شرایطی باید مطیع آنان بود و از هر نوع قیام و شورش بر ضدّ آنان اجتناب کنند هر چند که مرتکب ظلم و جوری شوند. می‌بایست از خدا هدایت و سلامت آنان را بخواهیم و از لعن و نفرین آنان پرهیز نمود. اطاعت آنان تا زمانی که مردم را به معصیت و گناه امر نکرده‌اند جزئی از اطاعت خداوند است.

---

۱. مسلم.

آیا پرسیدن در مورد حکمت خداوند از وضع اوامر و منهیات و احکام درست است یا خیر؟

جایز است به شرط این که عمل کردن به آن دستورات تا فهمیدن حکمت آن‌ها و مجاب شدن نسبت به آن‌ها به حالت تعلیق در نیاید، بلکه این شناخت و فهم فقط به این خاطر باشد که ثبات و یقین فرد مؤمن را افزایش دهد. باید دانست که تسلیم محض بودن و عدم پرسش از حکمت این دستورات، خود، بیانگر کمال و اوج اطاعت و عبودیت نسبت به خداوند و حکمت‌های والای اوست، همان‌طور که صحابه بزرگوار‌ﷺ این چنین بودند.

منظور از آیه‌ی زیر چیست؟

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ ...﴾ [النساء/۷۹]. آن چه از نیکی‌ها به تو می‌رسد. از طرف خداست، و آن چه از بدی به سوی تو می‌رسد، از سوی خود توست در این آیه منظور از از حسنه، نعمت است و مقصود از سیئه، بلا و مصیبت که هر دوی آن‌ها از ازل برای هر انسانی مقدر شده است. در این آیه، بخشش حسنات و خوبی‌ها به خداوند نسبت داده شده است؛ زیرا تنها اوست که آن‌ها را به انسان عطا می‌فرماید. در مقابل خوبی‌ها، مصائب و مشکلات هستند که خداوند بر اساس حکمت خود، انسان‌ها را به آن‌ها مبتلا می‌کند. خداوند هیچ وقت مرتکب بدی نمی‌شود و هر کاری که انجام می‌دهد، خوبی و نعمت است. در واقع این بلاها چون بر اساس حکمت هستند، خود، احسانی است از جانب خداوند به انسان. پیامبر اسلامﷺ می‌فرمایند: «وَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ»[1] خدایا همه خوبی‌ها از طرف تو و در دست توست، و تو از هر نوع شر و بدی مبّرا هستی. باید دانست که همه افعال و کارهای مردم آفریده‌ی خداست و در واقع انسان‌ها هنگام انجام آن‌ها، را کسب می‌کنند.

۱. مسلم.

آیا درست است به کسی بگوییم او شهید است؟

حکم دادن در مورد شهادت یک انسان مثل این است که بگوییم او اهل بهشت است. در مذهب اهل سنت حکم دادن در مورد بهشت بودن یا اهل دوزخ بودنِ یک نفر خاص جایز نیست، مگر این که پیامبرﷺ خود، دربارهی یک نفر خاص چنین خبری داده باشند، زیرا حقایق امور و نیت هر شخص پنهان، و در خفاست، و این که انسان‌ها در چه حالت و حقیقتی از دنیا می‌روند چیزی است که تنها خدا از آن آگاه است، و تنها اوست که از نیات و اسرار درون هر انسانی مطلع است. تنها کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم آن است که برای فرد نیکوکار آرزوی اجر و پاداش نماییم و برای عاقبت گناهکار بترسیم که مورد مجازات قرار گیرد.

آیا جایز است فرد مسلمان معینی را تکفیر نمود؟

نمی‌توان این کار را کرد مگر این که علائمی دالّ بر کفر از او سر زند. در غیر این صورت باید مؤمن بودن یا کافر بودن هر فردی را به محکمه‌ی الهی سپرد.

علائم فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟

پیامبرﷺ در این خصوص فرموده‌اند: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّي تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَ الدَّابَّةَ وَ طُلُوعَ الشَّمسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نُزُولَ عِيسَيَ ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَ يَأجُوجَ وَ مأجُوجَ وَ ثَلَاثَهَ خُسُوفٍ خَسفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبَ وَ آخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَيَ مَحْشَرِهِمْ»[1] روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر این که ده نشانه و حادثه را ببینید: دخان و دود، دجّال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب، ظهور عیسی‌بن‌مریم عليه السلام، یأجوج و مأجوج، رخ دادن سه خسوف (ماه گرفتگی) که یکی در مشرق، دیگری در مغرب و آخری در جزیره العرب اتفاق می‌افتد و آخرین پیش آمد، آتشی است که از یمن شعله‌ور شده و مردم را به سوی صحرای محشر سوق می‌دهد.

---

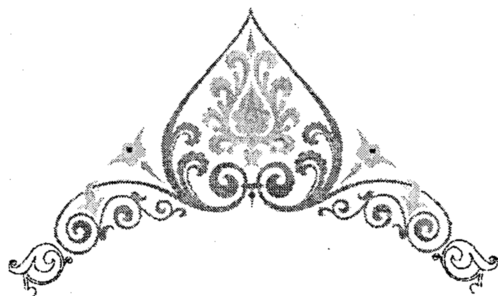
۱. مسلم.

بزرگترین فتنه‌ای که مردم دچار آن می‌شوند کدام است؟

رسول‌الله ﷺ در این رابطه فرموده‌اند: «ما بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إلي قَيامِ السَّاعَة أمرٌ أكْبَرُ مِنَ الدَّجّالِ».[1] از خلقت آدم تا فرا رسیدن روز قیامت، هیچ فتنه‌ای بزرگتر از فتنه دجّال نیست. دجّال انسانی است که در آخر الزمان ظهور می‌کند. بر پیشانی او سه حرف (ک ف ر) حک شده است و هر مؤمنی می‌تواند آن حرف‌ها را بخواند. چشم راست او کور و چشم دیگرش از حدقه در آمده است. او نخست که نزد مردم می‌آید و آنان را به تبعیت از خود فرا می‌خواند با امتناع آنان رو به رو می‌شود، اما با بردن همه اموال و ثروت آنان، مردمان را پیرو و دنباله‌رو خویش می‌گرداند. او با قدرت خود از آسمان باران فرود می‌آورد و از زمین گیاه می‌رویاند. او را آب و آتشی است که بر خلاف ظاهرشان، آتش او آبی است سرد، و آبش، آتشی است سوزان. دجّال نخست ادعای اصلاحات می‌کند، سپس خود را پیامبر می‌خواند و آخر هم ادعای خدایی می‌نماید. او چهل روز بر زمین می‌ماند، روز اوّل آن مانند یک سال، روز دوم مانند یک ماه؛ روز سوم مانند یک هفته، و بقیه روزها مانند سایر روزهای سال، است. جز مکه و مدینه به اقصی نقاط زمین می‌رود تا این که عیسی بن‌مریم ﷺ ظهور می‌کند و او را به هلاکت می‌رساند.

---

۱. مسلم.



گفتگویی آرام و دوستانه

دو مرد به نام‌های عبدالله و عبدالنبی، بر حسب اتفاق با هم برخورد کرده و در مورد مسائلی چند به گفتگو پرداختند که در ذیل می‌آید. نقطه آغازین این گفتگو، این بود که عبدالله، نام عبدالنبی را خلاف تعالیم شرع می‌دانست و آن را عبودیت نسبت به غیر خدا می‌انگاشت.

عبدالله: آیا تو غیر خدا را پرستش و عبادت می‌کنی؟

عبدالنبی: نه، من غیر خدا را پرستش نمی‌کنم، من مسلمان هستم و تنها خدا را عبادت و پرستش می‌کنم.

عبدالله: اما این اسم مثل عبدالمسیح و امثال آن است که مسیحیان بر خود می‌گذارند. هر چند این کار مسیحیان جای تعجبی ندارد؛ زیرا آنان عیسی‌ؑ را می‌پرستند. اما هر کس اسم تو را بشنود فکر می‌کند تو نیز پیامبر اسلامﷺ را پرستش می‌کنی، حال آن که در اعتقادات مسلمانان، محمدﷺ تنها بنده و پیامبر خداست.

عبدالنبی: محمّدﷺ بهترین انسان‌ها و سرور همه پیامبران است. ما با این نوع نام‌ها، به خود اسم تبرّک می‌جوییم و از طریق مقام و منزلت ایشان، قصد تقرب به درگاه الهی را داریم و به خاطر حرمت و شرافت این اسم‌ها، شفاعت ایشان را خواستاریم. از طرفی دیگر نام برادر و پدرم هم عبدالحسین و عبدالرسول است. این نام‌ها از قدیم الایام در میان مردم رایج بوده، تو هم این قدر سخت‌گیر نباش، دین اسلام، دینی است سهل و آسان گیر.

عبدالله: این امر زشت و ناپسندی که تو می‌گویی بدتر از مسأله‌ی نام‌هاست. در واقع تو از غیر خدا چیزی را می‌خواهی که در توان او نیست، فرق هم

نمی‌کند که این فرد، محمدﷺ باشد. یا دیگر صالحانی چون حسین‌﵁ و امثال او. این با توحید که خداوند آن را به ما امر فرموده و نیز با مفهوم (لا إله إلا الله) منافات دارد. من برای این که اهمیت این مسأله و عواقب وخیم آن را برای تو بهتر و واضح‌تر تبیین کنم چند سؤال از تو می‌پرسم، البته این را بدان که هدف من از این کار تنها رسیدن به حقیقت و شناخت باطل است. اما قبل از هر چیز دو آیه به عنوان مقدمه‌ی بحثمان ذکر می‌کنم. اولین آیه این است: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ...﴾ [النور/٥١]. «سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم!». و آیه‌ی دیگر: ﴿... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَالرَّسُولِ ...﴾ [النساء/٥٩]. «اگر در چیزی اختلاف و نزاع داشتید آن را به خدا (قرآن) و پیغمبر (سنت او) برگردانید.

عبدالله: دوست من، تو مدّعی هستی که موحّد و یکتا پرستی. بگو معنی و مفهوم (لا إله إالا الله) چیست؟

عبدالنبی: توحید این است که باور داشته باشی خداوند وجود دارد و اوست که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و اوست که امور عالم را در دست دارد، اوست روزی دهنده‌ی آگاه و دانا.

عبدالله: اگر مفهوم توحید، فقط این باشد، در این صورت، فرعون، ابوجهل و دیگر کفار و مشرکان نیز یکتا پرست هستند؛ زیرا هیچ کدام این مسائلی را که تو بیان نمودی انکار نمی‌کند. حتّی فرعون هم که ادعای خداوندی می‌کرد در دل به این امور اعتقاد داشته است. قرآن هم در این مورد می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ [النمل/١٤]. (ستمگران و مستکبران) از روی ظلم و سرکشی، معجزات نُه گانه‌ی موسی را انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین و اطمینان داشتند». اما فرعون فقط آن زمان که در دریا و هنگام غرق شدن، مرگ را به چشم دید، این باور را بر زبان آشکار کرد. دوست من باید دانست که حقیقت توحیدی که خداوند به خاطر اثبات و بیان آن، پیامبران را به میان انسان‌ها فرستاد و کتاب‌ها را بر آنان نازل فرمود و قریش و دیگر کفار برای آن به قتل

رسیدند این است که تنها خداوند را عبادت کنیم. خود عبادت مفهومی است که هر آن چه را خدا پسند آید و از آن خشنود شود در بر می‌گیرد و (إله) در (لاإله‌إلاّالله) به این معناست که هیچ کس را لیاقت عبادت و اطاعت نیست جز خداوند بزرگ.

عبدالله: دوست من! سؤال دیگری می‌پرسم. آیا می‌دانی چرا پیامبران که اولین آنان نوح علیه السلام است در میان انسان‌ها مبعوث شدند؟

عبدالنبی: برای این که مشرکان را به پرستش خدای یکتا فرا خوانند و آنان را از شرک ورزیدن باز دارند.

عبدالله: خوب، می‌توانی به من بگویی چرا قوم نوح علیه السلام مشرک بودند و شرک ورزیدند؟

عبدالنبی: نه نمی‌دانم.

عبدالله: خداوند نوح علیه السلام را به میان قومش فرستاد چون آنان در مورد صالحان خود چون (وَدّ، سُواع، یغُوث، یَعوُق و نَسْر) راه مبالغه در پیش گرفته بودند.

عبدالنبی: منظور این است که وَدّ، سواع و امثال آن‌ها، نام صالحان قوم نوح است، و نه نام جباران کافر آن قوم؟

عبدالله: بله، این اسم‌ها نام صالحان آن قوم بود که مردم آنان را به الهه‌هایی مبدل ساختند. عرب هم راه آنان را طی کرد. ابن‌عباس رضی الله عنه در این خصوص چنین گفته است: «صَارَتِ الأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدُ، أَمَّا وَدٌّ فَكَانَتْ لِكَلْبٍ بِدَوْمَةِ الْجَنْدَلِ، وَ أَمَّا سُواعٌ فَكَانَتْ لِهُذَيْلٍ، وَ أَمَّا يَغُوثُ فَكَانَتْ لِمُرادٍ ثُمَّ لِبَنِي غُطَيْفٍ بِالْجَوْفِ عِنْدَ سَبأٍ، وَ أَمَّا سُوَاعٌ فَكَانَتْ لِهَمْدانَ، وَ أَمَّا نَسْرٌ فَكَانَت لِحِمْيَرَ لآلِ ذِي الْكَلاعِ؛ أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ، فَلَمَّا هَلَكُوا أَوْحَي الشَّيْطانُ إِلَيَ قَوْمِهِمْ أَن انصِبُوا إِلَيَ مَجَالِسِهِمْ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَاباً وَ سَمُّوهَا بِأَسْمَائِهِمْ، فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبَدْ، حَتَّي إذا هَلَكَ أولئِكَ وَ تَنَسَّخَ الْعِلمُ عُبِدَتْ».[1]

بت‌هایی که در میان قو م نوح علیه السلام بود، بعدها به میان قبائل عرب آمد و هر قبیله‌ای، بتی را برای خود برگزید، بت وَدّ برای کَلْب که در دَوْمَه الجَنْدَل ساکن

---

۱. بخاری.

بودند، و بت سُواع برای هُذَیل، و بت یغوث برای بنی مراد و بعدها برای بنی غُطَیْف که ساکن جَوْف نزد سبأ بودند، و بت یعوق برای بنی هَمْدان و بت نسر برای حمیر آل ذی الکلاع که به ترتیب وَدّ، سواع، یغوث، یعوق و نَسر را برای خود انتخاب کردند. این نام‌ها، اسم صالحان قوم نوح‌ﷺ بود که پس از وفاتشان، مردم به تحریک شیطان، برای یاد بود آنان، مجسمه‌هایی از آنان ساخته و در مجالس و محافل خود نصب کردند. پس از مرگ نسل‌های نخستین، نوادگان آنان، با از یاد بردن هدف ساختن این تمثال‌ها به پرستش آن‌ها روی آوردند.

عبدالنبی: این سخن بسیار عجیبی است!

عبدالله: چیز عجیب‌تر از آن این است که خداوند، پیامبر اسلامﷺ را به میان قومی فرستاد که خدا را پرستش می‌کردند، حج به جا می‌آوردند و انفاق می‌کردند. مشکل آنان در این نکته بود که آنان بعضی از آفریده‌های خداوند چون فرشتگان و عیسیﷺ و دیگر صالحان و نیکان را واسطه‌ی تقرب به خداوند قرار می‌دادند و آنان را شفیع خود نزد خدا می‌پنداشتند. رسول‌اکرمﷺ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به دین حنیف ابراهیمﷺ بازگرداند و به آن قوم بفهماند که تقرب و شفاعت خاص خداست و غیر او حق آن مقام والا نیست و تنها او آفریدگار جهانیان است، تنها اوست که آفریده‌هایش را روزی می‌دهد و تمامی آسمان‌ها و زمین و هر آن چه در آن‌هاست و حتّی آن معبودهایی که پرستش می‌کنند، بنده و فرمانبردار اویند و تحت تسلط و احاطه آن ذات بی‌همتا قرار دارند.

عبدالنبی: این حرف مهم و عجیبی است که تو می‌گویی، آیا برای سخنت هم دلیلی داری؟

عبدالله: دلایل حرفم بسیارند از جمله این آیه: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللهُ فَقُلْ أَفَلا تَتَّقُونَ﴾ [یونس/۳۱]. «بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم‌هاست، و یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، یا چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؛ خواهند گفت: خدا، پس بگو: چرا تقوا پیشه نمی‌کنید و از خدا نمی‌ترسید؟». یا این آیه: ﴿قُلْ لِمَنِ الأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لله قُلْ أَفَلا تَذَكَّرُونَ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لله قُلْ أَفَلا تَتَّقُونَ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لله قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ [المؤمنون/۸۹-۸٤].

«بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می‌دانید؟!» به زودی (در پاسخ تو) می گویند: «همه از آن خداست!» بگو: «آیا متذکر نمی‌شوید؟!». بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌های هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟». به زودی خواهند گفت: «همه‌ی این‌ها از آن خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید و دست از شرک بر نمی دارید)؟». بگو: «اگر می‌دانید چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد، و نیاز به پناه‌دادن ندارد؟!». خواهند گفت: «(همه‌ی این‌ها از آن خداست» بگو: «با این حال چگونه می‌گویید سحر شده‌اید (و این سخنان سحر و افسون است)؟!».

کفار قریش هم هنگام طواف، لبیک‌گویان می‌گفتند: لبیک اللهم لبیک لا شریک لک، إلا شریکاً هو لک، تملکه و ما ملک (خدایا ما گوش به فرمان توییم، تورا هیچ شریکی نیست مگر شریکی که هم خود او، و هم هر آن چه که در اختیار و تصرف اوست، در ملک و تصرف توست). می‌بینی که مشرکان قریش نیز به این اعتقاد داشتند که دنیا و هر آن چه که در آن است آفریده‌ی خدایند و در اختیار اویند و این همان توحید در ربوبیت است. اما این نوع توحید، آنان را به دایره‌ی اسلام وارد ننمود؛ زیرا فرشتگان و نیکوکاران در اعتقاد آنان می‌توانند منزلتشان را نزد خداوند بالا برده و شفیع‌شان نزد خدا باشند. همین اعتقاد باطل، جان و مالشان را حلال کرد. بنابراین ما باید دعا، نذر، ذبح و قربانی، استعانت و تمام عبادات دیگر را تنها مختص به خداوند بدانیم.

عبدالنبی: پس ا گر توحید به معنای ایمان به وجود خدا نیست، به چه معناست؟

عبدالله: منظور از توحیدی که پیامبران به خاطر آن در میان مردمان مبعوث شدند این است که تنها خدا را پرستش و عبادت کنیم و هر نوع عملی مثل ذبح و دعا، نذر، استعانت، و استغاثه را تنها در حقّ خداوند انجام دهیم. این مفهوم

درست (لاإله‌إلاّالله) است. قریش، این امور را نسبت به معبودهای خود انجام می دادند، حال این معبود، ممکن بود پیامبرﷺ باشد یا فرشته، انسان باشد یا جنّ، درخت باشد یا قبر. آنان آفرینش، تدبیر امور عالم و رازق بودن را تنها خاص خدا می‌دانستند. پیامبر اسلامﷺ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به کمال توحید به مفهوم درست آن و اجرای آن فرا خواند.

عبدالنبی: منظورت این است که یک قریش مشرک در فهم معنای (لاإله‌إلاّالله) از مسلمانان زمان ما داناتر بوده است؟

عبدالله: بله، و این واقعیتی است دردناک. کفار نادان می دانستند که منظور رسول‌اللهﷺ از (لا إله إلاّ الله) این است که باید عبودیت و اطاعت را تنها خاص خدا قرار داد، و عبادت غیر او را انکار کنیم. آنان در جواب پیامبرﷺ که فرمود بگویید: لا إله إلاّ الله، به تعبیر قرآن چنین گفتند: ﴿أَجَعَلَ الآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ [ص/۵]. «آیا او به جای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیز عجیبی است!». آنان با وجودی که ایمان داشتند امور عالم، همه در تصرف خداست، با این حال این کلمه را بر نتافتند و آن را انکار کردند. حال جای بسی تعجب است که کفار نادان معنای این عبارت را خوب می‌دانستند اما کسانی که خود را مسلمان می‌دانند، در حدّ آن کفار، به معنای این کلمه واقف نیستند، و حتی هستند. کسانی که می‌پندارند اسلام تنها بر زبان راندن این عبارت است، حال آن که قلباً اعتقادی به معنا و مفهوم آن ندارند. متأسفانه آنانی که در دین مطالعاتی دارند از این مسأله مستثنی نیستند و گمان می‌برند این کلمه بدان معناست که تنها خدا خالق و رازق جهان است و تنها اوست که به تدبیر امور جهان می‌پردازد. باید اعتراف کرد در وجود مسلمانانی که کفار قریش نسبت به فهم درست کلمه‌ی توحید از آنان داناترند خیر و منفعتی نیست.

عبدالنبی: اما من برای خدا شریکی قائل نیستم، ایمان دارم که هیچ خالق و رازقی غیر از خداوند بزرگ وجود ندارد و هر نوع نفع و سود یا ضرر و مصیبتی تنها از جانب اوست. من باور دارم که او را هیچ مثل و مانندی نیست و محمدﷺ پیامبر است و جز به اجازه و خواست خدا نمی‌تواند در مورد خود تصمیمی بگیرد چه برسد به دیگر بزرگانی چون علی، حسین، عبدالقادر گیلانی و امثال

ایشان. آن چه باید گفت این است که من و امثال من گناهکاریم و آنان صالحان و نیکانی هستند که نزد پروردگار، صاحب جاه و منزلتند. ما در واقع از آنان می‌خواهیم تا به خاطر آن مقام و مقامشان نزد خدا، شفاعت ما را به درگاه او بکنند.

عبدالله: جواب من همان است که گفتم. کفار و مشرکان هم چنین باوری داشتند، آنان نیز اعتقاد داشتند که خالق و رازق جهان تنها خداست و تنها اوست که امور عالم را تدبیر می‌کند و معبودهایشان را تنها به خاطر دست یافتن به تقرب و شفاعتشان عبادت می‌کردند. آیاتی را که در این رابطه هستند نیز قبلاً بیان کردم.

عبدالنبی: اما آیاتی که در این خصوص نازل شده‌اند در مورد بت‌هاست نه در مورد پیامبران و صالحان، پس چطور آنان را به بتان مانند می‌کنید؟

عبدالله: همان‌طور که گفتیم بعضی از این بتان در اصل نام صالحان و نیکان اقوام بوده‌اند کما این که در میان قوم نوح‌ؑ این چنین بود. کفار و مشرکان تنها شفاعت این بتان را می‌طلبیدند زیرا آنان را صاحب ارج و قرب نزد خدا می‌دانستند. دلیل ما این آیه قرآن است: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللهِ زُلْفَى﴾ [الزمر/۳]. «و آن‌ها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، دلیلشان این بود که: این‌ها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند». اما در جواب این سؤال که چگونه می توان پیامبران و اولیا را مانند بت‌ها دانست، باید گفت پیامبر اکرمﷺ در میان قومی مبعوث شد که گروهی از آنان اولیاء و صالحان را شفیع خود می‌خواندند و قرآن در مورد این چنین افرادی می گوید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ [الاسراء/۵۷]. «کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است». گروهی دیگر عیسی ابن‌مریم را شفیع خود قرار می‌دادند. ﴿وَإِذْ قَالَ اللهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللهِ﴾ [المائده/۱۱۶]. «و آنگاه که خداوند به عیسی‌بن‌مریم می‌گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به

عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!». دسته‌ای هم فرشتگان را واسطه‌ی تقرب خود به درگاه خداوند تصور می‌کردند: ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائِكَةِ أَهَؤُلاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ [سبأ/۴۰]. (به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا تنها شما را پرستش می‌کردند؟!». با دقت و تأمل در آیات قرآن در می‌یابیم که قرآن کسانی را هم که قائل به مقام عبودیت بتان بودند تکفیر می‌کند و هم آنانی را که همین طرز تفکر را نسبت به پیامبرﷺ، اولیاء و فرشتگان دارند. رسول‌اللهﷺ با همه‌ی آنان جنگید و هیچ تفاوتی بین آنان قائل نبود.

عبدالنبی: اما کفار از بتان خود سود و منفعت می خواستند حال آن که ما ایمان داریم که همه خیر و برکت‌ها و ضرر و زیان‌ها از جانب خداوند دانا و حکیمی است که تدبیر همه‌ی عالم در دستان اوست و صالحان و نیکان را در این کار توانی نیست. ما تنها امید آن داریم که آنان شفیع ما نزد خداوند باشند و بس.

عبدالله: این سخن تو دقیقاً مثل سخن کفار است. قرآن هم از زبان آنان چنین می فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لا يَضُرُّهُمْ وَلا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللهِ﴾ [یونس/۱۸]. «آن‌ها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: این‌ها شفیعان ما نزد خدا هستند!».

عبدالنبی: اما من تنها خداوند را می‌پرستم و پناه بردن به صالحان و نیکان و استعانت از آنان را عبادت و پرستش آنان نمی‌دانم.

عبدالله: من از تو یک سؤال می‌کنم: آیا ایمان داری که خداوند بر ما واجب فرموده تا عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام دهیم، همان‌طور که خود او در قرآن چنین فرموده‌اند: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البینه/۵]. «و دستوری به آن‌ها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید باز گردند».

عبدالنبی: بله، او این امر را بر ما واجب کرده است.

عبدالله: خوب من از تو می‌خواهم این اخلاص درعبادت را که خداوند بر تو واجب کرده برای من توضیح دهی.

عبدالنبی: نمی‌فهمم منظورت از این سؤال چیست؟

عبدالله: پس به من گوش بده تا آن را برایت توضیح دهم. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف/۵۵]. :پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد».

حال از تو می‌پرسم آیا دعا جایگاه مهمی در عبادت دارد.

عبدالله: توکه معتقدی دعا عبادتی است خاص خدا و برای اجابت دعایت شب و روز و در حالت ترس و امید او را می‌خوانی و آن وقت در دعایت فرشته یا پیامبرﷺ و یا فرد صالحی را که در قبرش آرمیده است واسطه قرار می‌دهی، به من بگو آیا دچار شرک در عبادت نشده‌ای؟

عبدالنبی: بله، حقیقتش دچار شرک شده‌ام، سخنت کاملاً درست است.

عبدالله: حال برایت مثال دیگری می‌زنم. خداوند می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾ [الکوثر/۲]. «حال که چنان است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن».

آیا توذبح و قربانی را عبادت می‌دانی یا خیر؟

عبدالنبی: بله؛ عبادت است.

عبدالله: بنابراین اگر برای آفریده‌ای از آفریده‌های خدا این کار را انجام دهی آیا در این عبادت نسبت به خداوند شرک ورزیده‌ای یا خیر؟

عبدالنبی: بله، این کار بدون شک شرک است.

عبدالله: من دعا و ذبح را برای تو مثال زدم چرا که دعا بارزترین عبادت قولی و ذبح بارزترین عبادت عملی است. اما عبادات منحصر به این دو چیز نیست و مسایل دیگری چون نذر، سوگند، استعاذه و استجابت و مانند اینها را در بر می‌گیرد. حال از تو می‌پرسم آیا مشرکان قریش، فرشتگان، صالحان و بت لات و بت عزّی را عبادت و پرستش می‌کردند؟

عبدالنبی: بله، آنان را عبادت می‌کردند.

عبدالله: اما عبادات آنان تنها در دعا، ذبح، استعاذه، استعانت و استجابت دعا بود و ایمان داشتند که آنان، همه، بندگان خدایند و تحت قدرت و فرمان او. آنان

باور داشتند تنها خداست که امور عالم را در دست دارد. و بتان و معبودها را تنها برای این می خواندند که شفیعشان نزد خدا باشند.

عبدالنبی: عبدالله! آیا تو شفاعت پیامبرﷺ را انکار می‌کنی؟

عبدالله: نه، من آن را انکار نمی‌کنم بلکه بالعکس پیامبر اکرمﷺ که پدر و مادرم به قربانش شوند، شفیع امت خود نزد ربّ العالمین است و آرزویم این است که شفاعت ایشان شامل حال من هم شود. اما باید دانست همه شفاعت‌ها از آن خداست کما این که قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ لله الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَـهُ﴾ [الزمر/٤٤]. «بگو: تمام شفاعت از آن خداست».

هیچ کس را نمی‌توان شفاعت کرد مگر این که خداوند اذن و اجازه‌ی آن را داده باشد. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ﴾ [البقره/۲۵۵]. «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!».

شفاعت نیز تنها کسانی را در بر می‌گیرد که خدا از آنان خشنود باشد: ﴿وَلا يَشْفَعُونَ إِلا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ [الأنبياء/۲۸]. «و آن‌ها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند. و خداوند از هیچ کس خشنود نمی‌شود جز از طریق اعتقاد راسخ به توحید و اسلام: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل‌عمران/۸۵]. «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) دین و آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت؛ از زیانکاران است».

بنابراین و با عنایت به این آیات، باید شفاعت را فقط از او بخواهیم و چنین بگوییم: پروردگارا! مرا از شفاعت پیامبرت محروم نگردان و او را شفیع ما قرار بده.

عبدالنبی: ما قبلاً در این مسأله توافق کردیم که نباید از غیر خدا چیزی خواست که تملک و توان آن را ندارد اما حق شفاعت را به پیامبرشﷺ عطا فرموده است؛ بنابراین او مالک و صاحب این حق است و توان شفاعت نمودن را دارد پس می‌توان از او شفاعت خواست و این دیگر شرک محسوب نمی‌شود.

عبدالله: اگر خداوند صراحتاً ما را از این کار منع نمی‌کرد حرف تو درست بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلا تَدْعُوا مَعَ الله أَحَدًا﴾ [الجن/۱۸]. «پس هیچ کس را با خدا نخوانید». طلب شفاعت، دعاست و آن که حق شفاعت را به

پیامبرﷺ عطا فرموده ما را از دعا و طلب شفاعت از غیر او بر حذر داشته است. هم چنین می‌دانیم شفاعت امتیازی است که خداوند آن را به فرشتگان، اولیاء و حتی أفراط: (آن کودکانی که قبل از بلوغشان وفات کرده‌اند)، عطا فرموده است، به این ترتیب می‌توان از آنان طلب شفاعت به درگاه خداوند نمود که در آن صورت باز به همان عبادت صالحان و نیکوکاران برمی‌گردیم که مشرکان قریش بر آن بودند. حال اگر این مسأله، یعنی عبادت صالحان و فرشتگان را قبول داشته باشیم، آیات قرآن که ما را از این کار منع می‌کنند نادیده گرفته‌ایم و اگر از این کار صرف‌نظر کنیم کلام تو باطل می‌شود، که چون خداوند به پیامبرﷺ حق شفاعت عطا فرموده است پس می توان از او طلب شفاعت نمود.

عبدالنبی: اما من به خدا شرک نورزیده‌ام، و کمک و استعانت از صالحان و اولیا را شرک نمی‌دانم.

عبدالله: آیا باور داری که خدا شرک را حرام نموده و آن را بزرگ‌تر و زشت‌تر از عمل زنا بیان کرده و اعلان کرده است که آن را نمی‌بخشد؟

عبدالنبی: بله، خداوند آن را به طور واضح و آشکار بیان کرده است.

عبدالله: خوب تو الآن خود را از شرک به خدا مبرا ساختی اما تو را به خدا می‌توانی آن شرکی را که تو دچار آن نشده‌ای و خود را از آن منزه می دانی برای من توضیح دهی؟

عبدالنبی: شرک این است که بت‌ها را پرستش کنیم. از آنان چیزی بخواهیم و از آن‌ها بیم و هراس داشته باشیم.

عبدالله: خوب به من بگو معنای پرستش بت‌ها چیست؟ آیا فکر می‌کنی کفار قریش به این معتقد بودند که آن چوب‌ها و سنگ‌ها، می‌آفرینند، روزی می دهند و امور جهان را در اختیار دارند؟ همان‌طور که گفتم آنان چنین اعتقادی نداشتند.

عبدالنبی: من هم چنین باور و اعتقادی ندارم. من می‌گویم آنان که چوب و سنگ و بناهایی که بر قبور ساخته‌اند و امثال آن را ملجاء و پناهگاه خود می‌دانند، برای آن‌ها ذبح و قربانی می‌کنند و آن‌ها را واسطه‌ای برای تقرب به خدا و در امان ماندن از خشم او می‌پندارند، به خدا شرک ورزیده‌اند و این همان عبادت و پرستش بت‌هاست که منظور من می‌باشد.

عبدالله: اما این همان کاری است که شما در حق مزارها و ضریح‌های قبور انجام می‌دهید. به من بگو بدانم آیا منظور شما از این که عبادت بت‌ها شرک می‌باشد این است که توکل بر صالحان و استعانت و طلب اجابت دعا از آنان شرک محسوب نمی‌شود؟

عبدالنبی: بله، منظور همین است.

عبدالله: پس آیاتی که خداوند در آن‌ها توکل بر پیامبران و صالحان و اظهار ارادت و خشوع به فرشتگان و امثال آن‌ها را حرام دانسته و آنانی را که مرتکب آن می‌شوند تکفیر نموده است، چه می‌شوند؟

عبدالنبی: آنان که فرشتگان و پیامبران را به دعا می خواندند تنها به این دلیل کافر شدند که فرشتگان را دختران خدا و عیسی و عُزیَر را پسران او می‌خواندند، اما ما که نمی‌گوییم مثلاً عبدالقادر گیلانی (رحمةالله‌علیه) پسر خداست یا زینب (رحمها الله) دختر اوست.

عبدالله: نسبت دادن فرزند به خدا، خود، کفری جداگانه است. قرآن در ردّ این ادعا می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ اللهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ [الأخلاص/۳-۱]. «بگو خدا یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه‌ی نیازمندان قصد او می‌کنند. (هرگز) نزاد و زاده نشد».

هر کس نیز این مسأله را به خدا نسبت دهد، کافر شده است. هم چنین خدا در جای دیگر چنین می‌فرماید: ﴿مَا اتَّخَذَ اللهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ [المؤمنون/۹۱]. «خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اراده می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند».

بنابراین می‌بینیم که خدا بین این نوع کفر و عناد و بین اعتقاد به معبودهای متعدد تفاوت قائل است. از طرفی دیگر کفار، لات را که مرد صالحی بود عبادت می‌کردند او را فرزند خدا نمی‌دانستند. هم چنین کسانی که جن را عبادت می‌کردند؛ آن‌ها را فرزند خدا نمی‌دانستند، مذاهب اربعه هم در مورد حکم مرتدّ در این اتفاق نظر دارند که اگر فردی معتقد باشد خدا را فرزندی است مرتدّ شده

و اگر کسی به خدا شرک ببندد او نیز مرتدّ شده. پس می‌بینم آن‌ها هم بین این دو تفکر تفاوت قائلند.

عبد النبی: اما خداوند در مورد اولیاء و صالحان می‌فرماید: ﴿أَلا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس/٦٢]. «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند».

عبدالله: ما هم به مقام ومنزلت آنان نزد خود ایمان داریم. اما این دلیل نمی‌شود که ما آنان را عبادت کنیم. ما تنها این را می‌گوییم که نباید با استعانت و استغاثه از آنان برای خداوند بی‌همتا، شریکی قرار داد. ما هم اعتقاد داریم که می‌بایست به آنان احترام گذاشت و دنباله‌رو راه و روش آنان بود و تنها اهل بدعت جایگاه و منزلت آنان را انکار می‌کنند. دین خدا دینی است میانه‌رو، دین هدایت و حق در میان دو راه گمراهی و ضلالت و افراط و تفریط.

عبدالنبی: این را باید در نظر داشت که قرآن در مورد افرادی نازل شد که اساساً کلمه توحید را قبول نداشتند، نبوّت رسول‌اللهﷺ و وقوع قیامت را انکار می‌کردند و قرآن را سحر می‌خواندند. اما ما بر خلاف آنان، کلمه‌ی توحید را قبول داریم و به نبوت پیامبر اسلامﷺ و وقوع قیامت و روز محاسبه و حقانیت قرآن ایمان داریم، نماز می خوانیم، روزه می‌گیریم و زکات می دهیم، آن وقت چگونه ما را مانند آنان می‌دانید؟

عبدالله: همه‌ی علما و بزرگان دین بر این اصل اتفاق دارند که هر کس در یک مسأله، رسالت و پیام رسول‌اللهﷺ را قبول کند اما در مسأله‌ای دیگر، پیام و دستور او را نپذیرد، مرتدّ و کافر شده است. هم چنین اگر به بعضی از قرآن مؤمن باشد و به بعض دیگر کافر باشد، مانند کسی که به توحید اقرار داشته باشد، و منکر نماز باشد، یا به توحید و نماز اقرار داشته باشد، و به وجوب ادای زکات منکر باشد، یا به تمامی این‌ها اقرار داشته باشد ولی منکر روزه باشد، یا به تمامی این‌ها اقرار داشته باشد ولی منکر حج خانه‌ی خدا باشد او نیز کافر شده است، خداوند در مورد مردمانی که در زمان حیات پیامبر اکرمﷺ از ادای فریضه‌ی حج امتناع می‌کردند چنین می‌فرماید: ﴿وَللهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل‌عمران/٩٧]. «و برای خدا بر مردم است که

آهنگ خانه (او) کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند. و هر کس کفر ورزد (و فریضه حج را انکار کند، به خود زیان رسانده)،خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است». و هر کس روز محاسبه را انکار کند به اتفاق علما کافر است و قرآن صراحتاً بیان نموده است هر کس به بخشی از قرآن ایمان داشته باشد و بخشی دیگر از آن را انکار کند کفر ورزیده است. بنابراین احکام و اصول قرآن و اسلام باید به طور تمام و کمال بدون استثناء حفظ و رعایت شوند، آیا شما به این اصول معتقدید یا خیر؟

عبدالنبی: بله، به این اصل اعتقاد دارم؛ زیرا این امر، در قرآن کاملاً واضح و آشکار است.

عبدالله: حال که شما به این اصل خلل ناپذیر ایمان داری، باید این را هم خوب بدانی که توحید، بزرگ‌ترین فریضه‌ای است که پیامبر اکرمﷺ آن را بر پیروانش واجب کرده‌اند. توحید مسأله‌ای بسیار مهم است، و از نماز، زکات، روزه و حجّ، بزرگ‌تر، پس چه طور ممکن است کسی با انکار یکی از این امور، از اسلام خارج شده و کافر گردد، اگر هم به تمامی آن چه رسول‌اللهﷺ آورده است عمل کند، اما به خاطر انکار توحید که تمامی انبیاء برای اثبات آن مبعوث شدند کافر نشود. جهل شما به این امر خطیر، بسیار تعجب بر انگیز است. از طرفی دیگر یاران پیامبرﷺ در یمامه با بنی حنیفه به نبرد پرداختند که به رسالت پیامبر اسلامﷺ ایمان داشته و کلمه‌ی توحید را بر زبان آورده بودند، نماز می خواندند و اذان هم می‌گفتند.

عبدالنبی: اما آنان به ادعای نبوت مسیلمه کذاب ایمان داشتند و ما باور داریم که بعد از محمدﷺ هیچ پیامبری ظهور نمی‌کند.

عبدالله: ولی شما چنان در شأن علیؓ و عبدالقادر گیلانی (رحمة‌الله‌علیه) و دیگر انبیاء و فرشتگان و صالحان و اولیا مبالغه می‌کنید که آنان را در حدّ خداوند بالا برده‌اید. اگر حکم این است که هر کس، انسانی را تا حّد پیامبرﷺ بالا ببرد کافر است و جان و مالش مباح و شهادتین و نماز خواندن هم نفعی به حال او ندارد پس این حکم نسبت به کسی که فردی را تا حد خدا بالا برد از باب أولی جاری است. از سوی دیگر، کسانی که علیؓ آن‌ها را سوزانید نیز مسلمان بودند

و از یاران و هم‌رزمان آن حضرت، و از صحابه علم گرفته بودند، اما چون در شأن ایشان دچار همان پندارهای غلط و مبالغه‌آمیزی شده بودند که شما در شأن علی رضي الله عنه عبدالقادر گیلانی (رحمه الله علیه) و مانند آن‌ها دچار آن شده‌اید، سوزانده شدند. پس اگر این کفر نیست چه طور صحابه هم‌رزمان خود را تکفیر کرده و سوزانیدند؟ آیا گمان می‌برید که صحابه به تکفیر مسلمانان می‌پرداختند یا این که اعتقاد مبالغه‌آمیز در شأن اولیائی چون عبدالقادر گیلانی (رحمة‌الله‌علیه) ایرادی ندارد اما داشتن همین طرز تفکر در شأن علی رضي الله عنه کفر است. شاید این ایراد مطرح شود که گذشتگان فقط به این دلیل کافر شدند که علاوه بر شرک، منکر نبوت پیامبر صلی الله علیه وسلم حقانیت قرآن و قیامت نیز بودند. در جواب این ایراد باید گفت پس منظور از مباحث باب حکم مرتد که علمای هر مذهب به طور مبسوط به آن پرداخته‌اند چیست؟ آنان در این باب؛ مسائل متعددی را مطرح کرده‌اند که هر کدام سبب تکفیر و حلال شدن جان و مال فرد مرتدّ می‌گردد. آنان حتّی پا را افراتر گذاشته و مسائل کوچکی چون بر زبان آوردن کلمه‌ای که موجب خشم خداوند شود هر چند قلباً و از روی باور نباشد و یا از روی مزاح و شوخی باشد؛ نیز کفر دانسته‌اند. زیرا خداوند در مورد چنین افرادی فرموده است: ﴿قُلْ أَبِاللهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبه/٦٦-٦٥] «بگو: آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو:) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید».

لازم به ذکر است این آیه در شأن چند صحابه‌ای نازل شد که سخنی را به مزاح بر زبان آورده بودند و آن سخن باعث خشم خداوند و رسولش شد و این آیه را نازل فرمود تا اعلان نماید که آن چند نفر به خاطر گفتن آن سخن کافر شده‌اند. از سوی دیگر خدا قوم بنی‌اسرائیل را با وجود ایمانشان به خاطر این که از موسی علیه السلام درخواست کردند تا معبودی ملموس را برایشان تعیین کند: «اجعل لنا الها» مورد سرزنش قرار داد. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نیز در جواب بعضی از اصحاب که از ایشان درخواست کرده بودند تا برایشان ذات أنواطی (درختی تا به آن تبرک جویند) را معین نماید فرمودند این درخواست همان درخواست بنی‌اسرائیل از موسی علیه السلام است که گفتند: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ [الأعراف/ ١٣٨]. «تو هم

برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آن‌ها معبودان (و خدایانی) دارند! و حضرتﷺ آن اصحاب را از این نوع درخواست‌ها بر حذر داشتند».

عبدالنبی: اما بنی‌اسرائیل و آن دسته از صحابه که آن درخواست ناصواب را از رسول‌اللهﷺ کردند به خاطر در خوا ستشان تکفیر نشدند.

عبدالله: بله آنان تکفیر نشدند چون به درخواست باطل خود عمل ننمودند و در صورتی که از پیامبران خود اطاعت نکرده و به دنبال فکر نادرست خود می‌رفتند کافر می‌شدند. و هم چنین آنانی که رسول‌اللهﷺ آن‌ها را نهی کرد، اگر به اطاعت او عمل نکرده بودند و بعد از نهی آن عمل را انجام داده بودند کافر می‌شدند.

عبدالنبی: من این‌جا گیج شده‌ام. از یک طرف وقتی به قصه أسامه بن‌زیدﷺ و قتل آن شخصی که قبل از کشته شدن (لا إله إلاَّ الله) را گفته بود نگاه می‌کنیم و کلام پیامبرﷺ به اسامه را که فرمود: «یا أسامةُ أقتلته بعد ما قال لا إله إلاَّ الله؟»: ای اسامه! آیا بعد از این که گفت (لا إله إلاَّ الله) او را کشتی؟ و از طرف دیگر حدیث رسول‌اکرمﷺ را به خاطر می‌آورم که فرموده‌اند: «أُمِرتُ أنْ أقاتِلَ النَّاسَ حَتَّي يَقُولُوا لا إله إلا الله». خداوند به من امر کرده تا با مردم مبارزه کنم تا این که کلمه (لا إله إلاَّ الله) را بگویند. آنگاه نمی‌دانم چطور می‌توان این دو قضیه را با سخنان تو تطبیق داد.

عبدالله: همان‌طور که می دانیم رسول‌اللهﷺ با یهودیان جنگید، یاران آن حضرت با بنی حنیفه جنگ کردند و علیﷺ گروهی از یاران خود را در آتش، زنده زنده سوزانید، حال آن که هم یهودیان هم بنی حنیفه و هم آن هم‌رزمان علیﷺ که در آتش سوزانیده شدند، کلمه‌ی توحید را می‌گفتند و خود را موحّد و یکتا پرست می دانستند. و نیز می‌دانیم هر کس یکی از اصول دین و یا ارکان اسلام را چون قیامت و نماز، انکار نماید کافر شده است، ولو کلمه توحید را بر زبان آورد. قضیه‌ی توحید نیز بر من همین منوال است و هر کس آن را رعایت نکند و تسلیم آن نشود از اسلام خارج و کافر شده است.

در مورد داستان اسامه، این توضیح را باید داد او مردی را کشت که ادعای مسلمان بودن می‌کرد، اما اسامه گمان برد که آن مرد فقط به خاطر ترس و حفظ

جانش آن را گفته است، و نه از روی باور و اعتقاد. بنابراین آیه نازل شد که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ فَتَبَيَّنُوا﴾ [النساء/۹۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید». مفهوم آیه این است که هر کس کلمه‌ی توحید را بر زبان آورد جان و مالش در امان است مگر این که خلاف آن ثابت شود که در آن صورت گفتن کلمه‌ی توحید هم نفعی به حال ندارد و این مفهوم ﴿فَتَبَيَّنُواْ﴾ است. اگر برای مسلمان بودن بر زبان آوردن کلمه‌ی توحید کفایت می‌نمود، دیگر نیازی به تحقیق و تبیین آن نبود، در حالی که قرآن علاوه بر ظاهر، باطن را نیز معیار مسلمان بودن قرار داده است. مفهوم حدیث رسول‌اکرم ﷺ نیز که فرموده‌اند: خداوند به ایشان امر کرده‌اند تا زمانی که مردم (لاإله‌إلاَّالله) را بر زبان نیاورند باید با آنان بجگند». نیز همین است؛ زیرا همان پیامبری که به اسامه چنان گفتند، در مورد خوارج چنین فرموده‌اند: «أَيْنَمَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوْهُمْ». هر جا آنان را یافتید، آنان را به قتل رسانید، حال آن که آنان چنان غرق در عبادت خدا می‌شدند که خود صحابه با دیدن عبادت آنان، احساس حقارت می‌کردند و خود را سرزنش می‌نمودند اما چون اموری خلاف شرع و توحید از آنان سر زده بود، گفتن (لاإله‌إلاَّالله) و انجام آن همه عبادت مانع تکفیر و مباح شدن خونشان نشد.

عبدالنبی: اما حدیثی از پیامبر روایت شده که مردم در روز قیامت برای نجات از عذاب آن روز از پیامبران علیهم‌السلام استعانت و استغاثه می‌کنند، از آدم علیه السلام شروع می‌کنند تا به عیسی علیه السلام می‌رسند، به ترتیب زیر، آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی رسول‌الله علیه السلام اما همه‌ی آنان از این کار سرباز می‌زنند و آن را در توان خود نمی‌دانند تا این که مردم به حضور رسول‌الله ﷺ می‌رسند و از او استغاثه می‌نمایند. این حدیث، دلیل بر عدم شرک است، حال به من بگو در مورد این حدیث چه نظری داری؟

عبدالله: ظاهراً تو مسائل را به خوبی درک نکرده‌ای و آنها را با هم خَلط نموده‌ای. من گفتم استغاثه به موجود زنده و حاضر، آن هم در چیزی که در حیطه توان و اختیارات اوست اشکالی ندارد، همان طور که در قرآن هم آمده:

﴿فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ [القصص/۱۵]. «آن که از

پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». و همان‌طور که انسان در میدان جنگ، در چیزی که در توان و قدرت هم‌رزمانش است از آنان کمک می‌طلبد. ما استغاثه و استعانه را از مردگان و یا افرادی که از ما غائب هستند و نیز استغاثه را در مورد چیزهایی که در توان آنان نیست و فقط خدا قادر به انجام می‌باشد نادرست دانسته و آن را حرام می‌دانیم. مردم هم در روز قیامت از پیامبران علیهم السلام می خواهند که دعا به درگاه خداوندی برند تا شاید مردم از عذاب آن روز بزرگ رهایی یابند و این امر، یعنی رفتن نزد فردی صالح و پرهیزکار و خواستن از او و این که برای ما به درگاه خداوندی دعا نماید، امری است جائز، همان‌طور که صحابه رضی الله عنهم در زمان حیات مبارک رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نیز چنین کاری می‌کردند اما بعد از فوت رسول‌الله صلی الله علیه وسلم هرگز بر سر قبر ایشان نرفته و از او استعانه ننمودند و بر همین اساس سلف صالح نیز دعا نمودن در جوار قبور و شفیع قرار دادن صاحبان آن‌ها را جایز ندانسته‌اند.

عبدالنبی: خوب حالا به داستان ابراهیم علیه السلام نگاهی بیندازیم. وقتی که کفار او را به سمت آتش بزرگ پرتاب نمودند، در هوا، جبرئیل بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد و از او پرسید که آیا نیاز و حاجتی دارد تا او آن را برآورده نماید. ابراهیم علیه السلام از جبرئیل هیچ درخواستی ننمود. پس اگر به اعتقاد شما، استغاثه از فرشتگان نیز حرام است و شرک محسوب می‌شود، چرا جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم ظاهر شد و به او آن پیشنهاد را داد؟

عبدالله: این حرف هم مثل همان حدیث اسامه است. از طرف دیگر این روایت هم چندان درست نیست، و بر فرض صحت این روایت، باید گفت جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد تا به او کمک کند؛ زیرا همان‌طور که قرآن می‌فرماید او ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ [النجم/۵]. «آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین؛) او را تعلیم داده است». و در این صورت اگر خدا به او اجازه دهد، در توانش بود که آتش ابراهیم و کوه‌ها و دشت‌های اطراف آن را در چشم به هم زدنی به هر سو که خواهد بیفکند و هیچ چیزی نمی‌توانست مانع او در این کار شود. این حالت مثل وضعیتی است که در آن، یک مرد ثروتمند به مردی فقیر و بی‌پناه برخورد می‌کند و به او پیشنهاد کمک و مساعدت می‌دهد. اما

ابراهیم (علیه السلام) پیشنهاد جبرئیل (علیه السلام) را نپذیرفت تا فقط زیر بار منت خالق رود و منتظر خواست و اراده‌ی پروردگار خود شد. دوست من مطلب مهمی که باید این جا مطرح شود این است که شرک پیشنیان به چند جهت از شرک اهل زمان ما خفیف‌تر و سبک‌تر بود:

اول: آنان فقط در حالت رفاه و آسایش و قدرت و امنیت به خدا شرک می‌بستند و در موقع بلا و مصیبت ایمانشان را خالص و بدون شرک می‌کردند، تنها از خدا کمک خواسته و معبودها و پیشوایان خود ر از یاد می‌بردند. خداوند در این خصوص چنین می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنکبوت/٦٥]. «هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».

یا آن جا که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ [القمان/٣٢]. «و هنگامی که (در سفر دریا) موجی هم چون ابرها و کوه‌ها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می‌خوانند؛ اما وقتی آن‌ها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (و به ایمان خود وفادار می‌مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده و راه کفر را در پیش می‌گیرند)؛ ولی آیات ما را هیچ کس به جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی‌کنند!».

اما مشرکان زمان ما در هر حال، در رفاه و آسایش یا در مصیبت وبلا، از غیر خدا نیز مدد می‌جویند و از او استعانت می‌خواهند، مثلاً در هنگام بروز حادثه و مشکلی، نام پیامبران و صالحانی چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) حسین (رضی الله عنه) و عبدالقادر گیلانی و ... را بر زبان می‌آورند.

دوم: مشرکان زمان رسول‌الله (صلی الله علیه و سلم) و قبل از ایشان، در کنار عبادت خداوند، فقط صالحان و مقربان درگاه خدا را هم چون پیامبران و فرشتگان و یا حداقل موجوداتی چون سنگ و چوب که هرگز در برابر خداوند دچار عصیان و گناهی نشده‌اند عبادت و پرستش می‌کردند اما مشرکان این زمان از خوب و بد، صالح و فاسق، استعانت و استغاثه می‌جویند ولو با چشم خود فسق و فجور آنان را ببینند.

سوم: شرک پیشنیان فقط در الوهیت و عبودیت بود و هرگز غیر خدا را در ربوبیت شریک او قرار نمی‌دادند، اما مشرکان این روزگار، شرک را تا آنجا رسانیده‌اند که در ربوبیت هم برای خداوند شریک می‌تراشند، مثلاً طبیعت را عامل به دنیا آمدن یا مردن می‌دانند و امثال این تفکرات شرک‌آمیز بسیار است و هیچ کس دقّت و تأملی در این گونه افکار نمی‌کند تا از این نوع لغزش‌ها ایمن و مصون بمانند. نکته مهم دیگری که باید به تو بگویم این است: پس سخن را با آن چه که گذشت درباره‌ی مسأله‌ی عظیمی بپایان می‌رسانیم، آن هم این است که هیچ اختلافی در این که توحید باید با گفتار زبان و کردار اعضا و تصدیق قلب باشد، نیست، پس اگر یکی از این شروط تحقق نیابد، مثلا آن شخص توحید و مفهوم آن را بداند و به آن عمل نکند، کافر معاند و ستیزه‌جو است مانند فرعون و ابلیس که توحید را خوب می‌شناختند ولی به آن عمل نکردند. در این رابطه لازم به ذکر است که مردمان بسیاری هستند که حق را می‌شناسند اما به دلایل گوناگونی چون جو حاکم بر جامعه و محیط آنان، کسب منافع و یا ترس از ضرر و زیان، به حق عمل نمی‌کنند، حال آن که باید دانست غالب صنادید و رؤسای کفر و شرک، خود، حق را می‌شناسند اما به خاطر دست یازیدن به جیفه و متاع فناپذیر دنیا، از آن صرف نظر کرده و راه باطل را در پیش می‌گیرند و برای این عملکرد خود توجیهات متعددی نیز می‌آورند. قرآن در مورد این قبیل افراد می‌گوید: ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [المنافقون/۲]. «آنان سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند، آن‌ها کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند».

و هر کس ظاهراً به توحید عمل کند در حالی که آن را درک نمی‌کنند و معتقد به آن نباشد او منافق است، و منافق از کافر بدتر و شرش بیشتر است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ [النساء/۱۴۵]. «منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یاوری برای آن‌ها نخواهی یافت».

این مسأله‌ایست که متأسفانه در روزگار ما در میان مردم رواج دارد و از گفتار و رفتار آنان آشکار می‌شود. گروهی حق را می‌دانند اما قارون‌وار، از ترس این که

مبادا متحمل زیان و ضرری شوند، بدان عمل نمی‌کنند. گروهی دیگر هم چون هامان و فرعون،به خاطر حفظ جاه و مقام خود از عمل به حق سرباز می‌زنند وگروهی دیگر نیز حق را انکار می کنند اما به خاطر در امان ماندن و یا دست یافتن به سود و منفعتی، به صورت ظاهری بدان عمل می کنند. حال دوست من، لازم می‌آید در دو آیه تأمل و دقت بیشتری نمود. آیه‌ی اول این است: ﴿لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبه/٦٦] «(بگو:) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید». در این آیه، خداوند، تنی چند از صحابه را که در جنگ تبوک با رسول‌اللهﷺ به کارزار و میدان آمده بودند، به خاطر بر زبان آوردن کلماتی کفرآمیز آن هم به قصد مزاح و خنده، تکفیر نموده است. حال باید دانست حکم آنانی که به جدیت و از روی عمد و نیت کفر می‌گویند یا به خاطر سود و زیان متاع دنیا به کفر روی می‌آورند چیست؟ اینان همان‌هایی هستند که فریب شیطان را می‌خورند و به سخنان او عمل می کنند: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ﴾ [البقره/٢٦٨]. «شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده‌ی فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می‌کند». از بیم و هراس‌هایی که او در درونشان می‌افکند به خود می‌لرزند: ﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ [آل عمران/١٧٥]. «این فقط شیطان است که پیروان خود را می‌ترساند».

آنان را با لطف و فضل بی‌منتهای خداوند کاری نیست: ﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا﴾ [البقره/٢٦٨]. «ولی خداوند وعده‌ی «آمرزش» و «فزونی» به شما می‌دهد». آن کوردلان را از خشم و انتقام پروردگاشان ترس و باکی به دل‌های سیاهشان نیست: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ﴾ [آل عمران/١٧٥]. «پس از آن‌ها نترسید! و تنها از من بترسید». حال خوب بیاندیشیم با این اوصاف و احوال، آیا باید آنان را اولیا و دوستان خدا خواند، یا دوستان و پیروان شیطان لعین؟

آیه‌ی دومی که باید در آن تدبّر و تأمّل بیشتر نمود این است: ﴿مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل/١٠٦]. «کسانی که بعد از ایمان کافر

شوند ـ به جز آن‌ها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است ـ آری، آن‌ها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان!».

بنابراین آیه تنها کفری که صاحب آن مجبور به گفتن آن است را کفر نمی‌داند، اما بر زبان آوردن آن در شرایط ترس، طمع، مدارا با مردم، عشق به وطن و قوم و خویش، حبّ مال و مقام و یا ارتکاب آن از روی مزاح ، کفر محسوب می‌شود. آیه این بیان می‌دارد که انسان در مورد گفتار خود مورد اجبار و فشار قرار می‌گیرد و قلب و اعتقاداتش مصون از این اجبار است بنابراین تنها مورد استثنایی که بر زبان آوردن کفر، کفر محسوب نمی‌شود همان حالت اجبار و فشار است، اما دیگر وضعیت‌های که ذکر شد، از این مورد جدا هستند، زیرا هم گفتار و هم پندار فرد در اختیار خود اوست. هم چنین قرآن در این زمینه باز می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ [النحل/۱۰۷]. «این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست) را بر آخرت ترجیح دادند؛ و خدوند، افراد کافر و بی‌ایمان را هدایت نمی‌کند». این آیه به صرا حت بیان می‌کند عذاب و عقاب خداوند، افراد را به خاطر باور و اعتقاد، جهل، نفرت داشتن از دین و یا دوست داشتن کفر، در بر نمی‌گیرد، بلکه آن چه انسان را به سوی خشم و انتقام خدا می‌کشاند میل او به دنیا ومتاع آن است. امری که انسان ضعیف النفس را وادار می‌کند آن را بر دین و حق ترجیح دهد. حال ای دوست من از تو می‌پرسم آیا دیگر وقت آن نشده که به درگاه پروردگارت رو آورده و از کردار وپندار گذشته‌ی خود باز گردی؟ زیرا این مسأله‌ای که ما در مورد آن بحث نمودیم مسأله‌ای است بسیار مهم و سرنوشت‌ساز که به تعقل و تأمّل زیادی نیاز دارد.

عبدالنبی: توبه می کنم و از خداوند استغفار می‌نمایم، ایمان می‌آورم که غیر از خداوند هیچ معبودی که لیاقت پرستش و عبودیت داشته باشد وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمّدﷺ پیامبر و پیام آور است. ازهر آن چه که غیر خداست و آن را عبادت و اطاعت می‌کردم خود را مبّرا کرده و از درگاه خداوند بخشایش و عفو او را خواستارم و از او می‌خواهم مرا مشمول لطف و رحمت خویش قرار

دهد. از او می‌خواهم که مرا بر شاهراه توحید و باور راستین، ثابت قدم نماید و مرا از پندارهای ناصواب پیشین مصون دارد. از این پس من نام خود را به (عبدالرحمن) تغییر می‌دهم. دوست من! از خداوند منان می‌خواهم به خاطر این نصایح و ارشادات صادقانه و دوستانه‌ای که بر من عرضه داشتی به تو اجر و پاداش نیکو عطا فرماید که مرا از آن افکار و پندارهای باطل و هلاک کننده نجات دادی. دوست من به عنوان آخرین درخواست از تو می‌خواهم چند مورد از اموری را که باید از آن پرهیز نمود تا موحدی خالص باشم، فهرست‌وار برایم بازگو کن.

عبدالله: ایرادی ندارد به تو خواهم گفت. دوست من خوب به حرف‌هایم گوش کن.

از این پرهیز کن که در دام متشابهات و امور اختلاف برانگیزی که در قرآن و سنت وجود ندارد بیافتی و در این نوع مسائل از فتنه‌انگیزانی که به قول خودشان قصد و نیتی جز تأویل آن‌ها ندارند تبعیّت نکن؛ زیرا دانش و حکمت و تأویل متشابهات را کسی جز خدا نمی‌داند. نسبت به این امور باید بمانند مؤمنانی که ایمان راسخ و خلل ناپذیر دارند رفتار نمود و اعلان کرد: ﴿آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ [آل‌عمران/۷]. «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست».

حال به چند حدیث پیامبر اکرمﷺ نیز که با این مسأله در ارتباط است گوش کن: «دَعْ مَا يَرِيبُكَ إلِي مَا لا يَرِيبُكَ».[۱] آن چه تو را به شک و تردید می‌اندازد رها و به آن چه که به آن یقین داری بپرداز. «فَمَن اتَّقي الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرأ لِدِينِهِ وَ عِرْضِهِ، وَ مَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقعَ فِي الحَرَامِ».[۲] هر کس خود را از شبهات دین حفظ کند ایمان و آبرویش را حفظ نموده و هر کس گرفتار شبهات دین گردد به محرمات مبتلا می‌شود «وَ الإثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَ كَرِهْتَ أنْ يَطَّلِعَ عليْهِ النَّاسُ».[۳] و گناه آن ناراحتی است که در دل پدید می‌آید و دوست نداری مردم از آن آگاه شوند. «اسْتَفتِ قلْبَكَ وَاسْتَفْتِ نَفْسَكَ ـ ثلاثَ مَرَّاتٍ ـ الْبِرُّ مَا اطْمَأنَّتْ إليْهِ النَّفْسُ وَالإثْمُ مَا

۱. أحمد و الترمذی.
۲. متفق علیه.
۳. مسلم.

حَاكَ فِي النَّفْسِ وَ تَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَ إنَ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَ أَفْتَوْكَ». از دلت و نفست بپرس! ـ آن را سه بار تکرار کرد ـ نیکوکاری چیزی است که روح به سوی آن آرام گیرد، و دل بر آن آسوده شود، و گناه چیزی است که در دل بی‌ثباتی پدید آورد، و در سینه شک و تردید ایجاد کند. اگر همه مردم برخلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مکن.

از تبعیت و دنباله‌روی هوی و هوس پرهیز کن. قرآن در مورد چنین افرادی می‌فرماید: ﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ [الفرقان/٤٣]. «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟!».

از تعصب داشتن نسبت به انسان‌ها و افکاری که پیشنیان و گذشتگان ما بر آن پندارها بوده‌اند باید پرهیز نمود؛ زیرا این تعصب مانع رسیدن فرد به حقیقت می‌شود. حقیقت، گمشده‌ی مؤمنان است که هر جا آن را یافتند، آنان به آن شایسته‌ترند تا دیگران: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلا يَهْتَدُونَ﴾ [البقره/١٧٠]. «و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «از آن چه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آن چه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم» آیا پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند. (باز از آن‌ها پیروی خواهند کرد)؟!».

از این که خود را مانند کفار نمایی بپرهیز که آن سرآغاز همه بلایاست: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ».[1] هر که به قومی (نژادی، جامعه‌ای، طبقه‌ای، مسلکی، گروهی و...) تشبه جست و آداب و عادات و رسومات آن‌ها را تقلید کرد و کاری نمود که مانند آن‌ها گردد و مانند آن‌ها جلوه کند، از آن‌ها و وابسته به آن‌هاست.

برغیر خداوند توکل و اعتماد نکن: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق/٣]. «و هر کس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد خدا) کفایت امرش را می‌کند».

از مخلوقاتی که تو را به معصیت خالق می‌خوانند اطاعت نکن: «لاَ طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيةِ الخَالِقِ». از سوء ظن نسبت به پروردگارم بپرهیز: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ

---

۱. أبوداود.

عَبْدِي بِي».[۱] من [خداوند متعال] نسبت به بنده‌ام هم‌چنانم که او نسبت به من گمان می‌کنند.

از هر نوع حلقه و نخی که برای دفع بلا یا رفع آن بر دست می بندند پرهیز کن.

از دعاها و نوشته‌ها و یا ابزارهایی که برای دفع نظر بکار می‌بندند بپرهیز. «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئاً وُكِلَ إِلَيْهِ».[۲] هر کس چیزی را [برای دفع بلا و نظر] به خود آویزد، [از حفاظت خدا محروم و] بدان چیز محول گردد.

نباید به سنگ‌ها، درختان و بناها و ساختمان‌ها و قبرها تبرّک جست.

از فال بد زدن و بدیمن دانستن چیزها بپرهیز: «الطِّيَرَةُ شِرْكٌ الطِّيَرَةُ شِرْكٌ الطِّيَرَةُ شِرْكٌ» ثلاثاً.[۳] فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است.

کار ساحران و اختر شناسانی را که ادعا می‌کنند به غیب آگاه‌اند و در روزنامه‌ها، بُرج‌ها و ماه‌های سال را چاپ می‌کنند و تبلیغ می‌کنند که از طریق این برج‌ها و ماه‌ها، سعادت و شقاوت انسان‌ها را می‌دانند باور نکنید که اعتقاد به این کار شرک است.

از نسبت دادن بارش باران به ستارگان فصل‌ها پرهیز کن و آن را فقط به خدا نسبت ده که در غیر این صورت دچار شرک شده‌ای.

از سوگند خوردن به غیر خدا بپرهیز که شرک است: «مَنْ حَلَفَ بِغَيرِ الله فَقَدْ كَفَرَ أو أَشْرَكَ».[۴] هر کس به غیر خدا سوگند خورد کافر یا مشرک شده است. مانند سوگند خوردن به محمدﷺ (یا به علیؓ) و یا به ناموس، یا به ذمت، یا به زندگی.

از دشنام دادن به روزگار، باد، خورشید، سرما یا گرما بپرهیز که در واقع دشنام دادن به خالق آنهاست.

هرگاه دچار بلا و مصیبتی شدی از به کار بردن کلمه (اگر) پرهیز کن که راه را به روی وسوسه‌های شیطان باز می‌کند. در عوض این را بگو: این امر، تقدیر خدا بود. او هر آن چه خواهد، انجام دهد.

بر سر مزار و قبر پیامبرانﷺ و صالحان، مسجد بنا نکن زیرا که نماز خواندن

---

۱. متفق علیه.
۲. احمد و الترمذی.
۳. أحمد و أبوداود.
۴. أحمد و أبو داود.

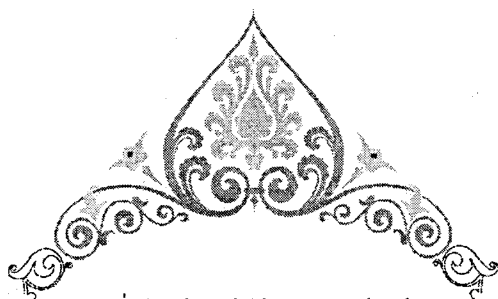
در چنین مساجدی روا نیست. در صحیحین از عائشه‌رضی‌الله‌عنها روایت شده که پیامبر اکرمﷺ در حال احتضار فرمودند: «لَعْنَةُ الله عَلَيَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَيِ اتَّخَذُوا قُبُور أَنْبيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحَذِّرُ مَا صَنَعُوا».[۱] خداوند، یهودیان و مسیحیان را لعنت کند که بر قبور پیامبرانشان مسجد ساختند از این کارشان باید اجتناب شود. عائشه‌رضی‌الله‌عنها فرموده است: اگر این سخن رسول‌اللهﷺ نمی‌بود صحابه‌ﷺ بر مزار ایشان بنا و ساختمان می‌ساختند و قبر ایشان را بر جسته می‌کردند. نیز در حدیثی دیگر پیامبرﷺ چنین فرمودند: «إنَّ مَنْ كَانَ قَبلَكُمُ كَانُوْا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِم وَ صَالِحِيْهِمْ مَسَاجِدَ، فَلا تَتَّخِذُوْا القُبُورمَسَاجِدَ فإنِّيْ أَنْهَاكُمْ عَنْ ذلِكَ».[۲] پیروان ادیان قبل از شما، بر قبر و مزار پیامبران و نیکانشان مسجد بنا می‌کردند، اما شما این کار را نکنید که من شما را از این کار نهی می‌نمایم.

احادیثی را که از رسول‌اللهﷺ در مورد تأیید توسل به ایشان و صالحان روایت شده باور مکن که آن احادیث را دیگران وضع کرده و به دروغ به پیامبرﷺ نسبت داده‌اند. از این میان می‌توان به احادیث ذیل اشاره نمود: که موضوع هستند «توسلوا بجاهي، فان جاهي عند الله عظيم». به جاه و منزلت من توسل جویید که منزلت من نزد خدا بسیار والاست. «إذا أعيتكم الأمور فعليكم بأهل القبور». هرگاه مشکلات بر شما فائق آمدند به اهل قبور متوسل شوید. «إن الله يوكل ملكاً علي قبر كل ولي قضي حوائج الناس». خداوند بر مزار هر کدام از اولیاء فرشته‌ای را مسئوول برآورده کردن نیازهای مردم کرده است «لو أحسن أحدكم ظنه بحجر نفعه». هر کس نسبت به سنگی هم حسن ظنّ داشته باشد آن سنگ نیز به او نفع می‌رساند.

از بر پا کردن جشن‌ها یا مراسمی چون میلاد پیامبرﷺ شب معراج، شب نیمه شعبان و امثال آن پرهیز کن زیرا این امور نو و جدیدند و دلیل شرعی از طرف پیامبرﷺ بر درستی آنان وجود ندارد، وقتی صحابه‌ﷺ که بیشتر از ما به رسول‌اللهﷺ عشق می‌ورزیدند و فراتر از ما بر اعمال نیک و خیر حریص بودند، بدین اعمال نمی‌پرداختند، بی‌شک اگر در این اعمال خیر بود، آنان از ما سبقت می‌جستند.

---

۱. متفق علیه.
۲. أبو عوانه.



شهادت به لا إله إلا الله

در روایتی آمده است: «أنَّ مفتاح الجنه لا إله إلاَّ الله». یعنی «لا إله إلاَّ الله کلید بهشت است».

اما در این جا این پرستی پیش می‌آید که آیا هر کس آن را گفت استحقاق آن را پیدا می‌کند که در بهشت بر روی او گشوده شود؟ به «وهب بن‌منبه» گفته شد: مگر لا إله إلاَّ الله کلید ورود به بهشت نیست؟

گفت: چرا، هست. اما هیچ کلیدی بدون دندانه نیست اگر از کلید دندانه‌داری استفاده نمایی آن در به رویت گشوده می‌شود، در غیر این صورت آن در باز نمی‌گردد.

از رسول‌الله ﷺ احادیث بسیاری روایت شده که در مجموع دندانه‌های این کلید را مشخص می‌کنند، مانند این فرموده ایشان که: «من قال: لا إله إلاَّ الله مخلصاً...» ، «مستیقناً بها قلبه...». «هر کس صادقانه و مخلصانه لا إله إلاَّ الله را بگوید...، «قلبش بدان یقین داشته باشد».

بدین معنی که این احادیث و امثال آن‌ها، ورود به بهشت خداوند را به شناخت معنی (لا إله إلاَّ الله) و استوار و ثابت قدم باقی ماندن بر آن تا دم مرگ و تسلیم در برابر مقتضای آن مشروط نموده‌اند.

علما از مجموعه‌ی ؟آن دلایل شروطی را برداشت کرده‌اند که به حد کافی باید و جود داشته باشند، و در عین حال باید موانعی مرتفع شوند، تا (لاإلـه‌إلاَّالله) کلید بهشت گردد و برای اهل آن سودمند واقع شود؛ آن شروط در واقع دندانه‌های همان کلید هستند که عبارتند از:

۱ـ علم: هر کلمه‌ای دارای معنی خاص خویش است، لازم معنی لااله‌إلاّالله این است که الوهیت را از غیر خداوند نفی، و آن را برای او اثبات می‌نماید، یعنی هیچ معبود حقیقی و راستینی به غیر از خداوند وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿إِلاَّ مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعلَمُونَ﴾. [الزخرف/۸۶]. «مگر آن‌ها که شهادت به حق داده‌اند و به خوبی آگاهند. رسول‌الله ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لا إِلَه إِلاَّ الله دَخَلَ الْجَنَّةَ».[1] «کسی که بداند هیچ معبود به حقی غیر از خداوند وجود ندارد و در آن حال بمیرد، به بهشت می‌رود».

۲ـ یقین: بدین معنی که به معنی و مقتضای آن یقین داشته باشی، زیرا معنای آن به هیچ وجه شک و ظن و دو دلی نمی‌پذیرد، بلکه باید بر پایه یقین قاطع و جازم باشد.

خداوند متعال در مقام بیان اوصاف اهل ایمان می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات/۱۵]. «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آن‌ها راستگویانند».

تلفظ به آن تنهایی کافی نیست، بلکه باید یقین قلبی وجود داشته باشد، اگر یقین قلبی حاصل نشود، تلفظ به آن نفاق محض است، زیرا رسول‌الله ﷺ فرموده‌اند: «أَشْهَدُ إِنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللهُ لا يَلْقِي اللهَ بِهِما عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ».[2] گواهی می‌دهم که هیچ معبودی به حق غیر از خداوند وجود ندارد و به حقیقت من پیامبر خداوندم. هیچ کس نیست که به حضور خداوند برسد، و در این مورد شک و دو دلی نداشته باشد، مگر آن که به بهشت وارد می‌شود.

۳ـ قبول: هرگاه علم و یقین پیدا کردی باید آن علم یقینی پیامد خاص خود را داشته باشد، که از راه پذیرش قلبی و زبانی این جمله حاصل می‌شود، هر کس ندای توحید را رد کند و آن را نپذیرد، کافر است، فرق نمی‌کند که آن نپذیرفتن از روی تکبر، عناد و حق پذیری باشد یا حسادت.

---

۱. مسلم.
۲. مسلم.

خداوند متعال در مورد کفاری که از روی تکبر و خود خواهی حاضر به پذیرفتن آن نشدند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لا إِلَهَ إِلا اللهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾. [الصافات /۳۵]. «چرا که وقتی به آن‌ها گفته می‌شد: «معبودی به حق جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند».

٤ـ التزام: به لوازم توحید، انقیاد و التزام تام و تمام باید داشت. این محک و معیار حقیقی و مظهر عملی ایمان است، و این به وسیله عمل به شریعت خداوند و ترک آن چه از آن نهی فرموده تحقق پیدا می‌کند. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ مَن يُسلِمْ وَجْهَهُ إِلَيَ اللهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اْستَمسَكَ بِالعُروَهِ الوُثقَي وَ إِلَيَ اللهَ عَقِبَهُ الأُمُورِ﴾. [لقمان/۲۲]. «کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه‌ی کارها به سوی خداست». این به معنی التزام و فرمانبرداری کامل است.

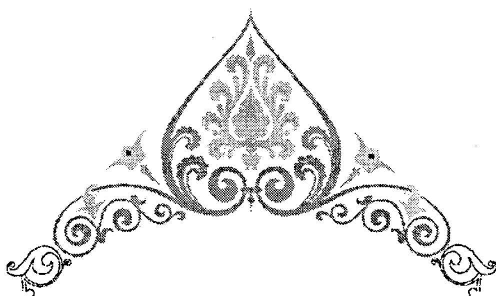
٥ـ صدق: صداقت در گفتن آن، صداقتی که در نقطه مقابل کذب و دروغ قرار دارد. زیرا هر کس تنها آن را بر زبان بیاورد و از دل آن را دروغ بشمارد، منافق محسوب می‌شود. دلیل آن این فرموده خداوند در مذمت منافقین است که: ﴿يَقُولُونَ بِألسِنَتِهِم مَّا لَيسَ فِي قُلُوبِهِم﴾. [الفتح/۱۱]. «آن‌ها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دلشان وجود ندارد».

٦ـ محبت: انسان مؤمن این کلمه را دوست می‌دارد، و به عمل کردن به آن، محبت و عشق می‌ورزد و کسانی که به آن عمل می‌نمایند را نیز دوست می‌دارد. نشانه محبت و عشق انسان به پروردگار خویش این است که آن چه را خداوند دوست می‌دارد مقدم بدارد، هر چند با هوای درونش سازگاری نداشته باشد، و با دوستداران خداوند و پیامبرﷺ دوستی کند، با دشمنان آنان از در دشمنی در آید، از پیامبرﷺ تبعیت نماید، و بر راه او تأسی کند و مسیر هدایتش را در پیش گیرد.

٧ـ اخلاص: بدین صورت که هدف او از گفتن آن تنها کسب رضایت خداوند باشد و بس. خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مَآ أُمِرُوا إلاَّ لِيَعبُدُوا اللهَ مُخلِصينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَآءَ﴾. [البینه/۵]. «و به آن‌ها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستید در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید

بازگردند». رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: «فَإِنَّ اللهَ قدْ حَرَّمَ عَلَي النَّارِ مَنْ قالَ لا إلهَ إلاَّ اللهَ يَبتْغِي بذَلِكَ وَجْهَ الله». کسی که تنها به خاطر کسب رضایت خداوند لا إله إلاَّ الله را بر زبان بیاورد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می‌گرداند.

با تحقق کامل این شروط، باید برای اقامه کلمه‌ی توحید تلاش کرد و بر آن تا پایان عمر استوار و ثابت قدم ماند.



شهادت به رسالت محمد ﷺ

مردگان در قبر خویش بازخواست می‌شوند، و در سه مورد از آنان پرسش می‌شود. چنان چه به آن‌ها پاسخ صحیح دادند نجات پیدا می‌کنند، و در صورتی که نتوانند به آن‌ها پاسخ بدهند هلاک می‌گردند، یکی از آن پرسش‌ها این است که: پیامبرت چه کسی بوده است؟

تنها کسانی که خداوند در دنیا آنان را به تحقق شروط آن توفیق داده، و ایشان را در قبرشان ثابت قدم نموده، و الهامشان فرموده، می‌توانند به آن پاسخ بدهند، ودر آخرت به ایشان سود می‌رساند، روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد. آن شروط عبارتند از:

۱ـ اطاعت از اوامر پیامبر خدا، محمد ﷺ: زیرا خداوند متعال ما را به اطاعت و تبعیت از او دستور فرموده است: ﴿مَّنۡ يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾. [النساء/۸۰]. «کسی که از پیامبرت اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است».

وارد شدن کا مل به بهشت با اطاعت کامل او در ارتباط است، زیرا می‌فرمایند: «كُلُّ أمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إلاَّ مَنْ أبَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ الله: وَ مَنْ يَأبَى؟ قَالَ: مَنْ أطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ عَصَانِي فَقَدْ أبَى». «همه‌ی امتم وارد بهشت می‌شود به جز کسانی که سرپیچی کنند، اصحاب گفتند: چه کسانی سرپیچی می‌کنند؟ فرمود: هر کس مرا اطاعت کند به بهشت می‌رود و هر کس مرا نافرمانی کند، سرکشی نموده است».

هر کس دوستدار رسول‌الله ﷺ است باید از او اطاعت کند، زیرا اطاعت ثمره و حاصل محبت است، و هر کس مدعی محبت خداوند باشد و در عین حال از او اطاعت ننماید، در ادعای خود دروغ می‌گوید.

۲ـ تصدیق آن چه او از آن‌ها خبر داده است: هر کس بر اثر کشش نفسانی و هوای درونی خود، چیزی را که صحت آن از رسول خداﷺ به اثبات رسیده انکار کند، در واقع خداوند و پیامبرش را مورد تکذیب قرار داده است، زیرا رسول‌اللهﷺ از انحراف و خطا و دروغ پاک است. خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾. [النجم /۳]. «و او هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید».

۳ـ اجتناب از آن چه او از آن‌ها نهی نموده است: از شرک که بزرگترین گناه است گرفته تا گناهان کبیره و نابود کننده و گناهان صغیره و ناپسند. به همان میزان که کسی پیامبرﷺ را دوست می‌دارد بر ایمانش افزوده می‌شود، و هر گاه ایمانش افزایش یابد خداوند کارهای نیک را برایش محبوب می‌گرداند، و کفر و انحراف و نافرمانی را برایش ناپسند می‌شمارد.

٤ـ عبادت بر پایه سنت: بدین معنی که خداوند را همان‌گونه عبادت نماید که پیامبرشﷺ آن را مقرر فرموده است، زیرا عبادت از طرف خداوند معین شده است و اجتهاد و زیاد و کم کردن، بدون دلیل شرعی در آن جایز نیست.

خلاصه کلام این که: بدان که محبت پیامبرﷺ واجب و ضروری است، و این محبت تنها محبتی لفظی نیست، بلکه لازم است مؤمن، پیامبرﷺ را از همه چیز حتی از خودش بیشتر دوست داشته باشد.

هرگاه کسی چیزی را دوست داشته باشد او را ترجیح می‌دهد و روش و منش او را مهم می‌شمارد. و کسی که در ادعای محبت پیامبرﷺ صادق باشد نشانه این محبت در او نمایان می‌شود، و اولین نشانه آن اقتدا به او، و به کارگیری روش و سنت او، و پیروی از اقوال و افعال اوست.

و هم چنین از اموری که او نهی کرده و دوری می‌نماید، و روش و سیره‌ی او را در سختی و آسایش، و در حال بانشاطی و کسالت عملی می‌نماید، چرا که اطاعت و فرمانبرداری ثمره و نتیجه محبت است، و بدون آن‌ها ادعای محبت، دروغی بیش نیست. و از جمله نشانه‌های محبت پیامبرﷺ عبارتند از:

۱ـ یاد کردن زیاد او، و فرستادن صلوات بر او، چون هر کس که چیزی را زیاد دوست داشته باشد زیاد به یاد اوست.

۲ـ اشتیاق به دیدار او، چرا که هر عاشقی مشتاق دیدار معشوق خود است.

۳ـ تعظیم و تکریم او و محترم داشتن او و هنگام ذکر نامش، اسحاق گفت که یاران پیامبرﷺ پس از او هرگاه او را یاد می‌کردند با تواضع و فروتنی از او یاد می‌کردند، و (از فرط محبت) تنشان می‌لرزید و می‌گریستند.

٤ـ از هر آن چه که خدا و پیامبرﷺ زشت و ناپسند می‌دارند متنفر باشد، و با دشمنان پیامبرﷺ دشمن باشد، و از مخالفت با سنتش خودداری نماید، و از بدعت و نوآوری در دینش خودداری کند، و با کفار و مشرکین و بدعت‌گذاران در دین دشمن باشد.

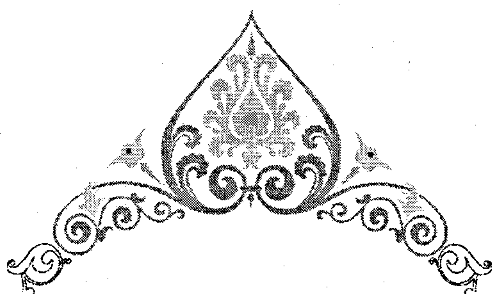
٥ـ محبت و دوست داشتن کسانی که پیامبرﷺ آن‌ها را دوست می‌داشت، از جمله خانواده و آل بیت پیامبرﷺ، و همسرانش، و اصحابش از مهاجرین و انصار، و دشمنی با کسانی که با آنان دشمنی می‌ورزند، و کینه نسبت به کسانی که کینه آنان را در دل دارند و آنان را دشنام می‌دهند.

٦ـ اقتدا به او در اخلاق و بزرگواری، چرا که او از نظر اخلاق بزرگترین و گرامی‌ترین مردم بود تا جایی که عائشه ام‌المؤمنین‌رضی‌الله‌عنها گفت: اخلاق رسول‌اللهﷺ قرآنی بود. یعنی او خود را ملزم کرده بود که کاری کند. مگر آن چه مطابق قرآن است.

پیامبرﷺ شجاع‌ترین مردم، و در هنگام سختی وشدائد جنگ‌ها دلاورترین آن‌ها بود. او گرامی‌ترین و بخشنده‌ترین مردم بود، و در رمضان بیشتر از همه وقت اهل کرم و بخشش بود. او از همه دلسوزتر و همواره نصیحت‌گر مردم بود. بردبارترین و شکیباترین مردم بود، و هیچ‌گاه به خاطر خودش از کسی انتقام نمی‌گرفت.

با این حال در اجرای فرامین الهی از همه سخت‌گیرتر بود. متواضع‌ترین و باوقارترین انسان‌ها بود، و با حیاتر از دوشیزه‌ای که هنوز ازدواج نکرده، بود. در رفتار با خانوداه‌اش بهترین و مهربان‌ترین فرد بود، و بسیار به مهربانی و خوش خلقی حریص بود.

خداوندا بر او و آل و همسران و یارانش و پیروان او، و هر کسی که تا روز آخرت به نیکی از او پیروی می‌کند درود بفرست. آمین.



نواقض اسلام

این موارد پاره‌ای از امور بسیار مهم و حساس‌اند که هر کس به همه یا یکی از آن‌ها دچار شود. اسلام و مسلمانی او نقض می‌شود که عبارتند از:

شرک در عبادت خداوند، زیرا قرآن می‌گوید: ﴿إِنَّ اللهَ لاَ يَغفِرُ أن يُشرَكَ بِهِ وَ يَغفِرُ مَا دُونَ ذٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ﴾ [النساء/٤٨ و ١١٦]. «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

هر کس میان خداوند و خود واسطه‌ای قرار بدهد؛ و آنان را به کمک بطلبد، و شفاعت را از ایشان بخواهد، و بر آن‌ها توکل کند، بنابر اجماع و اتفاق علما مشرک می‌گردد.

کسی که مشرکین را کافر نشمارد، و یا در مورد کفر ایشان شک و تردید داشته باشد، یا مذهب ایشان را صحیح بداند، خود دچار کفر می‌گردد.

هر کس معتقد باشد که تعالیم و راهنمایی غیر رسول‌اللهﷺ از تعالیم و هدایت او کامل‌تر است، یا حکم دیگری از حکم او بهتر می‌باشد، کافر می‌گردد.

هر کسی از چیزی که رسول‌اللهﷺ آورده بدش بیاید، هر چند خود به آن عمل کند؛ دچار کفر می‌گردد، زیرا خداوند می فرماید: ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُم كَرِهُوا مَآ أَنزَلَ اللهُ فَأَحَبطَ أعمَلَهُم﴾. [محمد/٩]. «این (ناکامی) به خاطر آن است که از آن چه خداوند (بر محمدﷺ) نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را تباه و نابود کرد».

هر کس چیزی از دین رسول‌اللهﷺ، یا پاداش و مجازات آن را به تمسخر بگیرد بنابر اجماع علما کافر می‌گردد. زیرا خداوند می‌فرماید: قُل أَبِاللهِ وَ ءَايَتِهِ وَ

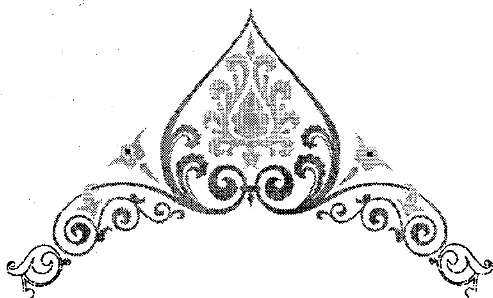
رَسُولِهِ كُنتُم تَستَهزِءُونَ لاَ تَعتَذِرُواْ قَد كَفَرتُم بَعدَ إِيمَنِكُم﴾. [التوبه/٦٦ــ٦٥]. «بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو: عذرخواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید!».

هر کس سحر و جادوگری کند، هم چنین غیبگوئی و فالگیری پیشه کند، یا به آن راضی باشد، کافر می‌گردد زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِن أَحَدٍ حَتَّي يَقُولاَ إِنَّمَا نَحنُ فِتنَةٌ فَلاَ تَكفُر﴾. [البقره/۱۰۲]. «(آن دو،؛ راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می‌دادند و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این که از پیش به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایشیم کافر نشو!».

پشتیبانی از مشرکین و همکاری با آن‌ها علیه مسلمانان، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مَن يَتَوَلَّهُم مِنكُم فَإِنَّهُ مِنهُم﴾. [المائده/۵۱]. «و کسانی که از شما با آنان (یهود و نصاری) دوستی کنند، از آن‌ها هستند».

هر کس بر این باور باشد که انسانی از این حق برخودار است که از دایره‌ی شریعت پیامبرﷺ خارج گردد، کافر می‌شود. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مَن يَبتَغِ غَيرَ الإِسلَامِ دِيناً فَلَن يُقبَلَ مِنهُ وَ هُوَ فِي الأَخِرَةِ مِنَ الخَسِرِينَ﴾. [آل‌عمران/۸۵]. «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق،) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

رویگردانی از دین خداوند به گونه‌ای که برای آگاهی و عمل به احکام آن تلاش صورت ندهد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ مَن أَظلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بَايَتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعرَضَ عَنهَآ إِنَّا مِنَ المُجرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾. [السجده/۲۲]. «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به اویاد آوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلّماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت».



طهارت و پاکیزگی

نماز دومین رکن اسلام است که بدون طهارت امکان‌پذیر نمی‌باشد و طهارت نیز با آب و (در حالات خاصی با) خاک محقق می‌گردد.

انواع آب

۱ـ آب طاهر: آبی که هم پاک است و هم پاک‌کننده است و رفع نجاست و بی‌وضوئی می‌کند.

۲ـ آب نجس: هر آبی که به نجاست هر چند اندک، آغشته شود و رنگ، بو یا مزه‌ی آن در اثر نجاست تغییر یابد را آب نجس گویند.

تبصره: آب بسیار زیاد نجس نمی‌شود مگر این که رنگ، بو یا مزه‌ی آن در اثر نجاست تغییر یابد. و آب اندک (قلیل) به محض آغشته شدن به نجاست (هر چند رنگ و ... آن تغییر نکند) نجس می‌گردد. به آبی که بیش از قلتین (یعنی ۲۱۰ لیتر) باشد آب کثیر گویند.

ظروف

استفاده از هر ظرفی (از هر جنسی که باشد) در صورت پاک بودن مباح است جز ظرف طلا و نقره. طهارت (وضو یا غسل) از آبی که در ظرف طلا یا نقره است درست است اما انسان گناهکار می‌گردد. استفاده از جامه و ظروف کفار در صورت مبهم بودن ماهیت ظروف مباح است.

پوست مردار: پوست مردار مطلقاً حرام است.

(حیوان) مرده بر دو نوع است

۱ـ حیوان مرده‌ای که مطلقاً حرام گوشت بوده است.

۲) مرداری که حلال گوشت بوده است.

چنان چه حیوان حلال گوشتی بدون ذبح (شرعی) بمیرد در صورت دباغی کردن پوست آن، می‌توان از پوست آن در موارد خشک (یعنی مواردی که با رطوبت تماس نگیرد) استفاده کرد. (به عنوان مثال می توان از پوست به عنوان لباس استفاده کرد ولی تبدیل چنین پوستی به مشک آب جایز نمی‌باشد).

استنجا

استنجا عبارت است از زایل کردن نجاستی که از پیش و پس انسان خارج می‌گردد. چنان چه این موضع را با آب پاک کنیم آن را [استنجا] و اگر از سنگ، کاغذ و مانند آن برای پاک کردن استفاده شود آن را [استجمار] گویند.

در استجمار ضروری است از چیز پاک؛ مباح و غیر خوردنی استفاده شود و برای پاک کردن باید سه مرتبه این کار انجام گیرد. با خارج شدن هر گونه نجاستی (از پیش یا پس انسان) استنجا یا استجمار واجب می‌گردد.

محرمات قضای حاجت

آن که قضای حاجت [۱] می‌کند بر او حرام است که بیش از حد نیاز بر حالت قضای حاجت باقی بماند. هم چنین ادرار یا مدفوع کردن در: ۱ـ آب نهر یا رود. ۲ـ راه مورد استفاده مردم. ۳ـ سایه‌ای که مردم از آن بهره‌مند می‌گردند. ٤ـ زیر درخت میوه. ٥ـ رو (یا پشت) به قبله در فضای باز حرام می‌باشد.

مکروهات قضای حاجت

۱ـ داخل شدن در توالت (یا محل قضای حاجت) همراه (کتاب) یا چیزی که ذکر نام الهی در آن نوشته شده است. ۲ـ سخن گفتن در هنگام قضای حاجت. ۳ـ قضای حاجت در سوراخ یا مانند آن. ٤ـ لمس عورت (پیش یا پس) با دست

۱ . قضای حاجت عبارت است از حالتی که انسان در آن مواد زاید بدن خود را از پیش یا پس خود خارج می‌گرداند. در فارسی عبارت ادرار یا مدفوع کردن را بکار می‌برند.

راست. ۵ـ قضا کردن حاجت (پشت یا) رو به قبله درمکان بسته (مثل منزل و ...) از جمله مکروهات قضای حاجت به حساب می‌آید. در صورت ضرورت و نیاز موارد مذکور جایز می‌گردد.

مستحبات قضای حاجت

۱ـ وِتْر شستن یا پاک کردن موضع نجاست (یعنی ۳ یا پنج و ... مرتبه موضع را بشوید). ۲ـ استنجا کردن با سنگ و مانند آن و سپس شستن همان موضع با آب.

مسواک زدن

مسواک زدن با چوب نرمی چون چوب اراک از سنت‌های (رسول‌اللهﷺ) می‌باشد. مسواک زدن درموارد ذیل مورد تأکید قرار گرفته است: قبل از اقامه‌ی نماز. قبل از قرائت قرآن. در هنگام وضو گرفتن و مضمضه. پس از بیدار شدن از خواب هنگام داخل شدن در مسجد و خانه. هنگام بدبو شدن دهان و ... .

هنگام مسواک زدن و طهارت سنت است که از سمت راست شروع گردد.

وضو، ارکان و فرض‌های آن

۱ـ شستن صورت که البته مضمضه (آب در دهان) و استنشاق (آب در بینی) نیز جزو آن محسوب می‌شود. ۲ـ شستن دو دست از سر انگشتان تا آرنج. ۳- مسح تمامی سر والبته مسح دو گوش نیز در زمره‌ی آن به حساب می‌آید. ٤- شستن دو پا همراه کعبین (قوزک پا). ۵ـ رعایت ترتیب در شستن اعضای وضو. ٦ـ پی در پی شستن.

سنت‌های وضو

۱ـ مسواک زدن ۲ـ شستن دو کف دست در اول وضو. ۳ـ آب در دهان کردن (مضمضه) و آنگاه آب در بینی دادن قبل از شستن صورت. ٤ـ خوب مضمضه و استنشاق کردن برای غیر روزه‌دار. ۵ـ خلال کردن ریشی که انبوه است. ٦ـ خلال کردن انگشتان. ۷ـ شروع کردن به شستن اعضا از راست (یعنی مثلاً اول دست راست و سپس دست چپ را بشوییم و...) ۸ـ شستن اعضای وضو هر یک دو یا

سه مرتبه. ۹ـ آب در بینی کردن با دست راست و (گرفتن بینی و) خارج کردن مواد داخل آن با دست چپ. ۱۰ـ دست کشیدن (و لمس کردن)اعضای وضو (هنگام شستن). ۱۱ـ اسباغ (یا کامل کردن) وضو. ۱۲) خواندن دعای ماثور پس از انجام وضو.

واجبات وضو

۱ـ خواندن بسم الله قبل از وضو. ۲ـ شستن دو دست پس از بیدار شدن از خواب سه مرتبه قبل از این که آن‌ها را در ظرف آب فرو برد.

مکروهات وضو

۱ـ وضو گرفتن با آب (خیلی) سرد یا داغ. ۲ـ شستن هر عضو بیش از سه مرتبه. ۳ـ زایل کردن آب (خشک کردن) اعضای وضو. ٤ـ شستن داخل چشم.

نکته: خشک کردن اعضای وضو پس از تمام وضو مباح است.

تبصره: ضروری است که مضمضه به گونه‌ای باشد که آب در دهان به حرکت درآید و در استنشاق نیز باید آب را با نفس کشیدن تا حد معینی به داخل بینی جاری کرد. بدیهی است تنها آب در دهان یا در بینی کردن با دست کفایت نمی‌کند.

کیفیت وضو گرفتن

برای وضو گرفتن ابتدا باید در دل نیت کرد و سپس بسم‌الله گفته دو دست خویش را تا بند مچ بشوییم. آنگاه به ترتیب آب در دهان و سپس آب در بینی و آنگاه صورت را از رستنگاه (محل روییدن) موی سر تا زیر چانه و از عرض از نرمه‌ی گوش (راست) تا نرمه‌ی گوش (چپ) بشوییم. بعد دو دست خود را تا آرنج شسته بعد سر خویش را به طور کامل مسح می کنیم. برای مسح سر باید از جلوی سر تا پشت سر را مسح کنیم و سفیدی پشت گوش‌ها (جایی که مو نروییده است) را نیز مسح کنیم. برای مسح کردن داخل گوش‌ها دو انگشت سبابه را داخل گوش (صماخ گوش) می‌کنیم و با دو انگشت ابهام پشت گوش‌ها را مسخ می‌نماییم. در پایان هر دو پا را تا قوزک می‌شوییم.

تبصره: چنان چه اندازه‌ی ریش کوتاه باشد ضروری است پوست صورت در زیر ریش نیز شسته شود و حتماً آب آن را لمس کند. اما چنان چه فرد از ریش انبوهی برخودار باشد شستن ظاهر موی ریش کفایت می کند.

مسح بر موزه (خف)

موزه عبارت است از پوششی برای پاها که از پوست (چرم) و غیره تهیه می‌گردد. چنان چه این پوشش از جنس پشم و مانند آن باشد آن را جوراب می‌نامند. بدیهی است تنها در حدث اصغر (بی‌وضویی) مسح بر موزه جایز است (و شخص محتلم یا کسی که بر او غسل واجب است حق این مسح کردن را ندارد).

شرایط جواز مسح بر موزه (خف)

۱ـ باید دو موزه پس از طهارت کامل [یعنی پس از شستن پای چپ که وضو کامل می‌شود] پوشیده می‌شود. ۲ـ این طهارت صرفاً باید با آب صورت گیرد (و در صورت طهارت با خاک (تیمم) مسح جایز نیست]. ۳ـ موزه‌ها باید به اندازه‌ای باشند که محل فرض (یعنی محلی را که در وضو فرض است از پاها شسته شود) را به طور کامل بپوشانند. ٤ـ موزه‌ها باید مباح باشند، غضب و یا دزدیده شده نباشند. ٥ـ جنس (و ذات) موزها باید پاک باشند (یعنی در صورتی که مثلاً موزه از پوست خوک تهیه شده باشد مسح بر آن جایز نیست).

شرایط جواز مسح برعمامه

۱ـ عمامه باید برای مرد باشد. ۲ـ شکل و اندازه‌ی عمامه باید به حدی باشد که مقدار معمول از سر را بپوشاند. ۳ـ مسح باید برای رفع حدث اصغر (بی‌وضویی) باشد (نه غسل یا رفع حدث اکبر). ٤ـ در طهارت مذکور حتماً باید از آب برای طهارت استفاده گردد.

شرایط جواز مسح بر روسری

۱ـ حتماً بایدروسری متعلق به زن باشد (یعنی همان‌گونه که عمامه اختصاص به مرد دارد روسری اختصاص به زن دارد. ۲ـ روسری ضروری است به گونه‌ای

باشد که زیر گلو به طور دایره‌ای دور سر بسته شده باشد. ۳ـ برای رفع حدث اصغر (بی‌وضویی) مسح صورت گیرد (نه رفع حدث اکبر). ٤- طهارت صرفاً توسط آب صورت گیرد. ۵ـ مقدار معمول از سر توسط روسری پوشانیده شود.

مدت زمان جواز مسح بر موزه

برای شخص مقیم، مدت زمان مسح یک شبانه‌روز و برای مسافر سه شبانه‌روز تعیین گردیده است. لازم به ذکر است که منظور از مسافر، کسی است که قصد پیمودن مسافتی را دارد که در آن زمان نمازها قصر می‌گردد.

زمان محاسبه شروع مسح: از موقع اولین مسحی که بعد از به وجود آمدن بی‌وضویی پس از پوشیدن موزه‌ها می‌گیرد تا فردای همان روز و همان زمان (و ساعت) زمان مسح محاسبه می‌گردد. بنابراین برای مقیم این مدت، ٢٤ ساعت کامل خواهد بود.

نکته: کسی که در مسافرت موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مقیم گردید باید از حکم مقیم تبعیت کند. (یعنی زمان مسح برای او از سه شبانه روز به یک شبانه‌روز تقلیل می یابد). و چنان چه شخصی در محل اقامت خود موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مسافر گردید از حکم مسح برای مسافر تبعیت می‌کند.

جبیره (آتل)

جبیره عبارت است از دو تکه چوب از تخته یا مانند آن که استخوان و ... را با آن می بندند. (در فارسی این کار را آتل بندی می‌نامند و در گذشته شکسته بندها برای ثابت کردن استخوان شکسته شده و غیره از این روش استفاده می‌کردند).

شرایط جواز مسح بر جبیره

۱ـ وجود جبیره ضروری باشد (و در صورت عدم آن به صاحبش ضرری برسد). ۲ـ اندازه‌ی جبیره بیش از مقدار نیاز نباشد. ۳ـ مسح بر آن در سلسله مراتب احکام وضو قرار گیرد. (یعنی مثلاً مسح بر دستی که جبیره بندی شده پس از شستن صورت و در خلال وضو انجام گیرد).

چنانچه جبیره (آتل) از مقدار لازم بزرگ‌تر باشد ضروری است مقدار زاید را

زایل کنیم و چنان چه این کار به مصدوم ضرری برساند برداشتن مقدار زاید ضروری نیست و مسح بر آن جایز خواهد بود.

مکان و محدوده‌ی مسح

محدوده‌ای که از موزه باید مسح گردد عبارت است از بیشتر قسمت فوقانی پا، از سر انگشتان تا (ابتدای) ساق آن، لازم به ذکر است مسح برموزه‌ها باید با انگشتان گشاده‌ی دو دست صورت گیرد.

نکته: بهتر است مسح بر موزه‌ها هر دو هماهنگ و بدون مقدم کردن یکی بر دیگری صورت گیرد.

مسح کردن کف یا زیر (قسمت تحتانی) موزه یا پشت آن سنت نمی‌باشد و چنان چه شخصی فقط این دو موضع رامسح کند مسحش جایز نخواهد بود. (زیرا حتماً باید قسمت فوقانی موزه مسح گردد).

شستن موزه‌ها در عوض مسح آن و تکرار کردن (و چند بار انجام دادن) مسح هر دو مکروه می‌باشد.

برای مسح عمامه و روسری ضروری است بیشترین قسمت آن‌ها مسح گردد.

شکننده‌های وضو

مواردی که باعث باطل شدن وضو می‌شوند عبارتند از: ۱ـ خارج شدن هر چیز پاک مثل منی و باد و ناپاکی مثل ادرار و مذی از پیش و پس انسان. ۲ـ زایل شدن عقل بر اثر خواب یا بی‌هوشی. البته خواب اندکی (که در فارسی از آن به خواب سبک نیز تعبیر می‌شود) در حالت ایستاده یا نشسته وضو را باطل نمی‌کند. ۳ـ خارج شدن ادرار یا مدفوع از غیر اصلی (پیش و پس). ٤ـ خوردن گوشت شتر. ٥ـ لمس کردن عورت (پیش) حلقه‌ی (منفذ) پس با دست. ٦ـ کفر و ارتداد از دین.

نکته: اگر کسی یقین بر طهارت داشت ولی در این که آیا طهارتش باطل شده یا خیر، مشکوک گردید [بالعکس]. اصل بر یقین است.[1]

---

۱. در «اصول» قاعده «استصحاب» می‌گوید: لا تنقض الیقین باشک: یقین با شک زایل نمی‌گردد.

آنچه غسل را واجب می‌گرداند

۱ـ خارج شدن منی با لذت از بدن یا خارج شدن آن در هنگام خواب با لذت یا بدون لذت. ۲ـ پنهان شدن حشفه (قسمت جلویی ذکر) در فرج (مهبل) زن هر چند انزال صورت نگیرد. ۳ـ مسلمان شدن کافر هر چند قبلاً مسلمان بوده و سپس مرتد شده و اکنون مجدداً اسلام آورده باشد. ٤ـ خارج شدن خون حیض از بدن. ٥ـ خارج شدن خون نفاس از بدن زن. ٦ـ مرگ مسلمان.

فرض‌های غسل

در غسل فرض است که آب تمامی بدن را به همراه داخل دهان و بینی در برگیرد.

غسل کامل (و مسنون)

برای انجام یک غسل به طور کامل و جامع ضروری است موارد ذیل رعایت گردند.

۱ـ نیت کردن. ۲ـ بسم الله الرحمن الرحیم خواندن (در ابتدای غسل). ۳ـ شستن دودست قبل از فرو کردن آن‌ها در ظرف آب. ٤ـ زایل کردن نجاست از محل آن (عورت). ٥ـ وضو گرفتن. ٦ـ ریختن آب بر روی سر، (سه مرتبه). ۷ـ جاری کردن آب بر بدن. ۸ـ دست کشیدن (و ماساژ دادن) بدن با دو دست. ۹ـ شروع کردن از راست (در شستن اعضای زوج بدن).

آنچه بر بی‌وضو حرام است

۱ـ لمس کردن مصحف (قرآن). ۲ـ نماز خواندن. ۳ـ طواف کردن.

آنچه بر دارنده‌ی حدث اکبر حرام است

(کسی که حدث اکبر اعم از جنابت؛ حیض و ... را دارا است بر او حرام است: ۱ـ لمس کردن مصحف (قرآن). ۲ـ نماز خواندن. ۳ـ طواف کردن. ٤ـ قرآن خواندن. ٥ـ در مسجد ماندن.

نکته: خوابیدن شخص جنب بدون وضو و اسراف کردن در غسل مکروه می‌باشد.

تیمم

شرایط جواز تیمّم: ۱ـ دشواری در دسترسی به آب (اعم از نبودن آب یا کافی

بودن آن یا ضرر داشتن آن برای شخص مریض و...) ۲ـ تیمم کردن باید با خاک پاک، مباح، و غیر سوخته صورت گیرد. و ضمناً ضروری است که خاک دارای غبار نیز باشد.

ارکان (فرایض) تیمم

۱ـ مسح تمامی صورت. ۲ـ مسح دو دست تا بند مچ. ۳- رعایت ترتیب. ٤ـ پی در پی انجام دادن ارکان.

شکننده‌های تیمم

آن چه تیمم را باطل می‌کنند عبارتند از: ۱ـ هر آن چه وضو را باطل می‌کند. ۲ـ یافتن آب در صورتی که تیمم به علت عدم وجود آب صورت گرفته باشد. ۳ـ زایل شدن دشواریی که تیمم را مباح گردانده است. مثلاً اگر کسی به خاطر مریضی که داشته قادر به وضو گرفتن نبوده و اکنون سلامت یافته تیممش باطل می‌گردد.

سنت‌های تیمم

در تیمم مستحب است که پس از تیمم همان دعای پایان وضو را بخواند.

مکروهات تیمم

در تیمم تکرار کردن ضربات تیمم (و چند بار انجام دادن آن) مکروه می‌باشد.

چگونگی تیمم گرفتن

برای تیمم گرفتن ابتدا نیت کرده، بسم‌الله الرحمن الرحیم را می‌خوانیم و آنگاه دو دست خود را یک مرتبه بر خاک زده صورتمان را مسح می‌کنیم. در صورتی که تیمم گیرنده دارای ریش است با کف دو دست ریشش را نیز هماهنگ با صورتش مسح می‌کند. سپس پشت دست راستمان را با کف دست چپ، و پشت دست چپمان را با کف دست راست مسح می‌کنیم.

ازاله‌ی نجاست

عناصر سه گانه:

الف) حیوانات. حیوانات بر دو نوع‌اند: ۱- حیوانات نجس مانند سگ، خوک و هر آن چه از آن‌ها به وجود می‌آید. هم چنین هر پرنده یا چهارپایی که از جثه‌ای بزرگ‌تر از گربه برخوردار باشد در زمره‌ی این گروه از حیوانات به حساب آمده، ادرار، مدفوع، آب دهان، عرق، منی، شیر، قی (استفراغ) و آب بینی آن‌ها نجس می‌باشد. ۲- حیوانات پاک که خود بر سه قسم‌اند (الف) آدمی که منی، عرق، آب دهان، شیر، مخاط (آب بینی)، بلغم و رطوبت فرج (مهبل: زهدان، رحم) زن پاک است. لازم به ذکر است هر آن چه از آدمی خارج می‌گردد جز ادرار، مدفوع، مذی، وذی و خون نیز پاک می‌باشد. (ب) حیوانات حلال گوشت: ادرار، مدفوع، منی، شیر، عرق، آب دهان، آب بینی، قی (استفراغ) و مذی چنین حیواناتی پاک می‌باشد. (ج) حیواناتی که (هر چند حرام گوشت هستند) احتراز و دوری جستن از آن‌ها دشوار است. الاغ، گربه، موش و مانند آن از این قبیل‌اند که آب دهان و عرق آن‌ها پاک می‌باشد.

ب) میتات (مردگان): هر حیوان خود مرده‌ای جز آدمی، ماهی، ملخ، و هر آن چه فاقد خون سائل (خونی که آن قدر زیاد باشد که جریان پیدا کند) باشد مانند عقرب، مورچه، و پشه نجس می‌باشد.

ج) جامدات: هر آن چه از جامدات از قبیل زمین، سنگ‌ها و مانند آن وجود دارد و پاک و طاهر است.

تبصره: جامداتی که از حیوانات نامبرده در مباحث قبل، حاصل شده باشند از این قاعده‌ی کلی مستثنی می گردند.

نکته: خون، چرک، زرد آب و ... نجس‌اند اما چنان چه این موارد از حیوانی پاک حاصل گردیده باشد در صورت اندک بودن مقدار آن (نماز خواندن با آن جایز است) و مورد عفو قرار گرفته است. خون ماهی و خون باقی مانده در گوشت و رگ‌های حیوان ذبح شده پاک می‌باشد. هر آن چه از حیوان حلال گوشت در حال حیات در صورتی آن (و قبل از ذبح شرعی) که به علقه (خون بسته) یا مضغه (تکه گوشتی) تبدیل شده باشد نجس خوا هد بود. در زایل کردن

و از بین بردن نجاست نیت شرط نمی‌باشد و چنان چه آب باران نجاستی را زایل کند برای طهارت آن کافی است. لمس کردن نجاست با دست یا پا وضو را باطل نمی‌کند. اما ضروری است نجاستی که به جسم یا جامه‌ی انسان اصابت کرده است زایل گردد. (پاک کردن جسم و لباس از واجبات است). هر گاه عین نجاست توسط آب، خورشید باد (هوا) و یا تماس دو چیز (مثل کشیدن کفش بر روی خاک) از بین برود، پاکی حاصل می‌شود. اما نجاست‌هایی از نوع سگ و خوک و هر آن چه از آن‌ها به وجود می‌آید از این قاعده مستثنی است و برای پاک کردن نجاست‌های حاصل از چنین مواردی می‌باید ابتدا آن را هفت مرتبه با آب بشوییم و سپس آن را با خاک شستشو دهیم.

تبصره‌ها

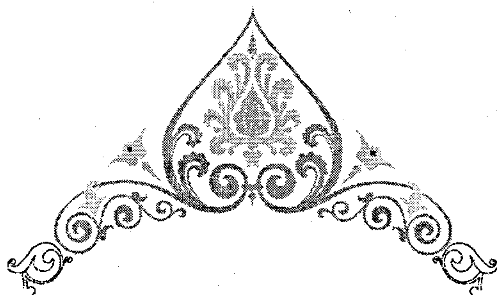
۱ـ چنان چه نجاست حاصل بر روی زمین از نوع ادرار و مانند آن باشد، کافی است مقداری آب بر روی آن بریزیم به نحوی که نجاست از بین برود و رنگ یا بویی از آن باقی نماند. این نوع نجاست با همین مقدار آب پاک می‌گردد. اما چنان چه نجاست از نوع غائط (مدفوع) و مانند آن باشد ناچار باید هم عین نجاست را از بین ببریم و هم اثر آن را (مثل رطوبت آن روی زمین و ...) محو گردانیم.

۲ـ اگر زایل کردن نجاست جز با آب امکان پذیر نباشد، واجب است که با آب شسته شود.

۳ـ اگر محل نجاست بر کسی پنهان (و نامعلوم) باشد باید محلی را که اطمینان و یقین (بیشتری) دارد بشوید.

٤ـ کسی که برای ادای نفلی (سنّت) وضو گرفته است جایز است با همان وضو به ادای فرایض نیز بپردازد.

٥ـ بر کسی که بی‌وضویی او حاصل از خواب یا خارج شدن باد بوده است استنجا واجب نمی‌باشد، زیرا باد پاک است. چنین فردی می‌تواند بدون این که استنجا وضو بگیرد و نماز یا هر عبادتی دیگر را انجام دهد.



احکام خون‌هایی که به طور طبیعی از زن خارج می‌گردد (عادت و قاعده). (حیض و استحاضه)

حداقل و حداکثر سن حیض؟

برای سن حیض حدی تعیین نشده است. هنگامی از زنی خونی با اوصاف خون حیض خارج گردد زن حایض می‌گردد.

حیض چقدر طول می‌کشد؟

حیض مدت زمان مشخصی ادامه پیدا نمی‌کند. همین که زن خون ببیند (با اوصاف خون حیض) آن خون حیض است هر چند بسیار اندک به طول انجامد.

حداکثر زمانی که ممکن است حیض طول بکشد؟

حداکثر زمانی که ممکن است حیض به طول انجامد ۱۵ روز است و از این زمان بیشتر اگر خونی از زن خارج گردد آن خون استحاضه خواهد بود.

مدت زمان طهر (پاکی) بین دو حیض؟

طهر مابین دو حیض ۱۳ روز طول می‌کشد که اگر قبل از انقضای این مدت خونی دیده شد آن خون، استحاضه[1] می‌باشد

---

۱. خون استحاضه خونی است که به علت نوعی بیماری از رگ زیرین رحم که در عربی «عازل» گویند جاری میگردد. خون حیض و استحاضه در وجوهی با هم متفاوتند از جمله: ۱ـ خون حیض رنگی قرمز متمایل به سیاه دارد اما خون استحاضه رنگی روشن چون خون خارج شونده از بینی دارد. ۲ـ خون حیض غلیظ است و گاه جریان آن قطع می‌گردد، اما خون استحاضه رقیق است و به گونه‌ای جریان پیدا می‌کند که گویی از زخم خون می‌ریزد. ۳ـ خون حیض بدبو و زننده است اما خون استحاضه همان بوی خون عادی را دارد.

زمان معمول حیض در زنان؟

غالباً زن‌ها در هر ماه بین ٦ تا ۷ روز حیض[1] می‌شوند.

زمان معمول طهر (پاکی) در زنان؟

اغلب زن‌ها بین ۲۳ تا ٢٤ روز پاک (از حیض) می‌باشند.

حکم خونی که هنگام بارداری از زن خارج می‌گردد؟

آن چه از خون، مایع مایل به رنگ زرد ومایع کدر از زن حامله خارج می‌گردد استحاضه بوده و حیض به حساب نمی‌آید.

چگونه زن می‌فهمد که از حیض پاک شده است؟

هرگاه مایعی سفید رنگ از مهبل (رحم) خارج گردید یا خون یا مایع زرد رنگ یا خون کدری از مهبل خارج نگردید زن پاک گشته است. لازم به ذکر است با خارج شدن مایع سفید رنگ (قصه البیضاء) وضو باطل می‌گردد.

آنچه از مهبل (رحم) زن به صورت مایع خارج می‌گردد؟

هر آن چه به شکل مایع از زن خارج می‌گردد چنان چه شفاف باشد پاک است ولی وضو را باطل می‌کند. اما چنان چه این گونه مایعات مستمر و پی در پی صورت گیرد حکم استحاضه را به خود می‌گیرد.

چنان چه زن خون کدر یا زرد رنگی را مشاهد کند؟

چنانچه زن خون (کدر یا زرد رنگ) متصل به حیض قبل یا بعد آن مشاهده گردد، حیض محسوب می‌شود اما اگر به طور منفصل (و نامنظم) مشاهده گردد، خون استحاضه به حساب می‌آید.

---

۱. هر آن چه بر شخص جنب حرام است بر حایض نیز حرام است. مثلاً نماز، درنگ در مسجد، تلاوت قرآن، روزه و ... بر او حرام است.

زنی همواره حیض مرتب بوده ولی این بار قبل از انقضای مدت حیض همیشگی پاک گشته است؟

چنان چه این زن دیگر خون نبیند به او حکم طهر(پاکی) داده می‌شود (هر چند این بار زمان حیضش کمتر از مدت معمول آن باشد).

اگر خون حیض قبل یا بعد از زمان معمول مشاهده گردد؟

چنانچه اوصاف خون حیض را دارا باشد در هر زمان حیض به حساب می‌آید وگرنه خون استحاضه محسوب می‌شود.

اگر حیض بیش یا کمتر از حد معمول به طول انجامد؟

این خون مشروط به این که بیش از حداکثر زمان تعیین شده برای حیض به طول نیانجامد حیض محسوب می‌شود

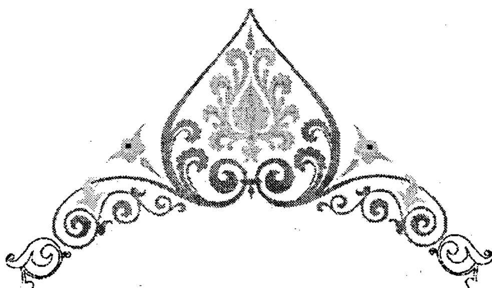
چنان چه زنی مدت طولانی را مثلاً یک ماه کامل یا بیشتر را خون ببیند حکم چیست؟ در چنین مواردی چهار حکم وجود دارد:

۱ـ چنانچه زن زمان و مقدار ایام حیض خود را بداند و خون حیض را از غیر آن تشخیص دهد همان زمان و مقدار معمولی را که همواره حیض می‌شده حیض به حساب می‌آورد و به صفات و ویژگیهای خون توجه نمی‌کند.

۲ـ چنان چه زن زمان و مقدار ایام حیض خود را بداند ولی خونی که از وی خارج می‌گردد دارای ویژگی یکسان باشد (و رنگ یا غلظت آن تغییر نکند) مقداری که (معمولاً) حیض می‌شده را جزو ایام حیض خود به حساب می‌آورد و آنگاه غسل می‌کند.

۳ـ زنی که زمان حیض خود را در ماه می داند ولی مقدار ایامی را که حیض می‌شود تشخیص نمی‌دهد (چون زمان مشخصی نداشته یا ...) زمان غالب و معمول حیض را که ٦ تا ۷ روز به طول می‌انجامد را به عنوان ایام حیض خود به حساب می‌آورد.

٤ـ زنی که زمان حیض خود را در ماه نمی‌داند ولی به مقدار ایامی که در ماه حیض می‌شود آگاهی دارد همان مقدار معلوم را از اول هر ماه قمری برای خویش حیض محسوب می‌کند.



احکام خونهایی که به طور طبیعی از زن خارج می‌گردد. (نفاس)

اگر زنی پس از زایمان خون (نفاس) نبیند؟

هیچ یک از احکام خون نفاس بر وی مترتب نیست و نه تنها روزه‌ی او باطل نمی‌گردد که غسل نیز بر وی واجب نمی‌باشد.

اگر زنی صرفاً نشانه‌هایی از زایمان (ولادت فرزند) را مشاهده کرد؟

هر آن چه را که زن از خون یا مایع دیگر به همراه احساس درد قبل از ولادت فرزند مشاهده می‌کند حکم خون نفاس را به خود نمی‌گیرد بلکه استحاضه است.

حکم خونی که زن در هنگام ولادت فرزند (و در همان اثنا) مشاهده می‌کند چیست؟

خونی که در اثنای ولادت فرزند دیده می‌شود هر چند هنوز هیچ یک از اعضای آن از مهبل خارج نگردیده باشد و یا قسمتی از آن مشاهده گردیده باشد، خون نفاس است و چنان چه در این زمان نمازی از زن فوت گردیده باشد قضای آن بر او لازم نخواهد بود.

شمارش ایام نفاس از کی آغاز می‌گردد؟

بعد ازخروج کامل جنین از شکم مادر ایام نفاس شروع می‌گردد.

حداقل مدت نفاس؟

برای خون نفاس حداقلی تعیین نگردیده و چنان چه بلافاصله پس از ولادت فرزند خون قطع گردید واجب است که زن غسل کند ونماز بگذارد. چنین زنی

نباید به انتظار تکمیل شدن ٤٠ روز (که حداکثر مدّت نفاس است) بنشیند.

حداکثر مدت نفاس؟

حداکثر زمانی که نفاس تعیین گردیده ٤٠ روز است و چنان چه زنی بیش از این مدت خون دید بر وی واجب است که با اتمام ٤٠ روز غسل کند و نماز بگزارد. مگر این که نفاس مصادف با حیض او گردد و بلافاصله پس از نفاس خون حیض وی شروع گردد. در این صورت خون مازاد، حیض به حساب خواهد آمد.

اگر زنی صاحب دو قلو گردد؟

زنی که در یک زایمان دو فرزند به دنیا آورد نفاس او بلافاصله پس از ولادت اولین فرزند وی آغاز می‌گردد.

حکم خونی که پس از سقط جنین از زن خارج می‌گردد؟

چنانچه جنین سقط شده ٨٠ روز یا کمتر داشته باشد خون خارج شده پس از وی استحاضه محسوب می‌شود و اگر عمر جنین بیش از ٩٠ روز باشد خونی که پس از آن خارج می‌گردد خون نفاس است. اما چنان چه جنین سقط شده مابین ٨٠ تا ٩٠ روز عمر داشته باشد حکم معلق می‌گردد یعنی چنان چه جنین مورد نظر متخلق به خلقت انسان گشته باشد (یعنی شبیه انسان شده باشد) خون خارج شونده پس از آن نفاس خواهد بود و در غیر این صورت خون استحاضه به حساب خواهد آمد.

چنان چه زنی در خلال ۴۰ روزی (حداکثر) که برای نفاس تعیین شده پاک گردد و مجدداً پس از چندی خون ببیند حکم چیست؟

چنان چه زنی در اثنای ٤٠ روز تعیین شده برای نفاس پاک گردیده این طهر به حساب می‌آید و بر وی (واجب) است که غسل کند و نماز را بر پای دارد. اما چنان چه در همین اثنا مجدداً خون دید خون مذکور قبل از اتمام ٤٠ روز، نفاس است و احکام نفاس بر وی مترتب می‌گردد.

تبصره‌ها

۱ـ هر آن چه بر صاحب حدث اکبر (شخص جنب و ...) حرام است بـر زن حائض و زنی که خون نفاس می‌بیند (نفساء) حرام می باشد.

۲ـ زنی که همواره خون استحاضه می‌بینـد بـر وی (واجـب) اسـت کـه نمـاز بخواند ولی برای هر نماز باید مجدداً وضو بگیرد.

۳ـ اگر زنی قبل از غروب خورشید از حیض یا نفاس پاک گردید بر وی لازم است که نماز ظهر و عصر همان روز را به جای آورد و چنـان چـه زنـی قبـل از طلوع صبح (صادق) از حیض یا نفاس پاک گردد بر او لازم است که نماز مغرب و عشای همان شب را به جای آورد.

٤ـ چنان چه زنی وقت نمازی را دریابد ولی قبل از این کـه نمـاز بخوانـد در همان اثنا دچار حیض یا نفاس گردد، قـضا کـردن چنـین نمـازی بـر ذمّـه‌ی وی نخواهد بود.

۵ـ اگر زنی که بر اثر حیض یا نفاس غسل می‌کند واجـب اسـت کـه موهـای خودرا (در صورت بافته شدن یا در هم بودن) ازهم بگشاید. ولی زنـی کـه بـرای رفع جنابت غسل می‌کند (از این قاعده مستثنی است و) نیاز نیست موهای خـود را بگشاید.

٦ـ مجامعت با زنی که حایض یا نفساء است حرام است اما بهـره‌بـردن از زن در غیر مهبل (فرج و شرمگاه) جایز می‌باشد.

۷ـ مجامعت با زنی که خون استحاضه می‌بیند مکروه اسـت ولـی در صـورت نیاز (ضروری) زوج جایز می‌باشد.

۸ـ مستحب است که زن مستحاضه (که خون استحاضه می‌بینـد) قبـل از ادای هر نماز یک بار غسل کند ولی چنان چه از این امر عاجز شد پـس نمـاز ظهـر و عصر را با یک غسل و نماز مغرب و عشاء را با غسل دیگری ادا کند. برای نمـاز صبح نیز غسل کند که مجموعاً در شبانه‌روز سه بار غسل می کند. اگر این امر نیز بر وی دشوار آمد در هر روز یک بار غسل کند و برای ادای هر نماز مجدداً وضو بگیرد. اگر از انجام این امر نیز ناتوان ماند پس از این که غسل حیض را انجام داد برای هر نماز یک بار وضو بگیرد.

۹ـ برای زن جایز است که دارویی را برای به تأخیر انـداختن حـیض اسـتفاده

کند تا بتواند به مناسک دینی (شامل حج، روزه و ....) بپردازد. هم چنین چنان چه زنی بخواهد در رمضان حیض نگردد تا تمـامی ایـام مـاه رمـضان را روزه بگیـرد برای او جایز است از چنین دارویی استفاده کند. البته مشروط بـه ایـن کـه داروی مورد نظر برای بدن مضر نباشد.



نماز

اذان و اقامه

اذن و اقامه در محل اقامت برای مردان فرض کفایه است و برای مردی که به تنهایی قصد نماز خواندن دارد و هم چنین برای مسافر اذان و اقامه گفتن سنت می‌باشد. ضمناً اذان یا اقامه گفتن برای زنان مکروه می‌باشد. لازم به ذکر است قبل از فرا رسیدن وقت نماز اذان یا اقامه گفتن جایز نیست و فقط نماز صبح از این قاعده مستثنی شده که اذان اول بعد از نیمه شب جایز قرار داده شده است.

شروط نماز

۱ـ اسلام آوردن. ۲ـ عقل داشتن. ۳ـ قدرت تشخیص داشتن. ٤ـ پاکی با داشتن توانایی آن. ۵ـ داخل شدن وقت نماز.

وقت نماز ظهر؛ از هنگام زوال خورشید (قرار گرفتن خورشید در وسط آسمان) آغاز و تا هنگامی که سایه هر چیز به اندازه‌ی خودش گردد (یک برابر) ادامه پیدا می‌کند.

وقت نماز عصر؛ وقت اختیاری آن (از پایان وقت ظهر) تا هنگامی که سایه هر چیز دو برابر آن گردد ادامه دارد ولی وقت ضروری (اضطراری) تا هنگام غروب خورشید ادامه پیدا می‌کند.

وقت نماز مغرب؛ وقت نماز مغرب تا پنهان شدن شفق قرمز در آسمان می‌باشد.

وقت نماز عشا؛ وقت اختیاری آن تا پایان نیمه‌ی اول شب بوده و وقت اضطراری (ضرورت) آن از همین هنگام شروع و تا طلوع صبح ادامه پیدا می‌کند.

وقت نماز صبح؛ تا هنگام طلوع خورشید ادامه پیدا می‌کند.

٦ـ پوشیدن عورت در حد توان با (پارچه یا) چیزی دیگر؛ عورت جنس مذکر (نر) بالغ از زیر ناف تا زانوی وی می‌باشد. و زن بالغ آزاد در هنگام نماز خواندن بایستی تمام بدنش را، جز صورتش بپوشاند. ۷ـ پاک کردن جسم، جامه و محل نماز از هر گونه نجاستی در حد توان. ۸ـ روی کردن به سمت قبله (کعبه). ۹ـ نیت کردن.

ارکان نماز

نماز چهارده رکن دارد که عبارتند از: ۱ـ قیام (ایستادن) در صورت توانایی در نمازهای فرض. ۲ـ تکبیره‌الاحرام (یا الله‌اکبر آغازین نماز). ۳ـ خواندن سوره‌ی فاتحه (حمد). ٤ـ رکوع کردن در هر رکعت. ٥ـ برخاستن از رکوع. ٦ـ قیام کامل پس از رکوع و رعایت اعتدال در آن. ۷ـ سجده کردن با اجزای هفتگانه شامل دو دست، پیشانی با بینی و دو زانو و اطراف پنجه‌های دو پا. ۸ـ نشستن میان دو سجده. ۹ـ تشهّد پایان نماز. ۱۰ـ نشستن برای تشهد پایانی (قعده‌ی اخیر). ۱۱ـ درود فرستادن بر پیامبر در قعده‌ی اخیر. ۱۲ـ سلام دادن اولی (برای اعلام پایان نماز). ۱۳ـ حفظ آرامش و طمأنینه در انجام ارکان. ١٤ـ رعایت ترتیب در انجام دادن ارکان.

ارکان نماز از چنان جایگاهی در نماز برخودار است که چنان چه یکی از آن‌ها در نماز ترک شود چه از روی فراموشی و چه عمدی نماز باطل می‌گردد. به طور کلی هیچ نمازی صحیح نخواهد بود مگر این که تمامی ارکان مذکور به طور کامل در آن عملی گردد.

واجبات نماز

واجبات نماز بر هشت قسم است که عبارتند از: ۱ـ تمام تکبیراتی که در نماز گفته می‌شود جز تکبیرة الاحرام آغازین. ۲ـ گفتن قول «سمع الله لمن حمده»[۱] برای امام (جماعت) و کسی که به تنهایی نماز می‌خواند. ۳ـ گفتن قول: «ربنا لک

---

۱. خداوند بدانکه وی را ستایش گوید شنواست.

الحمد»[1] پس از برخاستن از رکوع. ٤ـ گفتن قول: «سبحان ربی العظیم»[2] در رکـوع یک مرتبه. ٥ـ گفتن قول: «سبحان ربی‌الاعلی» [3] در سبجده یک مرتبه. ٦ـ خوانـدن قول: «رب إغفرلی» (پروردگارا مرا بیامرز) بین دو سجده ۷ـ تشهد اولی (التَّحیات ...) ۸ـ نشستن در تشهد اولی (قعده‌ی اولی).

چنان چه کسی عمداً یکی از واجبـات مـذکور را تـرک گویـد نمـازش باطـل می‌گردد ولی چنان چه از روی فراموشی واجبی را ترک کرده باشد، انجام سـجده سهو آن را جبران می‌کند.

سنت‌های نماز (قولی و فعلی)

سنتهای نماز به دو نوع قولی و فعلی تقسیم می‌شوند و چنان چه حتـی عمـداً کسی آن‌ها را ترک کند نمازش باطل نخواهد شد.

سنت‌های قولی

۱ـ خواندن دعای استفتاح (آغاز کـردن) نمـاز. ۲ـــ خوانـدن: أعـوذ بـالله مـن الشیطان الرجیم. ۳ـ خواندن بسم‌الله الرحمن الرحیم. ٤ـ گفتن آمین (پس از حمد) و بلند خواندن آن در نمازهای جهری. ٥ـ خواندن سوره‌ای (بـه اختیـار) پـس از قرائت سوره‌ی حمد. ٦ـ بلند خواندن قرائـت توسـط امـام در نمازهـای جهـری. مأموم (کسی که به امام اقتدا کرده) جایز نیست که قرائت را بلند بخواند، اما چنان چه شخصی به تنهایی نماز می‌خواند مختار است کـه قرائـت را بلنـد یـا آهسته بخواند. ۷ـ خوانـدن مـأموم پـس از تحمیـد (ربنـا و لـک الحمـد) دعـای «مـلء السموات و الارض» تا آخـر آن را. ۸ـــ آن چـه در رکـوع و سـجود (از سـبحان ربی‌الأعلی و سبحان ربی‌العظیم) بیش از یک بار خوانده می‌شـود جـزو سـنت‌هـا محسوب می‌گردد. ۹ـ خواندن؛ «رب اغفرلی»... بین دو سجده بـیش از یـک بـار. ۱۰ـ خواندن دعا قبل از سلام دادن.

---

۱. بار خدایا تو پروردگار ما هستی و ستایش مخصوص توست.
۲. پاک و منزه است پروردگار من که عظیم است.
۳. پاک و منزه است پروردگارم که بزرگ‌ترین است.

سنت‌های فعلی

۱ـ رفع یدین (بالا بردن دو دست) هنگام تکبیرة الاحرام (آغارین) و زمان رکوع کردن و بلند شدن از رکوع و هم چنین هنگام بلند شدن از قعده‌ی (جلوس) اول. ۲ـ قرار دادن دست راست بر دست چپ زیر یا بالای ناف در هنگام قیام (ایستادن). ۳ـ نگاه کردن به سجده‌گاه. ٤ـ فاصله افکندن میان دو پا در هنگام قیام. ٥ـ قرار دادن دو زانو و بعد دو دست و سپس پیشانی و آنگاه بینی در هنگام سجده بر روی زمین به ترتیب. ٦ـ جدا نگه‌داشتن دو بازو از دو پهلو و همین طور جدا نگه‌داشتن شکم از دو ران و دو ران از دو ساق پا (در هنگام سجده). ۷ـ جدا نگه داشتن دو زانو از همدیگر. ۸ـ قائم کردن دو پا به صورت جداگانه و قرار دادن کف انگشتان بر روی زمین. ۹ـ قراردادن دو دست برابر دو شانه به صورت باز اما با انگشتان فرو بسته. ۱۰ـ برخاستن بر روی سینه پاها و تکیه کردن با دو دست بر زانوها در هنگام قیام. ۱۱ـ فرش گردانیدن پاها در هنگام نشستن بین دو سجده درهنگام تشهد اولی (قعده اول). ۱۲) نشستن بر روی نشیمنگاه در قعده‌ی اخیر. ۱۳) قرار دادن دو دست بر دو ران به صورت باز، اما با انگشتان فرو بسته بین دو سجده و هم چنین در هنگام تشهد.

لازم به ذکر است در هنگام تشهد انگشت خنضر و بنصر از دست راست به هم چسبیده و در کنار هم قرار می‌گیرد و انگشت ابهام با انگشت وسطی از همین دست را به صورت حلقه در می‌آوریم و آنگاه با انگشت سبابه (اشاره) هنگام ذکر نام الله (در تشهد) اشاره می‌کنیم.

اشاره با این انگشت دال بر وحدانیت و یگانگی خداوند است و در هنگام سلام دادن به راست و چپ می‌نگرد که البته شروع از جهت راست می‌باشد.

سجده‌ی سهو

چنان چه شخصی قولی مشروع را در نماز، در غیر محل اصلی آن از روی فراموشی بخواند [چون قرائت در سجده]، سجده‌ی سهو بر وی سنت است اما اگر سنتی از سنت‌های نماز را ترک کرده باشد سجده‌ی سهو برای وی مباح خواهد بود.

مواردی را که سجده‌ی سهو در آن‌ها واجب می‌گردد

۱ـ اضافه کردن رکوعی به نماز، ۲ـ اضافه کردن سجده. ۳ـ اضافه کردن قیام به نماز. ٤ـ اضافه انجام دادن جلوس در نماز (یعنی بیشتر از تعداد مشروع آن از روی فراموشی انجام دهد). ٥ـ سلام دادن قبل از به پایان رسیدن نماز. ٦ـ خواندن آیه یا واژه‌ای از قرآن با لحنی که معنای اصلی آن را تغییر دهد. ۷ـ ترک کردن یکی از واجبات نماز. ۸ـ شک کردن در این که رکن یا فعلی را از نماز در حال انجام آن اضافه انجام داده است.

در صورتی که شخص سجده‌ی سهو واجب را عمداً ترک کند نمازش باطل می‌گردد. چنین شخصی می‌تواند باانجام دو سجده‌ی سهو، قبل از سلام دادن یا بعد از آن نقص نمازش را جبران کند. اگر کسی سجده‌ی سهو را فراموش کرد و زمان قابل ملاحظه‌ای بر آن گذشت سجده از وی ساقط می‌گردد.

چگونگی نماز خواندن

برای نماز خواندن روی به قبله نموده، الله‌اکبر (تکبیر تحریم) را می‌گوییم. امام این تکبیر و سایر تکبیرات نماز را برای متوجه کردن مأمومین بلند می‌گوید ولی مأمومین تمامی تکبیرات را باید آهسته بگویند. سپس دست‌های خود را هنگام گفتن تکبیرة الإحرام تا برابر شانه‌های خود بالا می‌بریم و بعد آن‌ها را فرود آورده با دست راست خود دست چپ را گرفته، آن‌ها را بالای ناف (یا بر سینه) قرار می‌دهیم. در این بخش از نماز نگاه خود را به سجده‌گاه خود متمرکز می‌کنیم. بعد شروع به خواندن دعاهای ماثور (سنت) مثل: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَيٰ جَدُّكَ وَ لا إِلهَ غَيْرُكَ»،[1] می‌پردازیم وآنگاه «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و «بسم‌الله الرحمن الرحيم» را می‌خوانیم [موارد مذکور نباید بلند خوانده شوند] بعد سوره فاتحه (حمد) را می خوانیم. مستحب است وقتی مأموم قصد خواندن سوره‌ی حمد پشت سر امام نمود سعی کند آن را در جاهایی که امام از قرائت ساکت می‌شود (وقف می‌کند) بخواند. این در صورتی است که نماز جهری باشد. اما در نمازهای سری که قرائت خفیه (پنهانی) صورت می‌گیرد

---

۱. بار خدایا پاک و منزهی و ستایش از آن توست. نامت مبارک و عظمتت والاست، و جز تو خدایی وجود ندارد.

واجب است که مأموم سوره‌ی حمد را بخواند بعد به میزان مقدور از دیگر آیات یا سور قرآن به دلخواه قرائت می‌کنیم و مستحب است که در نماز صبح از سوره‌های طوال مفصل مثل سوره‌ی [ق] تا سوره‌ی [نبأ] بخوانیم و در نماز مغرب از سوره‌های قصار مثل سوره‌ی [ضحی] تا سوره‌ی [ناس] و در سایر نمازها از سوره‌های متوسط مثل سوره‌ی [نبأ] تا [ضحی] را قرائت کنیم.

امام در نمازهای صبح، مغرب و عشاء قرائت را جهری (بلند و آشکارا) می خواند و در دو نماز دیگر قرائت را خفیه و آهسته می خواند. بعد تکبیر می‌گوییم و به رکوع می رویم و در همین حین هم چنان که درتکبیرةالإحرام (آغازین) دست‌های خود را بالا می‌بریم (رفع یدین) اینجا هم دست‌های خود را بالا می‌بریم. بعد دست‌ها را با انگشتانی باز بر زانو گذاشته پشت خود را صاف و بدون شیب قرار می دهیم و سر را نیز در موازات همان قرا ر می‌دهیم. سپس «سبحان ربي العظيم» را سه مرتبه خوانده و آنگاه با خواندن «سمع الله لمن حمده» سر را از رکوع بلند می‌کنیم. در این زمان باز دو دست را بالا می‌بریم و وقتی کاملاً ایستادیم (قد راست کردیم) می‌خوانیم «رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ حَمداً كثيراً طيباً مُبارَكاً فيه مِلءَ السَّمَواتِ وَ مِلءَ الأرض وَ مِلءَ ما شِئتَ مِنْ شَيءٍ بَعدُ».[1] بعد تکبیر گفته به سجده می‌رویم. در سجده بازوهای خود را از دو پهلو، و شکم خود را از دوران خود دور نگه می‌داریم و دست‌های خود را در موازات دوشانه‌ی خود قرار می‌دهیم. باید به نحوی سجده کنیم که انگشت‌های پاها و هر دو دست انسان در جهت قبله گشوده شده باشد. در سجده «سُبْحَانَ رَبِّيَ الأعَلي» را سه مرتبه می‌خوانیم و چنان چه خواستیم می‌توانیم همین دعا را بیشتر یا دعای مأثور یا غیرمأثور دیگری را در سجده بخوانیم. سپس تکبیرگویان از سجده بلند می‌شویم و پای چپ را فرش نموده بر آن می‌نشینیم وپای راست را قائم (ایستاده) می‌کنیم، به گونه‌ای که انگشتان آن به سمت قبله باشد. یا هم این که هر دو پا را قائم (نصب) کرده بر پشت آن‌ها می‌نشینیم به گونه‌ای که انگشتان هر دو پا به سمت قبله قرار گیرد.

---

۱. تو پروردگار ما هستی. ستایش مخصوص توست. ستایشی فراوان، پاک و مبارک که به اندازه‌ی پُری آسمان‌ها وزمین و هر آن چیزی که خود خواهی تنها شایسته توست.

بعد ربّ اغفرلی، را دو مرتبه می‌خوانیم و البته چنان چه کسی بخواهد می‌تواند عبارت : «وَ ارْحَمْنِي وَ اجْبُرْنِي وَ ارفَعْنِي وَ ارْزُقْنِي وَ انْصُرنِي وَ اهْدِنِي وَ عَافِنِي وَ اعْفُ عَنِّي»[1] را به عبارت قبل بیافزاید. بعد سجده‌ی دوم را مانند سجده‌ی اول انجام می‌دهیم و سپس تکبیرگویان سر از سجده بر می‌داریم. بعد از آن با سینه‌ی پاها از جا بلند می‌شویم و رکعت دوم را آغاز می کنیم. پس از خواندن رکعت دوم پاها را فرش گردانده برای خواندن تشهد می‌نشینیم و دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ و انگشت خنصر و بنصر را کنار هم قرار داده انگشت ابهام را با انگشت وسطی به صورت حلقه در می‌آوریم و با انگشت سبابه اشاره می‌کنیم و این عبارت را می‌خوانیم که؛ «التَّحِيَّاتُ لله وَ الصَّلَوات وَ الطَّيِّبَاتُ، السَّلامُ عليكَ أيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ الله وَ بَرَكاتُهُ السَّلامُ عَلَيْنَا وَ عَلَيَ عِبَادِ الله الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إلا اللهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ».[2]

بعد در رکعت‌های سوم و چهارم نیز رفع یدین نموده تکبیر گویان برمی‌خیزیم و نماز را ادامه می‌دهیم. در دو رکعت پایان قرائت جهری (آشکارا و بلند) خوانده نمی‌شود و تنها نیز سوره‌ی حمد قرائت می‌گردد. سپس برای خواندن تشهد اخیر (پایانی) بر زمین نشسته پای چپ را فرش می‌گردانیم و پای راست را ایستاده (قائم) می‌کنیم. لازم به ذکر است در جلوس اخیر هر نماز باید به گونه‌ای بنشینیم که نشیمنگاه بر روی زمین قرار گیرد. بعد از نشستن، تشهد اولی (التحیات ...) را می‌خوانیم و سپس به خواندن درود (ابراهیمی) می پردازیم. (نص این درود اینگونه است): «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ علي آل مُحَمَّدٍ كما صلَّيتَ عَلَي اِبْرَاهِيمَ و عَلَي آل ابراهيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَي محَمَّدٍ وَ عَلَي آل مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَي اِبْرَاهِيمَ وَ عَلَيَ آلِ اِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» و سنت است که در ادامه بگوید: «اعوذ بالله من

---

۱. بار خدایا مرا بیامرز و مورد رحمتت قرارم ده، والایم گردان و مرا روزی عطا کن و یاریم رسان، هدایتم کن و عافیتم ارزانی دار و از گناهانم در گذر.

۲. ملک و فرمانروای از آن خداست و همه درودها و نیکویی‌ها، سلام بر تو ای پیامبرﷺ و رحمت خدا و برکت‌های وی، سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند. گواهی می‌دهم ، که خدایی به حق جز معبود یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمدﷺ بنده و فرستاده اوست.

عَذابِ النَّارِ وَ عذابِ الْقَبْرِ، وَ فِتْنَةِ الْمُحْيَا وَ الْمَمَاتِ، وَ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ».[۱]

بعد از این دعا به دو طرف راست و چپ سلام می دهیم و عبارت «السلام علیکم و رحمة‌الله» را هر بار می‌خوانیم. در پایان سنت است که دعای مأثور را بخوانیم.[۲]

نماز مریض

چنان چه ایستادن، بر بیماری مریضی می‌افزاید یا مریضی قادر به ایستادن نیست می‌تواند نماز را نشسته بخواند. اگر بر نشستن نیز قادر نباشد بر پهلو بخوابد ونماز بخواند. اگر این حالت نیز برایش مقدور نبود بر پشت بخواند و نماز بخواند. چنان چه مریض توانایی انجام رکوع و سجود را نداشته باشد می‌تواند با اشاره نماز بخواند. مریضی که نمازش فوت گردیده، بر او واجب است که قضای آن را به جا بیاورد. اگر بر مریضی خواندن نمازها هر کدام در

---

۱. بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی‌گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای) بار خدایا! بر محمد و آل محمد برکت ده چنانکه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم، بیگمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان‌کننده‌ای) [از عذاب جهنم و قبر و فتنه زندگان و هم چنین از فتنه مسیح دجال به خدا پناه می‌برم].

۲. دعای ماثور این چنین است؛ گفتن استغفرالله سه مرتبه وسپس خواندن:

اللهم أنت السّلام و منک السّلام تبارکت یا ذالجلال و الإکرام. لا إله الا الله وحدهً لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کُلِّ شیء قدیر. لا حول و لا قوّه إلا بالله. لا إله إلا الله و لا نعبد إلا إیاه له النعمه و له افضل و له الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصین له الدین و لو کره الکافرون؛ اللهم لا مانع لما أعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذالجد منک الجد.

بار خدایا، تو از هر عیب پاکی و پاکی و سلامت از تو نشأت می‌گیرد. ای صاحب شکوه و کرامت تو پاک و منزّهی. جز ذات یگانه خداوند خدایی به حق وجود ندارد، بی‌شک او همتایی ندارد. و پادشاهی و ستایش از آن اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست. هیچ نیرویی و حرکتی جز با عنایت خداوند مقدور نیست. جز او خدایی وجود ندارد و جز او را نمی‌پرستیم. نعمت از آن اوست و فضل و ثنای نیکو بدو اختصاص دارد. جز او خدایی به حق وجود ندارد و هر چند کافران را ناخوشایند باشد به دین وی وفا داریم. بار خدایا! هر آن چه را که ببخشایی کسی را مجال ممانعت (وسد کردن) آن نشاید و آن چه را که نبخشایی کسی قادر به عطای آن نباشد. (بی‌شک) هیچ تلاشگری (را نصیب یا بهره‌ای جز با عنایت تو عاید نخواهد شد). بعد از نماز صبح و مغرب بعد از دعای مذکور عبارت؛ لا اله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر. را ده مرتبه بخواند، ترجمه آن می‌شود: جز او خدایی به حق وجود ندارد وهمتایی برای او نیست. پادشاهی و ستایش از آن اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و او بر همه چیز تواناست. سپس سبحان الله را سی و سه مرتبه و الحمدلله را نیز سی و سه مرتبه و الله‌اکبر را هم سی و سه مرتبه می‌خوانیم و آنگاه با عبارت لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر شماره صد را تکمیل می‌کنیم و بعد آیة‌الکرسی را خوانده و آنگاه سوره‌های توحید: (قل هو الله احد)، فلق: (قل اعوذ برب الفلق) و ناس: (قل اعوذ برب الناس) را هر یک، یک مرتبه می خوانیم. لازم به ذکر است بعد از نماز مغرب و صبح هر یک از این سوره سه مرتبه خوانده می‌شود.

وقت خودش دشوار آید می‌تواند بین نمازهای ظهر و عصر با هم و عصر و عشاء با هم جمع کند و هر دو نماز را در وقت یکی از آن‌ها بخواند.

نماز مسافر

اگر مسافتی را که مسافر می‌پیماید تقریباً بیش از (۸۰ کیلومتر) باشد و سفر نیز سفری مباح باشد مسافر می‌تواند نمازهـای چهـار رکعتـی را دو رکعـت بخوانـد (قصر کند). چنان چه مسافر در حـین سـفر قـصد اقامـت بـیش از (٤) روز (۲۰ وعده‌ی نماز) در مکانی را داشته باشد بر او واجب است که نمازش را با رسـیدن به آن مکان کامل بخواند و قصر نکند، اگرمسافر به شخص مقیم در نماز جماعت اقتدا کند یا نمازی را که در حضر (محل اقامت) قضا کرده در سفر به یادآورد یـا بالعکس در هر صورت باید نماز را به طور کامل بخوانـد و قـصر نکنـد. لازم بـه ذکر است مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را کامل بخواند ولی قـصر کـردن (دو رکعت خواندن) آن‌ها افضل و بهتر است.

نماز جمعه

نمار جمعه از فضیلت بیشتری نسبت بـه نمـاز ظهـر برخـودار اسـت و خـود نمازی مستقل می‌باشد. یعنی این گونه نیست که نماز جمعه (که دو رکعت است) قصر نماز ظهر باشد.

بدیهی است به هیچ وجه خواندن نماز جمعه با چهار رکعـت جـایز نیـست و (بایستی همان دو رکعت خوانده شود) هم چنین نماز جمعه با نیـت ظهـر منعقـد نمی‌گردد و حتی اگر شرایط جمع در دیگر نمازها برای نماز جمعه محقـق گـردد باز هم جمع کردن نماز جمعه با عصر مطلقاً جایز نخواهد بود.

نماز وتر

نماز وتر سنت است و وقت ادای آن از نماز عشاء آغاز و تا طلوع صبح ادامـه پیدا می‌کند. حداقل نماز وتر یک رکعت و حـداکثر آن (۱۱ـــ رکعـت مـی‌باشـد. بهتر آن است که دو رکعت دو رکعت خوانده شود، ولی خوانـدن آن بـه صـورت چهار رکعتی، شش رکعتی یا هشت رکعتی با هم جایز است. در پایان یک رکعت

به مقدار مذکور (که زوج بود) می‌افزاید تا تعداد رکعتها وتر یا فرد گردد؛ یا به طور کلی ۳، ۵، ۷ یا ۹ رکعت را با هم بخواند. حداقل مقبول در انجام وتر سه رکعت با دو سلام است. البته روایاتی دال بر خواندن دو رکعت در پایان با حالت نشسته نیز موجود می‌باشد.

نماز جنازه

غسل دادن، کفن کردن، نماز خواندن، حمل (تشییع جنازه) و دفن کردن مرده‌ی مسلمان فرض کفایه می‌باشد. اما کسی که در میدان جنگ به شهادت نائل می‌آید با همان حالتی که جان باخته، بدون غسل و کفن دفن می‌گردد. و جایز است که بر شهید نماز خوانده شود. چنان چه میت (مرده) مرد باشد در سه لفاف (تکه پارچه) کفن کرده می‌شود و مرده‌ی زن در پنج جامه، شامل: شلوار، چادر، پیراهن و دو لفاف، کفن می‌شود.

(برای خواندن نماز جنازه) سنت است که امام یا شخصی که به تنهایی قصد نماز خواندن را دارد در صورتی که مرده مرد باشد در مقابل سینه‌ی او، در صورتی که زن باشد در وسط (حدود ناحیه کمر او) بایستد، سپس تکبیر گفته دست‌ها را بالا ببرد و أعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند و آنگاه سوره‌ی فاتحه (حمد) را به طور آهسته قرائت کند. در تکبیر دوم باز دست‌ها را بالا برده (رفع یدین می‌کند) و بر رسول‌الله ﷺ درود بفرستد (درود ابراهیمی). در تکبیر سوم نیز رفع یدین می‌کند و این بار برای میت دعا کند و در پایان، تکبیر چهارم را گفته رفع یدین کند و اندکی درنگ کند و سپس یک بار به سمت راست سلام گوید.

بالا آوردن سطح قبر بیش از یک وجب (شبر)، گچکاری کردن، بخور دادن، نوشتن، بوسیدن و راه رفتن بر روی قبر حرام. است و هم چنین روشن کردن (چراغانی کردن)، طواف کردن بر قبر، ساختن، مسجد بر روی قبر و یا بنای قبر در مسجد از جمله محرمات به حساب می‌آید، و واجب است که آن بناها را خراب کرد.

الفاظی که در هنگام تعزیه دادن (تسلیت گفتن) باید گفته شود

از جمله این است که بگوید: «أعظم الله أجرك و أحسن عزائك و غفر لميتك» (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو بگرداند و مرده‌ات را بیامرزد). برای تسلیت گفتن به کافر بگوید: أعظم الله أجرک و أحسن عزائک. (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو گرداند).

چنان چه کسی می‌داند که اگر بمیرد اهل او بر او نوحه‌سرایی خواهند کرد بر او واجب است که در زمان حیات خود آن‌ها را وصیت کند که این کار را نکنند. در غیر این صورت عذاب خواهد شد.

امام شافعی رحمة‌الله‌علیه می‌فرماید: نشستن در جلسه تعزیه مکروه می‌باشد. جلسه تعزیه جلسه‌ای است که اهل میت در آن گردهم می‌آیند تا آنان که قصد دارند (مصیبت آن‌ها را به آنان) تسلیت گویند، نزد آنان بیایند. شایسته است اهل میت برای برآوردن خواسته‌های خود متفرق شوند و اجتماع آن‌ها چه زن و چه مرد جایز نیست.

مهیا کردن غذا برای اهل میت سنت، ولی خوردن از عذای اهل میت و یا مهیا کردن غذا برای کسانی که در جلسه تعزیه گردهم می‌آیند مکروه می‌باشد.

زیارت قبر مسلمان مشروط به این که سفری را تنها بدین امر اختصاص ندهد سنت است. و زیارت قبر کافر نیز مباح می‌باشد. چنان چه کافری قصد زیارت قبر مسلمانی را داشته باشد نیز از او ممانعت به عمل نمی‌آید.

برای کسی که به قبرستان وارد می‌شود سنت است که این دعا را بخواند

«السلام عليكم دار قوم مؤمنين ـ أو: أهل الديار من المؤمنين ـ و انا إن شاءالله بكم لاحقون، يرحم الله المستقدمين منّا و المستأخرين، نسأل الله لنا و لكم العافية، اللهم لا تحرمنا أجرهم، و لا تفتِنّا بعدهم، و اغفرلنا و لهم».

ای گروه مؤمنان (اهل قبرستان) به مشیت الهی بی‌تردید ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. خداوند پیشنیان و آیندگان ما را رحمت کند. از خداوند برای شما و خویشتن عافیت مسألت می‌داریم. بار خدایا ما را از پاداش آن‌ها محروم مگردان و بعد از آنان ما را به فتنه نیانداز، و ما و آنان را مورد آمرزش خویش قرار بده.

نوشتن آیات قرآن بر روی کفن به دلیل خوف از این که ممکن است آلـوده و ملوث گردد و هم چنین به دلیل بی‌احترامی به قرآن، حرام است و روایتی دال بـر جواز این کار نیز وجود ندارد.

رسول‌اللهﷺ هرگاه قصد دعا خواندن بر میت را داشت این دعا را مـی‌خوانـد: «اللِهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ اعْفُ عَنْهُ، وَ أكْرِمْ نُزُلَهُ، وَ وَسِّعْ مَدْخَلَـهُ، وَ اغْسِلْهُ بِالْمَـاءِ وَ الثَّلْجِ وَ الْبَرَدِ، وَ نَقِّهِ مِنْ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيتَ الثَّـوبَ الأبْـيضَ مِـنْ الـدَّنسِ، وَ أبْدِلْـهُ داراً خيراً مِنْ دَارِه، وَ أهْلاً خَيْراً مِنْ أهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وَ أدْخِلْهُ الْجَنَّـةَ، وَ أعِـذْهُ مِنْ الْقَبرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ».[1]

بار خدایا! وی را بیامرز و مورد رحمتت قرار بده و او را عنایت عطا کن و از وی درگذر. (خداوندا) وی را نزد خودت گرامی دار و قبر وی را فـراخ گـردان و او را با آب و برف و تگرگ شستشو ده. (از تو می‌خواهم) هم چنان که این لباس سفید را از آلودگی پاک نمودی وی را از خطا و لغزش پـاک کـن (و در آخـرت) خانه‌ای بهتر از خانه‌ی وی (در دنیا) و اهلی (خانواده‌ای) بهتر از اهل او (در دنیا) و همسری بهتر از همسرش (در دنیا) به وی ارزانی دار و در بهشت خویش او را داخل کن و از عذاب قبر و عذاب جهنم او را پناه بده.

نماز عیدین

نمار عیدین (دو عید) فرض کفایه است. وقت نمـاز عیـد مانـند نمـاز ضـحی است و چنان چه بعد از زوال معلوم گردید که آن روز عیـد اسـت فـردای همـان روز قضای نماز ادا می‌شود و نماز عیـد دو رکعـت اسـت. بـرای خوانـدن آن در رکعت اول بعد از تکبیرة الإحرام و قبل از خواندن أعوذ بالله من الشيطان الـرجيم (۷) مرتبه تکبیر گفته می‌شود. و در رکعت دوم قبل از خوانـدن حمـد (۵) مرتبـه رفع یدین کرده هر بار تکبیر می‌گوید و آنگـاه بـین هـر دو تکبیـر حمـد خـدا را می‌گوید و بر رسول خداﷺ درود می‌فرستد.آنگاه «أعُوذُ بِالله مِنَ الشَّيطَانِ الـرَّجِيمِ» را می‌خواند. سپس به صورت جهری سوره‌ی فاتحه (حمد) را مـی‌خوانـد سـپس

---

۱. مسلم.

سوره (أعلی) در رکعت اول، و سوره (الغاشیه) در رکعت دوم را می‌خوانـد. پـس از پایان نماز وقتی سلام داد چون خطبه جمعه دو خطبه خوانده می‌شـود لازم بـه ذکر است در خطبه‌ی عیدین باید تکبیر زیاد گفته شود. هم چنین اگر کسی نمـاز عید را چون نماز نافله خواند، نمازش درست است زیرا تکبیر زوائـد و اذکـار در آن سنت است.

نماز کسوف (آیات)

نماز کسوف سنت است و زمان آن از هنگام کسوف خورشید یا خـسوف مـاه آغاز و تا از بین رفتن خسوف یا کسوف ادامه پیدا می‌کند. وقتـی سـبب آن زایـل شد دیگر لازم نیست قضای نماز آن آورده شود.

چگونگی خواندن نماز آیات

این نماز دو رکعت است و در رکعت اول آن سـوره‌ی فاتحـه (حمـد) و یـک سوره‌ی طولانی (به اختیار) خوانده می‌شود، آنگاه رکوعی طولانی را انجام داده از رکوع بلند می‌شویم و «سمع الله لمن حمده و ربّنا و لك الحمد» را مـی‌خـوانیم، ولـی دیگر مثل بقیه نمازها سجده نمی‌کنیم بلکه مجدداً سوره‌ی حمـد و یـک سـوره‌ی طولانی را خوانده و دوباره رکوع می‌کنیم و این رکوع را نیز طولانی می‌کنیم. بعـد از رکوع بلند شده آنگاه به سجده می‌رویم و دو سجده‌ی طولانی انجام می‌دهـیم. رکعت دوم را نیز چون رکعت اول انجام داده سپس تشهد را می‌خـوانیم و سـلام می‌دهیم. لازم به ذکر است اگر مأموم بعد از رکوع اول به نماز ملحق شود رکعت اول را درنیافته است (و باید بعد از امام نمازش را تکمیل کند).

نماز استسقاء

چنان چه خشکسالی شود و باران نبارد سنت است که نمـاز اسـتسقاء برگـزار شود. زمان این نماز و احکام و چگونگی ادای آن مانند نماز عید اسـت جـز ایـن که امام در این نماز قبل از اقامه نماز فقط یک خطبه را ایراد می‌کند. سـنت اسـت در آخر این نماز نمازگزار لباسش را زیر و رو کنـد، بـه معنـی ایـن کـه خداونـد احوال را بَدَل (عوض) گرداند و اوضاع را متحول کند.

نکته‌ها و تبصره‌ها

در مورد برابر کردن و منسجم کردن صف‌ها رسول‌اللهﷺ تأکید فراوان می‌کرد. رسول اللهﷺ می‌فرمود: «لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ». باید که صفهای خود را (در نماز جماعت) برابر و منسجم بگیرید و گرنه خداوند میان شما اختلاف می‌اندازد.

نعمان بن‌بشیر می‌گوید: (پس از حدیث مذکور) افراد را می‌دیدم که شانه‌ها و زانوها و قوزک پاهای خود را به همدیگر می‌چسپاندند.

نماز جماعت بر مردان حتی در سفر در صورت امکان واجب است و کسی که عمداً آن را ترک کند یا در آن سستی به خرج دهد مورد تنبیه و تعزیر قرار می‌گیرد. نماز جماعت شعار مسلمین و ترک آن شعار نفاق و منافقین است. رسول‌اللهﷺ می‌فرماید: «وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِحَطَبٍ فَيُحْطَبَ ثُمَّ آمُرَ بِالصَّلاةِ فَيُؤَذَّنَ لَهَا ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيَؤُمَّ النَّاسَ ثُمَّ أُخَالِفَ إِلي رِجَالٍ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ».[1] قسم به ذاتی که جانم در دست اوست دلم می‌خواست دستور دهم تا (عده‌ای) هیزم جمع‌آوری کنند و آنگاه دستور دهم اذان گفته شود وشخصی را به عنوان امام جماعت اتنخاب کنم تا برای مردم امامت کند و آن وقت نزد آنانی که در جماعت شرکت نکرده‌اند بروم و خانه‌های آن‌ها را به آتش بکشم.

زکات

اصناف زکات: مواردی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد چهار صنف‌اند که عبارتند از:

۱ـ چهار پایانی که در بیابان می‌چرند (و صاحب آن‌ها اختصاصاً به آن‌ها آذوقه نمی‌دهد).

۲ـ اثمان مانند طلا و نقره و نقدینه و غیره). ۳ـ کالاهای تجاری. ٤ـ هر آن چه از زمین می‌روید.

شرایط وجوب زکات

تا پنج شرط تحقق نپذیرد زکات واجب نمی‌گردد که عبارتند از:

۱ـ اسلام. ۲ـ آزاد بودن. ۳ـ رسیدن مال زکات یا آن چه بدان زکات تعلق

---

۱. متفق علیه.

می‌گیرد به حد نصاب.

٤) تمامیت ملک (یعنی کاملاً صاحب آن مال گردد). ٥ــ گذشتن یک سال کامل بر مال زکات. (حَول)

البته (صنف چهارم زکات) هر آن چه از زمین بروید از این قاعده مستثنی است و گذشتن سال بر آن شرط نمی‌باشد.

زکات چهار پایان

چهار پایان به سه گروه شامل: ۱ـ شتر. ۲ـ گاو. ۳ـ گوسفند تقسیم می‌شوند: شرایط وجوب زکات در این سه گروه از حیوانات عبارتند از: ۱ــ این که یک سال یا بیشتر بر آن بگذرد. ۲ـ این که این حیوانات به منظور ازدیاد (زاد و ولد) یا بهره‌وری شامل شیر دادن و... تجارت شوند، نه این که برای کار از آن‌ها استفاده شود. اما چنان چه این حیوانات به منظور تجارت نگهداری شوند به عنوان کالای تجارت زکات آن‌ها پرداخت می‌گردد.

زکات شتر

تعداد	۱ـ۴	۵ـ۹	۱۰ـ۱۴	۱۵ـ۱۹
مقدار زکات	زکات ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند	سه گوسفند
تعداد	۲۰ـ۲۴	۲۵ـ۳۵	۳۶ـ۴۵	۴۶ـ۶۰
مقدار زکات	چهار گوسفند	یک بنت مخاض	یک بنت لبون	یک حقه
تعداد	۶۱ـ۷۵	۷۶ـ۹۰	۹۱ـ۱۲۰	
مقدار زکات	یک جدعه	دو بنت لبون	دو حقه	

اگر تعداد شترها از ۱۲۰ بیشتر شود از هر ۵۰ شتر یک حقه و از هر ۴۰ شتری که افزوده می‌شود یک بنت لبون به عنوان زکات داده می‌شود.

تذکر: بنت مخاض؛ شتری را گویند که یک سال تمام عمر داشته باشد. بنت لبون؛ شتری را گویند که دو سال تمام بر آن گذشته باشد. حقه: شتری را که سه سال تمام داشته باشد حقه گویند. جدعه: شتری است که چهار سال تمام داشته باشد.

زکات گاو

تعداد	۱ـ ۲۹	۳۰ـ۳۹	۴۰ـ۵۹
مقدار زکات	زکات ندارد	یک تبیع یا یک تبیعه	یک مسنّ یا یک مسنّه

چنانچه تعداد گاوها به ۶۰ یا بیشتر از آن برسد از هر ۳۰ گاو یک تبیع و از هر ۴۰ گاو یک مسنه به عنوان زکات داده می‌شود.

تذکر:

تبیع یا تبیعه؛ گاو (نر یا ماده‌ای) است که یک سال تمام عمر داشته باشد.

مسنّ یا مسنّه: گاو (نر یا ماده‌ای) است که دو سال تمام بر آن گذشته باشد.

زکات گوسفند

تعداد	۱ـ۳۹	۴۰ـ۱۲۰	۱۲۱ـ۲۰۰
مقدار زکات	زکات ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند
تعداد	۲۰۱ـ۳۹۹		
مقدار زکات	سه گوسفند		

هرگاه تعداد گوسفندان به ۴۰۰ یا بیشتر رسید از هر ۱۰۰ گوسفند که افزوده می‌شود یک گوسفند به عنوان زکات داده می‌شود.

برای زکات گوسفند، جایز نیست که گوسفند بُز، و گوسفندی که برای توالد و تناسل از آن بهره گرفته می‌شود، یا گوسفندی که کور، یا حامله، یا در حال شیر دادن بچه خود است، ویا گوسفندی که پیر و (بی‌دندان) گشته است، به عنوان زکات گرفته شود. هم چنین نباید بهترین و نفیس‌ترین گوسفند به عنوان زکات گرفته شود.

تذکر:

جذعه: گوسفند ماده که شش ماه داشته باشد.

ثنی: که یک سال تمام کرده باشد.

زکات آن چه از زمین می‌روید

هر آن چه از گیاهان، شامل حبوبات و میوه‌ها که از زمین می‌روید بدان زکات تعلق می‌گیرد. اما شرایط وجوب زکات در این صنف عبارتند از: ۱ـ این که از نوعی باشد که جزو مکیلات (کیل شدنی) محسوب شود و قابل ذخیره کردن باشد. در میان حبوبات، گندم و جو و... از میوه‌ها انگور و خرما و ... از این قبیل می‌باشد. ۲ـ رسیدن به حد نصاب که نصاب آن را (٦٣٥) کیلوگرم یا بیشتر تعیین کرده‌اند. ۳ـ این که گیاه مورد نظر در هنگام وجوب زکات کاملاً در تملک شخص باشد.

وقت وجوب زکات

از هنگامی که میوه‌ها برسد (قرمز یا زرد گردد) و حبوبات نیز سخت و خشک گردد (و به ثمر رسد) زکات واجب می‌گردد.

وجوب عُشر

اگر آن چه (شامل میوه‌ها و حبوبات که) از زمین می‌روید بدون تکلّف هزینه آبیاری گردد مثل این که توسط باران رودخانه آبیاری شود واجب است که عشر آن ($\frac{۱}{۱۰}$) را (به فقرا و مساکین و ...) پرداخت کنند.

نصف عشر

چنان چه محصولات یا مزارع با مشقت و دشواری آبیاری می‌شود مثل این که کشاورز توسط آب چاه محصولاتش را آب دهد و... در این صورت تنها نصف عشر یعنی (۵٪) آن به عنوان زکات پرداخت می‌شود. اما اگر محصول کشاورزی به گونه‌ای باشد که در مقداری از ایام سال به راحتی و بدون مشقت آبیاری شود و در مقداری دیگر از سال با تکلّف و مشقت آبیاری گردد اغلبیت را مد نظر قرار می‌دهیم، یعنی اگر مقدار ایامی که با مشقت آبیاری شده بیشتر از دیگر ایام بود همان ایام غالب (با مشقت) را در نظر می‌گیریم و در غیر این صورت ایامی را که به راحتی آبیاری نموده در نظر می‌گیریم و حد تعیین شده در هر یک را اختصاصاً می‌پردازیم.

زکات اثمان (طلا و نقره و...)

اثمان بر دو نوع است؛

طلا؛ حد نصاب طلا برای زکات (۸۵) گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد.

به پول و اسکناس تا زمانی که در وقت وجوب زکات قیمت آن معادل حد نصاب طلا و نقره نگردد زکات تعلق نمی‌گیرد.

مقدار زکات در اثمان (طلا و نقره و...) ربع عشر (۲/۵٪) می‌باشد.

به جواهرآلاتی که مباح بوده و در اصل برای استعمال و استفاده شخصی خریداری شده زکات تعلق نمی‌گیرد اما چنان چه این جواهرآلات اجاره داده

شود یا ذخیره و پس‌انداز گردد به آن زکات تعلق می‌گیرد.

پوشیدن و به کار بردن طلا و نقره برای زنان به مقدار معمول و عرف زمان مباح است.

قرار دادن تکه‌ای نقره بر روی ظرف (به گونه‌ای که مثلاً برای زینت، دستگیره‌ی ظرف را از نقره بپوشاند) مباح است و پوشیدن آن (نقره) برای مردان به طور محدود، مثل پوشیدن انگشتر یا عینک نقره‌ای و... نیز مباح می‌باشد. اما قرار دادن حتی تکه‌ای کوچک از طلا بر روی ظروف (هر چند برای تزیین) حرام است. استفاده از طلا برای پیراهن و یا حلقه طلایی دور دندان که برای محکم نگه داشتن آن مورد استفاده قرار می‌گیرد جایز است، و البته در این نیز باید تشبه به زنان صورت نگیرد.

اگر کسی مال و دارایی او (ثابت نیست و در طول سال) زیاد و کم می‌شود و پرداخت زکات کل مبلغ در سال برای او دشوار می‌نماید، بر اوست که روزی را خود در سال تعیین کند و در همان روز مقدار دارایی خود را بسنجد و (۲/۵٪) آن را به عنوان زکات پرداخت کند، هر چند بر مقداری از دارایی او هنوز یک سال تمام نگذشته باشد.

چنان چه شخصی مستمری می‌گیرد یا زمین یا خانه‌ای را به اجاره داده (و ماهانه مبلغی را می‌گیرد) اگر از این درآمد خود چیزی ذخیره نکرده باشد هر چند میزان این درآمد زیاد باشد باز هم زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. چنان چه تعیین زکات بر او دشوار بود، مثل مورد قبل، یک روز را خود تعیین می‌کند (و در آن روز زکات مالش را محاسبه می کند).

زکات دَین

اگر کسی از شخصی ثروتمند و غنی طلبکار باشد یا صاحب مالی باشد که تملک آن نیز برای وی مقدور باشد، در هر صورت زمانی که به مالش دست یافت و آن را قبض کرد بر اوست که زکات آن چه از سالها بر آن مال گذشته را هر چند که زیاد باشد پرداخت کند. اما چنان چه از کسی طلبکار باشد که مفلس و فقیر باشد در این صورت زکات بر وی واجب نیست، زیرا تصرف این دَین برای وی مقدور نیست.

زکات کالاهای تجاری

چهار شرط لازم برای وجوب زکات در کالاهای تجاری عبارتند از:

۱ـ تملک کالا. ۲ـ قصد تجارت داشتن با کالا. ۳ـ رسیدن قیمت کالای تجاری به حد نصاب تعیین شده [حد نصاب کالای تجاری رسیدن قیمت آن به مقدار حداقل نصاب طلا و نقره می‌باشد]. ٤ـ گذشتن یک سال کامل بر کالای تجاری. با تحققِ یافتن شروط مذکور پرداخت زکات واجب می‌گردد.

چانچه مالک کالای تجاری صاحب طلا، نقره یا پول نقد آن را به قیمت کالای تجاری ضمیمه می‌کند تا نصاب تعیین شده تکمیل گردد.

اگر صاحب کالای تجاری قصد استعمال و استفاده از کالای تجاری شامل لباس، خانه و ماشین و... را کرد دیگر به کالایی که مورد استفاده قرار گرفته زکات تعلق نمی‌گیرد. اما اگر صاحب این کالاها پس از استفاده، مجدداً قصد تجارت با آن را نمود با گذشتن یک سال بر آن کالا، زکات به آن تعلق می‌گیرد. (شمارش ایام سال از زمانی که نیت مجدد برای تجارت نموده صورت می‌گیرد).[۱] در ضمن در پرداخت زکات یک سال هجری معتمد است.

زکات فطر

هر مسلمانی که در شب یا روز عید زیاده بر قُوت خویش و خانواده‌اش را دارا باشد زکات فطر بر وی واجب می‌گردد.

مقدار زکات فطر

مقدار زکات فطر پرداخت دو کیلوگرم و $\frac{۱}{۴}$ (۲/۲۵) از طعام معمول سرزمینی است (که شخص زکات دهنده در آن ساکن است).

مستحب است که هر فردی زکات شخصی که در شب عید عهده‌دار پرداخت مخارج او گردیده است را نیز بپردازد. هم چنین مستحب است که زکات فطر در روز عید و قبل از اقامه‌ی نماز عید پرداخت گردد.

تأخیر زکات فطر به بعد از اقامه‌ی نماز عید جایز نیست ولی چنان چه

---

۱. نصاب کالا: حد نصاب کالای تجاری آن است که قیمت آن در زمان زکات دادن معادل حداقل نصاب طلا (۸۵ گرم یا حداقل نصاب نقره ۵۹۵ گرم) گردد.

شخص یک یا دو روز قبل از روز عید زکات فطرش را پرداخت کرد جایز است. هم چنین جایز است که فطریه چند نفر را به یک نفر، یا فطریه یک نفر را به چند نفر (مستحق) بدهد.

چگونگی پرداخت زکات فطر

واجب است که زکات فوری (وبدون تأخیر) پرداخت گردد و بر ولیّ کودک و شخص دیوانه است که خود زکات فطر این دو را بدهد.

سنت است که مسؤل پرداخت زکات فطر بدان اظهار کند و به تفکیک آن بپردازد. ضروری است هرگاه مکلف قصد پرداخت این نوع زکات را دارد نیت کند. وجایز نیست که شخص در پرداخت آن نیت صدقه بکند. اگر چنین کرد اگر تمام مالش را هم بدهد باز فطریه‌ی وی ادا نمی‌گردد. بهتر آن است که زکات کل مالش را به همان فقرای دیارش بپردازد، ا ما اگر به خاطر مصلحتی این زکات را به فقرای دیگر مناطق داد جایز است.

پرداخت زکات زودتر از فرا رسیدن موعد آن در صورتی که به حد نصاب برسد جایز است [مثلاً پرداخت زکات دوسال را با هم در حالیکه که هنوز فقط یک سال سپری شده و سال دیگر را پیش رو داریم جایز است].

مستحقان زکات

هشت گروه مستحق زکات‌اند که عبارتند از: ۱ـ فقرا. ۲ـ مساکین. ۳ـ کسانی که برای جمع‌آوری زکات فعالیت می‌کنند. ٤ـ مؤلفة قلوبهم (کسانی که تازه اسلام آورده‌اند و هنوز در اسلامِ خود راسخ نگشته‌اند). ٥ـ غلام و برده. ٦ـ بدهکاران. ۷ـ مجاهدی که در راه خدا جهاد کند. ۸ـ مسافر.

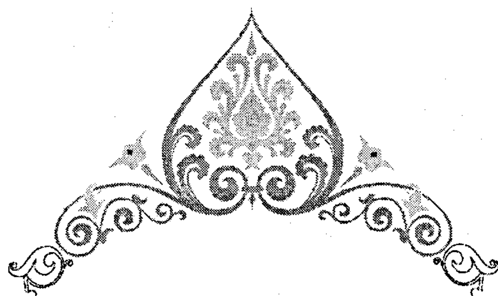
زکات به مقدار هر یک از موارد فوق به آن‌ها پرداخت می‌گردد جز مورد سوم که به میزان مزدی که برای وی تعیین شده به او پرداخت می‌شود هرچند غنی و بی‌نیاز (از زکات) باشد.

پرداخت زکات به یاغیان و کسانی که به دیار او یورش برده‌اند و بر آن دیار مسلط گشته‌اند جایز است. هم چنین اگر حاکم ظالمانه یا عادلانه و به اختیار یا اجبار زکات را از وی اخذ نماید همان، زکات مال او محسوب می‌شود (و نیازی

به پرداخت مجدد آن نمی‌باشد).

پرداخت زکات به کافر، غلام، ثروتمند (غنی)، بنی‌هاشم و کسی که تحت تکفل صاحب مال است و نفقه‌ی او به عهده‌ی وی است جایز نیست.

اگر کسی زکات مالش را بدون تحقیق به غیر مستحق آن پرداخت کرد و سپس فهمید که شخص مورد نظر مستحق زکات نبوده زکاتش ادا نشده است (و باید تجدیدنظر کند). اما اگر زکات مالش را به شخصی داد که به گمان او فقیر محسوب می‌شد ولی بعداً معلوم شد شخص مورد نظر فقیر نبوده است زکاتش ادا شده (و نیاز به پرداخت مجدد نیست).



روزه

گرفتن روزه‌ی ماه رمضان بر هرمسلمان عاقل و بالغی که توانایی روزه گرفتن دارد واجب است. البته زنانی که حایض هستند یا خون نفاس (پس از زایمان) می بینند (از این قاعده مستثنی می‌باشند و) نباید روزه بگیرند. لازم به ذکر است کودکان (که هنوز بالغ نشده‌اند) نیز باید به روزه گرفتن دستور داده شوند تا به آن عادت کنند.

ماه رمضان

داخل شدن ماه رمضان به دو طریق ثابت می‌گردد که عبارتند از: ۱ـ هرگاه مسلمانی عادل چه زن و چه مرد بر دیدن این ماه گواهی دهد ماه رمضان ثابت می‌شود (و بر مردم واجب می‌گردد که روزه بگیرند). ۲ـ اگر سی روز ماه شعبان کامل گردد (و این امر بر ما ثابت شود) شروع ماه رمضان نیز ثابت می‌گردد.

روزه گرفتن

(با حلول ماه رمضان) واجب می‌گردد که از هنگام طلوع صبح صادق تا زمانی که خورشید غروب می کند روزه بگیریم. در روزه‌ی ماه رمضان باید قبل از طلوع صبح صادق نیت روزه کنیم.

آنچه روزه را باطل می‌کند

مبطلات روزه عبارتند از: ۱ـ جماع و همبستری کردن؛ هر کس در ماه رمضان (هنگام روزه) جماع کند بر اوست که هم قضای روزه را به جای آورد و هم

کفّاره بدهد. زیرا کفاره روزه نیست، بلکه جریمه کار است. این کفّاره هم عبارت است از آزاد کردن یک برده و اگر استطاعت این کار را نداشت، دو ماه روزه گرفتن پی در پی، و اگر بر این نیز توانایی نداشت طعام دادن به (۶۰) مسکین، و اگر بر این نیز قادر نبود دیگر چیزی بر وی نخواهد بود. ۲)خارج شدن منی به سبب بوسیدن، لمس کردن یا استمنا. البته اگر کسی در خواب محتلم شد و به این سبب از وی منی خارج گردید این حکم بر وی مترتّب نخواهد بود. ۳ـ خوردن و نوشیدن به طور عمدی. اگر کسی هنگام روزه از روی فراموشی چیزی خورد روزه‌اش صحیح است و باطل نشده است.

اگر غباری به گلوی شخصی راه یافت، یا در هنگام مضمضه (آب در دهان کردن) و استنشاق (آب در بینی کردن) مقداری آب به حلق او رسید، یا با فکر کردن از وی منی خارج گردید (انزال شد)، و یا این که محتلم شد (و در خواب از وی منی خارج شد)، و یا از وی خون یا قی (استفراغ) به هر دلیلی خارج گردید. روزه‌اش باطل نمی‌شود، و لازم نیست آن را قضا کند. اما (چنانچه قبلاً گفتیم) اگرکسی بر اثر مجامعت و همبستری جُنُب شود هم باید قضا نماید و هم کفاره‌ی روزه را ادا کند.

اگر کسی به گمان این که اکنون شب است چیزی بخورد و بعد معلوم گردد که آن زمان روز بوده است بر اوست که قضای آن روزه را بیاورد، و اگر چنان چه شخصی هنگام شب و در حالی که مشکوک است که صبح طلوع کرده یا خیر چیزی بخورد روزه‌اش باطل نمی‌شود، اما اگر در روز و در حالی که مشکوک است که آفتاب غروب کرده یا خیر چیزی بخورد بر اوست که قضای آن روزه را بیاورد.

احکام افطار کنندگان (کسانی که روزه‌ی خود را باطل می‌کنند)

افطار کردن (خوردن) روزه‌ی ماه رمضان بودن عذر حرام می‌باشد. اما بر زن حایض و زنی که خون نفاس می‌بیند، و هم چنین بر کسی که بخواهد شخصی را از هلاکت نجات د هد، واجب است که روزه‌اش را در این زمان افطار کند.

سنت است مریضی که می‌ترسد با روزه گرفتن بیماری‌اش افزون گردد و هم چنین مسافری که قصد پیمودن مسافتی را دارد که در آن مسافت، نماز قصر خوانده می‌شود روزه‌ی خود را افطار کنند.

خوردن (افطار کردن) روزه برای شخص مقیمی که در اثنای روز قصد سفر می‌کند یا زن حامله و زن شیردهی که می‌ترسند با روزه گرفتن به خود آن‌ها یا فرزندشان ضرری برسد. مباح است و بر همه‌ی آن‌هاست که تنها قضای روزه‌ای را که افطار کرده‌اند بیاورند و کفاره بر آنان لازم نیست.

اگر کسی به علت کهولت یا بیماری قادر به روزه گرفتن نباشد و حال او به گونه‌ای باشد که احتمال بازیافتن صحت و سلامتی برای او نباشد بر اوست که در قبال هر روز از ماه رمضان یک مسکین را طعام دهد، و دیگر قضای روزه بر وی واجب نخواهد بود.

اگر کسی قضای روزه‌ی ماه رمضان را به حدی به تأخیر اندازد که ماه رمضان دیگر حلول کند و این کار را بدون عذر انجام داد بر وی است که علاوه بر قضا آوردن روزه در قبال هر روز یک مسکین را طعام دهد.

اگر کسی قضای روزه‌ی ماه رمضان را به دلیل عذر شرعی به تأخیر اندازد و (در همین خلال) قبل از این که قضای آن را بیاورد بمیرد چیزی بر ذمّه‌ی وی نخواهد بود، اما چنان چه شخصی این کار را بدون عذر شرعی انجام دهد، در قبال هر روز پس از وی به یک مسکین طعام داده می‌شود (این کار را بازماندگان وی انجام می‌دهند).

سنت است که نزدیکان میت (مرده) به تبعیت از میت هر آن چه را نذر کرده برآورده کنند و اگر روزه‌ای نذر کرده به جای او آن را به انجام رسانند و اگر بر میت قضای روزه‌ای لازم گشته و وی آن را انجام نداده است به جای وی آن را ادا نمایند.

اگر کسی به خاطر عذری (شرعی) روزه‌اش را افطار کرد و در خلال همان روز عذر شرعی بر طرف گردید یا اگر کافری در خلال روزه‌ی ماه رمضان اسلام آورد یا زن حایضی پاک گردید یا بیماری شخصی برطرف شد یا مسافری مقیم گشت یا کودکی بالغ گردید یا دیوانه‌ای عاقل گردید در تمامی موارد فوق بر همگان لازم است تا قضای روزه آن روز را بیاورند، هم چنین ادامه‌ی همان روز را باید روزه باشند.

برای شخصی که بر وی جایز شده تا روزه‌ی ماه رمضان را افطار کند جایز نیست که روزه‌ی غیر ماه رمضان (مثل روزه‌ی قضا، نذر و...) را در این ایام به جا آورد.

روزه‌ی نفل

بهترین روزه‌ی نفل (سنت) آن است که همواره یک روز در میان روزه گرفته شود. پس از آن بهترین روزه نفل (سنت) روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه از هر هفته و سپس روزه گرفتن سه روز از هر ماه که بهترین این روزها نیز ایام بیض (۱۳، ١٤ و ١٥) از هر ماه قمری است می‌باشد. سنت است که بیشتر ایام ماه محرم و شعبان و هم چنین روز عاشورا و روز عرفه و (٦) روز از ماه شوال روزه گرفته شود.

مکروه است که ماه رجب و روز جمعه به روزه‌ی نفل (سنت) اختصاص داده شود.

نکته‌ها

اگر زنی که خون حیض یا نفاس می‌بیند قبل از طلوع صبح پاک گردد بر او جایز است که غسل را تا بعد از اذان صبح به تأخیر اندازد و چنان چه قبل از غسل سحری بخورد تا روزه بگیرد روزه اش صحیح است و اشکالی بر آن مترتب نیست. هم چنین اگر کسی از حدث اکبر یعنی جنابت برخوردار بود و تا بعد از اذان صبح غسل نکرد جایز است و روزه‌اش نیز صحیح می‌باشد.

بر زن جایز است برای این که در عبادت مسلمین در ماه رمضان هماهنگ با آن‌ها مشارکت کند در صورتی که زیانی وی را تهدید نکند از داروهایی که حیض را به تأخیر می‌اندازد استفاده نماید.

خوردن و بلعیدن بلغم و خلطی که در گلو قرار می‌گیرد برای روزه‌دار جایز است.

رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: همواره امّتم تا زمانی که در افطار عجله کنند و سحری را تأخیر نمایند بر خیر خواهند بود.[۱]

در جای دیگر آن حضرت ﷺ می‌فرماید: تا زمانی که مردم (امّتم) افطار را تعجیل کنند دین همواره آشکار (و سرزنده) خواهد بود، زیرا یهود و نصارا افطار را به تأخیر می‌اندازند.[۲] (و همین باعث تفکیک آن‌ها از مسلمین می‌گردد).

در هنگام افطار کردن مستحب است که دعا شود، زیرا رسول‌الله ﷺ در این

---

۱. «لا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الإفطارَ وَ أَخَّرُوا السُّحُورَ» أحمد.
۲. « لا يَزَالُ الدِّينُ ظاهِراً مَا عَجَّلَ النَّاسُ الفِطرَ لأنَّ اليَهُودَ وَ النَّصَارىَ يُؤخِّرُونَ» أبوداود.

مورد می‌فرماید: دعای روزه‌داری که هنگام افطار دعا می‌کند رد نمی‌شود.[۱] از جمله دعاهایی که در هنگام افطار از آن حضرتﷺ روایت شده این است که آن حضرت هنگام افطار می‌فرمود: تشنگی برطرف شد و رگها مرطوب گردید و اگر خدا بخواهد اجر و پاداش (روزه) تثبیت شد.[۲] (یعنی مورد قبول واقع شد و ...)

سنت است که با رطب (خرمای تر قبل از این که به خرمای خشک تبدیل شود) افطار شود و اگر موجود نبود سنت است که با تعدادی تمر (خرمای تقریباً خشک) افطار شود و اگر این نیز موجود نبود سنت است که با آب افطار شود.

چون میان فقها در مورد این که آیا استفاده از سرمه و... در هنگام روزه درست است یا خیر اختلاف وجود دارد بهتر است برای رهایی از این اختلاف از سرمه و چکاندن قطره در چشم یا گوش پرهیز شود. اما اگر ضرورتی پیش آمد که شخص ناچار بود برای معالجه‌ی خود از این موارد استفاده کند حتی اگر طعم قطره و ... به حلق شخص برسد باز هم روزه‌ی او صحیح است و باطل نشده است.

مسواک زدن در هر زمان برای روزه‌دار نه تنها مکروه نیست بلکه سنت می‌باشد.

بر روزه دار واجب است که از غیبت، سخن‌چینی، دروغ و مانند آن اجتناب کند و اگر چنان چه کسی به او فحش و ناسزا گفت، فقط بگوید: من روزه‌دارم. در صورتی روزه‌ی روزه‌دار کامل و محفوظ باقی خواهد ماند که زبان و تمامی اعضای خود را از گناه حفظ کند. رسول‌اللهﷺ می‌فرماید: کسی که در سخن و کردار از گناه اجتناب نکند خداوند نیازی به اجتناب او از غذا و نوشیدنی ندارد.[۳] (یعنی تنها نخوردن ونوشیدن کافی نیست).

سنت است که هرگاه روزه‌دار را کسی به طعام فرا خواند میزبان را از روزه‌ی خود مطلع کند و برایش دعای خیر کند، و اگر روزه نداشت دعوتش را اجابت کند و از طعام او میل نماید.

شب قدر با فضیلت‌ترین شب سال است و زمان آن در ده شب آخر ماه رمضان محصور شده و شبی که بیش از دیگر شب‌ها مورد تأکید قرار گرفته و گفته شده آن شب شب قدر است شب بیست و هفتم این ماه می‌باشد. عمل

---

۱. «إن للصَّائم عنْدَ فطره دَعْوةً لا تُرَدُّ» ابن ماجه.
۲. «ذَهبَ الظَّمَأُ وَ ابْتَلَّتْ العُرُوقُ وَ ثَبَتَ الأجْرُ إن شَاءَ اللهُ». أبو داود.
۳. «مَنْ لَمْ يَدَعْ قوْلَ الزُّور وَ الْعَمَلَ بِه فَلَيْسَ للهِ حَاجَةٌ فِي أنْ يَدَعَ طعَامَهُ وَ شَرَابَهُ» أحمد.

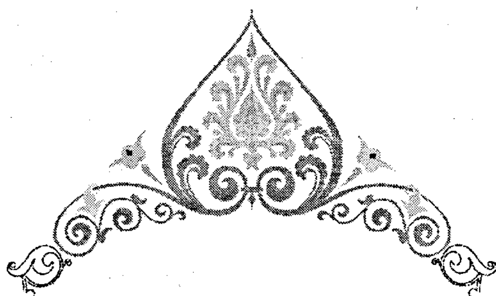
صالحی که در این شب انجام می‌گیرد بهتر از عمل صالحی است که در هزار ماه (غیر این شب) انجام می‌گیرد. نشانه‌هایی برای شب قدر تعیین گشته که عبارتند از این که خورشید در صبح آن شب تقریباً مایل به سفیدی طلوع می‌کند و اشعه‌ی زیادی ندارد و هوای آن شب نیز مطبوع و معتدل می‌باشد. چه بسا مسلمانی این شب را باز یابد ولی او خود به این مسأله پی نبرد. مطلوب آن است که شخص مسلمان در تمامی ماه رمضان در عبادت بکوشد و به خصوص ده شب از شب‌های رمضان را به عبادت اختصاص دهد و مسلمان باید تلاش کند تا سر حد امکان در هیچ یک از شب‌های رمضان عبادت (و نماز شب) را ترک نکند و اگر نماز تراویح را با جماعت می‌خواند تا پایان نماز امام را همراهی کند تا همین برای او در زمره‌ی نماز شب محسوب گردد.

اگر کسی نیّت روزه‌ی نفل (سنت) نموده سنت است که آن روزه را به پایان رساند ولی اتمام آن بر وی واجب نیست و اگر عمداً روزه‌اش را باطل نمود نیز بر او حرجی نیست و لازم نیست قضای آن را بیاورد.

اعتکاف

اعتکاف عبارت است از این که مسلمانی عاقل در مسجد به منظور عبادت بیتوته کند و به مسجد ملتزم گردد. شرایطی که برای معتکف در نظر گرفته شده عبارتند از این که وی باید از حدث اکبر (جنابت و...) پاک باشد و به جز مواقع ضرورت مثل قضای حاجت (دستشویی رفتن) و غسل واجب و... از مسجد خارج نگردد. اگر معتکفی بدون ضرورت از مسجد خارج گردد یا با زنش همبستر شود اعتکاف باطل می‌گردد.

اعتکاف در هر زمان سنت است و در ماه رمضان و به خصوص در ده روز آخر ماه رمضان بدان تأکید فراوان شده است. کمترین مدت تعیین شده برای اعتکاف یک ساعت است و مستحب است که از یک شبانه روز کمتر نباشد. زن جز با رضایت همسرش حق اعتکاف ندارد و سنت است که هر کسی معتکف می‌شود وقت خود را در عبادت و اطاعت فرامین الهی سپری کند و از زیاد پرداختن به مباحات پرهیز نماید و همین طور از کارهای بیهوده و لغو نیز اجتناب نماید.



حج و عمره

به جا آوردن یک حج و یک عمره درعمر واجب است.

شروط وجوب حج و عمره

۱ـ اسلام. ۲ـ عقل. ۳ـ بلوغ (رسیدن به سن بلوغ). ٤ـ آزاد بودن. ٥ـ داشتن استطاعت و توانایی به گونه‌ای که زاد و توشه‌ی سفر حج را دارا باشد. ٦ـ زنی که قصد حج رفتن دارد باید کسی از محارم او را همراهی کند. البته حج کردن زن بدون محرم صحیح است ولی زن با این کار گنه‌کار می‌شود. اگر کسی در حج کردن آن قدر سهل‌انگاری و کوتاهی کرد که قبل از رفتن به سفر حج از دنیا رفت، به مقدار هزینه یک سفر حج و عمره از مال اوکه باقی مانده کنار گذاشته می‌شود (تا برای حج و عمره او مصرف شود). توجه: (اجر کودکی که حج می‌کند برای والدینش هم نوشته می‌شود). حج کافر و دیوانه درست نیست؛ ولی اگر کودک یا برده‌ای حج کرد حج آن‌ها درست است اما این نمی‌تواند جای حج‌الاسلام (حج فرض) قرار گیرد، و وقتی کودک به سن بلوغ رسید باید حج فرض را به جا آورد. اگر فقیر و بی‌بضاعتی پول قرض کرد و با آن حج گزارد حجش درست است. اگر شخصی در حالی که حج بر او فرض شده اما به ادای آن نپرداخته است به نیابت از کسی دیگر به حج برود حجی که گزارده برای خود او محسوب می‌شود و (حج انجام شده به کسی که او را نایب قرار داده تعلق نمی‌گیرد).

احرام

کسی که قصد احرام بستن دارد سنت است که غسل کند، و به نظافت و خوشبو کردن خود بپردازد، و از پوشیدن لباس دوخته شده پرهیز کند، و با دو

تکه پارچه‌ی سفید، یکی به عنوان شلوار و دیگری به عنوان ردا و پیراهن خود را بپوشاند و آنگاه احرام بسته و سوار بر مرکب هنگام حرکت بگوید: «لبیك اللهم[۱] عمرةً، یا حجاً، یا حجاً و عمرةً». و ابتدا عمره، و بعد حج، و یا اول حج، و آنگاه عمره را به جا آورد. اگر ترس دارد که چیزی مانع انجام حج او شود بهتر است که این عبارت را بخواند: فإن حبسني حابس فمَحِلّيْ حيث حبستني.[۲]

شخص حاجی مختار است هر یک از مناسک سه گانه شامل حج تمتع، حج قران و حج إفراد را که خواست انجام دهد ولی بهتر آن است که قصد حج تمتع نماید و آن عبارت است از این که در ماه‌های حج برای عمره احرام بندد و آنگاه از احرام عمره خارج گردد و سپس برای ادای حج فرض در همان سال احرام بندد. افراد آن است که تنها برای حج، احرام بندد، و قِران آن است که برای عمره و حج با هم احرام بندد تا ابتدا برای ادای عمره احرام بندد و قبل از شروع به طواف عمره حج را نیز درعمره‌ی خود داخل گرداند.

هرگاه شخصی که اراده‌ی حج دارد بر مرکب خویش قرار گرفت سنت است که این دعا را بخواند: «لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد و النمعة لك و الملك، لا شريك لك».[۳]

مستحب است که مردان این دعا را با صدای بلند خوانند و هم چنین مستحب است هم مرد و هم زن حاجی به کثرت این دعا را تکرار کنند.

آنچه در هنگام احرام ممنوع است

نُه چیز در هنگام احرام ممنوع است که عبارتند از:

۱ـ تراشیدن یا برداشتن مو از بدن. ۲ـ کوتاه کردن ناخن. ۳ـ پوشیدن لباس

---

۱. لبیک به معنی اجابت و پاسخ است و وقتی حاجی می‌گوید منظور این است که او با خدای خویش پیمان می‌بندد تمام دستورات و فرامین الهی را انجام دهد.

۲. با خواندن این عبارت کاستی‌های کارش جبران می‌شود و هر جا مانعی برای وی پیش آید همان‌جا تحلیل وی خواهد بود.

۳. با خدایا! (برای اجابت خواسته‌ها و ادای فرامین تو) در بارگاه تو حاضرم، حاضرم و هیچ شریکی برای تو نیست، به درگاه تو حاضرم، شایسته تمام حمد و خوبی‌ها هستی و تمام نعمت‌ها از آن توست هستند (و در تمام کاینات) تنها تو فرمانروائی می کنی و برای تو هیچ شریک و همتایی وجود ندارد.

دوخته شده برای مردان. البته اگر شخصی مُحرم ازاری نیافت تا خود را بپوشاند. می‌تواند از شلوار استفاده کند. و هم چنین اگر دمپایی نیافت (کفش مخصوص احرام) می‌تواند از موزه یا کفش عادی استفاده کند و فدیه‌ای نیز بر او واجب نخواهد شد. ٤ـ پوشیدن سر برای مردان. ٥ـ استفاده از عطر و خوشبویی بر روی بدن یا لباس. ٦ـ شکار کردن و کشتن حیوانی که وحشی و در عین حال مباح است. ٧ـ بستن عقد نکاح. البته این امر حرام است ولی فدیه‌ای ندارد. ٨ـ لمس کردن اعضای همسر غیر از شرمگاه از روی شهوت. این امر فدیه دارد و فدیه‌ی آن یک گوسفند یا سه روز روزه گرفتن یا طعام دادن به شش مسکین می‌باشد. ٩ـ مجامعت کردن. اگر جماع کردن قبل از تحلیل اول[1] صورت گیرد حج شخص فاسد شده و بر وی واجب می‌گردد آن را کامل کند، و در سال آینده قضای آن را بیاورد. در ضمن باید شتری (جَمل) را قربانی کند و گوشت آن را میان فقرای مکه تقسیم کند. اما چنان چه مجامعت پس از تحلیل اول صورت گرفت حجش فاسد نمی‌شود ولی بر او واجب می‌شود که شتری قربانی نماید. اگر کسی در عمره مجامعت کند عمره‌اش فاسد می‌گردد و بر اوست که گوسفندی را قربانی کند و در ضمن قضای آن عمره را بعداً به جا آورد. لازم به ذکر است حج و عمره با عملی غیر از مجامعت باطل نمی‌گردد. زن نیز در احکام فوق چون مرد است و فقط وجه تفاوت او در احکام با مرد آن است که او می‌تواند لباس دوخته شده بپوشد امّا حق پوشیدن دستکش، نقاب و روبند را ندارد.

فدیه

فدیه بر دو نوع است:

۱ـ فدیه اختیاری: و آن فدیه‌ای است که بر اثر تراشیدن و کندن مو یا استفاده از خوشبویی (مثل عطر و صابون و...) یا کوتاه کردن ناخن، تراشیدن موی سر و یا پوشیدن لباس دوخته، بر ذمه‌ی حاجی واجب می‌گردد که در این نوع فدیه حاجی مختار است یا سه روز روزه بگیرد، یا شش مسکین را طعام دهد [و بر اوست که برای هر مسکین مقدار یک کیلو و نیم به عنوان طعام در نظر بگیرد] یا

---

۱. آن را تحلیل کوچک نیز نامیده‌اند.

گوسفندی را ذبح کند. و جزای صید این است که در صورت وجودِ همانندِ آن صید فدیه دهد و در صورت نبود همانندِ آن، قیمتش را بپردازد.

۲ـ فدیه‌ی ترتیبی: فدیه‌ی متمتع و قارن [گوسفند] و فدیه‌ی جماع [شتر] می‌باشد. (در این نوع فدیه، باید به ترتیب فدیه‌ی هر کدام (متمتع، قارن یا جماع) داده شود و) در صورت عدم توانایی بایستی سه روز در ایام حج و هفت روز نیز پس از بازگشت از سفر حج را روزه بگیرد. هَدْی (قربانی) یا إطعام صرفاً در ایام حج برای استفاده‌ی فقیران حرم باید صورت گیرد.

پس از دخول در مکه

وقتی حاجی به مکه وارد شد هنگام داخل شدن در مسجدالحرام دعای مأثور[1] را که هنگام دخل شدن در مسجد می‌خوانند می‌خواند و وارد مسجدالحرام می‌گردد. سپس اگر قصد حج تمتع نموده طواف عمره را انجام می‌دهد و اگر قصد حج إفراد یا قِران دارد طواف قدوم را انجام می‌دهد. آنگاه ردای (جامه‌ای احرام) خود را از زیر دست راستش گذرانده دو طرف ردا را بر شانه‌ی چپش می‌اندازد و از مقابل حجرالاسود طواف خود را آغاز کرده و حجرالاسود را استلام (لمس) می‌کند و می‌بوسد و اگر خواست تنها به اشاره کردن به آن اکتفا کرده و همزمان با اشاره به سوی آن بسم‌الله و الله‌اکبر را می‌خواند. این کار در هر دور طواف باید انجام گیرد. بعد خانه‌ی خدا را سمت چپش قرار می‌دهد و هفت مرتبه دور آن طواف می‌کند. لازم به ذکر است سه دور اول از طواف حتی المقدور باید با گام‌های کوتاه اما با سرعت و تندی انجام پذیرد امّا چهار دور آخر آن هم چون راه رفتن عادی انجام می‌گیرد. هرگاه طواف کننده برابر رکن یمانی قرار گرفت بر اوست که اگر توانست (و مجال برای او فراهم شد) رکن را لمس کند و در میان دو رکن این دعا را بخواند: «ربنا آتنا في الدنيا حسنة و في الآخره حسنة و قنا عذاب النار».[2]

طواف‌کننده در هر دور طوافی که انجام می‌دهد می‌تواند هر دعایی را که خود می‌خواهد بخواند و آنگاه در صورت امکان باید دو رکعت نماز پشت مقام

---

۱. اللهم افتح لی ابواب رحمتک. بار خدایا درهای رحمتت را بر من بگشای.

۲. بار خدایا در دنیا و آخرت به ما خیر و نیکی عنایت کن و از عذاب آخرت ما را رهایی بخش.

ابراهیم ادا کند و در رکعت اول آن سوره‌ی کافرون و در رکعت دوم، سوره‌ی اخلاص را بخواند. بعد از آن نوبت نوشیدن آب زمزم است که هر چه بیشتر بنوشد بهتر است و سپس به سمت حجرالاسود رفته اگر توانست آن را لمس کند و اگر میّسر شد نزد ملتزم [بین حجرالاسود و درب خانه خدا] دعا کند، و بعد به سوی کوه صفا رفته و بر آن بالا رود و بگوید: «أبدأ بما بدأ الله به»،[1] و سپس این آیه‌ی قرآن را قرائت کند: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾[2] [البقره/۱۵۸]. آنگاه تکبیر و «لا إله إلاّ الله» بگوید و بعد روی به قبله نماید و دست‌های خود را بالا برد و دعا کند و سپس پایین آید و به سوی پرچم سبز رنگ روانه شود. و بین دو پرچم (علامت) سبز رنگ با شتاب می‌رود و بعد از آن پرچم به قدم زدن ادامه دهد تا به مروه برسد. در مروه هر آن چه را که در صفا انجام داد، انجام دهد و آنگاه پایین آمده شروع به سعی کند و هفت بار را کامل کند. این سعی به این نحو انجام می‌گیرد که سعی کننده میان صفا و مروه سعی اولش را از صفا به سمت مروه شروع می‌کند، و سعی دوم را از سمت مروه به طرف صفا انجام می‌دهد، و تا کامل شدن هفت سعی این کار را ادامه می‌دهد. سپس موهای خود را کوتاه کرده یا می‌تراشد. البته تراشیدن بهتر است ولی در عمره‌ی متمتع چون حجی را پس از عمره در پیش دارد تراشیدن اولویت ندارد. کسی که قصد حج قِران یا إفراد دارد تا در روز عید، جمره‌ی عقبه را نزند پس از طواف قدون تحلیل نمی‌شود. حکم زن در احکام مذکور چون مرد است جز این که زن در طواف و سعی بین صفا و مروه چون مردان که با حالتی خاص راه می‌روند راه نمی‌رود. (حالتی است بین راه رفتن و دویدن).

چگونگی حج کردن

در روز ترویه (روز هشتم) چنان چه از احرام بیرون آمده باشد از منزل خود در مکه احرام می‌بندد و به سوی «منی» روانه می‌شود تا شب نهم را در آن‌جا

---

۱. با همان چه خدا با آن آغاز نموده آغاز می‌کنم.

۲. همانا صفا و مروه از شعارهای (پرستشگاههای) خدا است پس کسی که حج بیت کند یا عمره به جا آورد بر او باکی نیست که بر آن‌ها طواف کند و کسی که خواستار نکویی شود همانا خدا سپاسگزار داناست.

سپری کند و آنگاه زمانی که خورشید روز نهم طلوع کرد روانه عرفات می‌شود و نماز ظهر و عصر خود را در این مکان قصر و جمع می‌کند. تمامی عرفات، موقف محسوب می‌شود جز وادی [عُرنَه]. در این میان مقوله‌ی «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیءٍ قدیر»[1] را به کثرت تکرار کند و در دعا و توبه و توجه به خداوند بکوشد. هنگام غروب خورشید باید با آرامی این دیار را به سوی مزدلفه ترک گوید و تلبیه گویان [لبیک گویان] و در حالی که به ذکر خداوند مشغول است مسیر عرفات تا مزدلفه را با آرامی و وقار بپیماید و زمانی که به مزدلفه رسید نماز مغرب و عشاء را در این مکان قصر و جمع کند و همان جا بیتوته (شب ماندن) نماید. بعد، نماز صبح را در اول وقت ادا کند و به عبادت و دعاء مشغول گردد تا روشنایی روز آشکار شود. سپس قبل از طلوع خورشید آن مکان را ترک گوید و زمانی که به وادی «محسّر» رسید، در حد توان سرعت گیرد تا به «منی» برسد. سپس جمره‌ی عقبه را بزنند، به این ترتیب که هفت سنگریزه (قطعه سنگ) در حد بین نخود و فندق را به سمت محوطه‌ی مربوطه پرتاب کند. کسی که جمره‌ی عقبه را می‌زند باید همراه هر سنگریزه که پرتاب می‌کند تکبیر بگوید و دست‌های خویش را نیز در هنگام زدن بالا بگیرد. ضروریست که قطعه سنگها باید در همان محوطه‌ی مربوطه (که حوض مانند است) بیافتد هر چند به شاخص و نماد تعیین شده اصابت نکنند. [آنگاه که رمی جمرات شروع گردید دیگر تلبیه گفتن پایان می‌یابد]. سپس قربانی می‌کند و سرش را کوتاه می‌کند یا می‌تراشد هر چند تراشیدن افضل و بهتر است. با انجام رمی جمرات همه چیز بر حاجی حلال می‌گردد جز زنان و این همان تحلیل اول[2] است که از آن یاد کردیم. سپس به مکه رفته و در آن‌جا به طواف افاضه [طواف واجبی که حج با آن پایان می‌یابد] می‌پردازد و آنگاه چنان چه حج او تمتع بوده به سعی بین صفا و مروه می‌پردازد. هم چنین اگر کسی قبلاً همراه طواف قدوم به سعی صفا و مروه نپرداخته است اکنون وقت آن است که آن را انجام دهد. با انجام این سعی همه چیز حتی (همبستری) با زنان نیز بر

---

۱. نیست خدایی به جز خداوند یگانه و برای او همتایی وجود ندارد. پادشاهی و ستایش مختص اوست. و او بر همه چیز قادر و تواناست.

۲. منظور از تحلیل اول همان زمانی است که همه چیز جز همبستری با زنان بر حاجی حلال می‌گردد.

حاجی حلال می‌گردد و این را تحلیل ثانی (دوم) گویند. سپس به «منی» بر می‌گردد و وجوباً (الزاما) شبهایی را در آن مکان سپری می‌کند و در آنجا بعد از زوال هر روز رمی جمرات (زدن سنگریزه) را انجام می‌دهد و در هر مرحله هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند. نحوه‌ی پرتاب سنگریزه (جمرات) به این ترتیب است که ابتدا در جمره‌ی اولی هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند، و آنگاه جلوتر رفته و پس از برداشتن چند گام متوقف می‌شود و به ذکر الهی و دعا می‌پردازد. آنگاه به قسمت میانی (وُسطی) رفته چون جمره‌ی اولی رمی جمرات را انجام می‌دهد و پس از آن به ذکر خدا و دعا می‌پردازد، و بعد رمی جمره‌ی عقبه را انجام می دهد و دیگر در این مرحله توقف نمی‌کند. روز دوم نیز همین کار را تکرار می‌کند. اگر حاجی دوست داشت تا در خروج از «منی» عجله کند بر اوست که قبل از غروب آفتاب از آن مکان خارج گردد، و اگر خورشید روز دوازدهم غروب کرد و او هنوز در «منی» بود بر او واجب است که در همان جا شب را صبح کند و رمی جمرات را در فردای آن روز نیز انجام دهد. اما اگر او قصد خروج کرده باشد ولی ازدحام مردم مانع خروج او از «منی» گشته باشد می‌تواند پس از غروب آفتاب نیز آنجا را ترک گوید و اشکالی بر او نیست. حکم برای شخصی که قصد حج قران دارد مانند کسی است که قصد حج إفراد دارد جز این که واجب است که چون متمتع باید قربانی کند.

آنگاه که حاجی اراده‌ی سفر به سوی اهل و عیال خود نمود بر اوست که تا طواف وداع را انجام نداده از مکه خارج نگردد. این طواف آخرین عهدی است که او با صاحب خانه می‌بندد. لازم به ذکر است طواف وداع از ذمه‌ی زن حایض و نفساء ساقط می‌گردد. اگر کسی پس از طواف وداع به تجارتی مشغول شد باید دوباره این طواف را انجام دهد، اما اگر کسی قبل از انجام طواف وداع از آن مکان خارج گردید اگر نزدیک بود باید برگردد و این طواف را به جا آورد، ولی اگر از آن جا دور شده بود بر او واجب است که برای جبران آن قربانی کند.

ارکان چهار گانه حج

۱ـ احرام بستن، که در آن نیت دخول در نُسُک می‌نماید. ۲ـ وقوف در عرفه. ۳ـ طواف زیارت (یا افاضه). ٤ـ سعی حج.

واجبات هفتگانه حج

۱ـ احرام بستن از میقات. ۲ـ وقوف در عرفه تا هنگام شب. ۳ـ بیتوته کردن در مزدلفه تا بعد از نیمه شب. ٤ـ بیتوته در «منی» در شب‌های ایام تشریق. ٥ـ رمی جمرات. ٦ـ کوتاه کردن یا تراشیدن مو. ۷ـ طواف وداع.

ارکان سه گانه عمره

۱ـ احرام بستن. ۲ـ طواف عمره. ۳ـ سعی عمره.

واجبات عمره

۱ـ احرام بستن از میقات. ۲ـ کوتاه کردن یا تراشیدن مو.

هیچ یک از مناسک حج بدون انجام ارکان مذکور کامل نمی‌گردد (لذا انجام هر یک از ارکان ضروریست) چنان چه کسی واجبی را ترک کند بر اوست که قربانی کند (و دَم بر او واجب می‌گردد). اما اگر سنتی از سنت‌های حج را ترک گوید چیزی بر او نخواهد بود (و جریمه‌ای چون قربانی و ... را متحمل نخواهد گردید).

برای صحت طواف به دور کعبه سیزده شرط لازم است این شرایط عبارتند از: ۱ـ مسلمان بودن. ۲ـ دارا بودن عقل. ۳ـ نیت مشخص ومعین. ٤ـ داخل شدن وقت طواف. ٥ـ پوشیدن عورت در حد توان. ٦ـ پاکی از بی‌وضویی و حدث. البته کودک از این قاعده مستثنی می‌باشد. ۷ـ تکمیل هفت دور به طور یقینی. ۸ـ قرار دادن کعبه در سمت چپ خود. بدیهی است آن چه را اشتباه انجام داده باید اعاده کند. ۹ـ عدم رجوع از رفتن خود. ۱۰ـ راه رفتن برای کسی که توانایی آن را دارد (معذور می‌تواند بر چرخ یا ... سوار شود). ۱۱ـ پی در پی انجام دادن دورهای طواف. ۱۲) طواف باید داخل مسجدالحرام صورت گیرد. ۱۳) طواف بایستی از کنار حجرالاسود شروع گردد.

سنت‌های طواف

۱ـ لمس کردن حجرالاسود و بوسیدن آن. ۲ـ گفتن تکبیر در جوار این سنگ. ۳ـ استلام و لمس رکن یمانی. ٤ـ رعایت طریقه‌ی راه رفتن که در برخی مواضع

باید سریع اما با گامهای کوتاه حرکت کند و در مواقع دیگر به صورت عـادی راه برود و ... ٥ـ دعا کردن و ذکر در اثنای طواف. ٦ـ هر چـه نزدیکتـر قـرار گـرفتن نسبت به خانه خدا در اثنای طـواف. ۷ـــ خوانـدن دو رکعـت نمـاز پـشت مقـام ابراهیم. هم چنین در هنگام طواف سنت است که ردای خود را از زیر بغل راست بر شانه چپ اندازد به گونه‌ای که کتف راست او برهنه بماند این فقط در طـواف قدوم و طواف افاضه و طواف عمره می‌باشد.

شروط نه گانه سعی (بین صفا و مروه)

۱ـ اسلام. ۲ـ عقل. ۳ـ نیت. ٤ـ پی در پی انجام دادن. ٥ـ راه رفتن برای کسی که توانایی دارد. ٦ـ تکمیل هفت مرتبه (رفت و برگشت میان صـفا و مـروه). ۷ــ استیعاب[1] صفا و مروه. ۸ـ سعی پس از طواف صحیح صـورت گیـرد. ۹ــ طـوری سعی را انجام دهد که شروع سعی از صفا به سوی مروه یک شوط، و شـروع آن از مروه به صفا شوط دوم باشد.

سنت‌های سعی

۱ـ پاکی از نجاست و بی‌وضویی (حدث). ۲ـ پوشیدن عورت. ۳ـ دعا کردن و ذکر گفتن در اثنای سعی. ٤ـ رعایت طریقه رفتن در سعی کـه برخـی جاهـا بایـد سریع و برخی مواضع آرام حرکت کند.[2] ٥ـ بالا رفتن بر تپه‌ی صفا و مروه. ٦ـ پی در پی انجام دادن سعی پس از طو اف و رعایت موالات بین این دو.

نکته: اگر کسی رمی (زدن سنگ به موضع مشخص) روزی را به تأخیر اندازد هر چند آن روز، روز قربانی (نحر) باشد و تمامی رمی‌ها را به اواخر ایام تـشریق موکول کند، جایز است اما بهتر است هر رمی در همان روزی که بدان اختـصاص یافته انجام پذیرد.

قربانی

قربانی کردن سنت موکده است، و وقتی روز دهم ذی‌الحجه فرا رسـید کـسی

---

۱. استیعاب بدان معنی است که فضای میان صفا و مروه را بهٔ طور کامل بپیماید.
۲. در فارسی بدان هروله نیز گویند.

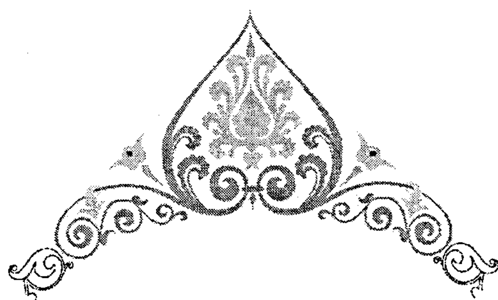
که اراده قربانی دارد حق برداشتن مو یا پوست یا کوتاه کردن ناخن را تـا قربـانی نکرده، نخواهد داشت.

عقیقه

عقیقه سنت است و اگر فرزند پسر بـود دو گوسـفند و اگـر دختـر بـود یـک گوسفند باید ذبح شود. مستحب است که این‌گونه ذبح روز هفتم از ولادت فرزند صورت گیرد. هم چنین سنت است که چنان چه فرزند پسر بود موهای سرش را بتراشند و هم وزن موهایش نقره صدقه بدهند.

خلاصه سلسله مراتب اعمال حج

نوع حج	در شروع احرام و بستن و تلبیه گفتن	بعد	بعد	بعد	روز هشتم قبل از ظهر	روز نهم پس از طلوع خورشید	بعد از غروب خورشید	روزدهم یا روز عید، بعد از فجر و قبل از طلوع خورشید	روز یازدهم و دوازدهم و روز سیزدهم برای متاخر	خروج از مکه و وقت سفر به دیار خود
تمتع	لبیک عمره و تمتع آن به حج	طواف عمره	سعی عمره (منظور سعی میان صفا و مروه است)	کوتاه کردن موی سر (تحلیل کامل)	احرام بستن برای حج از مکه و سپس عازم منی شدن	رفتن به عرفه و قصر و جمع کردن نماز ظهر و عصر (جمع تقدیم) سپس خلوت گزیدن برای دعا تا هنگام غروب	رفتن به مزدلفه و خواندن نماز عشاء و مغرب به صورت قصر هنگام رسیدن به این مکان و بیتوته کردن در آنجا تا نصف شب، مستحب است که این بیتوته تا بعد از صبح به طول انجامد.	رفتن به منی و زدن جمره عقبه، قربانی کردن، کوتاه کردن یا تراشیدن موی سرا سپس انجام طواف افاضه. با انجام در عمل از سه عمل تحلیل اول صورت می‌گیرد و با انجام عمل سوم تحلیل دوم صورت می‌گیرد.	رمی جمرات صغری سپس رمی وسطی و آنگاه رمی کبری پس از زوال	طواف وداع این طواف از ذمه‌ی زن حایض و نفساء ساقط می‌گردد.
قران	لبیک عمره و حج	طواف قدوم	سعی حج	ماندن در احرام خود	رفتن به منی					
افراد	لبیک برای حج	طواف قدوم	سعی حج	خود (یعنی همچنان بر احرام بماند و	رفتن به منی					



متفرقات

شیطان تلاش می‌کند که در هفت مرحله با انسان پیکار کند تا در یکی از آن‌ها بر وی پیروز شود. او ابتدا تلاش می‌کند انسان را به کفر و شرک مبتلا کند، و اگر نتوانست سعی می‌کند وی را دچار بدعت نموده و او را از پیروی رسول‌اللهﷺ و یارانش باز دارد. اگر در این مرحله نیز بر او پیروز نشود، تلاش می‌کند او را دچار گناهان کبیره نماید، و اگر در این مرحله ناکام بماند، سعی می‌کند به گناهان صغیره او را دچار کند، و در صورت ناکامی در این مرحله نیز شیطان تلاش می‌کند تا آن قدر انسان را به انجام مباحات (کارهای غیر دینی اما جایز) مشغول کند (که وی را از عبادت باز دارد). در مرحله‌ی آخر وقتی که شیطان در مراحل ششگانه‌ی فوق ناامید شد سعی می‌کند با مشغول کردن انسان به عباداتی که از فضیلت کمتری برخوردار است او را از عبادات پرفضیلت که اجر فراوان دارد باز دارد.

گناهان و بدی‌ها با اموری چون توبه‌ی صادقانه، استغفار، کارهای نیکو انجام دادن، مبتلا شدن به بلایا و مصائب، صدقه‌دادن و دعا برای دیگران محو و زایل می‌گردد. اما چنان چه باقی بماند و در دنیا مورد آمرزش قرار نگیرد گنهکار در قبر یا روز قیامت یا در جهنم الهی مجازات می‌شود تا زمانی که از گناه پاک گردد. سپس اگر گهنکار موحّد و یکتاپرست بوده باشد به بهشت راه پیدا می‌کند و چنان چه کافر، منافق یا مشرک بوده باشد برای همیشه در جهنم باقی می‌ماند.

آثار گناه و معصیت بر انسان

۱ـ ایجاد وحشت و ظلمت در قلب ۲ـ قلب را مریض و خوار می‌گرداند. ۳ـ میان دل و خداوند حایل می‌شود.

آثار آن (گناه) بر دین

بر دین نیز چنان آثاری می‌گذارد که باعث محروم شدن انسان‌ها از اطاعت خداوندی و همین طور محروم شدن انسان از مشمول شدن در دعای رسول‌الله ﷺ و فرشتگان و مؤمنان می‌گردد.

آثار آن بر رزق انسان

باعث محروم ماندن از رزق، و هم چنین زایل شدن نعمت (خداوندی) و از بین رفتن برکت در مال می‌شود.

آثار آن بر فرد

برکت عمر را زایل می‌کند. معیشت و زندگی سخت و دشوار (با کمبود رزق و ....) عاید او می‌گردد. کارها بر وی مشکل می‌گردد.

آثار آن بر اعمال

باعث عدم قبولی عبادات و طاعات می‌گردد.

آثار آن بر جامعه

۱ـ باعث از بین رفتن امنیت می‌شود. ۲ـ موجب گرانی می‌شود. ۳ـ باعث مسلط شدن حکام (ناعادل) و دشمنان می‌گردد. ٤ـ موجب می‌شود باران رحمت الهی منقطع گردد و ... .

آرامش دل و شادابی و از بین رفتن غم و اندوه را همگان آرزومندند و بی‌تردید با حصول این موارد است که زندگی نیکو و سالم محقق می‌گردد. برای حصول این آرامش و سرور اسبابی دینی، طبیعی و عملی وجود دارد که جز برای شخص مؤمن و موحّد مقدور نیست. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱ـ ایمان به خدا ۲ـ انجام اوامر الهی و اجتناب از آن چه ما را نهی فرموده است. ۳ـ نیکی کردن با خلق خدا (شامل انسان و ...) در گفتار و کردار و انجام انواع معروفات (نیکی‌ها). ٤ـ اشتغال به کارها یا دانش‌های سودمند دینی یا دنیوی. ۵ـ عدم تفکر به کارهایی که در آینده انجام خواهد گرفت یا کارهایی که

در گذشته انجام گرفته است، بلکه مشغول شدن به تفکر در مورد حال و کارهای روزانه. ٦ـ زیاد ذکر کردن خداوند (و مشغول شدن به گفتن اسما و صفات او). ٧ـ سخن گفتن و بازگو کردن نعمت‌های ظاهری و باطنی الهی، ٨ـ نگریستن به کسی که از لحاظ دنیوی در سطح پایین‌تری از ما قرار دارد و نگریستن به آن که در امور دنیوی بر ما سبقت جسته است. ٩ـ از بین بردن آن چه برای انسان غم و اندوه می‌آفریند و حصول اسبابی که شادی و سرور را برای ما به ارمغان می‌آورد. ١٠ـ التجا و پناه بردن به خدا بدان چه رسول‌اللهﷺ با آن برای ازاله‌ی غم و اندوه استعانت می‌جست. مانند این فرموده‌ی رسول‌اللهﷺ که می‌فرماید: «مَا أَصَابَ أحداً قطُّ هَمٌّ وَ لا حَزَنٌ فقَال: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قضَاؤكَ أَسْأَلُكَ بكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِه نَفْسَكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحداً مِنْ خَلْقكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثرْتَ بهِ فِي عِلْمِ الْغَيبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعلَ الْقرْآنَ رَبيعَ قلْبِي وَ نَورَ صَدْري وَ جلاَءَ حُزْنِي وَ ذَهَابَ هَمِّي. إلا أذهَبَ اللهُ هَمَّهُ وَ حُزْنَهُ وَ أَبْدَلَهُ مَكَانَهُ فَرَحاً».

هر آن کسی را که حزن یا اندوهی بر وی وارد شود و او بگوید: بار خدایا من بنده‌ی تو و فرزند (زن و مردی هستم که) آندو نیز بنده‌ی تو هستند. موی پیشانی‌ام (سرنوشتم و ...) در دست توست و هر آن چه حکم فرمایی در من نافذ و هر آن چه در مورد من قضاوت کنی جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمایی که خود خویشتن را بدان اسم نامیده‌ای و هر آن اسمی که آن را به مخلوقی از مخلوقات خود آموخته‌ای یا آن را در کتاب خویش نازل نموده‌ای و یا اسمی که در علم غیبی که تنها تو بدان واقفی برای خویش برگزیده‌ای از تو می‌خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سینه و جلای اندوهم قرار دهی و با آن همّ و غمم را زایل فرمایی».

خداوند تمامی حزن و اندوه او را از بین می‌برد و در عوض، سرور و شادی را بر وی ارزانی می‌دارد.

ابراهیم الخواص «رحمةالله‌علیه» می‌فرماید: دوای قلب پنج چیز است که عبارتند از: ١ـ تلاوت قرآن با تدبّر در مفهوم و معانی آن. ٢ـ خالی نگهداشتن شکم (کم خوردن). ٣ـ شب زنده‌داری برای عبادت. ٤ـ تضرّع و زاری هنگام

سحر در بارگاه خداوندی. ۵ـ همنشینی با صالحان و نیکوکاران.

ثابت شده است که رسول‌اللهﷺ غیر از نمازهای فرض، دوازده رکعت از نماز سنت نیز به جا می‌آورده‌اند که عبارتنداز؛ ۱ـ دو رکعت قبل از فرض صبح. ۲ـ چهار رکعت قبل از فرض ظهر. ۳ـ دو رکعت بعد از فرض ظهر. ٤ـ دو رکعت بعد از فرض مغرب. ۵ـ دو رکعت بعد از فرض عشاء.

هم چنین به روایت صحیح نقل شده که آن حضرتﷺ علاوه بر نمازهای سنت فوق که به آن‌ها سنن رواتب می‌گویند، نیز نمازهای نفل دیگری را روزانه می‌خواندند که عبارتنداز؛ ۱ـ چهار رکعت قبل از ظهر. ۲ـ دورکعت بعد از اذان مغرب (و قبل از فرض مغرب). ۳ـ دو رکعت بعد از ادای نماز وتر به صورت نشسته.

چنان چه قاری قرآن از حفظ به تلاوت قرآن بپردازد به خاطر تدبّر و تفکر (برای درست خواندن) و بسیج دل و بینایی برای خواندن قرآن از ثواب بیشتری نسبت به کسی که از روی مصحف تلاوت می‌کند برخوردار می‌شود. اما چنان چه موارد فوق (تدبر، تفکر و ...) در تلاوت کننده‌ای که از حفظ قرآن می‌خواند با تلاوت‌کننده‌ای که از روی مصحف به قرائت قرآن می‌پردازد مساوی باشد مورد دوم (تلاوت کننده از روی مصحف) از اجر و فضیلت بیشتری برخوردار می‌گردد.

نماز خواندن در اوقاتی که نمازخواندن در آن وقت‌ها ممنوع و نهی گردیده و جایز نمی‌باشد. این اوقات عبارتند از: ۱ـ بعد از صبح تا هنگامی که خورشید به اندازه یک نیزه بر آید (طلوع خورشید). ۲ـ هنگام زوال خورشید یعنی زمانی که خورشید در وسط قرار می‌گیرد. ۳ـ بعد از نماز عصر تا غروب خورشید. لازم به ذکر است گزاردن نمازهایی چون: ۱ـ تحیةالمسجد. ۲ـ دو رکعت طواف. ۳ـ نماز نفل (سنت) صبح (که دو رکعت است). ٤ـ نماز جنازه. ۵ـ دو رکعت وضو (که از آن به تحیةالوضوء هم یاد می‌شود). ٦ـ سجده‌ی تلاوت و سجده‌ی شکر. در این اوقات جایز و بلامانع است.

هرگاه کسی در مسجدالنبیﷺ (در مدینه) داخل گردید مستحب است که ابتدا دو رکعت تحیةالمسجد بخواند، و سپس به جوار آرامگاه رسول‌اللهﷺ، رفته پشت به قبله و روبه قبر آن حضرتﷺ بایستد و با قلبی سراسر خشوع و خضوع، گویی که آن بزرگوار را می‌بینند بگوید: «السلام علیك یا رسول‌الله» و اگر

زیاده بر این بگوید (و رحمه الله و برکاته و مغفرته ...) بهتر است. آنگاه به اندازه‌ی یک ذراع به سمت راست رفته بگوید: «السلام عیك یا أبابکر الصّدیق، السلام علیك یا عمر الفاروق، اللهم أجزهما عن بینهما و عن الإسلام خیراً».[۱]

سپس رو به قبله کرده، و حجره (خانه پیامبرﷺ) را در سمت چپ خود قرار دهد و هر آن چه خود می‌خواهد دعا کند.

تبریک گفتن اعیاد کفار و شرکت در مجالس عید آن‌ها و هم چنین آغاز کردن به سلام و اول سلام کردن بر آن‌ها حرام است. اما اگر کافری بر مسلمانی سلام کرد بر اوست که با لفظ (علیکم) سلامش را پاسخ گوید. به پا خاستن برای بدعت‌گذار و کافر نیز حرام است و مصافحه کردن نیز با آنان مکروه می‌باشد. لازم به ذکر است به عیادت کفار رفتن و یا تعزیت و تسلیت گفتن به آنان نیز از جمله محرمات است و فقط در صورتی که مصلحتی شرعی اقتضاء کند این امر جایز خواهد گردید.

ازدواج کردن برای کسی که میل جنسی و شهوت دارد ولی خوف زنا از وی نمی‌رود سنت و برای کسی که میل جنسی و شهوت ندارد و برای کسی که خوف زنا از وی می‌رود واجب، و حتی از رفتن حج برای او مقدم‌تر است. نگاه کردن به زن نامحرم و هم چنین نگریستن به زن مُسن و پسر بچه با نظر شهوت و حتی نگاه کردن و خلوت گزیدن با حیوان با دید شهوانی از محرمات می‌باشد.

پدر و مادر حق ندارند فرزند پسرشان را مجبور کنند تا با کسی که او خود می‌خواهد، ازدواج کند. در چنین مواردی اطاعت فرزند از پدر و مادر واجب نیست و اگر در این مورد نافرمانی پدر و مادر را بکند نافرمان نخواهد شد.

برای تحقق ازدواج صحیح میان یک زن و مرد پنج شرط لازم است که عبارتند از: ۱ـ تعیین زوجین. بنابراین جایز نخواهد بود که ولی در حالی که چند دختر دارد بگوید: یکی از دخترانم را به همسری تو دادم. ۲ـ رضایت زوج (مرد) مکلف و بالغ و هم چنین رضایت زوجه (زن) آزاده و عاقل. ۳ـ ولیّ: زن به تنهایی نمی‌تواند خود را به همسری کسی در آورد و تا زمانی هم که ولیّ و

---

۱. درود بر شما ای ابوبکر صدیق و درود بر شما ای عمر فاروق؛ بار خدایا این دو را از اسلام و پیامبرشان، پاداش خیر ارزانی کن.

سرپرست دختر موجود است کس دیگری نمی تواند دخترش را به ازدواج کسی در آورد.

البته اگر ولیّ از ازدواج دخترش با شخصی که کفو و شایسته دختر اوست ممانعت کند قاعده‌ی فوق تغییر می‌یابد.

شایسته‌ترین و مستحق‌ترین افراد برای تزویج دختر به ترتیب عبارتند از: ۱ـ اولویت با پدر دختر و اگر نبود با پدر(جد) و جد الجد و ... است. ۲ـ اگر از اولویت اول کسی موجود نبود اولویت با فرزند زن است، اگر فرزند داشته باشد. بعد از اولویت با پسرش و همینطور تا نسل‌های بعدی خواهد بود. ۳ـ سپس اولویت با برادر تنی است. ٤ـ بعد اولویت با برادر پدری او (که پدرشان یکی و مادرشان متفاوت است) می‌باشد. ٥ـ بعد فرزند برادر اولویت دارد و ...

۱ـ شهادت: برای صحت ازدواج و عقد باید دو مرد بالغ، عاقل و عادل گواهی دهند.

۲ـ نباید میان زوجین (زن و مرد) عواملی که باعث ممنوعیت ازدواج می‌شود شامل پیوند رضاعت و شیرخوارگی میان زن و مرد یا قرابت نسبی و سببی و مانند آن وجود داشته باشد.

محرمات نکاح

زنانی که ازدواج آن‌ها بر یک مرد حرام می‌گردد بر دو قسم‌اند.

الف) گروهی که برای همیشه ازدواجشان بر مرد حرام است که عبارتند از:

۱ـ محارم نسبی وی شامل مادر، جده، و مادر جده تا آخر، دختر و دختر فرزند و دختر فرزند تا آخر، خواهر و دختر خواهر و دختر پسر خواهر و دختر دختر خواهر و دختر برادر، به طور کلی و دخترهای آن‌ها و دخترهای پسرهایشان و دخترهای دخترانشان تا آخر و عمه و خاله تا آخر.

۲ـ محارم رضاعی وی که حکم حرمت در آن حتی در نسبت مصاهره (سببی) نیز چون محارم نسبی وی است (و هر آن چه در نَسَب بر او حرام قرار داده شده در رضاعت (خویشاوندی) نیز حرام می‌باشد).

۳ـ محارم سببی وی که عبارتند از: مادر زن و جده‌های وی و دختران زن و دختران دختران زن تا آخر و زنانی که با پدربزرگ و پدران او نسبت دارند.

ب) گروهی که تا زمان مشخصی بر مرد حرام می‌باشند و آن‌ها بر دو قسم‌اند:

۱ـ زنانی که به خاطر عدم جمع بر وی حرام گشته‌اند مثل خواهر زن (که جمع دو خواهر در شریعت ممنوع قرار داده شده است).

۲ـ زنانی که مانعی برای ازدواج با آن‌ها وجود دارد مثل زنی که شوهر دارد (و تا شوهرش از وی جدا نگشته ازدواجش با دیگری ممنوع قرار داده شده است).

طلاق

طلاق دادن زن در هنگامی که حیض یا نفاس است یا در طُهری که مرد با وی آمیزش و مجامعت نموده، حرام است، اما طلاق واقع می‌شود. طلاق دادن بدون ضرورت مکروه و در صورت ضرورت مباح می‌باشد، اما چنان چه کسی از نکاح متضرر می‌گردد (و از آن رنج می‌برد) طلاق برای وی سنت می‌باشد. اطاعت از پدر و مادر برای طلاق دادن زن واجب نمی‌باشد.

اگر کسی قصد طلاق دادن زنش را نمود بر او حرام است که وی را بیش از یک طلاق دهد. هم چنین نیز واجب است که طلاق در طهری (پاکی) انجام گیرد که در آن طُهر (پاکی) مرد با زنش همبستر نشده باشد.

وقتی مردی می‌خواهد زنش را طلاق دهد بایستی او را یک طلاق بدهد و او را رها سازد تا عده‌اش را بگذارند. بدیهی است چنان چه زنی طلاق رجعی داده شود بر او حرام است که از خانه‌اش خارج گردد، یا این که شوهرش قبل از تمام شدن عده‌اش وی را خارج گرداند. لازم به ذکر است طلاق تنها با نطق و الفاظ صورت می‌گیرد و صرف نیت برای وقوع طلاق کافی نیست.

عِدّه

زنان عده‌های متفاوتی را می‌گذرانند که عبارتند از: ۱ـ چنان چه زنی حامله باشد و همسرش فوت کند یا از وی طلاق گیرد. عده وی وضع حمل (زایمان) خواهد بود. ۲ـ زنی که شوهرش فوت کند چهارماه و ده روز عده می‌گذراند. ۳ـ زنی که در حال حایض طلاق داده شده است عده‌اش سه حیض می‌باشد و پایان عده‌ی وی طهری است که پس از حیض سوم حاصل گردد. ٤ـ زنی که حیض نمی‌شود عده‌اش سه ماه می‌باشد.

اگر زنی طلاق رجعی داده شده است واجب است همراه شوهرش باقی بماند و در این اثنا بر شوهر جایز است که هر یک از مواضع زینت زن را که خواست مشاهده کند یا با وی خلوت گزیند، بدان امید که شاید خداوند قلبهای آندو را مجدداً به هم پیوند دهد و بدیهی است پس از انقضای عده این حق سلب می‌شود. در این نوع طلاق (طلاق رجعی) اگر زوج به زن بگوید به تو رجوع کردم یا با وی همبستر شود رجوع صورت گرفته و در این رجوع رضایت زن شرط نمی‌باشد.

سوگواری

بر زن حرام است که بیش از سه روز بر مرده‌ای سوگواری کند، مگر زن برای همسرش که واجب است مدت چهار ماه و د ه روز برایش سوگوار باشد و در این مدت از هر نوع زینت و آریش بپرهیزد و از پوشیدن زیورآلات چون انگشتر و لباس‌های زیبا و جذاب مانند لباس‌های قرمز و زرد رنگ و عطرآگین کردن خود به زعفران اجتناب کند.

همین طور آرایش با حنا یا رنگ دیگر وسرمه کردن و هم چنین آغشته کردن پوست با روغن‌های معطر در این زمان برای وی حرام است.

بدیهی است در این مدت او می تواند ناخن‌های خود را کوتاه کند و موهای زاید را از بدن زایل کند و هم چنین غسل نماید. لازم به ذکر است واجب نیست که او حتماً در ایام سوگواری خود لباس با رنگ معین مثل لباس سیاه بپوشد (بلکه تنها باید از پوشیدن لباس‌هایی با رنگ شاد و جذاب اجتناب کند). زن شوهر مرده باید عده‌اش را در خانه‌ای بگذارند که در زمان حیات شوهرش در آن سکونت داشته است، بنابراین زن حق جا به جا کردن محل سکونت خود را ندارد و برای خارج شدن از خانه نیز تنها در مواقع ضرورت آن هم در هنگام روز می‌تواند از آن خانه خارج شود.

رضاعت

هر آن چه در نسب حرام می‌گردد در رضاعت (شیرخواری) نیز حرام می‌گردد (یعنی همان احکامی که بر شیرخوردن از مادر نسبی مترتب است بر

شیرخوردن از مادر رضاعی نیز مترتب است). البته برای تحقق رضاعت سه شرط لازم است. که عبارتند از:

۱ـ این که شیر موجود و مورد استفاده بر اثر ولادت حاصل شده باشد نه غیر از ولادت. ۲ـ رضاعت و شیر خوردن طفل در دو سال اول عمرش تحقق یافته باشد. ۳ـ این که تعداد شیر خوردن طفل به طور یقینی پنج مرتبه یا بیش از آن صورت گرفته باشد.

شیر خوردن به این معنی است که طفل باید پستان را در دهان بگیرد و پس از چندی آن را رها کند. بدیهی است مراد از شیر خوردن سیر شدن و پر شدن شکم طفل از شیر نخواهد بود، بلکه مراد صرف مکیدن مقداری شیر در هر مرتبه است. با رضاعت، نفقه و ارث ثابت نمی‌شود.

قَسَم

برای وجوب کفاره در قسم چهار شرط لازم است که عبارتند از: ۱ـ قصد انعقاد قسم داشتن. بنابراین قسم لغو مثل این که با زبان سوگند یاد کند و در دل قصد قسم نداشته باشد کفاره نخواهد داشت. مثلاً در خلال سخنش می‌گوید (آری به خدا)، (نه به خدا سوگند). ۲ـ قسم بر چیزی که در آینده تحقق خواهد یافت و امکان آن وجود دارد صورت گیرد. بنابراین اگر کسی از روی نادانی بر امری در گذشته سوگند یاد کند یا به گمان این که فلان چیز آنگونه که او فکر می‌کند است و بدان سوگند یاد کند یا دانسته به دروغ سوگند خورد (و این همان سوگند غموس است که از گناهان کبیره است) یا بر امری در آینده به گمان این که آن گونه که او می‌پندارد است سوگند یاد کند و بعداً خلاف آن ثابت شود، در تمام این موارد کفاره لازم نمی‌شود. ۳ـ این که قسم خورنده از روی اختیار و نه از روی اجبار سوگند یاد کند. ٤ـ این که در آن چه قسم یاد کرده حانث (قسم‌گیر) شود. مثلاً قسم خورده فلان کار را انجام می‌دهم و ا نجام ندهد یا اگر سوگند خورده فلان کار را انجام نخواهم داد ولی آن را انجام دهد.

اگرکسی سوگند یاد کرد و در سوگندش چیزی را استثنا کرد، به دو شرط بر وی کفاره واجب نمی‌گردد. ۱ـ این که آن چه مستثنی شده متصل به سوگند استثنا شده باشد. ۲ـ این که قسم خورنده قصد تعلیق قسم به استثنا را داشته

باشد. مثل این که بگوید سوگند یاد می‌کنم اگر خدا بخواهد [یا والله إن شاء الله].
اگر کسی بر انجام کاری سوگند یاد کند ولی بعداً پی ببرد که مصلحت اقتضا می‌کند خلاف آن را انجام دهد سنت است که کفاره‌ی سوگندش را بدهد و آن چه را که مصلحت و نیکوست انجام دهد.

کفاره‌ی قسم

کفاره قسم عبارت است از؛ طعام دادن به ده مسکین به نحوی که برای هر مسکین نصف صاع (یک و نیم کیلو) غذا اختصاص دهد یا ده مسکین را لباس دهد (و بپوشاند) یا برده‌ای را آزاد نماید. اگر کسی استطاعت انجام هیچ یک از موارد فوق را نداشت بر اوست که سه روز روزه بگیرد. بدیهی است اگر کسی استطاعت غذا دادن یا لباس پوشیدن مسکین را داشته باشد با روزه گرفتن، کفاره از ذمه‌اش ساقط نخواهد گردید. پرداخت و به انجام رساندن کفاره قبل و بعد از حانث شدن جایز است.

اگر شخصی بیش از یک بار بر یک امر سوگند یاد کند، دادن یک کفاره برای تمام سوگندهایش است ولی اگر بر امور متعدد سوگند یاد کرده باشد برای هر سوگند باید یک کفاره بدهد.

نذر و انواع آن

۱ـ نذر مطلق؛ مثل این که بگوید: اگر از این مرض شفا یابم نذری در راه خدا بر ذمه‌ام باشد. ولی این که چه چیزی نذر کرده را معین نکند. در این صورت اگر شفا یافت بر اوست که به مقدار کفاره‌ی قسم (برای ادای نذر خود) پرداخت کند.

۲ـ نذر غضب و لجاجت؛ و آن این است که نذر را به قصد انجام یا عدم انجام کاری به شرطی معلق گرداند. مثل این که بگوید: اگر با تو سخن گفتم یک سال روزه گرفتن بر ذمّه‌ام باشد». حکم چنین نذری آن است که اگر سخن گفت یا آن چه را خود بر ذمّه‌ی خود قرار داده (روزه‌ی یک سال) انجام دهد یا یک کفاره‌ی قسم (که مقدار آن را در مباحث قبلی تعیین نمودیم) بپردازیم.

۳) نذر مباح: مثل این که شخصی بگوید: با خدا عهد می‌بندم (و نذر می‌کنم)

که لباسم را بپوشم. حکم چنین نذری آن است که یا شخص لباس را بپوشد یا کفاره‌ی قسم را برای جبران آن بپردازد.

٤) **نذر مکروه:** مثل ا ینکه بگوید: با خدای خویش نذر می‌کنم که زنم را طلاق دهم. حکم این گونه نذر آن است که؛ سنت است نذر کننده یک کفاره‌ی قسم بپردازد و از انجام آن چه که خود نذر کرده اجتناب کند (طلاق ندهد).

اما اگر طلاق داد دیگر کفاره‌ای بر ذمّه‌ی اونیست.

٥) **نذر برای انجام گناه؛** به فعلیت رساندن این نذر (دزدی کردن و ...) حرام است و اگر نذر کننده آن چه را نذر کرده بود به انجام رساند گنهکار شده و کفاره‌ای بر ذمه‌اش نخواهد بود ولی اگر آن را انجام نداد یک کفاره‌ی قسم بر ذمه‌اش خواهد بود.

٦) **نذر برای اطاعت (و عبادت) خداوند؛** مثل این که جهت تقرب به خداوند بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم (و عهد می‌بندم) که نماز بخوانم. چنان چه نذر کننده این نذر را معلق به شرطی کند مثل این که بگوید اگر شفا یابم چنین می‌کنم در این صورت با حصول شرط (شفا و...) وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد ولی اگر نذرش را مطلق گفته باشد و آن را مشروط به شرطی نکرده باشد؛ وفای به نذر بر و وی واجب می‌گردد.

وصیت پس از مرگ

وصیت کردن برای کسی که بر ذمّه‌ی او حقی است و شاهدی بر آن وجود ندارد وا جب است، و باید وصیت کند تا از نزدیکان او کسی حقّ صا حب حق را پرداخت کند. چنان چه کسی دارای مال فراوان باشد مستحب است که وصیت کند $\frac{۱}{۳}$ مال وی را میان بستگان فقیر او که از او ارث نمی‌برند تقسیم نمایند. اگر چنین بستگانی نداشت مستحب است که $\frac{۱}{۳}$ را میان مساکین، علما و صالحان تقسیم کنند.

چنان چه شخص فقیری دارای ورثه باشد مکروه است که وصیت کند (مالش به غیر ورثه‌ی او تعلّق گیرد). البته اگر ورثه‌ی او دارای مکنت مالی شده باشند و بی‌نیاز از مال وی باشند در آن صورت وصیت برای فقیر مباح خواهد شد.

وصیت کردن بیش از ۱/۳ مال برای شخص اجنبی (غیر از خویشاوند) حرام است و هم چنین وصیت کردن مقداری از مال برای وارث هر چند مقدار آن کم باشد نیز حرام است مگر این که ورثه بعد از وفات وصیت‌کننده اجازه دهند.

اگر شخص وصیت‌کننده (موصّی) بگوید: از وصیتم رجوع کردم یا آن را باطل کردم یا آن را تغییر دادم و ... در تمام این موارد وصیت باطل می‌گردد.

مستحب است که شخص وصیت‌کننده در مقدمه‌ی وصیت خود این گونه بنویسد: «بسم الله الرحمن الرحیم هَذا مَا أَوْصَي بِهِ فُلانٌ أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لا إلـهَ إلا اللهَ وَحْـدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السَّاعَةَ أَتِيَةٌ لا رَيْبَ فِـيهَا، وَ أَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُور. وَ أوصِي مَنْ تَرَكْتُ مِنْ أَهْلِي أَنْ يَتَّقُوا اللهَ وَ يُصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِهِمْ، وَ يُطِيعُوا اللهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كَانُوا مُؤمنِينَ. وَ أوصِيهِمْ بِمَا أوصَيَ بِهِ إبْرَاهِيمُ بَنَيـهِ وَ يَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إلا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان؛ این وصیت‌نامه‌ی فلانی است و او گـواهی مـی‌دهـد کـه جـز خدای یگانه خدایی به حق وجود نـدارد و شـریک و همتـایی بـرای او نیـست و محمدﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست و همانا بهشت حق است و آتش (جهنم) حـق است و به درستی که قیام آمدنی است و در وقوع آن تردیـدی نیـست و خداونـد (در آن روز) اهل قبور (مردگان) را بر می‌انگیزاند. اهل و عیالم را سفارش می‌کنم که تقوای الهی پیشه کنند و روابـط خـویش را بـا همـدیگر نیکـو نگـه دارنـد (و اصلاح ذات البین نمایند) و همواره تا از (نعمت) ایمان برخودارند مطیـع فـرامین خدا و رسول او باشند. آنان را به همان چیزی سـفارش مـی کـنم کـه ابـراهیم و یعقوب‌ؑ فرزندانشان را بدان سفارش کردند. آن دو وصیت کردند: «ای فرزنـد من خداوند، دین را برای شما انتخاب و برگزیده است (تلاش کنید) جز با دین و در حالی که تسلیم فرامین دینی هستید از دنیا نروید».

مستحب است که هنگام درود فرستادن بر رسول‌اللهﷺ بین صـلوات (درود) و سلام جمع کند و به یکی از این دو اکتفا نکند. (یعنی مثلاً نگوید علیـه‌الـسلام یـا علیه الصلوة بلکه بگوید علیه الصلواةُ و السلام). ابتدا کردن به درود (صلوة) بـرای غیر انبیا مکروه تنزیهی است یعنی مثلاً نباید بگوید: ابوبکر صلواةالله‌علیه و ... امـا چنان چه این بزرگان را در زمره و گروه انبیـا بـه صـورت جمـع یـاد کنـیم درود

فرستادن بر آنان جایز است. مثل این که بگوید: «اللهم صَلِّ علي محمد و علي آل محمد و أصحابه و أزواجه و ذريّته». بار خدایا بر محمد و یاران و همسران و نسل و فرزندان وی درود بفرست. در این گونه دورد فرستادن غیر انبیاء تابع و زیر مجموعه‌ی آن‌ها قرار می‌گیرند.

مستحب است با ذکر نام اصحاب، تابعین و سپس علما و عابدان و دیگر بزرگان دین بر آن‌ها رحمت بفرستیم و رضایت خداوند را برای آنان مطالبه کنیم. مثلاً با ذکر نام بزرگانی چون ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد بگوییم: رضی‌الله عنه یا رحمهم الله.

اگر کسی می‌خواهد مصیبت یا اندوهی که او را عاید شده تخفیف یابد، باید که در ذهن خویش اندوه و مصیبتی بزرگ‌تر از آن تصوّر کند، و به این بیاندیشد که در قبال آن از پاداش بزرگ برخودار خواهد شد.

ذبح هر حیوانی که در خشکی زندگی می‌کند و گوشتش مباح و دسترسی بدان ممکن است جایز است. برای ذبح حیوان چهار شرط لازم است که عبارتند از: ۱ـ این که شخص ذبح کننده عاقل باشد. ۲ـ وسیله‌ی ذبح، چیزی غیر از ناخن و استخوان باشد؛ زیرا ذبح با این دو جایز نیست. ۳ـ بریدن و قطع کردن حلقوم و بلعوم (مجرای خوارک در حلق)و هم چنین قطع کردن هر دو یا یکی از دو رگی که در زیر گردن وجود دارد. ٤ـ بسم‌الله گفتن هنگام حرکت دست برای ذبح و بریدن گردن گوسفند. البته اگر به زبانی غیر عربی نیز هنگام ذبح خدا را یاد کند جایز است. سنت است که با بسم‌الله گفتن، تکبیر (الله‌اکبر) نیز بگوید. (یعنی این گونه بگوید: (بسم‌الله الله اکبر بسم‌الله الله‌اکبر...) لازم به ذکر است چنان چه ذبح کننده از روی فراموشی ذکر مذکور را فراموش کند آن ساقط می‌گردد (و اشکالی بر آن مترتب نیست) ولی اگر از روی نادانی این ذکر را ترک کند انجام آن ساقط نمی‌گردد.

صید یا شکار

صید عبارت است از به دام انداختن و گرفتن حیوانی حلال گوشت که ذاتاً وحشی است و در دسترس و تصرف همیشگی انسان قرار ندارد (اهلی نیست).

شکار کردن چنین حیوانی مباح است و البته چنان چه کسی به قصد تفریح و لهو و لعب به شکار بپردازد این کار مکروه می‌باشد. هم چنین اگر با دنبال کردن صید باعث آزار رساندن مردم در مزارع و اماکن مسکونی آنان گردد این گونه شکار کردن حرام خواهد بود.

شرایط چهار گانه برای جواز صید

۱ـ این که شکار کننده شخصی باشد که ذبح کردن برای وی جایز باشد (و صلاحیت ذبح را داشته باشد). ۲ـ این که وسیله‌ای که با آن صید می‌کند از جمله ابزار و وسایلی باشد که باعث حلال شدن گوشت مذبوحه گردد، یعنی از چیزی تیز چون نیزه و تیر و مانند آن استفاده کند و اگر قصد شکار کردن با حیوان شکاری چون شاهین و سگ را دارد از حیوانی که برای این کار تعلیم دیده استفاده نماید. ۳ـ این که قصد شکار داشته باشد و این بدان معنی است که وسیله‌ای را به قصد شکار کردن به طرف حیوان پرتاب کند. بدیهی است چنان چه شخصی بدون اراده‌ی شکار، حیوانی را شکار کند (به نحوی که مثلاً تصادفی حیوانی را از پای در آورد) گوشت حیوان شکار شده حلال نخواهد بود. ٤ـ این که هنگام ارسال وسیله شکار (اعم از نیزه و ...) (بسم‌الله) بگوید. لازم به ذکر است اگر در این مورد بسم‌الله فراموش شود دیگر گوشت حیوان شکار شده حرام خواهد بود[1] و هر چند عمداً آن را ترک نکرده باز از ذمّه او ساقط نمی‌گردد.

طعام

طعام عبارت است از آن چه خورده یا نوشیده می‌شود. اصل در طعام بر حلال بودن است. هرگونه طعامی با دارا بودن سه شرط زیر حلال می‌باشد که عبارتند از:

۱ـ این که طعام پاک باشد. ۲ـ طعام مضر و زیانبخش نباشد. ۳ـ این که نجس و آلوده نباشد.

بنابراین هر طعامی که چون خون و مردار نجس باشد، و هر آن چه چون سم زیانبار باشد، و هم چنین هر چیزی که چون پشگل و ادرار حیوان و شپش و کک

---

۱. منظور از شکار مورد بحث حیوانی است که با تیر یا حیوان شکاری و ... صید می‌شود و قبل از این که در دسترس انسان قرار گیرد جان ببازد. در صورتی که هنوز حیوان زنده باشد حکم متفاوت است.

آلوده و کثیف باشد خوردن و استفاده از آن حرام خواهد بود.

در میان حیواناتی که در خشکی زندگی می‌کنند، الاغ اهلی و هر حیوانی که چون شیر، ببر، گرگ، پلنگ، سگ، خوک، میمون، گربه (هر چند اهلی)، روباه و سنجاب که با دندان‌های (نیش در جلوی دهان خود) شکار می‌کنند (و حیوان شکار شده را می‌درند) جز کفتار، حرام گوشت می‌باشند. در میان پرندگان نیز آن پرندگانی که چون عقاب، باز، شاهین، کرکس، جغد و مانند آن‌ها با چنگال خود به شکار می‌پردازند حرام گوشت می‌باشند.

هم چنین پرندگانی چون کرکس، لاشخورو لک لک که مردار خوارند و هر آن چه را که هر چند در محیط مسکونی زندگی می‌کنند، عرب آن‌ها را پلید برشمرده چون خفاش، موش، زنبورمعمولی، زنبور عسل، شانه به سر، جوجه تیغی، خارپشت و مار و در میان حشرات نیز امثال کرم‌ها و سوسک‌ها و همین طور موش صحرایی و وزغ‌ها و هم چنین هر آن چه که شریعت مقدس به کشتن آن امر فرموده چون عقرب، و آن چه را که از کشتن آن نهی فرموده مثل مورچه و هر حیوانی که از آمیزش یک حیوان حلال گوشت با یک حیوان حرام گوشت بوجود آمده باشد مثل بچه‌ی گرگ از کفتار، همه و همه در زمره‌ی طعام حرام به حساب می‌آیند (و خوردن آن‌ها حرام می‌باشد) لازم به ذکر است چنان چه حیوانی بر اثر آمیزش دو حیوان از دو گونه‌ی متفاوت به وجود آید که خوردن گوشت هر دوی آن‌ها مباح باشد مثل قاطری که از آمیزش اسب با الاغ وحشی به وجود می‌آید گوشتش حرام نخواهد بود. حیواناتی که برای عرب ناشناخته‌اند و در شریعت نیز ذکری از آن‌ها به میان نیامده است، آن را باید با حیواناتی که ماهیت آن‌ها (به لحاظ حرام گوشت بودن یا حرام گوشت بودن) برای ما معلوم است مقایسه کنیم. چنان چه به حیوان حرام گوشت شبیه باشد پس حرام خواهد بود و اگر به حلال گوشت شباهت داشته باشد حلال خواهد بود. اما چنان چه حیوان مورد نظر شباهتی تلفیقی با حیوانی حرام گوشت و در عین حال با حیوانی که حکم مباح به گوشت آن داده شده است داشته باشد، حکم حرمت در این مورد غالب خواهد بود. (یعنی در زمره‌ی حرام گوشت به حساب خواهد آمد).

گوشت غیر حیواناتی که ذکر کردیم، شامل چهارپایان، اسب و بقیه‌ی حیوانات وحشی مثل زرّافه، خرگوش، یربوع (نوعی حیوان شبیه موش که دست و پای

کوچک و دم بلند دارد)، خرگوش رومی، گاو وحشی، سوسمار و آهو مباح می‌باشد و در میان پرندگان نیز آن چه ذکر نکردیم مثل شترمرغ، مرغ، طاووس، طوطی، کبوتر (انواع مختلف آن)، گنجشک‌ها، مرغابی و غاز و پرندگان آبی به طور کلی نیز در زمره‌ی پرندگان مباح قرار دادند. تمامی حیواناتی که در آب زندگی می‌کنند به جز قورباغه، مار آبی و تمساح حلالند. گیاهان یا میوه‌هایی که با آبی نجس آبیاری شده‌اند یا چیزی نجس پای آن‌ها ریخته شده است خوردن ثمر آن‌ها جایز است، مگر این که در ثمر بو یا طعم نجاست یافت شود که در آن صورت حرام خواهد بود.

خوردن زغال چوب، خاک، گِل و هم چنین پیاز، سیر، تُرُب و تره فرنگی به صورت نپخته و خام مکروه است اما اگر کسی مجبور شد و می‌ترسید که از گرسنگی تلف شود واجب است که به مقدار لازم از موارد مذکور بخورد (تا از مرگ رهایی یابد).

عورت

عورت عبارت است از شرمگاه و هر آن جایی که انسان از دیده شدن و آشکار شدن آن شرم و حیا می کند. منظور ما از عورت در این بحث مقدار اعضایی از انسان است که نماز و طواف جز با پوشیدن آن قسمت‌ها جایز نمی‌گردد. عورت پسر بچه‌ای که عمر او به ده سال رسیده باشد عبارت است از ما بین ناف و زانو و عورت کودک تا ده ساله تنها پَس و پیش وی می‌باشد، اما زن آزاده و بالغ تمامی بدنش جز صورت و دو کف دست و قدم پای او عورت است، و بنابراین به عنوان مثال اگر چنین زنی در حالی که ساعدش برهنه است نماز بخواند یا طواف انجام بدهد عبادتش باطل و غیرقابل قبول خواهد بود. پوشیدن عورت غلیظه شامل قُبُل و دُبُر (پیش و پَس) حتی در خارج از نماز نیز واجب است و ظاهر کردن این دو عضو بدون ضرورت حتی در تاریکی و تنهایی نیز مکروه می‌باشد. بدیهی است آشکار کردن این دو عضو در مواقع ضروری مثل معالجه و ختنه کردن مباح است (و اشکالی ندارد).

مساجد

ساختن مسجد به مقدار نیاز واجب است و بی‌تردید مساجد دوست داشتنی‌ترین مکان‌ها نزد خداوند است. کف زدن، آواز خواندن، موسیقی، خواندن اشعار ناروا و حرام، مختلط شدن مردان و زنان، همبستری و مجامعت و خرید و فروش در مسجد حرام است و سنت است که چنان چه کسی را ببینیم که در مسجد معامله می‌کند بگوییم: خداوند تو را در تجارتت بی‌بهره کند! هم چنین اگر کسی چیزی را گم کرده نباید در مسجد برای یافتن آن اقدام و اعلان نماید، زیرا این کار نیز حرام و نارواست. اما اگر کسی این کار را کرد بر شنونده است که بگوید: خداوند هیچ‌گاه آن را به تو برنگرداند!

آموزش کودکانی که ترس (ادرار کردن و نجس کردن مسجد) از آن‌ها نمی‌رود، عقد نکاح بستن، داوری و قضاوت، خواندن اشعار مباح و جایز، خوابیدن برای معتکف، بیتوته کردن میهمان و مریض و قیلوله کردن در مسجد مباح است، و سنت است که در مسجد از هیاهو و فریاد، دعوا و جنجال، زیاده‌گویی و بلند گفتن الفاظ مکروه و زشت اجتناب شود. هم چنین در حد امکان باید تلاش شود که در مسجد راهرو ایجاد نگردد. لازم به ذکر است استفاده از فرش‌ها، چراغ‌ها و لامپ‌ها و برق مسجد برای مجالس تعزیه و عروسی و ... مکروه است و زیاد سخن گفتن از امور دنیوی در مسجد نیز از مکروهات به حساب می‌آید.

ابن‌جوزی رحمه‌الله می‌فرماید: بزرگ‌ترین مجازات مجازاتی است که مجازات شونده به عقوبت و مجازات پی نبرد و آن را حس ننماید و شدیدتر از آن، آن است که مجازات شونده به خاطر مجازاتی که شده شادی و خوشحالی کند. مانند این که به خاطر دست یافتن به مالی حرام، یا توانا شدن بر انجام گناهی، خوشحالی کند (در حالی که در هر دو صورت خداوند قصد عقوبت و مجازات وی را داشته است).

وقت

بزرگان سلف از تلف کردن وقت در کارها و چیزهای بی‌فایده پرهیز می‌کردند. وقت (و عمر) هم چون مزرعه‌ای است که هر بذری را که در آن

بکاری هزار بذر (و دانه) را برداشت خواهی کرد. با این وجود آیا عاقلانه خواهد بود که کسی در کاشتن بذر و دانه کوتاهی کند یا از کاشتن آن اجتناب نماید؟!

بر مرد واجب است که نفقه‌ی همسرش را بدهد. نفقه یک زن عبارت است از این که مرد نیازهای ضروری وی شامل: غذا، نوشیدنی، پوشاک و محل سکونت را در حدی که در زمان وی معمول و عرف است را برآورده کند.

بر صاحب حیوانات واجب است که حیواناتی که در ملکیت وی هستند را آب و غذا دهد. چنان چه شخصی از این کار اجتناب ورزد، وی را بر این امر مجبور می‌سازند. چنان چه از این کار ابا ورزد یا از عهده‌ی آن بر نیاید او را مجبور می‌کنند تا به فروختن یا اجاره دادن یا ذبح کردن حیوانات (در صورت حلال گوشت بودن آن‌ها) بپردازد.

بدیهی است لعن و نفرین کردن حیوانات، بار سنگین بیش از حد توان حیوان بر آن نهادن، دوشیدن آن در حدی که به بچه‌ی آن ضرری برسد، زدن حیوان و هم چنین خالکوبی بر روی صورت آن حرام و نارواست.

پوشیدن لباسی که چهره‌ی انسان یا حیوان بر آن نقش بسته است و هم چنین آویزان کردن آن و نصب کردن آن بر دیوار حرام است و خرید و فروش آن نیز حرام و از گناهان کبیره محسوب می‌شود.

زنا

زنا بعد از شرک از بزرگ‌ترین گناهان است. امام احمد «رحمة‌الله‌علیه» می‌فرماید: بعد از قتل گناهی بزرگتر از زنا نمی‌شناسم. انجام عمل زنا متفاوت است. مثلاً زنا کردن با زنی که شوهر دارد، یا با محرم خود، یا با همسایه، یا یکی از نزدیکان، بسیار شنیع و زشت و پست است.

بدترین فو احش لواط است. به همین خاطر اکثر علما برآنند که لواط‌کننده و لواط شونده هر چند بکر باشند باید کشته شوند. شمس‌الدین رحمه الله علیه می‌گوید: اگر امام صلاح را بر آن بداند که لواط‌کننده را بسوزاند چنین حقی را خواهد داشت. و این در واقع مفهوم روایتی است که از ابوبکر صدیق و گروهی از صحابه نقل شده است.

اذکاری را که در نماز می‌خواند باید به گونه‌ای بخواند که تنها خودش بشنود

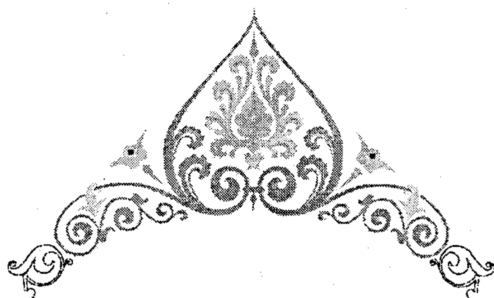
تا باعث تشویش اذهان دیگر نمازگزاران نگردد.

خداوند بر ما منّت نهاده و فرزندان را برای ما در دنیا زینت (و نعمت) قرار داده است. اما همین فرزندان موجب آزمایش انسان می‌گردند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ [التغابن/۱۵] اموال و فرزندانتان فقط وسیله‌ی آزمایش شما هستند.

پدرم ملزم است در جهت اصلاح و مصلحت افراد تحت تکفّل خود تلاش کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ [التحریم.٦/] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم آن،انسان‌ها و سنگ‌است نگه دارید.

رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته» یعنی؛ هر یک از شما نگاهبانید و هر کدام نسبت به زیردستانتان مسئولیت دارید بدیهی است رسیدن زیردستان (و افراد تحت تکفل) به سن بلوغ موجب رفع مسئولیت از ولی نمی‌شود. بنابراین اگر کسی در نصیحت کردن و مانع شدن فرزندانش از ضررهای دینی و دنیوی کوتاهی کند به تحقیق که در امانتی که خداوند بدو ارزانی داشته (فرزندانش) خیانت کرده و بی‌تردید مستحق همان عقوبتی خواهد شد که در حدیث آمده است. در این حدیث رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرعِيهِ اللهُ رعيَّةً يَمُوتُ و هُوَ غَاشٌّ لِرَعيّتِهِ إلاَّحَرّمَ الله عَلْيهِ الجَنّةَ»

یعنی؛ هر آن بنده‌ای که خداوند سرپرستی عده‌ای را به او بدهد و او در حالی که (در سرپرستی خیانت کرده (و مسئولیت خود را به خوبی انجام نداده) از دنیا برود بی‌تردید خداوند بهشت را بر وی حرام خواهد گردانید.



تعویذ و نوشته مشروع

کسی که در ارتباط با سنت‌ها و قوانین الهی به اندیشه می‌پردازد در می‌یابد که مورد آزمایش واقع شدن یا ابتلا یکی از سنت‌های مقدر خداوند است؛ زیرا می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الأَمْوَالِ وَالأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ [البقره/۱۵۵]. «قطعاً همه‌ی شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها (و مواد غذایی)، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان».

کسی که گمان می‌برد انسان‌های صالح و پرهیزگار از ابتلاء دور و مصون می‌مانند در اشتباهند، زیرا مورد آزمایش قرار گرفتن نشانه ایمان است. زیرا از رسول‌الله ﷺ سوال شده که: «کدام انسان‌ها بیشتر مورد ابتلاء قرار می‌گیرند او پاسخ فرمود: پیامبران و پس از ایشان صالحان و پس از آن‌ها کسانی که بیشتر به ایشان نزدیکند».

هر کس به اندازه‌ی میزان دینداریش مورد آزمایش قرار می‌گیرد، اگر در دین او استواری باشد به میزان آزمایش او افزوده می‌گردد و چنان چه در دینداری او ضعف و نرمی باشد از آن کاسته می‌شود.

رسول‌الله ﷺ فرموده‌اند: «وَ إِنَّ اللهَ إذا أَحَبَّ قَوْماً ابْتَلاهُمْ» أحمد و الترمذی، خداوند هرگاه ملتی را دوست بدارد آنان را مورد ابتلاء قرار می‌دهد.

همچنین بلا و ابتلا نشانه آن است که خداوند به بنده‌اس اراده خیر دارد. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «إذا أَرَادَ اللهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنيَا، و إذا

أَرَادَ اللهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِه حَتَّي يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَة».[1] اگر خداوند نسبت به بنده‌اش اراده خیر داشته باشد زودتر او را در دنیا دچار مجازات و عقوبت می‌نماید و در صورتی که نسبت به او اراده شر داشته باشد. او را با گناهانش به حال خود می‌گذارد تا در قیامت به تمام و کمال او را مجازات کند.

بلا و ابتلا هر چند اندک و کم باشند کفاره گناهانند. رسول گرامی اسلامﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصيبُهُ أذي شَوْكَة فَمَا فَوْقَهَا إلا كَفَّرَ اللهُ بِهَا سَيِّئاتِهِ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا».[2] هیچ مسلمانی نیست که به خاطر فرو رفتن خار یا بیشتر از آن دچار اذیت و درد شود مگر آن که خداوند هم چون ریزش برگ درختان آن‌ها را کفاره گناهانش می‌گرداند.

این بدان خاطر است که اگر آن انسان مسلمان، صالح باشد بلا و ابتلا سبب پاک شدن گناهان گذشته یا بلند گردیدن مرتبه‌اش می‌شود و در صورتی که گناهکار باشد کفاره گناهانش می‌شود و او را به اهمیت آن یادآوری می‌نماید. همانگونه که می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ [الروم/٤١]. «فساد، درخشکی و دریا به خاطر کارهای (ناپسندی) که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است».

بلا و ابتلا دو گونه‌اند: یکی از آزمایش از طریق خیر است مانند افزایش ثروت و سرمایه. و دومی آزمایش به وسیله شر و بدی است مانند: گرسنگی و مشکلات مالی. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ [الأنبياء/٣٥]. «و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم».

همچنین گاهی بلا و ابتلا از طریق بیماری و مرگ است که مهم‌ترین عامل آن‌ها چشم زنی و جادوگری ناشی از حسدورزی است. زیرا از رسول‌اللهﷺ روایت شده که: «أكثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أمّتِيْ بَعْدَ قضَاءِ اللهِ وَ قدَره بالعَيْن».[3] و بعد از قضا و قدر خداوند یکی از عوامل مرگ امت من چشم بد است.

جلوگیری: لازم است با وسایل جلوگیری از چشم زدگی و جادوگری قبل از

---

۱. الترمذی.
۲. متفق علیه.
۳. البخاری.

واقع شدن در آن‌ها آشنا شویم و آن‌ها را به کار بگیریم. زیرا جلوگیری از معالجه بهتر است. جلوگیری از آن‌ها با وسایل مختلف بسیاری ممکن است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

تقویت نفس به وسیله‌ی توحید و ایمان به این حقیقت که دخل و تصرف در نظام هستی تنها کار خداوند است و هم چنین اقدام به امور نیک و پسندیده ضرورت دارد.

حسن ظن به خداوند و توکل بر او و این که به خاطر هر گونه چشم بد و عارضه‌ای گمان نکند بیمار می‌گردد زیرا توهم و خیال خود نوعی بیماری است.[1]

هرگاه کسی به حسادت و چشم بد بودن شهرت داشت از باب پرهیز از اسباب و وسایل باید از او پرهیز نماید، نه از روی ترس و هراس.

ذکر خداوند و قدرت خداوند در مواردی که چیز شگفت برانگیزی را می‌بینند. زیرا رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: «إذا رَأي أحَدُکُمْ مِنْ نَفْسِه، أو مَالـه، أوْ أخِيْـه مَـا يُحِـبّ، فَلْيُبَرِّك، فَإنَّ العَيْن حَقٌّ».[2] هرگاه یکی از شما در مورد نفس خود یا دارایی برادر دینی‌اش چیزی را دید. ما شاء الله گفته و آن را تبریک گوید زیرا چشم زخم حقیقت دارد.

(و تبریک مانند این گفته: بارک الله لک، نه این که بگوید: تبارک الله). یعنی بگوید: خداوند آن را برایت مبارک بگرداند.

یکی از اسباب مصونیت در برابر چشم بد، آغاز کردن روز با هفت دانه خرما (عجوه) از نخلستانهای مدینه الهی است.

روی آوری به خداوند و توکل و حسن ظن و پناه بردن به او از چشم بد و جادوگری و اقدام به ذکر و پناه بردن (تعویذ) در هر بامداد و شامگاه.[3] آن اذکار به اذن خداوند کم و بیش دارای تأثیرند در مورد این اذکار دو نکته ضروری است:

۱ـ ایمان به این که هر چه در آن‌ها آمده حق است و حقیقت دارند و با اراده خداوند مفید واقع می‌شوند.

---

۱. بیشتر پزشکان و متخصصین بر این باورند که بیشتر از دو سوم امراض جسمی ناشی از عوامل نفسی و روانی است که آنان گمان می‌کنند بیمار هستند. در حالی که اصلا چنین بیماری در شخص وجود ندارد.

۲. احمد و الحاکم.

۳. نگا: أذکار الصباح و المساء ص ۱۶۷.

۲ـ آن‌ها را به زبان بیاورد یا به آن‌ها گوش فرا دهد و دل را به آن‌ها بسپارد زیرا آن‌ها دعا هستند و بنابر روایت دعای دل غافل پذیرفته نمی‌شود.

زبان ذکر و تعویذ

ذکر و اوراد صبحگاه را پس از نماز صبح، و اذکار شامگاه را بعد از نماز عصر باید خواند، هرگاه مسلمانی آن‌ها را فراموش کرد یا به کاری مشغول بود، هرگاه بیاد آورد آن‌ها را بگوید.

علائم مبتلا شد ن به چشم بد و غیره

میان کار پزشکی و تعویذ شرعی تعارضی وجود ندارد زیرا قرآن هم برای بهبودی بیماری‌های جسمی شفا دارد و هم برای بیماری‌های روحی و معنوی.

اما هرگاه انسان از بیماری‌های جسمی سالم باشد، عوارض آن معمولاً عبارتند از: صداع و سردرد غیر متمرکز، زردی چهره، عرق و ادرار بسیار، کم اشتهایی، بی‌حالی یا تب و لرزه، تپش قلب، درد و المی که در قسمت پایین شانه‌ها و پشت، نقل و انتقال می‌یابد. اندوه و غصه، خستگی و کوفتگی شبانه، فعل و انفعالات ناشی از ترس، خشم غیر طبیعی، کثرت تهوع، افسردگی، گوشه‌گیری، تنبلی و افسردگی، علاقه به خوابیدن و مشکلات و عوارض دیگر که از نظر پزشکی غالباً اسباب آن‌ها شناخته شده نیستند و گاهی با توجه به شدت و ضعف بیماری، آن علائم وجود دارند.

انسان مسلمان باید از ایمانی استوار و قلبی قوی برخودار باشد که وسوسه‌ها به آن راه پیدا ننمایند و تنها با احساس یکی از عوامل خود را بیمار گمان نبرد، زیرا معالجه‌ی بیماریِ توهم و خیال پردازی، خود کاری بسیار سخت و پیچیده است. زیرا گاهی بعضی اشخاص در حالی که سالم هستند یکی از آن عوارض در آن‌ها وجود دارد و ممکن است بیماری ایشان بیماری جسمی باشد، گاهی ممکن است عوارضی مانند افسردگی و اندوه و بی‌حالی نشانه‌های ضعف ایمان باشد، در این صورت لازم است چگونگی ارتباط خود را با خداوند مورد بررسی و بازبینی قرار بدهد.

در صورتی که بیماری بر اثر چشم بد باشد[۱]، با خواست خداوند از دو راه می‌توان آن را معالجه نمود:

۱ـ اگر چشم زننده شناخته شود، به او گفته می‌شود که غسل کند و چشم زده شده را با آب آن یا با مقداری از آن غسل نماید. ۲ـ اگر چشم زننده شناخته شده نبود، از طریق تعویذ، دعاء و حجامت باید به معالجه آن پرداخت.

اما در صورتی که بیماری بر اثر سحر حاصل شده باشد، معالجه آن با خواست خداوند از یکی از راه‌های زیر ممکن خواهد بود: ۱ـ اگر محل سحر را می‌دانست و آن را یافت در حالی که دو سوره معوذتین (قل اعوذ برب الناس و قل أعوذ برب الفلق) را می‌خواند گره‌های آن را بگشاید و سپس آن را بسوازند. ۲ـ از طریق تعویذ شرعی و آیات قرآن به ویژه دو سوره معوذتین و بقره و دعاهایی که در پایان خواهند آمد، برای معالجه آن تلاش نماید. ۳ـ نشره (باطل کردن سحر): که دو گونه است: الف) نوعی از آن باطل گردانیدن سحر به وسیله سحر و مراجعه به ساحران برای باز و باطل نمودن آن است، که حرام می‌باشد. ب) نوع دیگر روا می‌باشد، مانند: تهیه هفت عدد برگ از درخت سدر (کُنار) و خورد کردن آن در میان دو سنگ و سپس خواندن سوره‌های الکافرون، الإخلاص، الفلق و الناس سه بار و سپس قرار دادن آن در آب و بعد از آن نوشیدن و غسل کردن به وسیله آن و این کار را چند بار تا شفا پیدا کردن به خواست خداوند انجام دهد. (عبدالرزاق در کتاب مصنف).

٤ـ خارج گردانیدن سحر از راه خوردن مواد خوارکی اسهال آور اگر سحر در شکم قرار داشته باشد و اگر در قسمت‌های دیگر باشد از طریق حجامت[۲] (نوعی خون گر فتن) برای معالجه آن اقدام شود.

---

۱. العین: یا چشم زخم، اذیتی از طرف جن است به اذن خداوند بر چشم خورده به سبب وصف و اعجابی از طرف چشم زننده که شیاطین آن را فراهم می کنند و مانعی در مقابل آن وجود ندارد (مانند ذکر، نمازو ...) واقع می‌شود. و حدیث (العینُ حقٌ) به روایت بخاری شاهد آن است و روایت (ویحضرها الشیطان و حسد ابن آدم) به روایت أحمد که هیثمی آن را صحیح دانسته برای آن شاهد دیگری است. و در حدیث به عین یعنی چشم تعبیر می‌شود زیرا آن آلت وصف است و نه به خاطر این که ضرر متوجه آن می‌شود زیرا شخص کور بدان گرفتار می‌شود در حالی که نمی‌بیند.

۲. رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: (إنَّ خیر ما تداویتم به الحجامة). بهترین دارو برای مداوا حجامت است. و حوادث بسیاری از این قبیل رخ داده که سبب آن سحر و چشم زدن بوده و به وسیله حجامت رفع شده است، مانند مرض سرطان و غیره.

شروط تعویذ (دعای شرعی)

۱ـ به وسیله نام‌ها و صفت‌های خداوند باشد. ۲ـ به وسیله‌ی زبان عربی یا زبانی مفهوم انجام شود. ۳ـ این اعتقاد که تعویذ در ذات خود موثر نیست و شفای این بیماری با خواست و اراده خداوند است.

شروط تعویذ کننده

مستحب است که تعویذ کننده مسلمانی صالح و پرهیزکار باشد زیرا به هر میزان که پرهیزکار باشد تأثیر کار او بیشتر خواهد بود. ۲ـ به هنگام اقدام به تعویذ صادقانه به سوی خداوند روی بیاورد به گونه‌ای که قلب و زبان او با هم همراه شوند. اما بهتر آن است که هر کس برای خود اقدام به تعویذ نماید، زیرا دیگران غالباً قلبشان به چیزی دیگر مشغول است و هیچ کس به اندازه خود او مشکل و نیازمندی او را احساس نمی‌کند و خداوند خود اجابت دعای نیازمندان را وعده فرموده است.

شروط تعویذ شونده

مستحب است که مؤمن و صالح باشد و میزان تأثیر آن با قوت و ضعف ایمان و پرهیزکاری در ارتباط است خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلا خَسَارًا﴾ [الإسراء/۸۲]. «و از قرآن، آن چه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید». ۲ـ روی آوردن صادقانه به پیشگاه خداوند و طلب شفا از جانب او. ۳ـ در ارتباط با تأخیر در شفا و بهبودی اظهار گله‌مندی نکند، زیرا تعویذ دعاست و چنان چه در مورد شفا عجله کند، ممکن است هیچگاه دعای او پذیرفته نشود.

رسول‌الله ﷺ فرموده‌اند: «يُسْتَجَابُ لأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ: دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي».[1] (چنان چه عجله نکنید دعایتان مستجاب می‌شود نگویید دعا نمودیم اما مورد قبول واقع نشد).

---

۱. متفق علیه.

تعویذ دارای روش‌هایی است

۱ـ خواندن تعویذ همراه با دمیدن. ۲ـ خواتندن تعویذ بدون دمیدن. ۳ـ گرفتن آب دهان به وسیله انگشت و آمیختن آن با خاک و سپس مالیدن آن بر روی محل درد. ٤ـ خواندن تعویذ با مالیدن بر روی محل درد.

آیات و احادیثی که به وسیله‌ی آن‌ها برای بیمار تعویذ می‌شود

سوره فاتحه، آیه‌الکرسی و دو آیه آخر سوره البقره و آیه‌های: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لأولِي الأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران/۱۹۱ـ ۱۹۰]. «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است، همان‌ها که خدا در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند؛ (و می‌گویند:) بارالها! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار!».

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ﴾ [الأعراف/۱۱۹ـ ۱۱۷]. «(ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن!» ناگهان (به صورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آن‌ها را بسرعت برمی‌گرفت. (در این هنگام) حق آشکار شد؛ و آن چه آن‌ها ساخته بودند، باطل گشت. و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند».

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى قُلْنَا لا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الأَعْلَى وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ [طه/٦٩ـ ٦٥]. «(ساحران) گفتند: «ای موسی ! آیا تو اول (عصای خود را) می‌افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟!». گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طناب‌ها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر

می‌رسید که حرکت می‌کند! موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (که مبادا مردم گمراه شوند)!. گفتیم «نترس! تو مسلماً (پیروز و) برتری!. آن چه را در دست راست داری بیفکن، تمام آن چه را ساخته‌اند می‌بلعد! آن چه ساخته‌اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد!».

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلا خَسَارًا﴾ [الإسراء/۸۲]. «و از قرآن، آن چه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید». ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ﴾ [فصلت/٤٤]. «بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است؛ ولی کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوش‌هایشان سنگینی است و گویی نابینا هستند و آن را نمی‌بینند».

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ [الحشر/۲۱]. «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد!».

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ [القلم/٥١]. «نزدیک است که کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند و می‌گویند: «او دیوانه است!».

همچنین از سوره‌های الکافرون، الاخلاص، الفلق، الناس برای تعویذ استفاده می‌شود.

برای تعویذ از روایات زیر استفاده می‌شود

«أَسْأَلُ اللهَ الْعَظِيْمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ أَنْ يَشْفِيكَ» (۷ بار) . (از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می خواهم که تو را شفا دهد).

«أُعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطان وَ هَامَّةٍ، وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لاَمَّةٍ» (۳ بار).

(من شما دو نفر حسن و حسینﷺ را به وسیله کلمات کامل الله از بدی هر شیطان و جانور زهردار و زخم چشم به حفظ خدا می‌سپارم).

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاس أذْهَبِ البأسَ اِشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شِفَاءَ إلاَّ شِفَاؤُكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقماً» (۳ بار).

(بار خدایا! ای معبود مردم نابودکننده مرض‌ها، شفا بده که تو شفا دهنده‌ای. جز تو شفا دهنده‌ای نیست؛ شفایی که مرض‌ها را باقی نمی‌گذارد).

«اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنْهُ حَرَّهَا وَ بَرْدَهَا وَ وَصبَهَا».

«حَسْبيَ اللهُ لاَ إلهِ إلاَّ هُوَ عَلَيهِ تَوَكَّلتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ العَظِيمِ» (۷ بار).

«بسمْ الله أرْقيْكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤذِيْكَ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أو عَينِ حَاسدٍ اللهُ يَشْفِيْكَ بِسْمِ الله أرْقِيْكَ» (۳ بار).

دست خود را روی محل درد قرار دهید و (۳ بار) بگویید: «بِسْمِ الله» و (۷ بار) بگویید: «أعُوْذُ بِعِزَّةِ الله وَ قَدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أجِدُ وَ أحَاذِرُ». (من به عزت خدا و قدرتش پناه می‌برم از شرّ آن چه به آن دچار می‌شوم و از آن بیم دارم و می‌ترسم).

چند یادآوری

۱ـ تصدیق خرافات مربوط به صاحب چشم بد، مانند: خوردن ادرار از او، یا باطل شدن چشم زدن او پس از مرگش و ... به هیچ وجه صحیح نیست.

۲ـ قرار دادن مهره و طلسم و دستنبد و گردنبند بر روی جایی یا چیزی که در مورد چشم خوردگی جای نگرانی دارد، جایز نیست.

رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئاً وُ كِلَ إلَيْهِ»[1] هر کس چیزی را بر خود بیاویزد، سرنوشتش در اختیار آن چیز قرار داده می‌شود.

اما اگر آیاتی از قرآن باشد در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد و بهتر آن است که ترک شود.

۳ـ نوشتن جملانی مانند: ما شاءالله، تبارک الله یا نقاشی شمشیر، چاقو، چشم، یا قراردادن قرآن در اتومبیل یا آویختن آیاتی از قرآن در منزل، هیچ کدام از چشم زدن جلوگیری نمی‌کنند، حتی ممکن است جزو طلسم و افسون حرام به شمار بیایند.

۴ـ شخص مریض باید به تأثیر تعویذ مطمئن باشد و از تأخیر در بهبودی احساس نگرانی نکند زیرا گاهی اگر به بیمار گفته شود که در طول عمر باید دارو مصرف کنی اظهار نارضایتی نمی‌نماید، اما اگر نتیجه تعویذ به طول بینجامد اظهار نارضایتی می‌نماید در حالی که در برابر خواندن هر حرفی اجر و پاداش

---

۱. الترمذی.

دارد و پاداش آن ده برابراست.و لازم است مدام دعا و استغفارش را قطع نکند و صدقه و احسانش را بیشتر کند، زیرا احسان و صدقه جزو امور شفا بخش به شمار می‌آیند.

۵ـ خواندن دسته جمعی بر خلاف سنت است و اثر آن ضعیف می‌باشد. هم چنین بسنده کردن به نوار کاست، کافی نیست زیرا در مورد آن نیّت که در تعویذ شرط است، تحقق پیدا نمی‌کند، هر چند گوش فرا دادن به آن مفید است.

تکرار تعویذ تا بهبودی کامل سنت است، مگر آن که سبب زحمت و مشقت برای او بشود، در این صورت برای کاستن از ملال آن را کم کند. اما تکرار آیات یا دعا به تعدادی مشخص که در سنت وارد نشده، جایز نیست.

٦ـ نشانه‌هایی دال بر این که تعویذ کننده با سحر سر و کار داشته نه قرآن، وجود دارد که به آن‌ها یا بعضی از آن‌ها استدلال می‌شود و نباید فریب دینداری ظاهری او را خورد، زیرا گاهی ممکن است خواندن تعویذ را با آیاتی از قرآن آغاز کند. اما بلافاصله چیزهای دیگری را جایگزین آن کند، حتی ممکن است برای فریب دادن مردم مرتب به مسجد رفت و آمد داشته باشد، و گاهی در پیش روی شما مدام اهل ذکر و اوراد باشد، باید هوشیار بود و دچار فریب نشد.

برخی از نشانه‌های ساحران و فریبکاران

ـ پرسیدن نام بیمار یا مادر او، زیرا دانستن یا ندانستن نام در مورد معالجه چیزی را تغییر نمی‌دهد.

ـ قطعه‌ای از لباس بیمار را مانند: پیراهن یا ژاکت طلب کند.

ـ ممکن است از بیمار بخواهد حیوانی را با ویژگی‌های خاص تهیه کند تا او آن را برای خبیثان ذبح کند و شاید خون آن را بر بدن بیمار بمالد.

ـ خواندن ورد و طلسم‌های نامفهوم و بی‌معنی.

ـ دادن صفحه‌ای که در آن مربع‌هایی که در میان آن‌ها حروف و ارقامی نوشته شده ـ که حجاب نام دارد ـ به بیمار. ـ بیمار را به کناره‌گیری از مردم و زندانی شدن در اطاقی تاریک برای مدتی مشخص ـ که حجبه نام دارد ـ وادار کردن.

ـ امر کردن به بیمار که مدتی از استعمال آب خودداری کند.

ـ دادن چیزی به بیمار تا آن را در زمینی دفن کند یا کاغذی را به او بدهد تا

آن را بسوزاند و از دود آن به عنوان بخور استفاده نماید.

ـ خبر دادن به بیمار از صفات و ویژگی‌هایی که دیگران از آن خبر ندارند، یا خبر دادن از اسم و محل سکونت و بیماری او پیش از آن که خود او چیزی را بر زبان بیاورد.

ـ خبر دادن از نوع بیماری او از طریق تلفن یا پست و ... یا بلافاصله پس از وارد شدن به اطاق او.

از نظر علمای اهل سنت و جماعت جنی‌ها می‌توانند خود را به هیئت انسان در آورند و به این استدلال می‌نمایند که: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لا يَقُومُونَ إِلا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقره/۲۷۵]. «کسا نی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می خورد، گاهی بپا می‌خیزد)». مفسرین در این مورد اتفاق نظر دارند که منظور از کلمه «مس» در آن آیه جنون شیطانی است، که برای آدمی که جنی در قالب او رفته است، پیش می‌آید.

چند نکته‌ی مفید

جن چیست؟

جنی‌ها نوعی از مخلوقات خداوند هستند که آفرینش آن‌ها از آتش است، آن گونه که ملائکه از نور آفریده شده‌اند. آن‌ها در کل مکلف‌اند و می‌توان پشت سر آن‌ها نماز جماعت خواند و پیش از پیامبر گرامی محمدﷺ پیامبری به سوی ایشان فرستاده نشده ودر میان خود ایشان پیامبران و رسولانی وجود ندارد. اشخاص کافر ایشان اهل دوزخ، و اهل ایمان آن‌ها بهشتی‌اند، جسم آن‌ها پس از مرگ مثل انسان به خاک تبدیل نمی‌شود. حال آن‌ها در بهشت به میزان اعمالشان بستگی دارد. اما آنان در گوشه و کنار بهشت قرار دارند ودر آن خورد و خوراک خواهند داشت.

تقی‌الدین «رحمةالله‌علیه» می‌گوید: ما ایشان را مشاهده خواهیم کرد اما آنان ما را بر عکس دنیا نخواهند دید.

حسادت چیست؟

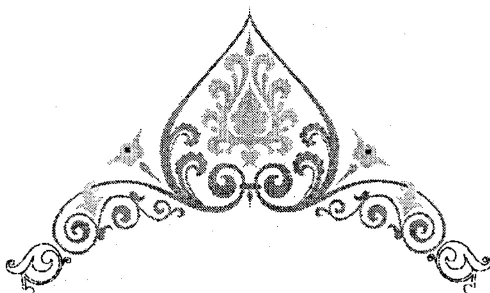
حسادت به معنای آروزی زوال نعمت دیگران است و غالباً چشم زدن از آن ناشی می‌شود، حسادت جزو بزرگترین گناهان است حتی اساس همه‌ی گناهان به شمار می‌آید و اولین نافرمانی خداوند به وسیله حسادت بوده، زیرا ابلیس به خاطر حسادت به آدم، حاضر نشد به او سجده کند و قابیل بر اثر حسادت برادرش هابیل رابه قتل رسانید.

معالجه‌ی حسادت

۱ـ آگاهی از خطر و اهمیت حسادت و اطلاع از این موضوع که حسادت همانگونه که آتش، چوب را از بین می‌برد نیکی‌ها و حسنات انسان را نابود می‌کند. ۲ـ آن چه را که خداوند به دیگران داده بر اساس تقدیر و حکمت او بوده و اظهار نارضایتی از آن اعتراض به کار خداوند و سستی ایمان به قضا و قدر به شمار می‌آید. ۳ـ گفتن ما شاء الله و تبریک به هنگام دیدن چیزی جالب توجه، نشانه سلامت و پاکی نفس شماست.

آگاهی از اجر ترک حسادت

هر کسی زمانی که سر بر بالین می‌نهد در قلبش نسبت به کسی حسودی وجود نداشته باشد وارد بهشت می‌شود. همان گونه که در حدیثی که رسول‌الله ﷺ به یکی از اصحاب مژده بهشت داده و عبدالله بن‌عمرو رضی الله عنه به خاطر دانستن این راز بشارت و مژده به بهشت برای این صحابی؛ سه شبانه‌روز را نزد او سپری کرد و در نتیجه دریافت که این صحابی دلش از حسادت پاک و خالی است.



دعاء

تمامی مخلوقات به خداوند محتاج‌اند و به آن چه او دارد نیاز دارند. اما او از مخلوقات بی‌نیاز است.

خداوند دعا را بر بندگانش واجب گردانیده و فرموده است: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر/٦٠]. «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!».

رسول خداﷺ فرموده‌اند: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ»، هر کس از خداوند چیزی نخواهد، بر او خشم می‌گیرد.

با این وصف خداوند از دعا و درخواست انسان‌ها در پیشگاه خود شادمان می‌شود و کسانی را که در دعای خود الحال و اصرار می‌ورزند دوست می‌دارد و به خود نزدیک می‌کند.

اصحاب پیامبرﷺ به این موضوع پی برده بودند و هر یک از آن‌ها هیچ چیزی را برای درخواست از خداوند کم اهمیت به شمار نمی‌آوردند و دعا و درخواست خود را تا حدی بی‌ارزش نمی‌کردند که آن‌ها را با هیچ یک از بندگان خداوند مطرح کنند این تنها به خاطر پیوندشان با پروردگار و نزدیکی‌شان به او بود و به این آیه تمسک می‌جستند: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ [البقره/١٨٦]. «و هنگامی که بندگان من، از تو درباره‌ی من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم».

دعا در پیشگاه خداوند از جایگاه والایی برخودار است و از هر چیزی ارزشش بیشتر می‌باشد، دعا گاهی از قضا، جلوگیری می‌کند و دعای انسان

مسلمان اگر اسباب آن فراهم شود وموانعش مرتفع گردد قطعاً مستجاب خواهد شد و به دعا کننده یکی از مواردی که در این فرموده رسول‌اللهﷺ آمده اعطاء خواهد شد.

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إثْمٌ وَ لا قطِيعَةُ رَحِمٍ إلا أعطَاهُ اللهُ بِهَا إحْدَي ثلاثٍ: إمَّا أنْ تُعَجَّلَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَ إمَّا أنْ يَدَّخِرَهَا لَهُ فِي الأخِرَةِ، وَ إمَّا أنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنْ السُّوءِ مِثلَهَا. قالُوا إذاً نُكْثِرُ؟. قالَ: اللهُ أكْثَرُ».[1]

هیچ مسلمانی نیست که دعایی را بنماید که در آن گناهی و قطع صله رحمی نباشد. مگر آن که خداوند یکی از سه امور را به او عطاء خواهد فرمود: این که در اسرع وقت دعای او را مستجاب خواهد فرمود، یا آن را توشه‌ی آخرتش خواهد گردانید، یا به میزان آن، او را از بدی و مشکلات مصون خواهد داشت. اصحاب گفتند: پس تا بتوانیم دعا و درخواست خواهیم کرد. رسول‌اللهﷺ فرمودند: خداوند (کرم و بخشیدنش) زیادتر است.

انواع دعا

دعا دو گونه است:

۱ـ دعاهایی که عبادتند: مانند نماز و روزه.

۲ـ دعاهایی که خواستن و طلبیدن است.

در اینجا این سوال پیش می‌آید که کدام عمل بهتر است؟

آیا قرائت قرآن بهتر است یا ذکر و یا دعا و خواستن از خداوند؟

در پاسخ به آن باید گفت که: قرائت قرآن بهتر است و بعد از آن ذکر و ثنا و سپس دعا و درخواست از خداوند قرار دارد.

این از نظر کلی بدین صورت است. اما گاهی عواملی باعث می‌شود که آن چه در درجه دوم و سوم قرار دارند از آن چه در درجه اول قرار دارد بهتر باشد. برای مثال دعای روز عرفه از قرائت قرآن بهتر است، وخواندن اوراد پس از نماز های واجب اولویتش از قرائت قرآن بیشتر است.

---

۱. أحمد و الترمذی.

اسباب استجابت دعا

برای پذیرفته شدن دعا اسباب و عواملی ظاهری و باطنی وجود دارند:

۱ـ اسباب ظاهری: ارائه اعمال صالحه‌ای مانند: صدقه دادن، وضو و نماز، نشستن روبه قبله و بلند کردن دستان و ثنا و ستایش شایسته‌ی خداوند. استفاده از اسماء وصفات خداوند و اسماء و صفاتی که با موضوع درخواست و دعا مناسب باشد. مثلاً اگر دعا متعلق به درخواست رفتن به بهشت است، درخواست و زاری به وسیله‌ی فضل و رحمت خداوند باشد، و در صورتی که علیه ستمکاری دست به دعا بر می‌دارد اسم‌هائی مانند: جبار و قهار را به کار بگیرد.

یکی دیگر از اسباب ظاهری فرستادن صلوات بر رسول‌اللهﷺ در آغاز و اواسط و آخر آن و اعتراف به گناهان و شکر و سپاس نعمت های خداوند است.

برای دعا از اوقات مبارکی که روایات و دلایلی مبنی بر احتمال مقبولیت دعا در آن‌ها وجود دارند استفاده نماید. چنان اوقاتی بسیارند، مثلاً در: ۱ـ طول شبانه روز: یک سوم اخیر شب که خداوند به آسمان دنیا نزول می فرماید. میان اذان و اقامه، بعد از وضوء، در سجده و پیش از سلام دادن نماز و پس از نمازها، بعد از ختم قرآن، به هنگام آواز خروس، در طول مسافرت دعای مظلوم، دعای کسی که در تنگنا قرار گرفته، دعای والدین برای فرزندان، دعای پنهانی انسان مسلمان برای برادر دینی خود، و هنگام قرار گرفتن در برابر صف دشمنان محارب. ۲ـ در مورد هفته: روز جمعه و مخصوصاً آخرین لحظات روز جمعه. ۳ـ اما در میان ماه‌ها: ماه رمضان و هنگام افطار و سحری و شب‌های قدر و روز عرفه. ٤ـ در مورد اماکن مبارک: همه مساجد، به ویژه مسجدالحرام در مکه و در کنار کعبه نزدیک ملتزم و نیز در کنار مقام ابراهیمعليه السلام و به هنگام سعی میان صفا و مروه و در عرفات، مزدلفه و منی و ایام حج و ... .

۲ـ اسباب پنهانی: به وسیله توسل به توبه صادقانه و جبران حقوق متعلق به دیگران و پاک و حلال گردانیدن خوراک و پوشاک و مسکن و کسب روزی از راه‌های حلال و بیشتر گردانیدن عبادات و پرهیز از محرمات و دوری از شبهات و شهوات و حضور قلب هنگام دعا و اطمینان امیدواری به رحمت خداوند و پناه بردن به او، و زاری و الحال و سپردن امور خود به خداوند و قطع امید و توجه به غیر او.

موانع قبولی دعا

گاهی انسان در پیشگاه خداوند دست به دعا بر می‌دارد اما دعایش مستجاب نمی‌شود یا استجابت آن به تاخیر می‌افتد. علل و اسباب آن بسیارند که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

دعا و طلب خواستن از غیر خداوند همراه با دعا و خواستن از خداوند.

طول و تفصیل در دعا مانند: پناه بردن به خداوند از آتش و سختی‌ها و تنگناها و تاریکی دوزخ، در حالی که پناه بردن به خداوند از عذاب یا آتش آن کفایت می‌کند.

دعای ناروا علیه خود یا دیگران و دعایی که گناه و قطع پیوند خویشاوندی را سبب شود.

معلق نمودن دعا به خواست و اگر و اما، مثل این که دعا کند خدایا اگر خواستی مرا ببخش و ...

عجله داشتن برای پذیرفته شدن دعا: برای مثال بگوید: «خداوندا! تو را خواندم و در پیشگاهت دعا کردم، اما آن را نپذیرفتی».

ترک کردن دعا به سبب ناراحتی و ملال.

دعا کردن در حالت غفلت قلب.

عدم مراعات ادب در حضور خداوند.

روزی رسول‌اللهﷺ متوجه شد که مردی در نماز دعا می‌کرد: اما بر پیامبرﷺ صلوات نفرستاد. رسول اللهﷺ فرمود: این مرد عجله نموده و سپس به او یا دیگران فرمود: «عَجِلَ هذا» ثُمَّ دَعَاهُ فقالَ لَهُ أوْ لِغَيرِه: «إذا صَلَّي أحَدُكُمْ فَلْيَبْدا بتَحْميدِ الله وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ لْيُصَلِّ عَلَي النَّبِيِّﷺ ثُمَّ لْيَدْعُ بَعْدُ بِمَا شَاءَ».[1]

«هرگاه یکی از شما نماز بخواند و خواست دعا کند، ابتدا خداوند را حمد و ستایش و سپس بر پیامبر صلوات بفرستد و پس از آن هر دعایی را که می‌خواهد بگوید».

دعا و درخواست چیزی که تحقق آن جزو محالات باشد مانند: درخواست عمر جاویدان در دنیا.

---

۱. أبوداود و الترمذی.

همچنین تکلف و تصنع در به کارگیری کلمات ادبی و مسجع مطلوب نیست، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف/۵۵]. «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد».

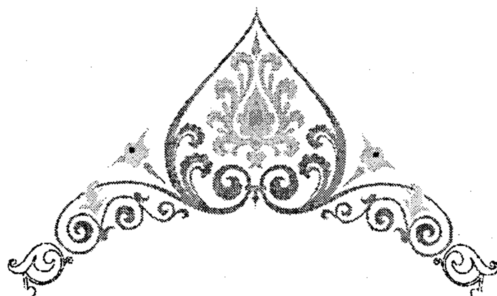
ابن‌عباس رضی الله عنه می‌گوید: «فَانْظُرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ فَإِنِّي عَهِدْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ وَ أَصحْابَهُ لا يَفْعَلُونَ إلا ذلِكَ يَعْنِي لا يَفْعَلُونَ إلا ذلِكَ الاجْتِنَابَ».[1] «به سجع (تکلف در به کارگیری کلمات ادبی) در دعا توجه نکنید و از آن خودداری نمایید! من رسول‌الله ﷺ و اصحاب او را بارها دیده بودم که همین کار را می‌کردند». (یعنی در دعا از کلمان مسجع و تکلیفی خودداری می‌کردند).

زیاده‌روی در بلند نمودن صدا، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَلا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلا﴾ [الإسراء/۱۱۰]. «و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن». عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: «أنزل هذا في الدعاء». «این آیه در ارتباط با دعا نازل گردیده است».

مستحب است که انسان دعا کند و دعایش را به صورت زیر مرتب نماید: اول: خداوند را حمد و ستایش کند. دوم: بر رسول‌الله ﷺ درود و صلوات بفرستد. سوم: توبه کند و به گناه خویش معترف باشد. چهارم: خداوند را به خاطر نعمت‌هایش سپاس گوید. پنجم: دعا و درخواستش را با استفاده از دعاهای کامل و جامع روایت شده از رسول‌الله ﷺ و سلف صالح بیان کند. ششم: دعایش را با فرستادن صلوات بر رسول‌الله ﷺ خاتمه بدهد.

---

۱. البخاری.



دعاهای مهمی که شایسته است حفظ شوند

دعاهای مأثور از رسول‌الله ﷺ و مناسبت آن‌ها

قبل و بعد از خواب

«بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَ أَحْيَا» بعد از خواب «الحَمْدُ للهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا وَ إلَيْهِ النُّشُورُ».

کسی که در خواب دچار ترس شود.

«أَعُوذُ بكلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ، وَ من شَرِّ عِبَادِهِ، وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِين، وَ أَنْ يَحْضُرُونِ».

زمانی که کسی خواب می‌بیند

«اگر خواب خوبی دیدید از خداونداست و او را ستایش کنید و آ ن را «برای دیگران» بگویید. و اگر خواب بد دیدید از شیطان است و از شر او به خداوند پناه ببرید و به کسی نگویید که ـ إن شاء الله ـ به شما ضرری نخواهد رسید».

خروج از منزل

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ أَنْ أَضِلَّ، أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَزِلَّ أَوْ أَزَلَّ، أَوْ أَظْلِمَ، أَوْ أُظلِمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ».

وارد شدن به مسجد

وقتی وارد مسجد شد پای راستش را پیش بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ الصَّلاَةُ و السَّلاَمُ عَلَيَ رَسُولِ اللهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْلِي ذُنُوبِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ».

خروج از مسجد

هرگاه از مسجد بیرون رفت پای چپ را پیش بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ الصَّلاَةُ وَ السَّلاَمُ عَلَيَ رَسُول اللهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ».

تبریک به عروس و داماد

«بَارَكَ اللهُ لَكَ، وَ بَارَكَ عَلَيْكَ، وَ جَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ».

آواز خروس و زوزه سگ و صدای الاغ در شب

«هرگاه صدای خروس شنیدید از خداوند فضلش را بخواهید زیرا فرشته‌ای را دیده است» و «هرگاه زوزه‌ی سگ‌ها و صدای عرعر الاغ‌ها را در شب شنیدید به خدا پناه ببرید».

هر کس به شما بفهماند که او شما را به خاطر خدا دوست دارد

از انس روایت شد ه که مردی نزد پیامبر ﷺ بود و مردی (از آن جا) گذشت و گفت: ای رسول‌الله ﷺ من آن مرد را دوست دارم. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا آن را به او خبر داده‌ای؟» گفت: نه، فرمود: «به او خبر بده» پس مرد به او رسید و گفت: «إنّي أحبك في الله» (من شما را به خاطر خدا دوست دارم) مرد گفت: «أحبك الذي أحببتني له».

وقتی برادر مسلمانش عطسه می‌کند

«هرگاه عطسه کردید «الحمدلله» بگویید. و اگر برادر مسلمان شما عطسه کرد و الحمدلله گفت شما بگویید: «یرحمك الله» و هرگاه شخص کافر عطسه کرد و حمد خداوند را نمود به او بگویید: «یهدیکم الله» (خداوند شما را هدایت فرماید) به او

نگوييد يرحمک الله.

دعای رفع مشکل و سختی

«لا إلهَ اللهُ الْعَظِيمُ الحَلِيمُ، لا إلَهَ اللهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لا إلَهَ اللهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ رَبُّ الأرْضِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الكَرِيمِ». «أللهُ أللهُ رَبِّي لا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ برحمتكَ أَسْتَغِيثُ» «سبحَانَ اللهُ العَظِيم».

دعای علیه دشمنان

«اللَّهُمَّ مُجْرِيَ السَّحَابِ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعَ الْحِسَابِ اهْزِمْ الأَحْزَابَ اللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَ زَلْزِلْهُمْ».

هرگاه در کاری مشکلی پیش آید

«اللهمَّ لا سَهْلَ إلا مَا جَعَلْتَهُ سَهْلا وَ أَنتَ تَجْعَلُ الحزن إذا شِئْتَ سَهْلاً».

دعای پرداخت بدهکاری

«اللَّهُمَّ إنِّي أعُوذُبِكَ مِنْ الْحَزَنِ وَ الْعَجْزِ وَ الْكَسَلِ وَ الْجُبنِ وَ ضَلَعِ الدَّيْنِ وَ غَلَبَةِ الرِّجَالِ».

وارد شدن به محل قضای حاجت و حمام

«اللَّهُمَّ إنِّي أعُوذُبِكَ مِنْ الْخُبُثِ وَ الْخَبَائِثِ». و هرگاه خارج شدید بگویید: «غُفْرَانَكَ».

وسوسه در نماز

«آن شیطان است به او گفته می‌شود: خَنْزَبْ، زمانی که آن را احساس نمودی به خداوند پناه ببر، و سه مرتبه به طرف چپ خود تُف کن».

در سجده

«اللَّهَمَّ اغفرْلِي ذَنْبِي كُلَّهُ دقَّهُ وَ جِلَّهُ وَ أَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ وَ عَلانَيَّتَهُ وَ سِرَّهُ». «سُبْحَانَكَ

رَبِّي وَ بِحَمدكَ اللَّهُمَّ اغفِرْلِي» «اللَّهُـمَّ أعُـوذُ بِرِضَـاكَ مِـنْ سَـخَطِكَ وَ بِمُعَافَاتِـكَ مِـنْ عُقُوبتَك وَ أعُوذُبِكَ مِنْكَ لا أحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أنْتَ كَمَا أثْنَيتَ عَلَيَ نَفْسِك».

سجده تلاوت

اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ آمَنْتَ و لَكَ أسْلَمْتُ سَجَدَ وَجْهي لِلَّذِي خَلَقَـهُ وَ صَـوَّرَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ تَبَارَكَ اللهُ احْسَنُ الخَالقينَ.

در آغاز نماز

«اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْني و بينَ خَطَايَاي كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ المَشْرقِ وَ المَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّني مِـنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّي الثَّوْبُ الأبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خطَايَايَ بِالمَاءِ وَ الثَّلْجِ وَ الْبَرَد».

آخر نماز

«اللَّهُمَّ إنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْماً كَثِيراً وَ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلا أنْتَ فَـاغْفِرْلِي مَغْفِـرَةً مِـنْ عِنْدِكَ وَ ارْحَمْنِي إنَّكَ أنتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

پس از نماز

«اللَّهُمَّ أعِنِّي عَلَيَ ذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ وَ حُسْنِ عِبَادَتِكَ». «اللَّهُمَّ إنِّي أعُوذُبِكَ مِنْ الْكُفْـرِ وَ الْفَقْرِ وَ عَذَابِ الْقَبْرِ».

کسی که کار خوبی را از دیگران دید.

«هر کس کار خوب و نکوئی را از کسی دیـد بـه فـاعلش بگویـد: «جـزاك الله خيرا». که این بهترین ثنا است، او نیز در جواب بگوید: و جزاک، و یا بگوید: و إیاک.

به هنگام دیدن باران

«اللَّهُمَّ صَيِّباً نَافِعاً» دو یا سه بار، «مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللهِ وَ رَحْمَتِه».

هنگام وزیدن باد

«اللَّهُمَّ إنِّي أسْألُكَ خَيرَهَا مَا فِيهَا، وَ خَيرَ مَا أرْسِلَتْ بِهِ، وَ أعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَ شَرِّ مَا فِيهَا، وَ شَرِّ مَا أرْسِلَتْ بِهِ.

وقتی هلال ماه را می‌بینند

«اللهُمَّ أهلَّه عَلَيْنَا باليمن و الإيمَانِ وَ السَّلامَةِ وَ الإسْلامِ، رَبِّي وَ رَبُّكَ اللهُ».

کسی که مسافر را بدرقه می‌کند. و مسافر هم بگوید

«اِسْتَوْدِعَ اللهُ دِينَكَ وَ أمَانَتَكَ وَ خَواتيمَ عَمِلِكَ». و مسافر چنین جواب دهد: «أسْتَوْدِعَكمُ الله الَّذْي لا تَضيْعُ وَ دَائعُهُ».

دعای سفر

«اللهُ أكبَر، اللهُ أكبَر، اللهُ أكبَر (سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَلنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنينَ وَ إنَّا إلىَ رَبِّنَا لُمنقَلبُونِ) اللَّهُمَّ إنَّا نَسْألُكَ فِي سَفرنَا هَذَا الْبِرَّ وَ التَّقْوي، وَ مِنْ الْعَمَل مَا تَرْضَي، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطوعَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَر وَ الْخَلِيفَةُ فِي الأهْلِ، اللَّهُمَّ أعُوذُبِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَر وَ كَآبَةِ الْمُنْظَر وَ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَال وَ الأهْل. وَ إذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ وَ زَادَ فِيهنَّ: آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ».

قبل از خوابیدن

«اللَّهُمَّ أسْلَمتُ نَفْسِي إلَيْكَ وَ فَوَّضْتُ أمْرِي إلَيْكَ وَ ألْجَأتُ ظَهْري إلَيْكَ رَهْبَةً وَ رَغْبَةً إلَيْكَ لا مَلْجَأ مِنْك إلا إلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أرْسَلْتَ» «الحَمدُ لله الَّذِي أطْعَمنا وَ سَقَانَا وَ كفَانَا وَ آوَانَا فَكَمْ مِمَّنَ لا كَافِي لَهُ وَ لا مُؤوي»،«اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبعْثُ عبادَكَ» «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ ربِّي بِكَ وَضَعْتُ جَنْبِي وَ بِكَ أرْفَعُهُ إنْ أمْسَكْتَ نَفْسِي فَاغْفِرْلَهَا وَ إنْ أرْسَلْتَها فَاحْفَظْهَا بمَا تحْفَظُ بِهِ عَبادَكَ الصَّالِحِينَ» «نَفَثَ فِي يَدْيهِ وَ قَرأ بِالْمُعَوَّذَتَيْنِ وَ مَسحَ بِهِمَا جَسَدَهُ». سوره‌های معوذه (اخلاص، فلق، ناس) را می‌خواند و در دست‌های خود می‌دمید و به بدن می‌مالید. «لاَ يَنَامُ كلَّ لَيْلَةٍ حَتَّي

يقرأ: (الم) السجده و تبارك الملك». هيچ شبي نمي‌خوابيد تا اين كه اين دو سوره را بخواند.

رفتن به سوی نماز

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً، وَ فِي لِسَانِي نُوراً، و فِي سَمعي نُوراً، وَ فِي بَصَرِي نُوراً، وَ من فَوْقِي نُوراً، وَ من تحتِي نُوراً، وَ عَنْ يَمِينِي نُوراً، وَ عَنْ شِمَالِي نُوراً، وَ مِن أَمَامِي نُوراً، وَ مِن خَلفِي نُوراً، وَ اجْعَلْ فِي نَفَسِيْ نُوراً، وَ أَعْظِمْ لِي نُوراً، وَ عَظِّمْ لِي نُوْراً، وَ اجْعَلْنِي نُوْراً، اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُوْراً، وَ اجْعَلْ فِيْ عَصَبِي نُوراً، وَ فِي لَحْمِي نُوْراً، وَ فِيْ دَمِي نُوراً، وَ فِي شَعَرِي نُوراً، وَ فِي بَشَرِي نُوْراً».

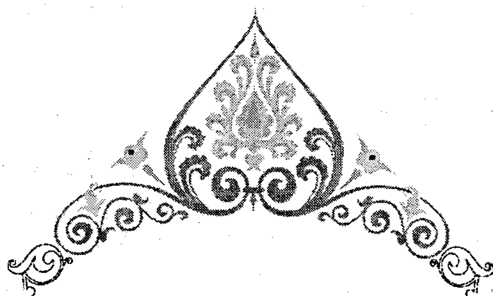
دعای استخاره

«إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَ أَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَ أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَ لاَ أَقْدِرُ، وَ تَعْلَمُ وَ لاَ أَعْلَمُ، وَ أَنْتَ عَلاَّمُ الغُيُوبِ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ هَذَا الأَمْرَ (ثُمَّ تُسَمِّيهِ بِعَينِه) خَيْراً لِي فِي دِينِي وَ مَعَاشِي وَ عَاقِبَةِ أَمْرِي - أو قال: عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي وَ يَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَ إِنْ كُنتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأمر شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَ مَعَاشِي وَ عَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ - فَاصْرِفهُ عَنِّي واصْرِفِنِي عَنْهُ وَ اقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ». هر گاه يكى از شما خواست كارى انجام دهد، غير از نماز فرض، دو ركعت نماز بخواند، سپس بگويد اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ .. تا آخر.

دعاهای جامعی که ثابت شده رسول‌الله ﷺ آن‌ها را می‌خوانده است

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَ مِنْ شَمَاتَةِ الأَعْدَاءِ وَ مِنْ جَهْدِ الْبَلاءِ» «اللَّهُمَّ اغْفِر لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمرِي وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ اغْفِرلِي جِدِّي وَ هَزْلِي وَ خَطَئِي وَ عَمْدِي وَ كُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ اغفِرلِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أنتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ

الْمُؤَخِّرُ وَ أَنْتَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ» «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِيَ الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَ أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَ أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي فِيهَا مَعَادِي وَ اجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَي وَ التُّقَي وَ الْعَفَافَ وَ الْغِنَي» «اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَ زَكِّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيُّهَا وَ مَوْلاهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ مِنْ عِلمٍ لا يَنْفَعُ وَ مَنْ قَلْبٍ لا يَخْشَعُ وَ مِنْ نَفْسٍ لا تَشْبَعُ وَ مِنْ دَعْوَةٍ لا يُسْتَجَابُ لَهَا» «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ تَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَ جَمِيعِ سَخَطِكَ».



تجارت سودمند

خداوند انسان را بر دیگر آفریده‌هایش برتری بخشیده و او را به نعمت نطق و کلام اختصاص داده و زبان را ابزار بیان گردانیده است. زبان نعمتی است که می‌توان آن را هم در خیر و هم در شر به کار گرفت.

هر کس آن را در راه خیر به کار گیرد به سعادت دنیوی و منزلت والای اخروی خواهد رسید. اما هر کس در غیر این راه آن را به کار گیرد او را در معرض هلاکت و نابودی در هر دو جهان قرار خواهد داد.

بهترین راه برای مستغرق کردن وقت در راه خیر قرائت قرآن، ذکر و یاد خداوند است.

فضیلت ذکر

احادیث بسیاری راجع به آن آمده است: از جمله رسول‌الله ﷺ فرموده‌اند:

«ألا أنبئُكُمْ بخيرِ أعمَالِكُمْ، وَ أزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيْكِكُم وَ أرْفَعُهَا فِيْ دَرَجَاتِكُمْ، وَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إنْفَاقِ الذَّهَبِ وَ الوَرق، وَ خَيْرٌ لَكُم مِنْ أنْ تَلْقُوا عَدُوّكُمْ فَتَضْرِبُوْا أعْنَاقهُمْ وَ يَضْرِبُوْا أعْنَاقكُمْ؟ قالوْا بَلَي يَا رَسُولَ الله. قَالَ: ذِكْرُ الله»، می‌خواهید شما را به بهترین و پاک‌ترین و با ارزشترین اعمالتان در پیشگاه پروردگارتان مطلع نمایم: اعمالی که منزلت شما را بالا می‌برد و از صدقه و احسان به وسیله طلا و نقره و جهاد با دشمن و زدن گردن آنان و زده شدن گردن شما بهتر می‌باشند. گفتند: آری یا رسول‌الله! فرمود: ذکر خداوند.

رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَ الَّذِي لا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَ

الْمَیِّتِ»، «کسی که خداوند را ذکر می‌کند و کسی که او را ذکر نمی‌کند هم چون زنده و مرده‌اند».

خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَ أَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَ إِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَ أَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بَشِبْرٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعاً». من همراه ظن و گمان بنده‌ام نسبت به خودم هستم، هرگاه مرا ذکر کند با او هستم. اگر مرا در نفس خود بخواند، او را در نفسم می‌خوانم. اگر مرا در حضور دیگران بخواند، او را در حضور دیگران می‌خوانم. اگر یک وجب به من نزدیک شود یک ذراع به او نزدیک می‌گردم.

هم چنین رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: «سَبَقَ الْمُفَرِّدُونَ، قَالُوا: وَ مَا الْمُفَرِّدُونَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِرَاتُ». یکه تازها پیشی گرفته‌اند. خدمت ایشان گفتند: یکه تازها کیستند یا رسول‌الله ﷺ؟ فرمود: مردان و زنانی که خداوند را بسیار ذکر می‌کنند.

رسول‌الله ﷺ در مقام تذکر به یکی از یاران خود فرمود: «لا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْباً مِنْ ذِكْرِ اللهِ». زبانت همیشه به یاد خداوند تر و تازه باشد.

پاداش مضاعف

پاداش اعمال صالحه هم چون قرائت قرآن، چندین برابر می‌گردد و این افزایش اجر با توجه به موارد زیر است: ۱ـ با میزان ایمان، اخلاص و محبت خداوند و ... در قلب ارتباط دارد. ۲ـ با میزان توجه و اشتغال قلب به ذکر و فکر ارتباط مستقیم دارد که ذکر نباید فقط بر زبان آورده شود. چنان چه این کار را کامل کند، خداوند تمامی گناهان او را می‌بخشاید و به او پاداش تام و تمام می‌دهد، اما اگر ناتمام باشد اجر و پاداش او هم ناتمام و ناقص خواهد بود.

فواید ذکر

- شیطان را می‌راند و او را سرکوب کرده و بینیش را بر خاک می‌مالد.
- خوشنودی خالق را سبب می‌شود.
- سبب محبت خداوند و نزدیکی به او می‌گردد.

ـ زمینه را بـرای روی‌آوری هـر چـه بیـشتر خداونـد نـسبت بـه بنـده فـراهم می‌گرداند.

ـ انسان را برای اطاعت بیشتر از خداوند منان یاری می‌دهد.

ـ غم و غصه را از دل می‌زداید و سرور و شادمانی را به همراه می‌آورد.

ـ به قلب، قوت و حیات و پاکی و صفا می‌بخشد.

ـ در دل عطش و نیازی هست که هیچ چیزی بـه غیـر از ذکـر خداونـد آن را برطرف نمی‌کند.

ـ در قلب قوت و خشونتی وجود دارد که هیچ چیزی به غیـر از یـاد خداونـد آن را ذوب و نرم نمی‌کند.

ـ ذکر داروی شفابخش دل و مایه‌ی قوت آن است.

ـ ذکر را لذتی است که با هیچ لذتی قابل مقایسه نیست.

ـ غفلت بدترین بیماری دل است.

ـ ذکرِ اندک، نشانه‌ی نفاق است و کثرت آن علامت قوت ایمان و صداقت در محبت خداوند است زیرا هر کسی چیزی را دوست بدارد بسیار آن را یاد می‌کند.

ـ هرگاه انسان در شرایط شادکامی و آسودگی خداوند را یاد کند، خداوند نیـز او را در شرایط سخت مانند مرگ و سختی‌های آن، فراموش نمی‌کند.

ـ ذکر خداوند عامل نجات از عذاب خداوند است، آرامش را بـه همـراه دارد، و انسان را در زیر پوشش رحمت خداوند قرار می‌دهد، و طلب مغفرت از جانب ملایک را برای ذاکر سبب می‌شود.

ـ زبان را از وارد شدن به بیهـوده‌گـویی، غیبـت، سـخن‌چینـی، دروغ و دیگـر گناهان و معاصی باز می‌دارد.

ـ از آسان‌ترین عبادات و برترین و گرامی‌ترین آن‌هاسـت و در واقـع تـضمین کننده بهشت است.

ـ لباس وقار و محبوبیت و درخشانی چهره را که نور دنیوی و نور قبر و نـور معاد است بر تن ذکر کننده می‌پوشاند.

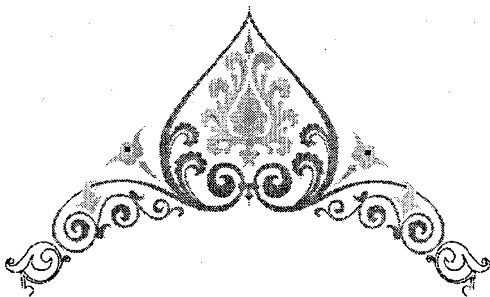
ـ ذکر سبب درود و رحمت خداوند و فرشـتگان بـر ذکـر کننـده مـی‌شـود و خداوند در میان ملائک به انسان‌هایی که او را ذکر می‌کنند افتخار می‌نماید.

ـ آن‌هایی که بهترین اعمال را انجام می‌دهند، کـسانی هـستند کـه بـه بهتـرین

صورت خداوند را ذکر و یاد می‌نمایند. بهترین روزه‌دار کسی است که به هنگام روزه بیش از دیگران خداوند را ذکر و یاد نماید.

ـ سختی‌ها را آسان، مشکلات را مرتفع و مشقت‌ها را کاهش می دهد و موجب جلب روزی می‌گردد و بدن را قوت و نیرو می‌بخشد.

تبصره: شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه «رحمةاللهعلیه» می‌گوید: ذکر برای قلب هم چون آب برای ماهی است، وقتی آب نباشد حال و وضع ماهی چگونه خواهد بود؟



اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه و اثر و فضیلت آن

آیة الکرسی

﴿اللهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَلا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾[1] [البقره/۲۵۵].

صبح و شب بعد از نمازهای واجب یکبار.

شیطان را می‌راند و سبب رفتن به بهشت می‌شود.

دو آیه‌ی آخر سوره‌ی البقره

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ لا يُكَلِّفُ

---

۱. هیچ معبودی بحق نیست جز خداوند یگانه‌ی زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی‌گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛) آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آن‌ها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد). آن چه را در پیش روی آن‌ها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است). و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست). عرش او، آسمان‌ها و زمین را در برگرفته؛ و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، اورا خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست. (این آیه عظیمترین و با فضیلتترین آیه قرآن است که به آیة الکرسی مشهور است).

اللهُ نَفْسًا إِلا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلا تُحَمِّلْنَا مَا لا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ [۱] [البقره/۲۸۶_۲۸۵].

شب و بیش از خواب یکبار.

او را از تمامی بدی‌ها مصون می‌دارد.

سوره اخلاص و معوذتین «الفلق» و «الناس»

سه بار صبح و سه بار شب.

او را در همه امور کفایت می‌کند.

بسم‌الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض و لا في السماء و هو السميع العليم

سه بار شبانه و زمانی که کسی به جایی وارد می‌شود.

به بلای ناگهانی مبتلا نمی‌شود و هیچ زیانی نمی‌بیند.

أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق

سه بار شب‌ها و زمانی که به جایی وارد می‌شود.

اماکن را از همه مشکلات و بدیها مصون می‌دارد.

---

۱. «پیامبرﷺ، به آن چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد). و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ (و می‌گویند) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم) و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم)؛ و بازگشت (ما) به سوی توست» (۲۸۵) خداوند هیچ کس را، جز به اندازه‌ی تواناییش، تکلیف نمی‌کند. (انسان)، هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند): پروردگارا! اگر ما را فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آنچنان که (به خاطر گناه طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آن چه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان.

بسم‌الله توکلت علي الله لا حول و لا قوة إلا بالله

هنگام بیرون رفتن از منزل

او را کافی است و مصونش می‌دارد وشیطان را از او می‌راند.

حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم

هفت بار صبح و هفت بار شب.

در مورد همه امور دنیوی و اخروی که برایش اهمیت دارد او را کفایت می‌کند.

رضيت بالله ربا بالأسلام دينا و بمحمد ﷺ نبياً.

سه بار صبح و سه بار شب.

خداوند بر خود حق می‌داند که او را راضی بگرداند.

اللهم بك أصبحنا و بك أمسينا و بك نحيا و بك نموت و أليك النشور، و في السماء: اللهم بك أمسينا و بك أصبحنا بك نحيا و بك نموت إليك المصير.

صبح یک بار و شب یک بار.

به آن تشویق شده است.

أصبحنا علي فطرة الإسلام، و كلمة الإخلاص، و دين نبينا محمداً ﷺ و ملة أبينا إبراهيم؛ حنيفاً مسلماً و ما كان من المشركين

صبح یک بار.

رسول‌الله ﷺ در دعاهایشان آن را می‌خواندند.

اللهم إني أصبحت منك في نعمة و عافية و ستر فاتمم نعمتك عليَّ و عافيتك و سترك فيالدنيا و الآخرة. و في المساءِ يقول: آمسيت ....

یک بار صبح و یک بار شب.

خداوند بر خود حق می‌داند که نعمت و عافیت و پوشانیدن گناهانش را بر او

کامل کند.

اللهُمَّ إنّيْ أصبَحتُ أَشْهدُكَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَ مَلاَئِكَتِكَ وَ أنْبيَائِكَ وَ جَمِيعِ خَلقِكَ بأنَّكَ أنتَ اللهُ لاَ إلهَ إلاَّ أنتَ وَ أنَّ مُحَمداً عَبْدُكَ وَ رَسُوْلُكَ. (و في المساء يقولُ: أمْسَيتُ).

صبح چهار بار و شب چهار بار.

هر کس چهار بار آن را بگوید خداوند او را از آتش مصون می‌دارد.

اللهم فاطر السموات و الأرض عالم الغيب و الشهادة رب كل شيء و مليكه أشهد ألا إله إلا أنت، أعوذبك من شر نفسي و من شر الشيطان و شركه و أن أقترف علي نفسي سوءاً أو أجره إلي مسلم.

صبح یک بار، شب یک بار، و هنگام رفتن به بستر یک بار

او را از وسوسه‌های شیطان مصون می‌دارد.

اللهم إني أعوذ بك من الهم و الحزن و أعوذ بك من العجز و الكسل و أعوذ بك من الجبن و البخل و أعوذ بك من غلبه الدين و قهر الرجال.

صبح یک بار و شب یک بار

غم و غصه‌اش را از بین می‌برد و بدهکاری او پرداخت می‌شود.

اللَّهُمَّ أنْتَ رَبِّي لا إلهَ إلا أنْتَ خَلقْتَني وَ أنَا عَبْدكَ وَ أنَا عَلَي عَهْدِكَ وَ وَعْدكَ مَا استْطَعْتُ أعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أبُوءُ لَكَ بنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ أبُوءُ لَكَ بذَنْبي فاغْفِر لِي فَانَّه لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلاّ أنْتَ

سید و سرور انواع استغفار است. صبح یک بار و شب یک بار.

هر کس با یقین در روز آن را بخواند اگر در آن روز یا شب بمیرد بهشتی است.

یا حي یا قیوم بك استغیث فأصلح لي شأني كله و لا تكلني إلي نفسي طرفة عين

صبح یک بار و شب یک بار

رسول‌الله ﷺ خواندن آن را به دخترش فاطمه سفارش می‌فرمود.

اللهم عافني في سمعي، اللهم عافني في بصري اللهم اني اعوذ بك من الكفر و الفقر، اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر لا إله إلا أنت

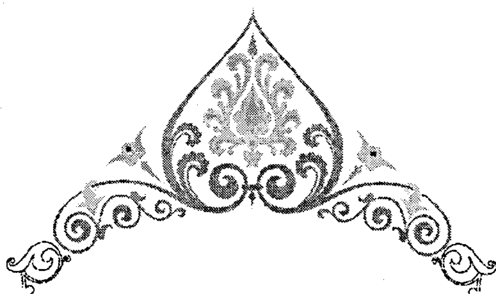
صبح سه بار و شب سه بار.

روایت شده که رسول‌الله ﷺ آن را دعاهای خود می‌فرمود.

لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد و هو علي كل شيء قدير .

صبح ده بار و شب ده بار.

ثواب آن به اندازه‌ی آزاد کردن یک برده، ۱۰ اجر، و پاک شدن ۱۰ گناه و رفع ۱۰ درجه و پناهی از شیطان.



اقوال و اعمالی که برای آن‌ها پاداش و اجر تعیین شده

گفتن: **لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك و له الحمد و هو علي كل شي قدير**

«مَنْ قَالَ لا إِلَهَ إِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيك لَهُ، لَهُ الْمُلكُ، وَ لَـهُ الحَمْـدُ، وَ هُـوَ عَـلي كُـلِّ شَيْء قَدِيرٌ فِي يَومْ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَتْ عَدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ، وَ كُتِبَتْ لَهُ مِائَـةُ حَـسَنهٍ، وَ مُحِيـتَ عَنْهُ مَائِةُ سَيئةٍ، وَ كَانَتْ لَهُ حِرْزاً مِنْ الشَّيْطانَ يَوْمَـهُ ذِلَـكَ حَتَّـي يُمْـسي، وَ يَـأْتِ أَحَـدٌ بِأفْضلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إلا أَحَدُ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ» هر کس هر روز آن را صد بـار بگویـد: «مَنْ قَالَ لا إلا إلا اللهُ وَحَدْهُ لا شَرَيكَ لَهُ، لَهُ الْحَمْـدُ، وَ هُـوَ عَـلَي كُـلِّ شَيْء قَـدير» بـه اندازه آزاد کردن ده برده ثواب می‌برد، یکصد احسان برای او نوشـته مـی‌شـود، و صد گناهش پاک می‌شود، و او در آن از شیطان مصون می‌ماند، و هیچ کـس کـار بهتری را از کار او نمی‌تواند ارائه بدهد مگر کسی که آن را بیشتر انجام داده باشد.

گفتن: سبحان الله و بحمده عدد خلقه، و رضاء نفسه وزنةَ عرشه

«لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكَ أرْبَعَ كَلِماتٍ ثَلاثَ مَرَّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْـذُ الْيَـوْم لَـوَزَنَتْهُنَّ: سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ و رِضَاء نَفْسِهِ وَ زِنةَ عَرْشِهِ وَ مدَادَ كَلِمَاتِه». پس از تـو چهار کلمه را سه بار گفتم، اگر آن را با تمامی آن چـه امـروز نشـستنت تـا حـالا گفته‌ای مقایسه کنم به اندازه آن‌ها می‌شـود: «سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْـدِهِ عَـدَدَ خَلْقِـهِ وَ رِضَاء نَفْسِهِ وَ زِنَةَ عَرْشِهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

گفتن: سبحان الله و بحمده گفتن: سبحان‌الله و بحمده سبحان الله العظیم

«مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَ حِينَ يُمسِي: سُبْحَانَ اللهَ وَ بِحَمْدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَ إنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْر، وَ لَمْ يَأتِ أَحَدٌ يَوْمَ القِيَامَةِ بِأفضلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إلا أَحَدٌ قَالَ مَا قَالَ أوْ زَادَ». «هر کس بامداد و شامگاه صد بار بگوید: «سبحان الله و بحمده» گناهان او را اگر چه همانند کف دریا باشد پاک می‌گرداند و در روز قیامت هیچ کس عملی بهتر از او را به همراه ندارد مگر کسی هم چون او یا بیشتر از او گفته باشد». «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَي اللِّسَانِ ثَقِيلتَانِ فِي المِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إلي الرَّحْمَن سُبْحَانَ الله وَ بِحَمْدِهِ سُبْحَانَ الله الْعَظَيِم». دو کلمه هستند که گفتنشان بر زبان راحت است و در ترازوی (عمل) بسیار سنگین هستند و نزد خداوند رحمان محبوب هستند و آن دو کلمه سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللهِ العَظِيم هستند.

گفتن: سبحان الله العظیم و بحمده

«مَنْ قَالَ سُبْحَانَ الله الْعَظِيم وَ بِحَمْدِهِ غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الجَنَّةِ». هر کسی بگوید «سبحان الله العظیم و بحمده» درخت خرمایی در بهشت برای او کاشته می‌شود.

گفتن لا حول و لا قوة إلا بالله

«ألا أدُلُّكَ عَلَي كَنْزٍ مِنْ كُنوزِ الْجَنَّهِ؟ فَقُلتُ: بَلَي، فَقَالَ ﷺ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلا بِالله». أیا شما را به گنجی از گنجینه‌های بهشت راهنمایی کنم؟ گفتم: آری. فرمود: «لا حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إلا بِالله».

کفاره مجلس

«مَنْ جَلَسَ فِي مجْلسٍ فَكَثُرَ فِيهِ لَغَطُهُ فَقَالَ قَبْلَ إنْ يَقُومَ مِنْ مجْلِسِهِ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أنْ لا إلَهَ إلاّ أنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أتُوبَ إلَيْكَ، إلا غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مجْلِسِهِ». کسی که در مجلسی حضور داشته و در آن لغزشش بسیار بوده، اگر پیش

از آن که از آن مجلس برخیزد بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ» تمامی آن چه را که در آن مجلس برای او پیش آمده مورد عفو قرار می‌گیرد.

صلوات بر پیامبر ﷺ

«مَنْ صَلَّي عَلَيَّ صَلاَةً وَاحِدَةً صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ، وَ حُطَّتْ عَنْهُ عَشْرُ خَطِيئَاتٍ، وَ رُفِعَتْ لَهُ عَشْرُ دَرَجاتٍ». و في رواية «و كتب له بها عشر حسنات». هر کس بر من تنها یک صلوات بفرستد خداوند بر او ده صلوات می‌فرستد و ده گناهش بخشیده می‌شود و ده درجه به منزلت او اضافه می‌گردد. و در روایتی: ده درجه ثواب برای او نوشته می‌شود.

فضل قرائت آیات قرآن کریم

«مَنْ قَرَأَ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ خَمْسِيْنَ آيَةً لَمْ يُكْتَبْ مِنْ الغَافِلِينَ، وَ مَنْ قَرَأَ مِئَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ القَانِتِينَ، وَ مَنْ قَرَأَ مِئَتَيْ آيَةٍ لَمْ يحاجّهُ القُرانُ يَوْمَ القِيَامَةِ، وَ مَنْ قَرأَ خَمْس مِئَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ من الأَجْرِ». هر کس در یک شبانه روز ۵۰ (پنجاه) آیه را تلاوت نماید، از زمره‌ی غافلین نخواهد بود و هر کس ۱۰۰ (صد) آیه را بخواند از زمره‌ی پارسایان خواهد بود و هر کس ۲۰۰ (دویست) آیه را بخواند، قرآن بر ضد او حجت نخواهد بود و هر کس ۵۰۰ (پانصد) آیه را تلاوت نماید، برای او اجر سرسام‌آور و هنگفتی خواهد بود.

فضل خواندن سوره اخلاص

«مَنْ قَرَأَ قُل هُوَاللهُ أَحد عَشْرَ مَرَّاتٍ بَنَي اللهُ لَهُ بَيْتاً فِي الجَنَّة»، «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ تَعْدِلُ ثُلثُ الْقُرْآن». هر کسی ده بار قل هوالله را بخواند خداوند خانه‌ای را در بهشت برای او می‌سازد.

فضل حفظ کردن آیاتی از سوره کهف

«مَنْ حَفظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهفِ عُصِمَ مِنْ الدَّجَّال». هر کس ۱۰

(ده) آیه اول سوره کهف را حفظ نماید از دجال مصون خواهد بود.

اجر مؤذن

«فَأَنَّهُ لا يَسْمَعُ مَدَي صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جِنٌّ وَ لا إِنْسٌ وَ لا شَيْءٌ إلا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، «المؤذنون أطول الناس أعناقاً يوم القيامه» هر کسی شامل جن‌ها و انسان‌ها و اشیاء که صدای مؤذن را بشنود در روز قیامت برای او شهادت می‌دهد.

دعا بعد از اذان

«مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، .وَ الصَّلاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمْداً الْوَسِيلَةَ وَ الْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». هر کسی بعد از شنیدن اذان بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ هذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَ الصَّلاَةِ الْقَائِمةِ، آت مُحَمَّداً الْوَسِيلَةَ وَ الْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً الَّذِي وَ عَدْتَهُ» شفاعتم در روز قیامت برای او واجب می‌شود.

وضوی خوب و کامل

«مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوء خَرَجتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِه حَتَّي تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ أظْفَارِه». هر کسی به بهترین صورت وضو بگیرد گناهانش از بدن او خارج می‌شوند تا از زیر ناخن‌هایش بیرون می‌ریزند.

دعای بعد از وضو

«مَا مِنْكُم مِنْ أَحَدٍ يَتَوضَّأُ فَيُبْلِغُ أَوْ فَيُسْبغُ الْوَضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُ اللهِ وَ رَسُولُهُ إِلا فُتِحتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانيةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».
هر یک از شما که وضوی مطلوب و کاملی بگیرد و بعد از آن بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إله إلا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُاللهِ وَ رَسُولُهُ؛ إِلا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّهِ الثَّمانِيهُ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ». به جز این که درهای هشتگانه بهشت بر روی او باز شود و از هر دری بخواهد داخل شود.

دو رکعت نماز بعد از وضو

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ مُقْبِلٌ عَلَيْهِمَا بِقَلْبِهِ وَ وَجْهِهِ إلا وَ جَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ». هر مسلمانی که وضوی مطلوب را بگیرد و سپس دو رکعت نماز را بر پای دارد و قلب و دل او متوجه آن دو رکعت نماز باشد بهشت برای او واجب می‌شود.

بسیار به مسجد رفتن

«مَنْ رَاحَ إِلَي مَسْجِد الجَمَاعَةِ فَخَطْوَةٌ تَمْحُو سَيِّئَةً وَ خَطْوَةٌ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ ذَاهِباً وَ رَاجِعاً». هر کسی روز وشب برای حضور در جماعت به مسجد برود هر گامی که بر می‌دارد گناهی از او پاک می‌شود، چه گام‌های رفتن و چه گام‌های برگشتن.

رفتن به مسجد

«مَنْ غَدَا إِلَيْ المَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعَدَّ اللهُ لَهُ فِيْ الجَنَّةِ نُزُلاً كُلَّمَا غَدَا أَوْرَاحَ». هر کس صبحگاه به مسجد برود و یا شامگاه به مسجد برود، خداوند در بهشت جایگاهی را آماده می‌کند که صبحگاهان در آن جا باشد و یا شامگاهان در آن بیارامد.

آمادگی برای روز جمعه

«مَنْ غَسَّلَ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَ اَغْتَسلَ ثُمَّ بَكَّرَ وَ ابْتَكَروَ مَشَي وَ لَمْ يَرْكَبْ وَدَنَا مِنَ الإمَامِ فَاسْتَمَعَ وَ لَمْ يَلْغُ؛ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلُ سَنَةٍ أَجْرُ صِيَامِهَا وَ قِيَامِهَا». «هر کس روز جمعه غسل کند و خود را شستشو دهد و زود از خواب برخیزد و پیاده به جمعه برود و به امام نزدیک شود و به او گوش فرا دهد و کار بیهوده نکند، به تعداد هرگام او پاداش روزه و نماز یک سال را خواهد داشت». «لا يَغْتَسلُ رَجُلٌ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَ يَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطاعَ مِنْ طُهْرٍ وَ يَدَّهَن مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِه ثُمَّ يَخْرُجُ فَلا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَينِ ثُمَّ يُصَلي مَا كتِبَ لَهُ ثُمَّ يُنْصِتُ إذَا تَكَلَّمَ الإمَامُ إلا غُفِرَ لَهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الجُمُعَةَ الأُخْرَيَ». «هر کس که روز جمعه غسل کند و در حد توان خود را پاکیزه نماید و خود را پیرایش نماید و بوی خوش بر خویش بزند و بیرون برود و در میان دو شخص جدایی ایجاد نکند و سپس نماز نوافل (سنت) بخواند و سپس

به هنگام خطبه‌ی امام ساکت بماند گناهان میان آن جمعه تا جمعه‌ی دیگرش بخشیده می‌شود.

رسیدن به الله اکبر نماز و تکبیرة الاحرام

«مَنْ صَلَّي لله أرْبعِينِ يَوْماً فِي جَمَاعَةٍ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الأولَي كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ: بَرَائَةٌ مِنْ النَّار، وَ بَرَاءَةٌ مِن النِّفَاقِ» هر کسی چهل روز نمازهایش را به همراه جماعت بخواند و با تکبیر اولی امام نمازش را آغاز کند (به تکبیر اولی برسد) از دو چیز حتما تبرئه می‌شود از آتش دوزخ و از نفاق.

نمازهای واجب را به جماعت خواندن

«صَلاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلاةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً». نماز جماعت ۲۷ بار برتر از نماز فردی است.

خواندن نماز صبح و عشا با جماعت

«مَنْ صَلَّي الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْل، وَ مَنْ صَلَّي الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّي اللَّيْلَ كُلَّهُ» هر کس نماز عشا را با جماعت بخواند مثل آن است که نیمی از شب را نماز خوانده، و هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند همانند آن است که تمامی شب را نماز خوانده است.

صف اول نماز

«لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَ الصَّفِّ الأوَّل ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إلا أنْ يَسْتَهِمُّوا عَلَيْهِ لا ستْهَمُوا» اگر مردم می دانستند زود رفتن به نماز هنگام اذان و درصف اول چه اجر و پاداشی دارد برای آن عزم خود را جزم می‌کردند و در حاضر شدن در صف اول قرعه‌کشی می‌کردند.

نماز زن در منزل

«جَاءَت امرأةٌ إلي النَّبيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ الله إنِّي أحبُّ الصَّلاةَ مَعَكَ، قَالَ: قَدْ

عَلمْتُ أَنَّكَ تُحِبِّينَ الصَّلاةَ مَعِي، وَ صَلاتُكَ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلاَتِكَ فِي حُجْرَتِكَ، وَ صَلاَتُكَ فِي حُجْرَتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلاَتِك فِي دَارِكَ وَصَلاَتُكَ فِي دَارِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ وَ صَلاتُكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلاتِكَ فِي مَسْجِدِي». خانمی به خدمت رسول‌الله ﷺ آمد و گفت یا رسول‌الله ﷺ دوست دارم پشت سر شما نماز بخوانم، رسول‌الله ﷺ فرمود می‌دانم دوست داری پشت سر من نماز بخوانی، اما نمازت در منزل از خواندن نماز در اطاق خود و نمازت در اطاقت از نمازت در خانه‌ات و نمازت در مسجد طایفه‌ات از نمازت در مسجد من بهتر است.

نماز مستحب فراوان خواندن

«عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لله فَإِنَّكَ لا تَسْجُدُ لله سَجْدَةً إلا رَفعَكَ اللهُ بِهَا دَرَجَةً وَ حَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةً» شما را به سجده بسیار سفارش می‌نمایم زیرا هر سجده‌ای را که می‌برید خداوند درجه‌ای را بر منزلت شما می‌افزاید و گناهی از گناهان شما را پاک می‌گرداند.

خواندن مرتب نمازهای سنت رواتب

«مَنْ صَلَّي فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنّةِ؛ أَرْبَعاً قَبْلَ الظُّهْرِ وَ رَكعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمُغْرِبِ، وَ رَكعَتَيْنِ بَعْدَ العِشَاءِ، وَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاَةِ الْفَجْرِ». کسی که در شبانه روز (۱۲) رکعت نماز مستحب بخواند خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود (٤) رکعت قبل از ظهر و (۲) رکعت بعد از آن و (۲) رکعت بعد از مغرب و (۲) رکعت بعد از عشا و (۲) رکعت قبل از نماز صبح.

سنت راتبه قبل از نماز صبح و فریضه صبح

«رَكعْتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنيَا وَ مَا فِيهَا» ، «مَنْ صَلَّي الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ الله». دو رکعت نماز قبل از نماز صبح بهتر از دنیا و همه آن چه در آن است و هر کسی نماز صبح بخواند در حمایت خداوند قرار می‌گیرد.

نماز چاشتگاه

«يُصْبِحُ عَلَي كُلِّ سُلامَي مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَ كُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَ نَهْيٌ عَنِ الْمُنكرِ صَدَقَةٌ، وَ يُجْزِئُ مِنْ ذَلِكَ: رَكْعَتانِ يَرْكَعُهُمَا مِنْ الضُّحَي». بر هر پیوندی از بدن شما در هر صبحگاه صدقه‌ای است، هر تسبیحی صدقه است و هر حمدی و لا اله الا الله و الله‌اکبر و امر به معروف و نهی از منکری صدقه است و اما دو رکعت نماز صبح به اندازه همه آن‌ها اجر و ثواب دارد.

ذکر خداوند در محل نماز

«الْمَلائِكَةُ تُصَلِّي عَلي أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلاهُ مَا لَمْ يُحْدِثَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ». بر هر یک از شما تا زمانی که در محل نماز هستید و هم چنان وضو دارید ملایک صلوات می‌فرستند و می‌گویند خداوندا او را مورد مغفرت قرار بده، خداوندا به او رحم کن.

ذکر خداوند بعد از خواندن نماز صبح (با جماعت) تا طلوع آفتاب و خواندن دو رکعت نماز بعد از آن

«مَنْ صَلَّي الصُبْحَ فِي جَماعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللهَ حَتَّي تَطْلُعَ الشَمْسُ ثُمَّ صَلَّي رَكْعَتَينِ كَانَتْ لَهُ كَأجْرِ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ تَامَّةٍ تَامَّةٍ». هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند بعد بنشیند و تا طلوع آفتاب خداوند را ذکر کند و سپس دو رکعت نماز را به جای بیاورد به اندازه ثواب یک حج و یک عمره کامل را از آن خود می‌سازد.

هر کس برای برپایی نماز تهجد برخیزد و همسرش نیز بیدار شود

«مَنْ اسْتَيْقَظَ مِنَ اللَّيْلِ وَ أَيْقَظَ امْرَأَتَهُ فَصَلَّيَا رَكْعَتَيْنِ جَمِيعاً كُتِبَا مِنْ الذَّاكِرِينَ اللهَ كَثِيراً وَ الذَّكِرَاتِ». هر کس شبانگاهان بیدار شود و همسرش نیز با او برخیزد، با همدیگر «به جماعت» دورکعت نماز بخوانند، خداوند آن‌ها را از زمره مردان و زنانی قرار می‌دهد که بسیار خداوند را یاد می‌کنند.

کسی که قصد نماز شب را داشته اما او را خواب ربوده باشد و بیدار نشود

«مَا مِنْ امْرِئٍ تَكُونُ لَهُ صَلاَةٌ بِاللَّيْلِ فَيغْلِبُه عَلَيْهَا نَوْمٌ إلا كَتَبَ اللهُ لَهُ أَجْرَ صَلاتِهِ وَ كَانَ نَوْمُهُ ذَلِكَ صَدَقَةً». هر کس قصد نماز شب داشته باشد اما بیدار نشود خداوند اجر نماز را برای او در نظر می‌گیرد و خوابش صدقه‌ای برای اوست.

هر کس بیدار شود این دعا را بگوید.

«مَنْ تَعَارَّ مِنْ اللَّيْلِ فَقَالَ لا إله إلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الْحَمْدُ لله وَ سُبْحَانَ الله و لا إلهَ إلا اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلا بِالله ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي أَوْ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ فَإِنْ تَوَضَّأَ وَ صَلَّي قُبِلَتْ صَلاَتُهُ».

هر کس در شب بیدار شود و ذکر مذکور را بگوید سپس بگوید: خدایا مرا ببخش، و یا دعا کند، دعایش مستجاب می‌شود، و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می‌شود.

گفتن ۳۳ بار سبحان‌الله و الحمدلله و الله‌اکبر و پایان دادن آن به لا الـه إلا الله وحده لا شریک ...

«مَنْ سَبَّحَ اللهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ ثَلاثاً وَ ثَلاثِينَ وَحَمِدَ اللهَ ثَلاثاً وَ ثَلاثِينَ وَ كَبَّرَ اللهَ ثَلاثاً وَ ثَلاثِينَ فَتِلْكَ تسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ وَ قَالَ تَمَامَ المِائَةِ لا إله إلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَ إِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ». هر کسی بعد از هر یک از نمازها ۳۳ بار سبحان‌الله، ۳۳ بار الحمدلله، ۳۳ بار الله‌اکبر را بگوید و در پایان بگوید: «لا إله إلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» گناهان او اگر چه هم چون کف دریا باشد بخشیده می‌شود.

خواندن آیةالکرسی بعد از نمازهای واجب

«مَنْ قَرَأَ آيَةَ الكُرْسِيِ دُبُرَ كُلِّ صَلاة مَكْتُوبَة لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الجَنَّةَ إلا المَوْتَ».

کسی که بعد از نمازهای خود آیةالکرسی را بخواند فاصله او تا بهشت فقط مرگ است.

عیادت مریض

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِماً غُدْوَةً إلا صَلَّي عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّي يُمْسِيَ، وَ إنْ عَادَهُ عَشِيَّةً إلاّ صَلَّي عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلكٍ حَتَّي يُصْبِحَ وَ كَانَ لَـهُ خَرِيـفٌ فِي الجَنَّـةِ». مسلمانی که از مسلمان دیگر عیادت می‌کند، اگر هنگام صبح به عیادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا شب بر او درود می‌فرستند و اگر شب به عیادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا صبح بر او درود می‌فرستند، و برای او میوه‌های چیده‌ای در بهشت است.

هر کس کلمات توحید را بگوید و بمیرد

«مَا منْ عَبْدٍ قالَ لا إله إلا الله ثُمَّ مَاتَ عَلَي ذَلِكَ إلا دَخَل الْجَنَّةَ». هیچ بنده‌ای نیست که لا اله الا الله را گفته باشد و سپس با ایمان به آن بمیرد مگر این که به بهشت وارد شود.

تعزیه دادن به مصیبت دیده

«مَنْ عَزَّي مُصَاباً فَلَهُ مِثلُ أجْرِه» ، «ما منْ مؤْمِنٍ يُعَزِّي أخَاهُ بِمُصِيبَتِهِ إلا كَسَاهُ اللهُ مِنْ حُلَلِ الكَرَامَةِ». هر کس تعزیه مصیبت دیده‌ای را بکند، اجری همانند او را شامل می‌شود. هیچ مؤمنی نیست که تعزیه برادر مسلمان مصیبت دیده‌اش را می‌کند مگر این که خداوند او را با لباس کرامت می‌پوشاند.

غسل دادن میت و پوشاندن عیب او

«مَن غَسَّلَ مَيِّتَا فَكَتَم عَليْهِ غَفَرَ اللهُ لَهُ أرْبَعْينَ مَرَّةً». هر کسی مرده‌ای را غسل داده (اسرار و عیوب) او را پنهان نماید، خداوند چهل مرتبه او را می‌آمرزد.

نماز بر میت و تشییع جنازه تا قبرستان

«مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّي يُصَلِّي فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَ مَنْ شَهِدَ حَتَّي تُدْفَنَ كَانَ لَـهُ قِيرَاطَانِ، قِيلَ وَ مَا الْقِيرَاطَانَ؟ قَالَ: مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ». هر کسی برجنازه‌ای نماز بخواند یک قیراط اجر دارد، و کسی که بر دفن آن جنازه نیز همراه شود دو قیراط اجر خواهد داشت، از او سؤال شد قیراط چیست؟ فرمود: دو قیراط همانند دو کوه

بزرگ است. قال ابن‌عمرﷺ: لقد فرَّطنا فی قراریط کثیره. ابن عمر فرمود: ما در قیراط‌های بسیاری تفریط و کوتاهی کرده‌ایم.

کسی که برای کسب رضایت خداوند مسجدی را می‌سازد

«مَنْ بَنَي لله مَسْجِداً و لو کمفحص قَطَاةٍ بَنَي الله لَهُ بَيْتاً فِي الجَنَّةِ». (مفحص قطاه: عش طیر القطاه). کسی که مسجدی را برای خداوند می‌سازد هر چند به اندازه لانه گنجشکی باشد خداوند خانه‌ای را در بهشت برای او می‌سازد.

انفاق

«مَا مِنْ يَوم يُصْبح العِبَادُ فِيهِ إلاَّ مَلكانَ يَنْزِلان فَيقُول أحَدُهُمَا اللَّهُمَّ أعْطِ مُنفِقاً خَلَفاً، وَ يَقُولُ الآخِرَ اللَّهُمَّ أعْطِ ممسِكاً تَلَفا». هیچ صبحی بر مردم نمی‌گذرد مگر این که دو فرشته نازل می‌شوند و یکی از آنان می‌گوید خداوندا مال اهل انفاق را جایگزین کن و دیگری می‌گوید مال خودداری کننده از احسان را تلف نما.

قرض دادن بدون سود

«مَا مِنْ مُسْلِم يُقْرِضُ مُسْلِماً قَرْضاً مَرَّتَينِ إلا كَانَ كَصَدَقَتِهَا مَرَّةً». هرگاه مسلمانی به برادر مسلمان خود (پول یا مالی را) دو بار قرض دهد (تا گرهی را از کار او بگشاید ثوابی) برابر با ثواب یک بار صدقه دادن همان مال عاید او خواهد شد.

صدقه

«مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِن مَالٍ وَ مَا زَادَ اللهُ عَبْداً بِعَفْو إلا عِزًّا، وَ مَا تَوَاضَعَ أحَدٌ لله إلا رَفَعَهُ اللهُ». صدقه به هیچ وجه از میزان دارایی نمی‌کاهد و عفو و بخشش بخشنده را عزت می‌بخشد و انسان متواضع را سر بلند می‌گرداند.

«سَبَقَ دِرْهَم مِائَةَ ألْفِ قَالُوا: يَا رَسُولَ الله وَ كَيْفَ؟ قَالَ: رَجُلٌ لَهُ دِرْهَمَانِ فَأخَذَ أحَدَهُمَا فَتَصَدَّقَ بِهِ، وَ رَجُلٌ لَهُ مَالٌ كَثِيرٌ فَأخَذَ مِنْ عُرْضِ مَالِهِ مِائَةَ ألْفِ فَتَصَدَّقَ بِهَا» یک درهم از صد هزار درهم برتر است، گفتند یا رسول‌اللهﷺ چگونه؟ فرمود: مردی دارای دو درهم است یکی از آن‌ها را صدقه داده، و مردی دارای دارایی

بسیاری است و از آن مال صد هزار درهم را صدقه داده است.

روزه گرفتن در راه خدا

«مَنْ صَامَ يَوْمَاً فِي سَبِيلِ الله بَعَّدَ اللهُ وَ جْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفاً». هر کس در راه خدا یک روز را روزه بگیرد خداوند وی را به اندازه‌ی هفتاد سال از آتش دور می‌گرداند.

روزه گرفتن سه روز در هر ماه، روزه گرفتن روز عرفه و روزه گرفتن روز عاشورا

«صَوْمُ ثَلاثَةٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَ رَمَضَانَ إلي رَمضَانَ صَوْمُ الدَّهْرِ». هر کس از هر ماه سه روز، و رمضان تا رمضان دیگر روزه بگیرد چنان است که تمام سال را روزه گرفته است.

روزه گرفتن در روز عرفه: «وَ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ فَقَالَ: يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيةَ وَ الْبَاقِيَةَ»، از رسول خداﷺ از روزه گرفتن روزه عرفه سؤال شد: ایشان فرمود: این روزه کفاره‌ی گناهان همان سال و سال گذشته‌ی روزه گیرنده می‌شود.

روزه گرفتن روز عاشورا: «وَ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَقَالَ يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيةَ». و از روزه گرفتن روز عاشورا سؤال شد. ایشان فرمود: کفاره‌ی گناهان سال گذشته می‌باشد.

در گذر کردن از معسر[1]

«كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ إذَا أتَيْتَ مُعْسِراً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ لَعَلَّ اللهَ أنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا قَالَ فَلَقِي اللهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ». مردی به مردم قرض می‌داد و به پسر جوانش سفارش می‌کرد که چنان چه (درمانده) معسری نزد تو آمد از او گذشت کن (و به خاطر طلبت او را به مشقت مینداز) باشد که خداوند متعال از ما در گذرد (و گناهان ما را معاف گرداند). گوید آن مرد خداوند را ملاقات کرد در حالی که از گناهانش در گذشته بود.

---

۱. کسی که قرضی را گرفته و قادر به پرداخت آن نیست و یا به نحوی دیگر بدهکاری دارد و ... را معسر گویند.

روزه گرفتن شش روز از ماه شوال

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». «هر کس تمامی ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد، گویا همه روزگار (سال) را روزه گرفته است».

کامل خواندن نماز تراویح همراه با امام جماعت

«إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا صَلَّي مَعَ الإِمَامِ حَتَّي يَنْصَرِفَ حُسِبَ لَهُ قِيَامُ لَيْلَةٍ». مردی که برای خواندن نماز (تراویح) به امام اقتدا می‌کند و تا پایان نماز امام را همراهی می‌کند (از ثوابی برابر با) عبادت یک شب کامل برخوردار می‌شود.

حج مبرور

«مَنْ حَجَّ لله فَلَمْ يَرْفُثْ وَ لَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَ لَدَتْهُ أُمُّهُ». کسی که برای رضای خدا حج کند و (در ایام حج) از فسق و گناه (شهوت نفس، فحش و سخن بد) پرهیز کند پس از اتمام حج (از گناهان پاک می‌گردد) همان گونه که هنگام زاده شدن، از مادر پاک بوده است، «وَ الحَجُّ الْمُبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إلا الجَنَّةَ». و حج مبرور را پاداشی جز بهشت (خداوندی) شایسته نیست.

عمره رفتن در ماه رمضان

«عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّة، أَوْ حَجَّةً مَعِيَ». عمره رفتن در ماه رمضان (در اجر و ثواب) با یک حج (کامل) برابری می‌کند. (راوی انگار شک کرده و گفته، شاید رسول‌الله ﷺ فرمود) با حجی در معیت و همراهی من برابری می‌کند.

انجام اعمال صالح در ده روز اول از ماه ذی‌الحجه

«مَا مِنْ أَيَّامِ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أحبُّ إِلَي الله مِنْ هَذِهِ الأَيَّامِ» يَعْنِي أَيَّامَ الْعَشْرِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ الله وَ لا الجِهَادُ فِي سَبِيلِ الله؟ قَالَ: «وَ لا الجِهَادُ فِي سَبِيلِ الله، إلا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيءٍ». درهیچ یک از ایام (سال) عمل نیکو انجام دادن دوست‌داشتنی‌تر از اعمال صالح در (ده روز اول) ماه ذی‌الحجه نزد

خداوند نمی‌باشد. (اصحابﷺ) عرض کردند: ای رسول‌الله! حتی جهاد در راه خدا! آن حضرتﷺ فرمود: حتی جهاد در راه خدا، مگر این که شخص با مال و جان خود در راه خدا خروج کند و باز نگردد (یعنی به شهادت برسد).

اهمیت نیت خالص

«مَثَلُ هَذِهِ الأُمَّةِ كَمَثَلِ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ مَالاً وَ عِلْمَاً فَهُوَ يَعْمَلُ بِعِلْمِه فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي حَقِّه، وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ عِلْمَاً وَ لَمْ يُؤتِهِ مَالاً فَهُوَ يَقُولُ لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَـذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذي يَعْمَلُ، قَالَ رَسُولُ‌اللهﷺ فَهُمَا فِي الأَجْرِ سَوَاءٌ وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ مَالاً وَ لَمْ يُؤتِهِ عِلماً فَهُوَ يَخْبِطُ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِ حَقِهِ، وَ رَجُلٌ لَمْ يُؤتِهِ اللهُ عِلْماً وَ لا مَالا فَهُوَ يَقُولُ لَوْ كانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ قَالَ رَسُولُ‌اللهﷺ فَهُمَا فِي الْوِزْر سَوَاءٌ». مثال این امت چون چهار نفر است که: یکی از آن‌ها را خداوند مال (ثروت) و دانش ارزانی داشته و او با دانش خویش در مالش تصرف می‌کند و آن را در راه حق انفاق می کند و دیگری را خداوند دانش ارزانی داشته ولی از ثروت وی را محروم گردانیده و این شخص می‌گوید اگر من هم از مالی چون فلانی برخوردار بودم هم چون او اقدام می‌کردم (و من هم آن را انفاق می نمودم). رسول خداﷺ می‌فرماید: این دو نفر هر دو در پاداش مساوی‌اند. (شخص سوم) کسی است که خداوند به وی ثروت و مال ارزانی داشته، اما از علم و دانش او را محروم گردانده است. این شخص (به علت جهالت) اموالش را در غیر حق مصروف می‌دارد و در آن کوتاهی می‌کند. نفر چهارم کسی است که خداوند هم از مال و هم از دانش وی را محروم گردانده و او می‌گوید: اگر من هم مثل او (نفر سوم از اموال) برخوردار بودم چون او اقدام می‌کردم. رسول خداﷺ فرمود: این دو در گناه برابرند.

قربانی

«قَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ‌اللهﷺ: يَا رَسُولَ‌الله مَا هَـذِهِ الأَضَاحِي؟ قَالَ: سُنَّةُ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيم قَالُوا: فَمَا لَنَا فِيهَا يَا رَسُولَ الله؟ قَالَ: بِكُلِّ شَعرَةٍ حَسَنَةٌ، قَالُوا: فَالصُّوفُ يَا رَسُولَ الله؟ قَال بِكُلِّ شَعَرَةٍ مِنَ الصُّوفِ حَسَنَةٌ». اصحاب رسول‌اللهﷺ عرض کردند،

ای رسول الله! چرا باید قربانی کرد؟ آن حضرت فرمود: این سنت پدرتان ابراهیم است. اصحاب عرض کردند: چه چیزی از قربانی عایدمان می‌گردد؟ آن حضرتﷺ فرمود: در مقابل هر مو (از حیوان قربانی شده) یک نیکی به شما تعلق می گیرد. اصحاب گفتند: اگر حیوان پشم داشته باشد؟ آن حضرتﷺ فرمود: در برابر هر تار مو از پشم نیز یک نیکی به قربانی کننده تعلق می‌گیرد.

طالب علم

«مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَبْتَغِي فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللهُ بِهِ طَرِيقاً إِلي الْجَنَّةَ وَ إِنَّ الْمَلاَئِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا رِضَاءً لِطَالِبِ الْعِلمِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَواتِ وَ مَنْ فِي الأرضِ حَتَّي الْحِيتَان فِي المَاءِ وَ فَضْلُ العَالِمِ عَلى الْعَابِدِ كَفَضْلِ القَمَرِ عَلَي سَائِرِ الكَواكِبِ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأنْبِيَاءِ لَمْ يُورِّثُوا دِينَاراً وَ لاَ دِرْهَماً إِنَّمَا وَرِّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ بِهِ أَخَذَ بَحظٍّ وَافِرٍ». آن که در راهی رود که در آن طلب علم کند خداوند برایش راهی را به سوی بهشت هموار می‌کند و همانا فرشتگان بواسطه‌ی رضایتی که از کارش دارند بال‌های خود را برای طالب علم می‌گسترانند و همه‌ی کسانی که در زمین و آسمانند حتی ماهی‌ها در آب برای عالم آمرزش می‌طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره‌هاست. علما میراث بر پیامبرانند و پیامبران درهم و دیناری به ارث نمی‌گذارند بلکه علم را به ارث گذاشتند و کسی که آن را گرفت از بهره‌ی افزون و وافر برخودار شده است.

فضیلت عالم

«فَضْلُ العَالِمِ عَلَي العَابِد كَفَضْلِي عَلَي أدْنَاكُمْ» ثُمَّ قَالَ رَسُول اللهﷺ: «إِنَّ اللهَ وَ مَلاَئِكَتهُ وَ أَهْلَ السَّمَوَاتِ وَ الأرَضِينَ حَتَّي النَّمْلةَ فِي حُجْرِهَا وَ حَتَّي الْحُوتَ لَيُصَلُّوْنَ عَلَي مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرَ». فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت من (پیامبرﷺ) برپایین‌ترین شما از لحاظ منزلت است. سپس رسول‌اللهﷺ فرمود: همانا خداوند و فرشتگان او و تمامی اهل آسمان‌ها و زمین، حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی (در دریا) بر معلمی که به مردم علم نیکو و مفید می‌آموزد درود می‌فرستند.

جایگاه شهید

«للشَّهِيدِ عِنْدَ الله ستُّ خِصَالٍ يُغْفَرُ لَـهُ فِي أَوَّل دَفْعَـةٍ وَ يَـرَي مَقْعَـدهُ وَ يُـجَارُ مِـنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ يَأْمَنُ مِن الْفَزَعِ الأكْبَرِ وَ يَوْضَعُ عَلَي رَأسِه تَاجُ الْوَقارِ الْياقُوتَةُ مِنْهَـا خَـيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ يُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ زَوْجَةً مِـنْ الحُـورِ الْعِـينِ وَ يُـشَفَّعُ فِـی سَـبْعِينِ مِـنْ أَقَارِبِه». شهید در نزد خداوند از شش (جایزه) ویژگی برخوردار می‌گـردد. همـان اولین وهله (حضور در محضر الهی) گناهانش آمرزیده می‌شود، جایگـاه خـود را (بهشت الهی) به وضوح می‌بیند، از عذاب قبر رهانیده شده از عذاب «فـزع اکبـر» (روز قیامت و محشر) نیز نجات می‌یابد، تاج افتخار بر سر او نهاده مـی‌شـود کـه هر یاقوت آن از دنیا و هر آن چه در دنیاست قیمتی (و بهتر) اسـت، هفتـاد و دو حور بهشتی به عنوان همسر بدو ارزانی می‌شوند، بـه او اجـازه داده مـی‌شـود تـا هفتاد تن از نزدیکان خویش را شفاعت کند.

زخمی شدن در راهِ خدا

«وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لا يُكْلَمُ أَحَدٌ فِي سِبَيلِ الله وَاللهُ أَعْلَمُ بَمنْ يُكْلَـمُ فِـی سَـبِيله إلا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامةِ وَ اللَّونُ لَوْنُ الدَّم وَالرِّيحُ رَيحُ المِسْكِ». قسم به آن ذاتی که جان من در دست اوست هیچ کس در راه خداوند (جهاد) زخمی بر نمی‌دارد ـ و خداونـد بدان که در راهش زخمی می‌شود داناتر است ـ مگر ایـن کـه در روز قیامـت بـه گونه‌ای محشور می‌شود که خون او رنگِ خون و بویش بوی مشک است.

جهاد در راه خدا

«رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ الله خَيْرٌ مِنْ الدُّنيَا وَ مَا عَلَيْهَا وَ مَوْضِعُ سَوْطِ أَحدكُمْ مِنْ الجَنَّـةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا عَلَيْهَا». یک روز در راه خدا سنگر گـرفتن در جهـاد، از دنیـا و آن چه در آن است بهتر است، و مقدار فضایی کـه یـک شـلاق (دُرّة) در بهـشت اشغال می‌کند. از دنیا و آن چه در آن است بهتر است.

تجهیز مجاهد

«مَنْ جَهَّزَ غَازِياً فَقَدْ غَزَا، وَ مَنْ خَلفَ غَازِياً فِي أَهْلِهِ فَقَدْ غَزَا». هر کس جهادگوی

را تجهیز کند (و به لحاظ مالی یا تهیه مرکب و ... مجاهد را یاری رساند). گویی خود جهاد کرده و کسی که پس از مجاهد (نبود او) اهل و عیالش را پشتیبانی و یاری کند چنان است که خود جهاد کرده است.

آرزوی جهاد

«مَنْ سَأَلَ اللهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللهُ منازِلَ الشُّهَداءِ وَ إنْ مَاتَ عَلَي فِرَاشِهِ» هر کس (صمیمانه) و با صداقت کامل از خداوند تقاضای شهادت (در راه او را) بکند خداوند جایگاه و منزلت شهدا را بدو ارزانی می‌دارد هر چند (شهید نشود) و در خانه‌اش بر فراشش بمیرد.

گریه و زاری از ترس خدا

«عَيْنانِ لاَ تَمَسُّهُمَا النَّارُ؛ عَيْنٌ بَكتْ مِنْ خَشْيِةِ الله، وَ عَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ الله». دو چشم را آتش جهنم نسوزاند. چمشی که از ترس خداوند گریان بوده و دیگر چشمی که در راه خداوند پاسبانی نموده است. (منظور نگهبان یا مجاهدی است که با وجود غلبه‌ی خواب برای حراست از اسلام و مسلمین بیدار مانده است).

بلا و مصیبت بر مسلمان

«مَا يُصِيبُ المسلِم مِنْ نَصَبٍ وَ لاَ وَصَبٍ وَ لا هَمٍّ وَلا حَزَنٍ وَ لا أذي و لا غَمٍّ، حَتَّي الشَّوكةُ يُشَاكها إلاَّ كَفَّر اللهُ مِنْ خَطَايـاه». هیچ گونه خستگی، مرض، غم، اندوه، اذیت و شکنجه‌ای به مسلمان نمی‌رسد حتی خاری که به پایش می‌رود، مگر این که خداوند در قبال آن گناهی از گناهانش را مورد آمرزش قرار می‌دهد.

پرهیز از داغ کردن و تعویذ (دعا خواندن و فال)

«عُرِضَتْ عَلَي النَّبِيِّ ﷺ الأُمَمُ فِي المَنَام فَرَأي أمَّتَهُ وَ فِيهِمْ سَبْعُونَ ألفاً يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ بِلا حِسَابٍ وَ لا عَذَابٍ وَ هُمْ: الَّذينَ لا يكتونَ وَ لاَ يَسْتَرْقُوْنَ، وَ لاَ يَتَطَيْرُونَ، وَ عَلَي رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ». تمامی امت‌ها در خواب بر رسول‌الله ﷺ عرضه شدند. آن حضرت ﷺ در میان امت خویش هفتاد (نفر) را مشاهده نمود که بدون حساب و

کتاب و بدون هیچ دغدغه و رنجی به بهشت (خداوندی) داخل گردیدند. آن‌ها کسانی بودند که خود را داغ (برای شفا از بیماری) نمی‌کنند، و طلب خواندن تعویذ از کسی نمی‌کنند، و از تفائل (فال‌گیری) پرهیز می‌کردند و (همواره) بر خدای خویش توکل می‌نمودند.

کسی که فرزندان کوچکش را از دست داده است

«مَا مِنَ النَّاس مُسْلِمٌ يَمُوتُ لَهُ ثَلاثَةٌ مِن الْوَلِدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إلا أَدخَلَهُ اللهُ الجَنَّةَ».

هر مسلمانی که سه تن از فرزندان او قبل از سن بلوغ (و قبل از این که به سن گناه برسند) از دنیا بروند بی‌تردید خداوند وی را (در مقابل چنین مصیبتی که تحمل نموده) بهشت خویش، ارزانی خواهد کرد.

کسی که بینایی‌اش را از دست می‌دهد

«إنَّ اللهَ قَالَ: إذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِی بِحَبِيبَتَيْهِ فَصَبَرَ عَوَّضتُهُ مُنْهُمَا الْجَنَّةَ، يُرِيدُ عَيْنَيْهِ».

خداوند متعال می‌فرماید: چنان چه بنده‌ام را با از بین بردن بینایی او بیازمایم و او در مقابل، صبر پیشه سازد. در عوض دو چشم او بهشت را بدو خواهم بخشید.

ترک چیزی جهت جلب رضای خدا

«إنَّكَ لَنْ تَدَعَ شيئاً اتِّقَاءَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ إلا أعْطَاكَ اللهُ خَيْراً مِنْهُ». هیچ‌گاه تو چیزی را صرفاً به خاطر ترس و تقوای الهی ترک نمی‌کنی مگر این که خداوند بهتر از آن را عاید تو می‌گرداند.

حفاظت زبان و شرمگاه

«مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْه أضمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ»، أي: اللِّسان و الفَرْج.

(رسول‌الله ﷺ فرمودند: هر کس زبان و شرمگاه خویش را حفظ کند بهشت را برای او ضمانت می‌کنم.

آداب داخل شدن در منزل و آداب غذا خوردن

«إذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: لا مَبِيتَ

لَکُم وَ لا عَشَاءَ وَ إِذَا دَخَلَ فَلَمْ یَذْکُرِ اللهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّیطَانُ: أَدْرَکتُم المَبِیتَ، وَ إِذَا لَمْ یَذْکُرِ اللهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ أَدْرَکْتُم المَبِیتَ وَ الْعَشَاءَ». هر گاه کسی هنگام داخل شدن در خانه و هنگام شروع کردن غذا خدای را یاد کند (بسم‌الله گوید) شیطان (به دار و دسته خود) گوید: نه خانه‌ای برای شما باقی ماند و نه غذایی، ولی چنان چه بدون ذکر و یاد الهی در خانه داخل شود یا شروع به غذا خوردن کند شیطان (به دار و دسته‌ی‌خود) گوید: هم منزل و هم غذا یافتید.

کسی که از پی خوردن، نوشیدن و پوشیدن شکرگزاری خدا را می‌کند.

«مَنْ أَکَلَ طَعَاماً فَقَالَ: الْحَمْدُ لله الذَّي أَطْعَمَنِي هَذَا وَ رَزَقَنِیهِ مِنْ غَیْرِ حَوْلٍ مِنِّی وَ لاَ قُوَّةٍ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»، وَ إذا شرب شرابا قال: «الْحَمْدُ لله الَّذِي سَقَانِي هَذَا ...» و إذا لبس ثوباً جدیدا قال: «الْحَمْدُ لله الَّذِي کَسَانِي هَذَا...». هر کس پس از خوردن غذا بگوید: «ستایش مخصوص خداوندی است که چنین غذایی را ارزانی داشته و (بی‌تردید) دست یافتن به چنین غذایی منوط به نیرو و قوه‌ی من نبود. تمامی گناهان گذاشته‌اش آمرزیده می‌شود. پس از نوشیدن آب به جای (اطعمنی= مرا غذا داد)، (سقانی = مرا آب داد) را بکار می‌بریم و به جای این دو لفظ پس از پوشیدن لباس نو واژه (کسانی = مرا پوشانید) را بکار می‌بریم.

کسی که می‌خواهد از مشقت منزل و ... رهایی یابد.

سألت فاطمه‌ؓ النبيﷺ خادِماً فقال لها و لِعَلِيٍّ: «ألا أُعَلِّمُکُمَا خَیْراً مِمَّا سَأَلْتُمَانِي؟ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَکُمَا تُکَبِّرَا أَرْبَعاً وَ ثَلاثِینَ، وَ تُسَبِّحَا ثَلاثَاً وَ ثَلاثِینَ وَ تَحْمَدَا ثَلاثَاً فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمَا مِنْ خَادِمٍ». فاطمه‌ؓ (از پدر بزرگوارش) رسول‌اللهﷺ تقاضای خادم نمود. آن حضرت خطاب به او و (همسرش) علی ؓ فرمود: آیا دوست دارید چیزی به شما بیاموزم که از مطلوبتان (خادم) ارزشمندترین باشد؟ هرگاه روانه بستر خواب شدید ۳٤ مرتبه الله‌اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان‌الله و ۳۳ مرتبه الحمدلله را بخوانید، بی‌تردید این ذکر از خادم برای شما سودمندتر خواهد بود.

دعای قبل از همبستری

«لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ الله، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَأَنَّهُ إِنْ يُقَدَّرُ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَداً». اگر شخصی قصد همبستری با همسرش را داشت و این دعا را خواند: به نام خدا! بار خدایا ما را از (شر) شیطان دور بگردان و شیطان را از آن چه نصیب ما می‌کنی (فرزندمان) دور بگردان. چنان چه حاصل این همبستری (که در دعای مذکور در آن خوانده شده) فرزندی گردد هیچ گاه شیطان قادر به ضرر رساندن بدو نخواهد بود.

راضی کردن زن همسرش را

«إِذَا صَلَّت المرأةُ خمسَهَا، وَ صَامتَ شَهرَهَا، وَ حَصَّنت فرَجَها، وَ أطَاعَت زَوجهَا، قِيلَ أدخُلي الجَنَّةَ مِن أيِّ أبوابِ الجَنَّة شِئت». اگر زنی به نمازهای پنجگانه و روزه ماه مبارک رمضان پایبند باشد و شرمگاه خویش را حفظ کند و (در دنیا) مطیع شوهرش باشد در روز جزا او را مخیّر می‌کنند که از هر دری از درهای بهشت که می‌خواهد وارد بهشت گردد. «أَيُّمَا امْرأَةٍ مَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ». در روایتی دیگر آمده است: هر زنی که از دنیا برود در حالی که شوهرش از او راضی بوده، بهشتی خواهد بود.

نیکی کردن به فرزندان دختر

«مَنْ ابْتُلِي مِنَ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْراً مِنَ النَّارِ». کسی را که خداوند با فرزندان دختر مورد آزمایش قرار دهد و او به آن‌ها نیکی کند همانا بین او و آتش جهنم مانع و پرده قرار می‌گیرند. (منظور آن است که خداوند به کسی فرزند دختر دهد و او دخترانش را با تربیت صحیح و نیک تربیت کند از آتش دوزخ حفظ می‌شود).

صله‌ی رحم

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطُ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». هر کس را که خوشایند است که در رزق او گشادگی ایجاد شود (روزی‌اش افزون گردد) و از

طول عمر برخوردار گردد باید که صله‌ی رحم را به جا آورد.

کفایت یتیم

«أَنَا وَ كافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذا، وَ قَالَ بِإِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَ الْوُسْطَي». من و آن که کفالت یتیم را به عهده می‌گیرد در بهشت هم چون دو انگشت اشاره و وسطی (میانی) که به هم نزدیکند، به هم نزدیک و همجوار خواهیم بود.

احسان به مساکین و بیوه‌زنان

«السَّاعِي عَلَي الأَرْمَلِةِ وَ الْمِسْكينِ كالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلَ الصَّائِمِ النَّهَارَ». آن که در جهت خدمت به بیوه‌زنان (بی‌سرپرست) و مساکین تلاش می‌کند (و به امور آن‌ها سامان می‌دهد) بسان مجاهد در راه خدا و یا شب زنده‌داری که تا صبح به عبادت می‌پردازد و روز را روزه می‌گیرد می‌باشد (و در اجر و ثواب با آن‌ها برابری می‌کند).

خوش اخلاقی

«إِنَّ الْمُؤمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلْقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»، همانا مؤمن با خوش اخلاقی از جایگاه منزلت روزه‌داری که شب را تا به صبح عبادت می‌کند برخوردار می‌گردد. «وَ بِبَيْتٍ فِي أَعْلَي الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ» (در روایتی دیگر آمده است که) رسول‌الله ﷺ فرموده است: برای (انسان) خوش اخلاق در بالاترین (طبقات) بهشت خانه‌ای را ضمانت می‌کنم.

مهربانی با مخلوقات الهی

«وَ إِنَّمَا يَرْحَمُ اللهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ، ارْحَمُوا مَنْ فِي الأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاء». همانا خداوند بر بندگان رحم کننده (و مهرورز) خود ترحم می‌کند. بر اهل زمین ترحم کنید تا اهل آسمان شما را ترحم کنند.

خیرخواهی برای مسلمانان

«لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّي يُحِبَّ لأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». هیچ یک از شما ایمانش

کامل نخواهد شد مگر این که هر آن چه برای خویش می‌پسندد برای برادر (مسلمان) خود نیز بپسندد.

حیا

«الْحَيَاءُ لا يَأْتِي إلاّ بِخَيْرٍ» ، «حیا جز به خیر منجر نمی‌شود» «الحياء من الإيمان» «حیا (نشانه‌ای) از ایمان است». «أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلينَ الْحَيْاءُ وَ التَّعَطُّرُ وَ السِّوَاكُ وَالنِّكاحُ» «چهار چیز از سیره‌ی فرستادگان الهی (پیامبران) عبارتند از: حیاء، خوشبویی (عطر)، مسواک، ازدواج.

آغاز کردن به سلام

«أَنَّ رَجُلاً جَاءَ إِلَي النَّبِيِّ ﷺ فَقَال: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ عَشْرٌ. ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ الله. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: عِشْرُونَ. ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ الله وَ بَرَكاتُهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ ثَلاثُونَ». أی: حَسنات. مردی به محضر رسول‌الله ﷺ آمد و عرض کرد: درود بر شما. رسول‌الله ﷺ فرمود: ده (نیکی) سپس شخصی دیگر وارد شد و گفت: درود و رحمت خداوند بر شما باد. رسول‌الله ﷺ فرمود: بیست (نیکی) آنگاه فردی دیگر وارد شد و عرض کرد: درود و رحمت و برکت الهی بر شما باد. رسول‌الله ﷺ فرمود: سی (نیکی) (منظور رسول‌الله ﷺ از ذکر اعداد متفاوت در موارد سه گانه فوق این بود که هر یک از الفاظ سلام شامل (السلام علیکم) و .. به نسبت الفاظ خود از فضایل متفاوتی بر خوردار است).

مصافحه

«مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانَ فَيَتَصَافَحَانِ إلا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا». دو مسلمان که با هم ملاقات کرده و با همدیگر مصافحه می‌کنند، قبل از این که از هم جدا شوند مورد آمرزش قرار می‌گیرند.

سلام کردن

«إِنَّ السَّلاَمَ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاء الله وَضَعَهُ فِي الأَرْضِ فَأَفْشُوهُ بَيْنَكُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ

إِذَا مَرَّ بِالقَوْمِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِم فَرَدُّوا عَلَيْهِ كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلُ دَرَجَةٍ بِتَذْكِيرِهِ إِيَّاهُمْ السَّلاَمَ، فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ، رَدَّ عَلَيْهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَأَطْيَب». همانا «سلام» اسمی از اسامی (متبرکه) خداوند است که آن را در زمین وضع نموده است، پس به افشای آن میان همدیگر بپردازید. به درستی که هرگاه مرد مسلمانی بر قومی گذر کند و بدانها سلام گوید چنان چه سلام او را پاسخ گویند (باز هم) به خاطر یادآوری کردن سلام به آن‌ها از یک درجه فضیلت بیشتر برخوردار می‌شود. اما چنان چه (آن قوم) سلام او را پاسخ نگویند کسی بهتر و پاکتر از آن قوم سلامش را پاسخ خواهد گفت (یعنی ملایک).

حفظ آبروی دیگران

«مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ رَدَّ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». هر کس مانع آبروریزی برادر (مسلمانش) گردد خداوند در روز جزا او را از آتش جهنم محفوظ نگه می‌دارد.

«أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ»، (در قیامت) تو با دوست خود (همردیف) خواهی بود. انس رضی الله عنه می‌فرماید: صحابه رضی الله عنهم از هیچ چیز اندازه شنیدن این سخن از پیامبر ﷺ خوشحال نشده بودند.

دوستی به خاطر خدا

«قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلالِي لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَ الشُّهَدَاءُ». خداوند متعال می‌فرماید: برای آنان که به خاطر جلال و عظمت من با همدیگر دوستی می‌کنند منبرهایی از نور است که شهداء و انبیاء بدان غبطه می‌خورند.

دعا کردن برای مسلمان

«مَنْ دَعَا لإِخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ وَ لَكَ بِمِثْلٍ». هر کس برادر (مسلمانش) را در غیاب او دعای خیر کند فرشته موکل بر او «آمین» می‌گوید و همان دعا را برای خود او نیز از خداوند مسئلت می‌دارد.

طلب مغفرت برای مؤمنین

«من استغفر للمؤمنین و المؤمنات، کتب الله له بکل مؤمن و مؤمنة حسنة». هر کس برای زنان و مردان مؤمن (از خداوند) طلب مغفرت کند خدای متعال به تعداد زنان و مردان مسلمان بر نیکی‌های او می‌افزاید.

راهنمایی به سوی خیر

«مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِله». هر کس فردی را به (انجام) عمل خیر راهنمایی کند از ثوابی چون ثواب انجام دهنده عمل خیر برخوردار می‌گردد.

هموار کردن راه (برای سهولت عبور)

«لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلاً يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنَ الطَّرِيقِ كَانَتْ تُؤْذِي النَّاسَ». مردی را دیدم که چون درختی را که باعث اذیت و آزار مردم در راه آنان می‌شد قطع کرده بود در بهشت (خداوندی) گردش می‌کرد.

ترک دروغ و جدال

«دنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي رَبَضِ الجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ المِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقاً، وَ بِبَيْتٍ فِي وَسَط الجَنَّةِ لِـمَنْ تَرَكَ الْكِذبَ وَ إِنْ كَانَ مَازِحاً». هر آن کس که در حالی که حق با اوست باز هم از جدال و پیکار بپرهیزد خانه‌ای را در کنار بهشت برای او ضمانت می‌کنم، و هر کس هر چند از روی مزاح و شوخی از دروغ بپرهیزد خانه‌ای را در وسط بهشت برای وی ضمانت می‌نمایم.

فرو خوردن خشم

«مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنَفِّذَهُ دَعَاهُ اللهُ يَوْمَ القِيامَةِ عَلى رُؤُسِ الْخَلائِقِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ فِى أَيِّ الْحُورِ شَاءَ». هرکس در حالی که می‌تواند خشم خود را نافذ کند آن را فرو خورد (و بر زیر دست خود ببخشد) خداوند در روز قیامت فراروی تمامی خلایق او را مختار می‌کند تا هر حوری را که می‌پسندد برای خویش برگزیند.

ذکر خیر دیگران

«مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْراً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرّاً وَجَبتْ لَهُ النَّارُ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللهِ فِي الأرْضِ أَنْتُمْ...» هر کس را که ذکر خیر او نمودید بهشت بر او واجب و لازم می‌گردد، و هر آن کس را که به بدی از او یاد کردید جهنم بر او واجب می‌گردد. شما گواهان و شاهدان الهی بر روی زمین هستید شما گواهید...

اراده‌ی خیر و رحمت خداوند

«مَنْ همَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللهُ لَهُ عنْدَهُ حَسَنَةً كَامْلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَي سَبْع مائَةِ ضِعْفٍ إِلى أَضعْافٍ كَثِيرَةٍ، وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْملْهَا كَتَبَها اللهُ عِنْدَهُ حَسَنةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبهَا اللهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً». هر آن کس که اراده‌ی خیر کند ولی آن را به انجام نرساند خداوند پاداش یک نیکی کامل بدو می‌دهد، ولی چنان چه هم اراده‌ی خیر کند و هم کار خیر را انجام برساند خداوند ده تا هفتصد برابر یا بیشتر نیکی بدو ارزانی می‌کند. اما چنان چه اراده‌ی گناه کند ولی فعل گناه از او سر نزند (باز هم) خداوند یک نیکی در نامه‌ی اعمال او مرقوم می‌کند، و چنان چه هم اراده‌ی گناه کند و هم فعل گناه را انجام دهد (تنها) خداوند یک گناه برای او به حساب می‌آورد.

تعاون و آسان‌گیری با برادر مسلمان

«مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِن كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنيَا نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَب يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنيَا وَ الاخِرَةِ، وَ مَنْ سَتَرَ مُسْلِماً سَتَرَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ، وَ اللهُ فِي عَونَ العَبْدِ مَا كانَ الْعَبْدُ في عَونْ أَخِيهِ، وَ مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَلْتمِسُ فِيهِ عِلْماً سَهَّلَ اللهُ لَهُ بِهِ طَرِيقاً إلي الْجَنَّةِ، وَ مَا إجْتَمَعَ قَوْمٌ في بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ وَ يَتَدارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إلا نَزَلَتْ عَلَيْهِم السَّكِينَةُ وَ غَشِيَتْهُم الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْهُمُ المَلائِكَةُ وَ ذَكَرَهُم اللهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَ مَنْ بَطأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ». هر کس در دنیا گرهی از مشکل (برادر) مؤمنش بشگاید خداوند در روز قیامت مشکلی را از او می‌گشاید و هر آن کس که بر معسر (کسی که دچار مشکل شده و قادر به

رهایی از آن نیست) آسانگیری کند خداوند در دنیا و آخرت کار وی را آسان می‌کند، و هر کس پرده‌پوشی برادر مسلمانش را بکند خداوند در دنیا و آخرت پرده‌پوش وی خواهد بود. خداوند مادامی که بنده در (فکر) همکاری برادرش باشد وی را یاری می‌رساند. هر آن کس که برای کسب علم در راهی گام بردارد خداوند راهی برایش به سوی بهشت (خویش) هموار می‌کند و هرگاه گروهی در خانه‌ای از خانه‌های الهی (مساجد) گرد هم آیند تا کتاب خدا (قرآن) را تلاوت کنند یا به تعلیم و تعلم آن بپردازند سکینه (آرامش) بر آن‌ها نازل شده، رحمت الهی آن‌ها را در برمی‌گیرد و فرشتگان آن‌ها را احاطه می‌کنند. خداوند از چنین گروهی در میان آنان که در محضر اویند (فرشتگان و ... به خوبی) یاد می‌کند و (بی‌تردید) آن که عملش اندک باشد نسبش (او را یاری نخواهد کرد) و باعث عملش نخواهد گردید.

توکل بر خدا

«لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلي اللهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لرَزَقكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدوُ خِمَاصاً وَ تَرُوحُ بِطَاناً». چنان چه بر خدا توکل کنید آن گونه که حق توکل اوست به تحقیق که شما را هم چون پرنده‌ای که صبحگاهان گرسنه (از لانه بیرون) می‌رود و شامگاه سیر (به لانه) بر می‌گردد رزق خواهد داد.

طالب آخرت

«مَنْ كَانَتْ الآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ وَ أَتتلهُ الدُّنيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ». کسی که هم همه و غمش آخرت باشد (و تنها برای آبادانی آخرت خویش تلاش کند) خداوند به وی غنای دل عنایت می‌کند و کارش را برآورده می‌سازد و دنیا با ذلت و خواری نزد او می‌آید.

مداومت بر عمل نیکو

«فَإِنَّ اللهَ لاَ يَمَلُّ حَتَّي تَمَلُّوا، وَ إِنَّ أَحَبَّ الأَعمَالِ إِلَيَ اللهِ مَادَامَ وَ إِنْ قَلَّ». همانا خداوند خستگی‌ناپذیر است و شما (بندگانید که) خسته می‌شوید. به درستی که

دوست‌داشتنی‌ترین اعمال نزد خداوند مداومترین آنهاست هر چند مقدار آن اندک باشد.

عدل حاکم، جوان صالح، تعلق به مساجد، دوستی به خاطر خدا، عفت، صدقه مخفیانه

«سَبْعَةٌ يُظِلهُم اللهُ فِي ظِلِّه يَوْمَ لا ظلَّ إلا ظِلّهُ، إمَامُ عَادِلٌ، وَ شَابٌّ نَشَأ فِي عَبَادَةِ رَبِّهِ، وَ رَجُلٌ قَلبُهُ مُعَلَّقٌ فِي المَسَاجِدِ، وَ رَجُلانِ تَحَابَّا فِي الله اجْتَمَعَا عَلَيْهَ وَ تَفرَّقَا عَلَيْه، وَ رَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرأةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ: إنِّي أخَافُ اللهَ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ فَأخفَاهَا حَتَّي لا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يمينُه وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللهُ خَالِياً فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ». هفت (گروهند) که خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی (عرش) او وجود ندارد آن‌ها را در سایه‌ی (عرش) خود قرار می‌دهد: ۱ـ امام (و پادشاه) عادل. ۲ـ جوانی که جوانیش را در عبادت پروردگارش سپری می‌کند. ۳ـ مردی که با مساجد اُنس گرفته (و همواره در مساجد است). ٤ـ دو شخصی که دوستی یا دشمنی آن‌ها با هم صرفاً جهت رضای خداست و فقط به خاطر او به هم می‌گرایند، یا از هم می‌گسلند. ٥ـ مردی که زنی صاحب منصب و زیبایی او را (جهت عمل قبیح زنا) فرا خواند و او در پاسخ بگوید: من از خدای می‌ترسم. ٦ـ کسی که آن چنان پنهانی صدقه می‌دهد که دست چپش بر انفاق دست راستش واقف نمی‌گردد (کنایه از نهایت مخفیانه بودن امر). ٧ـ کسی که در خلوت ذکر خدای را می‌گوید و چشمانش (از ترس خدا) اشک آلود می‌گردد.

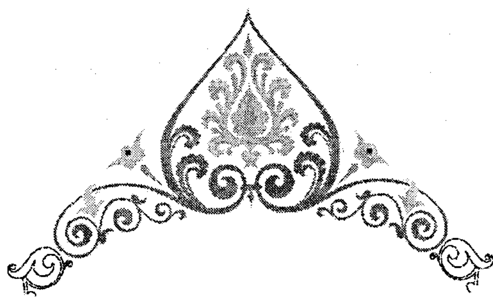
جایگاه عادلانه

«إنَّ المُقْسِطينَ عِنْدَ الله علي مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمينِ الرَّحْمَنِ عزوجل وَ كِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ: الَّذينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَ أهْلِيهم وَ مَا وَلّوا». همانا مقسطین، در پیشگاه خداوند و در سمت راست او «عزوجل» بر منبرهایی از نو قرار می‌گیرند. هر دو دست او (بی‌تردید) راست است». مقسطین کسانی هستند که در داوری و قضاوت میان اهل خویش و هر آنجا که به سرپرستی گماشته شوند عدل را رعایت می‌کنند.

نشستن در حلقه‌ی ذکر

«إنَّ لله تبَارَكَ وَتعالَي مَلائِكَةً سَيَّارَةً فُضُلاً يَتَتَبَّعُونَ مَجالِسَ الذِّكِرْ فَإذَا وَ جَدُوا مجلِساً فِيهِ ذِكْرٌ قَعَدُوا مَعَهُمْ وَ حَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِـأجْنِحتِهِم حَتَّـي يَمْلئُـوا مـا بَيْنَهُمْ وَ بَـيْنَ السَّماءِ الدُّنيَا فَإذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَ صَعَدُوا إلي السَّماءِ قَالَ فَيَسْأَلُـهُمُ اللهُ وَ هُوَ أعلَمُ بِهِمْ: مِنْ أيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيقولونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْد عِبَادٍ لكَ فِي الأرْضِ يُسَبِّحُونَكَ وَ يُكَبِّرُونَـك وَ يُهَلِّلونَك وَ يَحْمَدُونَكَ وَ يَسألُونَك قَالَ: وَ مَاذَا يَسْألُونِي قَالُوا: يَسْألُونَكَ جَنَّتَكَ، قَالَ: وَ هَـلْ رَأوْا جَنَّتِـي؟ قَـالوا: لا أيْ رَبِّ، قَـالَ: فَكَيْـفَ لَـوْ رَأوْا جَنَّتِـي؟! قَـالُوا: وَ يَسْتَجِيرونَكَ، قَالَ: وَ مِمَّ يَسْتَجِيرُونَنِي؟ قَـالوا: مِـنْ نَـارِك يَـا رَبِّ. قَـالَ: وَ هَـلْ رَأوْا نَارِي؟ قَالُوا لا، قَالْ: فَكَيْفَ لَوْ رأوْا نَارِي؟! قَالُوا: وَ يَسْتَغْفِرُونَكَ، قَـالَ فَيَقُـولَ: قَـدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَأعْطَيْتُهُمْ مَا سَألُوا وَ أجَرْتُهُم مِمَّا اسْتَجَارُوا قَالَ فَيَقُولونَ: رَبِّ فِـيهِم فـلانٌ عَبْدٌ خَطاَّءٌ إنَّما مَرَّ فَجَلَسَ مَعهُمْ قَـالَ فَيَقُـولَ: وَ لَـهُ غَفَـرْتُ هُـمُ الْقَـوْمُ لا يَـشْقَي بِهِـمْ جَلِيسُهُمْ» خداوند متعال را فرشتگان بسیاری هستند که در جستجوی مجالس ذکرند. چنان چه چنین مجالسی را دریابند در آن فرود آیند و هر یک دیگری را با بال‌های خود درهم گیرد تا جائی که ما بین آسمان دنیا و حاضرین را (فرشتگان) در بر گیرند. آنگاه که اهالی مجلس ذکر متفرق گردند فرشتگان به سوی آسمان بالا روند. (رسول‌الله ﷺ) می‌فرماید: خداوندی که بر آن‌ها داناست آنان را همی پرسد که از کجا می‌آیید؟ فرشتگان گویند: از نزد بندگانی از تو می‌آییم که تسبیح (سبحان الله)، تکبیر (الله‌اکبر)، تهلیل (لا اله الا الله) و ستایش (الحمدلله) تو را می‌کردند و از تو طلب می‌کردند. خداوند می‌فرماید: (ای فرشتگان، بندگان من) چه چیزی را از من طلب می‌کردند؟ فرشتگان گویند: بهشت تو را می‌طلبند. خداوند گوید: آیا بهشت مرا دیده‌اند؟ فرشتگان: پروردگارا! ندیده‌اند. خداوند: پس چه خواهد شد اگر بهشت مرا ببینند؟ فرشتگان: (بار خدایا! بندگانت نیز) به تو پناه می‌جستند خداوند: از چه چیزی به من پناه می‌جستند؟ فرشتگان بار خدایا: از آتش (جهنم) تو. خداوند: آیا آتش (عذاب) مرا دیده‌اند؟ فرشتگان: خیر! خداوند: چگونه خواهد شد اگر آتش عذاب مرا ببینند؟ فرشتگان: (برای مرتبه سوم گویند خدایا هم چنین بندگانت) از تو

طلب مغفرت می‌کردند. خداوند: هر آن چه تقاضا کردند را برآورده کردم و بدانها پناه دادم و (گناهان) آنان را نیز به کلی آمرزیدم. فرشتگان: بار خدایا! فلان بنده خطا کار (تو) نیز در آن مجلس حاضر بود خداوند: او را نیز بخشیدم. آن‌ها کسانی هستند که همنشینشان هم بدبخت نمی‌شود.



اموری که رسول‌اللهﷺ از آن نهی فرموده است

کبر

«لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِه مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْر». هر کس بـه انـدازه‌ی ذره‌ای کبر در دلش وجود داشته باشد از بهشت محروم خواهد ماند. «الْكِـبْرُ: بَطَـرُ الْحَقِّ اَیْ رَدُّهُ، وَ غَمْطُ النَّاسِ أي احْتِقَـارُهُم». کبر: عبارت است از پشت پا زدن و پایمال کردن حق و حقیر شمردن مردم.

ریا کاری

«مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللهُ بِهِ، وَ مَنْ يُرَائِي يُرائِی اللهُ بِهِ» سَمَّعَ الله به: فضحهُ يوم القيامـة، يرائي به: يُظهر سريرته: هر کس (کاری را در پنهان انجام دهد و بعد برای مطـرح شدن و ریاکـاری آن را) بـه مـردم بـشنواند خداونـد او را در روز قیامـت رسـوا می‌کند، و هر کس (به منظور تظاهر و ریا) کاری را در منظر دیگـران انجـام دهـد خداوند رازش را هویدا می‌کند (و آبرویش را می‌برد).

فحش و ناسزا

«إنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَدَعَهُ أوْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ». در روز قیامت همانا بدترین مردم از نظر جایگاه و منزلت در نزد خداوند کسی است که دیگر مردم، از ترس ناسزاگویی او، از وی کناره‌گیری کنند.

دروغ

«وَ يْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالحَديثِ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ فَيَكْذِبُ، وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ». وای بر کسی که برای خنداندن دیگران به دروغ سخن‌پردازی می‌کند. وای بر او، وای بر او.

فتنه و گناه

«تُعَرَضُ الفِتَنُ عَلَي الْقُلُوبِ كَالْحَصيرِ عُوداً عُوداً، فأيُّ قَلْبٍ أشْرَبَهَا نُكتَ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْداءُ» فتنه‌ها چون حصیری پی در پی بر قلب عرضه می‌گردند. پس هر قلبی که بدان آمیخته گردد در آن نقطه‌ای سیاه ایجاد می‌شود.

تجسّس

«وَ مَنْ اسْتَمَعَ إلي حَدِيثِ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كارِهُونَ، أوْ يَفِرُّونَ مِنْهُ صُبَّ فِي أذُنِهِ الآنُكَ يَوْمَ القِيَامَهِ». کسی که به سخنان مردم گوش فرا دهد در حالی که آن‌ها ناراضی‌اند (استراق سمع می‌کند) در روز قیامت در گوش‌های وی سرب خواهند ریخت.

تصویر

«إنَّ أشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ» همانا بدترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت تصویر گردان‌اند. «لا تَدْخُلُ الْمَلائِكَةُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَ لا صُورَةٌ» فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد وارد نمی‌شوند. (منظور تصویر و عکس جاندار است، مثل عکس و مجسمه‌ی آدمی، پرندگان، حیوانات و ...).

سخن چینی

«لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَّامٌ»، و النَّميمةُ هي: نقل الحديث بين الناس لغرض الإفساد. سخن‌چین به بهشت وارد نمی‌گردد. سخن‌چینی: یعنی نقل و انتقال سخن میان مردم به منظور ایجاد فساد (و تباهی).

غیبت

«أتَدْرُونَ مَا الْغَيبَةُ؟ قالوا: اللهُ وَ رَسُولُهُ أعْلَمُ قالَ: ذِكْرُكَ أخاكَ بِما يَكْرَهُ قِيلَ:

أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ أَغْتَبْتَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ بَهَتَّهُ». (رسول خداﷺ): آیا می‌دانید غیبت چیست؟ (اصحاب) عرض کردند: خدا و رسول او داناترند. (رسول‌اللهﷺ) فرمود: این که برادرت را به آن چه ناپسند می‌داند یاد کنی. گفته شد: ما را خبر بده (ای رسول‌اللهﷺ) اگر آن چه (از بدی) یاد می‌کنیم در برادرمان وجود داشته باشد باز هم (غیبت محسوب می‌شود؟) رسول‌اللهﷺ فرمود: اگر آن چه (از بدی) درباره‌ی او می‌گویی در او وجود داشته باشد تو اورا غیبت کرده‌ای، و چنان چه از آن چه می‌گویی مبّرا باشد بدو تهمت روا داشته‌ای.

لعن کردن

«لَعْنُ الْمُؤمِنِ كَقَتْلِهِ»، «لا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شَفَعَاءَ وَ لا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». این که مؤمنی را لعن کنی گویی که او را کشته‌ای. لعنت‌کنندگان در روز قیامت نه شفاعت‌کننده و نه قادر به شهادت‌اند.

افشای سر

«إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَي امْرأَتِهِ وَ تُفْضِى إِلَيهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» همانا بدترین مردم از نظر جایگاه در روز قیامت مردی است که با همسرش همبستری می‌کند و آنگاه (که به میان مردم می‌رود) اسرار وی را هویدا می‌گرداند.

خوشبویی برای زن در بیرون از منزل

«كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ، وَ الْمُرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِس فَهِي كذَا وَ كَذا يَعْنِي زَانِيةٌ» همانا هر چشم زنا می‌کند زنی که خویشتن را عطرآگین کرده، در مجلس (نامحرمان) آمد و شد می‌کند نیز این چنین است. یعنی زناکار است. (زنای چشم نظر کردن به نامحرمان است).

متهم کردن مسلمان به کفر

«أَيَّمَا رَجُلٍ قالَ لأَخيهِ: يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، فَإِن كَانَ كَمَا قَالَ وَ إِلا رَجَعَتْ

عَلَيْهِ». هـر كـس بـرادر (مـسلمانش) را كـافر خطـاب كنـد چنـان چـه شـخص (مخاطب) آنگونه باشد (يعنى كافر باشد مشكلى پيش نمـى‌آيـد) امـا چنـان چـه مخاطب از كفر عارى باشد صفت كفر به خود او باز مى‌گردد.

انتساب به غير پدر

«مَنْ ادَّعَي إلي غَيْرِ أبِيهِ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ». كسى كه در حاليكه مى‌داند منسوب به پدرش است اما اين را منكر شود، بهشت بر او حرام مى‌گـردد. «فَمَـنْ رَغِبَ عَنْ أبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ» هر كس خـويش را بـه غيـر پـدرش انتـساب كنـد كـافر مى‌شود.

ترساندن مسلمان

«لا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يُرَوِّعَ مُسْلِماً» براى مسلمان جايز نيست كه (برادر) مـسلمانش را دچار رعب و وحشت كند. «مَنْ أشَارَ إلى أخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإنَّ الْمَلائِكَـةَ تَلْعَنُـهُ حتَّـى يَدَعَهُا» كسى كه با آهنى (شمشير، نيزه و...) بـه سـوى بـرادرش اشـاره كنـد (بـه گونه‌اى كه او را بترساند) تا آن زمان كه از اين كار دست برنداشته فرشـتگان وى را لعنت مى‌كنند.

بزرگ شمردن منافق

«لا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ سَيِّدٌ فَأنَّهُ يَكُ سَيِّداً فَقَدْ أسْـخَطْتُمْ رَبَّكُـمْ». منـافق را بزرگـوار خطاب نكنيد، زيرا هر چند او بزرگوار باشد (بـاز هـم ايـن ايـن گونـه خطـاب) پروردگار شما را خشمگين مى‌كند. (كنايه از بى‌توجهى به منافق و عدم مدح وى).

زيارت قبرها براى زنان

«لَعَنَ الله زَوَّارَات الْقُبُور». خداوند زنانى را كه به زيارت قبور مى‌رونـد لعنـت فرموده است. «قالت أم عطيهؓ: نُهِينَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَ لَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَـا» ام عطيـهؓ مى‌گويد: ما از متابعت (و مشايعت) جنازه منع شـديم ولـى در ايـن كـار بـر مـا سختگيرى نشد. (منظور عدم وجوب و عدم قطعيت امر است)

عدم اجابت زن شوهرش را

«إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَيَ فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ لَعَنَتْهَا الْمَلائِكَةُ حَتَّي تُصْبِح». چنان چه مردی همسرش را به بسترش فراخواند ولی زن خواسته‌ی او را اجابت نکند، فرشتگان آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرین) می‌کنند.

خیانت به رعیت

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَ هُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إلا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». هر آن بنده‌ای که خداوند سرپرستی گروه و رعیتی را به وی سپارد و او در حالیکه که (با حیله‌گری) به آن‌ها خیانت کرده جان بازد، خداوند بهشت خویش بر وی حرام می‌گرداند.

فتوای بدون علم و آگاهی

«مَنْ أَفْتي بِغَيْر علْم كَانَ إِثْمُهُ عَلَي مَنْ أفْتاهُ». هر کس بدون آگاهی فتوایی صادر کند گناه (انجام دهنده‌ی آن) به صادر کننده فتوا بر می‌گردد. (چون فتوای او باعث چنان گناهی شده است).

تقاضای طلاق توسط زن

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْر مَا بَأسٍ فَحَرامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ». هر آن زنی که بی‌دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند (حتی) بوی بهشت هم بر او حرام می‌شود (یعنی بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید و این کنایه از جهنمی بودن وی است).

آویزان کردن زنگ بر چهار پایان

«لا تَصْحَبُ الْمَلائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أو جَرَسٌ» گروهی را که سگ یا جرس (زنگ) همراهشان باشد فرشتگان همراهی نمی‌کنند. «الْجَرَسُ مَزَامِيرُ الشَّيطَانِ» جرس (زنگ) از ادوات موسیقی شیطان است.

ترک نماز جمعه با سهل انگاری

«مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ تَهَاوُناً بِهَا طَبَعَ اللهُ عَلَى قَلْبِهِ»، أى من غير عُذر. کسی که در سه جمعه (به طور متوالی) از روی سهل انگاری نماز جمعه را ترک کند، خداوند قلب او را مهر (نفاق) می‌زند. (سهل‌انگاری به معنی ترک نماز جمعه بدون عذر شرعی می‌باشد).

غضب زمین

«مَنْ اقْتَطَعَ شِبْراً مِنَ الأَرضِ ظُلْماً طَوَّقَهُ اللهُ إِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ». کسی که وجبی از زمین را غضب (تصرف) کند خداوند در روز قیامت بقعه‌ای از هفت زمین به گردن او مانند گردنبند قرار می‌دهد.

سخنی که باعث غضب الهی می‌گردد

«وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللهِ لا يُلْقِي لَهَا بَالاً يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ سبعين خريفاً». همانا بنده بی‌باکانه سخنی را بر زبان می‌آورد که موجب خشم و غضب الهی شده باعث می‌شود هفتاد سال در جهنم افتد.

زیاده‌گویی در غیر ذکر الهی

«لا تُكْثِرُوا الْكَلامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللهِ قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ» در غیر ذکر خداوند زیاده‌گویی نکنید. همانا زیاده‌گویی در غیر ذکر الهی باعث قساوت (و سنگدلی) می‌گردد.

خالکوبی و پیوند مو برای زن

«لَعَنَ اللهُ الْوَاصِلَةَ وَ الْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْواشِمَةَ وَ الْمُسْتَوْشِمَةَ». خداوند لعنت کرده زنی را که موی دیگر زنان را پیوند می‌دهد، و زنی را که درخواست می‌کند مو به سر او بچسبانند، و زنی را که خالکوبی می‌کند، یا درخواست می‌کند او را خالکوبی کنند.

قهر کردن

«لا يَحِلُّ لِلْمُؤمِنِ أنْ يَهْجُرَ أخَاهُ فَوْقَ ثَلاثَةِ أيَّامٍ»، برای مؤمن جایز نیست که بیش از سه روز از برادر (مسلمانش) قهر باشد. «مَنْ هَجَرَ أخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكِ دَمِهِ» کسی که یک سال از برادر (مسلمانش) قهر کند گویی که خون را ریخته است.

مشابهت به جنس مخالف

«لَعَنَ رَسُولُ اللهِ ﷺ المُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجالِ مِنْ النِّسَاءِ وَ المُتَشَبِّهِينَ بِالنِّسَاءِ مِنْ الرِّجَالِ». رسول‌الله ﷺ زنانی را که خود را به مردان شبیه می‌کنند و مردانی را که خود را به قیافه‌ی زنان مبدل می‌کنند لعنت (و نفرین) کرده است.

پشیمان شدن از هدیه

«الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ»، کسی که هدیه‌اش را پس می‌گیرد، مانند سگی است که استفراغ می‌کند، سپس دوباره استفراغش را می‌خورد. «لا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أنْ يُعْطِيَ عَطِيَّةً ثُمَّ يَرْجِعُ فِيهَا». جایز نیست که شخص چیزی را ببخشد آنگاه پشیمان شود و هدیه‌اش را پس بگیرد.

آموختن علم جهت منافع دنیوی

«مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُبْتَغِي به وَجْهُ الله لا يَتَعَلَّمُهُ إلا لِيُصِيبَ به عَرَضاً مِنَ الدُّنيَا لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». کسی که علمی را که با آن (قرب) الهی جستجو می‌شود، صرفاً جهت منفعت دنیوی (خود) بیاموزد در روز قیامت حتی بوی بهشت هم به مشام وی نخواهد رسید.

نگاه کردن به نامحرم

«كُتِبَ عَلَي ابْنِ آدَمَ نَصِيبُهُ مِنْ الزِّنَا مُدْرِكٌ ذَلِكَ لا مَحَالَةَ فَالْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَرُ، وَ الأذُنَانِ زِنَاهُمَا الاسْتِمَاعُ، وَ اللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلامُ، وَ اليَدُ زِنَاهَا ... وَ الْقَلبُ يَهْوِى وَ يَتَمَنَّي وَ يُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَ يُكَذِّبُهُ» هر انسانی (بنی‌آدم) که نصیبی از زنا برای وی مقدّر شده حتماً آن را انجام خواهد داد. پس زنای چشمان نگاه کردن (به

نامحرمان) است، و زنای گوش‌ها گوش کردن (به محرمات) است، و زنای زبان سخن (و کلام ناروا) است، و زنای دست‌ها (اخذ حرام است و ...) همواره دل هوس می‌کند و آرزوی چیز را در خود می‌پروراند و چه بسا شرمگاه آن را تأیید می‌کند یا تکذیبش می‌نماید. (یعنی آن آرزو یا عملی می‌شود یا عملی نمی‌گردد).

خلوت کردن با نامحرم

«لا يَخْلُوَنَّ أَحَدُكُمْ بِامْرأةٍ فَانَّ الشَّيْطَانَ ثَالِثُهُما». هیچ یک از شما با زن نامحرم خلوت نمی‌کند، مگر این که شیطان سوم آنهاست.

نکاح بدون اذن ولی

«أَيُّمَا إِمْرَأَة نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْن وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ فَنِكاحُها باطِلٌ». هر آن زنی که بدون اجازه ولی خود عقد نکاح بندد، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است.

نکاح شغار

«نَهي ﷺ عَن الشِّغَار» (رسول‌الله ﷺ) از نکاح شغار نهي فرمود. وَ الشِّغَارُ: أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَي أَنْ يُزَوِّجَهُ الآخَرُ ابْنَتَهُ لَيس بَينَهُمَا صَدَاقٌ» نکاح شغار عبارت است از این که یک مرد دخترش را به ازدواج دیگری در می‌آورد مشروط به این که او نیز دخترش را در عوض به ازدواج وی در آورد. ضمناً در این نوع نکاح مهریه (برای هیچ یک از دو دختر) تعیین نمی‌گردد.

دنیا طلبی

«قَالَ اللهُ تَعَالَيَ: أَنَا أَغْنَي الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِل عَمَلاً أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْري تَرَكْتُهُ وَ شِرْكَهُ». خداوند متعال می‌فرماید: من بی‌نیازترین از شرکم، هر کس عملی را انجام دهد و در آن برای من شریکی قایل شود، او و شریکش را واگذار خواهم کرد.

مسافرت زن بدون محرم

«لا يَحِلّ لامْرأةٍ تُؤمِنُ بِالله وَ الْيَوْم الآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ إلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان آورده است جایز نیست که مسیری که به اندازه‌ی یک روز به طول می‌انجامد را بدون محرم مسافرت کند.

نوحه سرایی

«مَنْ نِيحَ عَلَيْه فَإنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ». برای هر میتی که نوحه خوانده شود، به سبب آن نوحه، عذاب داده می‌شود». (البته اگر وصیت کرده باشد). «لَعَنَ رَسُولُ اللهﷺ النَّائِحَةَ وَ الْمُسْتَمِعَةَ» رسول‌اللهﷺ کسی را که نوحه سرایی می‌کند و آن که به آن گوش فرا می‌دهد را لعنت فرمود.

داخل شدن به در مسجد با بوی بد

«مَنْ أكَلَ الْبَصَل وَ الثُّومَ وَ الْكُرَّاثَ فَلا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإنَّ الْمَلائِكَةَ تَتَأذَّي مِمَّا يَتَأذَّي مِنْهُ بَنُو آدَمَ». هر کس (چیز بدبویی چون) پیاز، سیر و کراث (تره فرنگی) بخورد نباید در مسجد داخل گردد. زیرا هر آن چه که انسان را آزرده می‌کند فرشتگان نیز از آن آزرده می‌گردند.

سوگند به غیر خدا

«مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ الله فَقَدْ كَفَرَ أوْ أشْرَكَ». هر آن کس که به غیر خدا سوگند یاد کند به تحقیق که کفر یا شرک ورزیده است. «مَنْ كَانَ حَالِفاً فَلْيَحْلِفْ بِالله أوْ لِيَصْمُتْ» هر کس قصد سوگند خوردن دارد یا (صرفا) به خدای سوگند یاد کند یا ساکت شود. مثلا نگوید: به جان پدرم، پسرم و ....

سوگند به دروغ

«مَنْ حَلفَ عَلَي يِمِين يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِيٍّ مُسْلِم هُوَ عَلَيْهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ». هر کس ظالمانه برای تصاحب مال مسلمانی سوگند یاد کند در حالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که از وی خشمگین است.

قسم خوردن

«إِيَّاكُمْ وَ كَثْرَةَ الْحَلِفِ فِي الْبَيْعِ فَإِنَّهُ يُنَفِّقُ يَمْحَقُ». از زیاده سوگند خوردن در خرید و فروش بپرهیزید. همانا سوگند فروش را رواج می‌دهد سپس برکت آن را از بین می‌برد. «الْحَلِفُ مَنْفَقَةٌ لِلسِّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلْبَرَكَةِ» سوگند خوردن (به دروغ) رواج دهنده کالاست و از بین برنده برکت آن.

تشبیه کردن خود به دیگران

«مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُم». هر کس خود را به قومی تشبیه کند از آن قوم به حساب خواهد آمد. «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا» هر کس به غیر ما خویشتن را تشبیه کند از ما نیست.

حسد

«إِيَّاكُمْ وَ الْحَسَدَ؛ فَأَنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَات كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ، أَوْ قَالَ: الْعُشْبَ». از حسد بر حذر باشید. همانا همان‌گونه که آتش هیزم را نابود می‌کند حسد نیکی‌های (انسان) را از بین می‌برد. راوی تردید کرده و گفته: شاید رسول خداﷺ به جای واژه حطب (هیزم) کلمه‌ی عُشب (گیاه) را به کار برد.

گچکاری قبر

«نَهَي رَسُولُ اللهِﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَ أَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَ أَنْ يُبْنَي عَلَيْهِ». رسول‌اللهﷺ از گچکاری کردن و نشستن بر روی قبر و هم چنین از ساختن بنا بر روی آن نهی فرمود.

عهدشکنی و خیانت

«إِذَا جَمَعَ اللهُ الأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غادِرٍ لِوَاءٌ فَقِيلَ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلانِ بْنِ فُلانٍ». زمانی که خداوند (همگان را) اولین و آخرین را در روز قیامت گرد هم آورد برای هر خائن و پیمان شکنی پرچمی افراشته می‌گردد و گفته می‌شود این خیانت فلان فرزند فلان است.

نشستن بر روی قبر

«لأنْ يَجْلِسَ أحَدُكُمْ عَلى جَمْرَةٍ فتُحْرِق ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إلي جِلدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أنْ يَجْلِسَ عَلَي قَبْرٍ». این که یکی از شما بر روی گدازه‌های آتش بنشیند به گونه‌ای که لباس او سوخته، پوستش را آتش لمس کند بهتر است از آن که بر قبری بنشیند.

سوگواري بر میت

«لا يَحِلُّ لامْرَأةٍ تُؤمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوم الآخِر أنْ تُحِدَّ عَلَي مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاثٍ إلا عَلَي زَوْجٍ...» برای زنی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که بیش از سه روز به عزا بنشیند مگر برای همسرش که...

گدایی کردن

«ثَلاثَةٌ أقْسِمُ عَلَيْهِنَّ وَ أحَدِّثُكُمْ حَدِيثاً فَاحْفَظُوهُ... وَ لاَ فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْألَةٍ إلا فَتَحَ اللهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ». سه (گروه)اند که بر آن‌ها سوگند یاد می‌کنم و سخنی را به شما می‌گویم، پس آن را حفظ کنید. هر آن بنده‌ای که دروازه‌ی گدایی را بگشاید خداوند دروازه‌های فقر را بر وی می‌گشاید.

خیانت در تجارت

«نَهَي رَسُولُ اللهِ ﷺ أنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَ لاَ تَنَاجَشُوا وَ لاَ يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَي بَيْعِ أخِيهِ». رسول‌الله ﷺ از این که شخص مقیم (شهر نشین) کالای شخص بادیه نشین (صحرایی) را بفروشد نهی فرمود. (رسول‌الله ﷺ هم چنین می‌فرماید): در بیع تناجش[۱] نکنید و بر بیع برادرتان بیع انجام ندهید. (یعنی اگر برادر مسلمان شما معامله‌ای را انجام داده شما در معامله‌ی وی دخالت نکنید).

جستجوی گمشده در مسجد

«مَنْ سَمِعَ رَجُلا يَنْشُدُ ضَالَهَ فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لا رَدَّهَا اللهُ عَلَيْكَ، فَإنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ

---

۱. تناجش در بیع آن است که مثلاً یکی می‌گوید این کالا را ده تومان می‌خرم ولی دیگری که با صاحب کالا همدست است در حالیکه قصد خرید ندارد می‌گوید من این را ۲۰ تومان می‌خرم تا کالا با قمیت بیشتری فروخته شود.

تُبْنَ لِهَذَا». هر کس صدای مردی را که در مسجد برای جستجوی گشمده‌ی خود اعلان می کند بشنود باید که بگوید: خداوند گمشده‌ات را به تو بر نگرداند. مساجد برای این کار بنا نشده‌اند.

عبور از جلوی نمازگزار

«لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْه لَكَانَ أنْ يَقِفَ أرْبعينَ خَيْراً لَهُ مِنْ أنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». اگر کسی که از مقابل نمازگزار عبور می‌کند می‌دانست که چه (عذاب سختی) در انتظار اوست ترجیح می‌داد چهل (سال) همان‌جا بایستد اما از مقابل [نمازگزار] عبور نکند.

ترک نماز عصر

«مَنْ تَرَكَ صَلاةَ الْعَصْر حَبِط عَمَلُهُ». هر کس نماز عصر را ترک کند (تمامی) اعمالش نابود می‌گردد.

کوتاهی کردن در نماز

«الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ الصَّلاةُ فَمَنْ تَرَكهَا فَقَدْ كَفَر». ، «بين الرجل و الشرك تركُ الصَّلاةِ». نماز مرزی است که میان ما و مشرکین منعقد گردیده است، لذا هر کس آن را ترک گوید به تحقیق که کافر می‌گردد. فاصله میان شخص (مسلمان) و شرک نماز است.

امر به منکر

«وَ مَنْ دَعَا إلِي ضَلاَلَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنْ الإثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِم شَيْئاً». کسی که (دیگران) را به گمراهی فرا می‌خواند گناهانی که پیروان وی انجام می دهند بدون این که از (مقدار گناهان) آن‌ها کاسته شود به او نیز تعلق می‌گیرد.

آداب نوشیدن

«نَهَي رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنْ الشُّرْبِ مِنْ فَم الْقِرْبَةِ أوْ السِّقَاء» رسول‌الله ﷺ از آشامیدن

از سر مشک یا ظرف آب نهی فرمود: «زَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الشُّرْبِ قَائِماً» رسول‌الله ﷺ از آشامیدن به صورت ایستاده منع فرمود.

نوشیدن آب در ظرف طلا

«لا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الفِضَّةِ وَ لا تَلْبَسُوا الحَرِيرَ وَ الدِّيبَاجَ فَإِنَّهَا لَهُم فِي الدُّنْيَا وَ لَكُمْ فِي الآخِرَةِ». در ظرف طلا و نقره آب ننوشید و از پوشیدن لباس ابریشم و دیباج بپرهیزید. زیرا این شایسته آن‌ها (دنیا پرستان و دنیا طلبان و کافران) است و شما را در آخرت نصیبی (از آن بهتر) است.

خوردن و نوشیدن با دست چپ

«لا يَأْكُلَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِشِمَالِهِ وَ لاَ يَشْرَبَنَّ بِهَا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَ يَشْرَبُ بِهَا». از خوردن و نوشیدن با دست چپ بپرهیزید، همانا شیطان با دست چپش می‌خورد و می‌نوشد.

قطع صله‌ی رحم

«لاَ يَدْخُلُ الجَنَّةَ قَاطِعٌ»، أی قاطع رَحم. کسی که قطع صله‌ی رحم می‌کند هرگز در بهشت وارد نخواهد گردید.

بخیلی در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ

«رَغَم أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». «خداوند خوار گرداند کسی را که نام من (پیامبر ﷺ) نزد او برده شود ولی او بر من درود نفرستد. «الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ» کسی که نزد او نامم برده می‌شود ولی او بر من درود نمی‌فرستد بخیل است.

سخن ناشایست

«وَ إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرْثَارُونَ وَ الْمُتَشَدِّقُونَ وَ الْمُتَفَيْهِقُونَ». همانا منفورترین و دورترین شما نسبت به من در روز قیامت از نظر

مقام یاوه‌گویان (بد اخلاق) و پرگویانی (که متکبرانه سخن می‌گویند) و متکبران هستند.

نگهداری سگ

«مَنْ اقْتَنَي كَلْباً إلا كَلْبَ صَيْدٍ أوْ مَا شِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنقصُ مِنْ أجْرِهِ كُلَّ يَومٍ قِيرَاطَانِ».
هر کس به جز سگ شکاری، یا سگ مخصوص گله، سگی را نگهداری کند روزانه به مقدار دو قیراط از اجر او کاسته می‌شود.

آزار رساندن به حیوانات

«عُذِّبَتْ امْرَأةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّي مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ»، زنی گربه‌ای را زندانی کرد و گربه (از شدت گرسنگی و...) جان باخت. آن زن (به خاطر این کار) مستحق دوزخ گردید. «لا تَتَّخِذُوا شَيْئاً فِيهِ الرُّوحُ غَرَضاً». «به جانداران سوء قصد نکنید».

ربا

«لَعَنَ رَسُولُ‌اللهِ ﷺ آكِلَ الرِّبَا وَ مُوَكِّلِهِ» رسول‌الله ﷺ ربا خوار و موکل آن را لعنت فرموده است. «دِرْهَمُ رِباً يَأكُلُهُ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أشَدُّ مِنْ سِتَّةٍ وَ ثَلاثِينَ زَنْيَةً» (قباحت) خوردن یک درهم ربا در حالی که شخص می‌داند (بیشتر و) بدتر از سی و شش بار زنا کردن است.

اعتیاد به شراب

«لا يَدْخُلُ الجَنَّةَ صَاحِبُ خَمسٍ: مُدْمِنُ خَمْرٍ، وَ لا مُؤْمِنٌ بِسِحْرٍ، وَ لاَ قَاطِعُ رَحِمٍ، وَ لاَ كَاهِنٌ، وَ لاَ مَنَّانٌ». پنج گروه (از بهشت محروم‌اند: ۱ـ کسی که به شراب معتاد گردیده است. ۲ـ مسلمانی که به سحر و جادو معتقد است. ۳ـ کسی که قطع صله رحم کند. ٤ـ کاهن (غیبگو و جادوگر). ۵ـ منت‌گذار (کسی که چیزی می‌دهد یا خدمتی اندک انجام می‌دهد و آنگاه منت می‌گذارد).

دشمنی با دوستا ن خدا

«إنَّ اللهَ قَالَ: مَنْ عَادَي لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ». خداوند متعال می‌فرماید: هر کس با ولی (و دوست) من دشمنی کند او را به جنگ فرا می‌خوانم.

کشتن ذمی یا پناهنده در دیار اسلامی

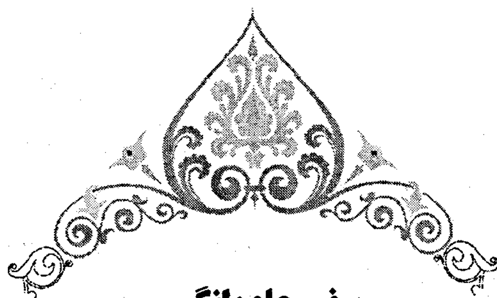
«مَنْ قَتَلَ نَفساً مُعَاهَدَةً بِغَيْرِ حَقِّهَا لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَ إنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ مِائَةَ عَامٍ». هر کسی شخصی ذمی (یا کسی که به بلاد اسلامی پناهنده شده) را به ناحق بکشد در حالی که بوی بهشت از مسافتی به اندازه صد سال (راهپیمایی) احساس می‌شود. حتی بوی بهشت هم به مشام وی نخواهد رسید.

دنیا طلبی

«وَ مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ فَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ وَ لَمْ يَأتِهِ مِنْ الدُّنْيَا إلا مَا قُدِّرَ لَهُ». کسی که (تمام) هم و غمش دنیا (و دنیا طلبی) باشد خداوند فقر را آشکارا به وی نشان می‌دهد و کارش دشوار می‌گردد و از دنیا جز آن چه برایش مقدر شده، چیزی عایدش نمی‌شود.

شرک

«قَالَ اللهُ تَعَالَي: أنَا أغْنَي الشُّرَكَاءِ عَنْ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلاً أشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْري تَرَكْتُهُ وَ شِرْكَهُ». خداوند متعال می‌فرماید: من بی‌نیازترین از شرکم، هر کس عملی را انجام دهد و در آن برای من شریکی قایل شود، او و شریکش را رها خواهم کرد.



سفر جاودانگی
مسیر هر شخص به سوی بهشت یا جهنم

قبر

اولین منزل از منازل آخرت، و برای کافر و منافق حفره‌ی آتش، و برای مؤمن بوستان است.

تعدادی از اعمالی که موجب عذاب قبر می‌شوند، عبارتند از: پاک نکردن بدن از ادرار، سخن چینی، طمع داشتن به غنایم، دروغگویی، خوابیدن در هنگام نماز، ترک قرآن، زنا، لواط، ربا، پرداخت نکردن دَین و... .

اعمال زیر موجب نجات انسان از عذاب قبر می‌شوند: عمل صالح خالصانه برای خدا، پناه بردن به خدا از عذاب قبر، خواندن سوره‌ی ملک و ... .

افراد زیر از عذاب آن در امان می‌مانند: شهید، جهادگر؛ کسی که در روز جمعه از دنیا برود، کسی که به درد شکم بمیرد و... .

دمیدن در صور

صور شاخ بزرگی است که اسرافیل آن را به دهان گرفته است و منتظر زمانی است که به او دستور داده می‌شود تا در آن بدمد. که به این دمیدن اول «نفخةالفزع»[1] می‌گویند: خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الأَرْضِ إِلا مَنْ شَاءَ اللهُ﴾ [الزمر/٦٨]. «و در «صور» دمیده می‌شود، پس همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمینند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد». سپس همه‌ی دنیا خراب و ویران می‌شود. و پس از چهل [أبوهریره در

---

۱. دمیدن هراس.

تعیین آن که روز یا هفته یا سال باشد امتناع ورزیدند چنان که در حدیث آمده است] دوباره در صور دمیده خواهد شد که به این دمیدن «نفخةالبعث»[۱] می‌گویند. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر/۶۸]. «سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود. ناگهان همگی به پا می‌خیزند و می‌نگرند و در انتظار (حساب و جزا) هستند».

رستاخیز

سپس خداوند بارانی را فرو می‌فرستد که به وسیله‌ی آن اجساد مردگان [از استخوانی که (عُجْبُ الذَّنَبْ) نام دارد روییده و زنده] می‌شود و آنان تبدیل به مخلوقات جدید، پا برهنه و ختنه نشده می‌شوند که فرشتگان و جنیان را می بینند. آنان بر اساس اعمالشان برانگیخته می‌شوند: یعنی مُحرم لبیک گویان، شهید در حالی که خون او جاری است، انسان‌های غافل در حالی که به لهو می‌پردازند، زنده می‌شوند و ... . زیرا پیامبرﷺ می‌فرماید: «**يبعث كل عبد علي ما مات عليه**» یعنی: هر بنده‌ای در همان حالی که از دنیا می‌رود، برانگیخته می‌شود.

حشر

سپس خداوند مخلوقات را برای حساب [اعمال] جمع می‌کند. آن‌ها در روز عظیمی که مدت آن ۵۰ هزار سال است هراسان و همانند مست‌ها هستند. ماندن آن‌ها در دنیا همانند ساعتی است. خورشید تا فاصله یک میل نزدیک می‌شود. مردم به تناسب اعمالشان غرق در عرق می‌شوند. در آن روز ضعیفان و متکبران با همدیگر بحث و جدال می‌کنند. انسان کافر با دوستش، شیطان و اعضای بدنش بحث و جدال می‌کند. گروهی از آنان گروه دیگر را لعن می‌کنند. فرد ظالم از شدت پشیمانی دست خود را گاز می‌گیرد و می‌گوید: ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ [الفرقان/۲۸]. «ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم».

جهنم با (۷۰۰۰۰) ریسمان کشیده می‌شود و هر ریسمان را (۷۰۰۰۰) فرشته

---

۱. دمیدن زنده شدن (رستاخیز).

می‌کشند. زمانی که کافر آن را ببیند آرزو می‌کند که خود را فدا کند [تا از عذاب آن رهایی یابد]. یا این که تبدیل به خاک شود. اما افرادی که از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند عبارتند از: کسی که از دادن زکات خودداری می‌کرد که اموالش تبدیل به آتشی می‌شود که به وسیله آن داغ زده می‌شود. افراد متکبر در حالی که مانند مورچه هستند محشور می‌شوند. انسان حیله‌گر، کینه‌توز و غاصب رسوا می‌شوند. سارق به همراه آن چه دزدیده است، آورده می‌شود. و حقایق و نهان‌ها برملا می‌شود. اما در این روز پرهیزگاران بیم و خوفی ندارند. بلکه این روز همانند نماز ظهر سپری می‌شود. ﴿لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الأَكْبَرُ﴾ [الأنبياء/۱۰۳]. «وحشت بزرگ (روز قیامت)، آن‌ها را اندوهگین نمی‌کند».

شفاعت بزرگ

که در روز محشر برای رفع بلا و مصیبت از مردم و رسیدگی به حساب از میان مخلوقات مخصوص پیامبرﷺ است. شفاعت‌های دیگر در غیر از روز قیامت یک امر عام میان پیامبران و دیگران هستند. همانند شفاعت برای بیرون آوردن مؤمنانی که وارد آتش شده‌اند از آن، و بالابردن درجات.

حساب

در روز قیامت مردم در دسته‌هایی به خدمت پروردگارشان می‌شتابند. خداوند اعمالشان را به آن‌ها نشان می‌دهد و از آن‌ها درباره‌ی آن اعمال سؤال می‌کند. هم چنین از آن‌ها درباره‌ی عمر، جوانی، اموال، علم، عهد و پیمان، نعمت‌ها، چشم، گوش و قلب سؤال می‌شود. کافر و منافق به علت توبیخ مخلوقات و اقامه حجت بر آنان در برابر دیدگان مخلوقات محاسبه می‌شوند و مردم، زمین، روزها و شب‌ها، اموال، فرشتگان و اعضای بدن علیه آنان شهادت می‌دهند تا اعمال آنان ثابت شود و به آن اعتراف کنند. خداوند با فرد مؤمن خلوت می‌کند و او را وادار به اقرار به گناهانش می‌کند تا این که می‌بیند که او در حال هلاک است. در این هنگام به او می‌گوید: «سترتها عليك في الدنيا و أنا أغفرها لك اليوم»: (من در دنیا گناهان تو را پوشاندم، امروز من آن‌ها را مورد عفو قرار می‌دهم). اولین کسانی که به حساب آن‌ها رسیدگی می‌شود امت پیامبرﷺ هستند، و اولین عملی که به

حساب آن رسیدگی می‌شود نماز، و خون‌ها [و کشته‌ها] است.

پرواز نامه‌های اعمال

سپس نامه‌های اعمال به پرواز در می‌آیند. آن‌ها نامه‌ای را می‌گیرند که ﴿لا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلا كَبِيرَةً إِلا أَحْصاها﴾ [الکهف/٤٩]. «هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر این که آن را به شمار آورده است». فرد مومن نامه اعمال را با دست راست، و فرد کافر و منافق آن را با دست چپ و از پشت سر می‌گیرد.

ترازو

سپس اعمال مردم با ترازوی حقیقی که دو کفه دارد، وزن [سنجیده] می‌شود تا خداوند بر اساس آن اعمال به آنان پاداش دهد. اعمال موافق شرع و خالصانه برای خدا باعث سنگینی کفه‌ی آن می‌شود. از اعمالی که موجب سنگینی کفه آن می‌شود: (لا إله إلا الله...) اخلاق نیک، ذکر خداوند با عباراتی مانند: الحمدلله، سبحان‌الله و بحمده سبحان‌الله العظیم. و مردم بر اساس اعمال نیک و بدشان مورد داوری قرار می‌گیرند.

حوض

سپس مومنان وارد حوض می‌شوند: کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. هر پیامبر، یک حوض دارد که حوض محمدﷺ از همه‌ی آن‌ها بزرگتر است. آب آن سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. ظرف‌های آن از طلا و نقره و به تعداد ستارگان است. طول آن از ایله در اردن تا عدن [در یمن] بیشتر است. آب آن از نهر کوثر جاری است.

آزمایش مؤمنان

در پایان روز قیامت کفار به دنبال خدایانی که می‌پرستیدند به راه می‌افتند. [خدایان] آن‌ها را همانند رمه‌های چهارپایان بر روی پاهایشان یا صورت‌هایشان به سوی آتش می‌برند و جز منافقان و مؤمنان کسی باقی نمی‌ماند. خداوند به سوی آنان می‌آید ومی‌پرسد: (منتظر چه چیزی هستید؟) آن‌ها می‌گویند: (منتظر

پروردگارمان هستیم). خداوند ساق خود را آشکار می‌کند و مؤمنان خدای خود را می‌شناسند، به جز منافقان همگی به سجده می‌افتند. خداوند ـ تعالی ـ می فرماید: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلا يَسْتَطِيعُونَ﴾ [القلم/٤٢]. «روزی را که خداوند ساق خود را برهنه می‌کند، ودعوت به سجود می‌شوند اما نمی‌توانند سجود کنند. (ساقی که به جلال و کمال او لایق است و به هیچ چیز شباهتی ندارد) سپس به دنبال او به راه می‌افتند. سپس خداوند صراط را بر پا می‌کند و به مؤمنان نور عطا می‌کند و نور منافقان را خاموش می‌کند».

صراط

پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است تا مؤمنان از روی آن به سوی بهشت عبور کنند، پیامبرﷺ آن را چنین توصیف کرده است: «مدحضة مزلّة، عليه خطاطيف و كلاليب كشوك السعدان،... أدق من الشعرة وأحدُّ من السيف»: «سست و لغزنده است. دارای قلاب‌ها و چنگک‌هایی مانند خار سعدان ... از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است».[1] بر روی آن به مؤمنان به اندازه‌ی اعمالشان نور داده می‌شود. بیشترین آن به اندازه‌ی روشن کردن کوه‌ها و کمترین آن‌ها جهت روشن کردن تا فاصله انگشت شست پای فرد است. سپس این نور راه را برای آن‌ها روشن می‌کند. آنان متناسب با اعمالشان از روی آن عبور می‌کنند. فرد مؤمن در یک چشم به هم زدن، همانند برق، باد، پرنده و بهترین اسب‌ها از روی آن عبور می‌کند. (از میان مردم گروهی بی‌تردید نجات می‌یابند. گروهی ضربه می‌بینند و آویزان می‌شوند و گروهی نیز به داخل جهنم می‌افتند).[2] اما منافقان که هیچ نوری ندارند بر می‌گردند پس میان آن‌ها و مؤمنین دیواری کشیده می‌شود. سپس تلاش می‌کنند از روی پل صراط عبور کنند اما نمی‌توانند و در آتش فرو می‌افتند.

آتش

ابتدا کفار، سپس مؤمنان سرکش و طغیانگر و در پایان منافقان به داخل آن فرو می افتند. جهنم دارای (۷) در (دروازه) است. آتش آن (۷۰) برابر از آتش دنیا

---

۱. به روایت از صحیح مسلم.
۲. متفق علیه.

شدیدتر است. بدن انسان کافر در آن بزرگ می‌شود. تا عذاب [بیشتری] را بچشد. فاصله بین دو شانه‌اش راه سه روز و دندان‌هایش همانند کوه اُحد است. پوستش خشن و کلفت می‌شود. نوشیدنی آن‌ها آب داغی است که روده‌هایشان را تکه تکه می‌کند. خوراک آن‌ها، میوه‌ی درخت زقوم، زردابه و خونابه است. آسان‌ترین عذاب آن عبارت است از این که کف پای گناهکار را روی دوتکه اخگر می‌گذارند. شدت گرمای آن به حدی است که مغز او به جوش می‌آید. عمق آن به حدی است که اگر نوزادی در آن انداخته شود قبل از آن که به کف آن برسد، (۷۰) ساله خواهد شد. مواد سوختنی آن، کفار و سنگ‌ها هستند. هوای آن باد گرم و سوزان [سموم] و سایه آن بسیار داغ [یحموم] است، همه چیز را فرو می‌بلعد، و هیچ چیزی را باقی نمی‌گذارد، پوست‌ها را می‌سوزاند و به استخوان می‌رسد، و بر قلب‌ها چیره می‌شود، و افرد را به ستوه و شکوه وادار می‌کند. از هر (۱۰۰۰) نفر (۹۹۹) نفر وارد آن می‌شوند. پوشش آن از آتش است. نمونه‌هایی از عذاب‌های آن عبارتند از: ورم کردن پوست بدن، ذوب کردن، سوزاندن، کشیدن و کشتن.

قنطره (پل)

پیامبرﷺ فرمود: (مؤمنان از آتش جهنم رهایی می‌یابند و در پلی [فاصله‌ای] بین بهشت و جهنم نگه داشته می‌شوند و به خاطر بعضی از ظلم‌هایی که در دنیا کرده‌اند تنبیه و مؤاخذه می‌شوند. تا این که پاک و مهذب شوند. در این هنگام به آن‌ها اجازه ورود به بهشت داده می‌شود. قسم به کسی که جان محمدﷺ در دست اوست هر کدام از آن‌ها منزل خودشان در بهشت را آسان‌تر از آن چه در دنیا به سوی منازلشان می رفتند پیدا می‌کنند) بخاری این حدیث را روایت کرده است.

بهشت

جایگاه مؤمنان است. ساختمان بهشت از طلا و نقره و ملاط آن مشک است. شن و ریگ آن از یاقوت و مروارید آن زعفران است. (۸) در (دروازه) دارد که عرض هر در مسیر سه روز پیاده روی است، اما این درها پر از جمعیت هستند. در آن (۱۰۰) درجه وجود دارد که اختلاف میان آن‌ها همانند اختلاف زمین و

آسمان است. بالاترین و بهترین آن فردوس است که نهرهای بهشت از آن سرچشمه می‌گیرد. سقف آن عرش پروردگار است. جویهای آن بدون شکاف جاری هستند. فرد مؤمن هر طوری که بخواهد آن‌ها را به جریان در می‌آورد. جویهای آن از عسل، شیر، شراب و آب پر هستند. خوردنی‌های آن همیشگی، نزدیک و در دسترس هستند. در آن ضمیمه‌ای ساخته شده از مروارید، وجود دارد که عرض آن (٦٠) میل است. در هر گوشه‌ای [از این ضمیمه] خانواده‌ای وجود دارد. ساکنان آن، بی‌مو، دارای چشمان سرمه کشیده هستند. جوانی آنان زوال ناپدیر است. لباس‌های آنان نیز هرگز نابود و خراب نمی‌شود. در آن، ادرار، مدفوع و هیچ‌گونه کثافتی نیست. شانه‌های موی آنان از جنس طلاست. عرق آن‌ها مشک است. زن‌های آن زیبارو، باکره، دارای اصل و نسب و همسان هستند. اولین کسی که وارد آن می‌شود، پیامبرﷺ و پیامبران دیگر هستند. حداقل مرتبه آن است که فرد درخواست چیزی را بکند، در مقابل به او ده برابر درخواست او را بدهند. خادمان بهشت، نوجوانان جاودانه همانند مروارید پراکنده هستند. بزرگترین نعمت‌های آن عبارتند از: رؤیت خداوند، رضایت او، جاودانگی.



آموزش وضو

نماز بدون وضو صحیح نمی‌باشد و باید این وضو با آب پاکی باشد که اصالت و ماهیت خود را حفظ کرده باشد مانند آب دریا، چاه‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها.

نکته: آب کم به محض بر خورد با نجاست، نجس می‌شود، ولی آب زیاد که بیشتر از (۲۱۰) لیتر است، نجس نمی‌شود تا زمانی که نجاست، رنگ و طعم و بوی آن را تغییر ندهد.

وضو با بسم‌الله آغاز می‌شود. و مستحب است در ابتدای وضو دست‌ها را بشوید، و برای کسی که از خواب بیدار می‌شود بر سه بار شستن آن‌ها تأکید شده است.

نکته: بیشتر از سه‌بار شستن در هر یک از اعضای وضو مکروه است.

سپس واجب است که یک بار آب در دهان بگرداند، و سه بار بهتر است.

دو نکته: ۱ـ در مضمضه کافی نیست که فقط آب را وارد دهان بکند و سپس آن را بیرون بریزد، بلکه باید آب را در داخل دهان بگرداند. ۳ـ هنگام مضمضه استفاده از مسواک مستحب است.

سپس واجب است که یک بار آب را در داخل بینی وارد کند، و سه بار بهتر است.

نکته: در استنشاق فقط وارد کردن آب به داخل بینی کافی نیست، بلکه باید از طریق نفس کشیدن آب را به درون بکشد، سپس با نفس آن را خارج کند نه با دست، و یک بار واجب است و سه بار بهتر است.

سپس واجب است که یک بار صورتش را بشوید، و سه بار بهتر است، جاهایی از صورت که واجب است آن را شست عبارت است از: از گوش تا گوش به لحاظ پهنا، و از چانه تا محل روییدن طبیعی موی سر به لحاظ درازا.

نکته: وقتی ریش زیاد باشد انگشت فرو کردن در لابه لای آن مستحب است، و اگر کم باشد واجب است.

سپس یک بار دستانش را از انگشتان تا آرنج بشوید، و سه بار بهتر است.

نکته: شستن دست راست قبل از دست چپ مستحب است.

سپس تمام سرش را مسح کند و دو انگشت اشاره را در دهانه گوش‌هایش فرو بکند و با انگشتان شست خود ظاهر گوش را مسح کند، و تمام این کارها فقط یک بار انجام می‌گیرد.

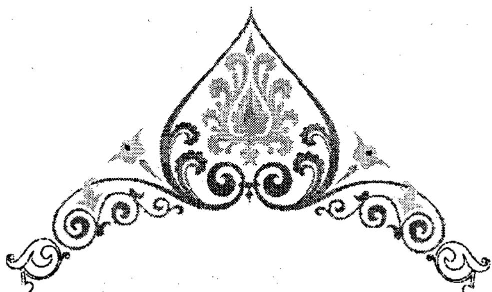
چند نکته

۱ـ جایی که مسح آن واجب است از پیشانی به طرف بالای سر می‌باشد. ۲ـ مسح موهایی که فرو هشته شده واجب نیست. ۳ـ وقتی سر مو نداشته باشد، پوست آن باید مسح شود. ٤ـ مسح سفیدی پشت گوش واجب است.

سپس واجب است یکبار پاها را همراه قوزک بشوید، و سه بار بهتر است.

چند نکته

۱ـ اعضای وضو چهار تا هستند که عبارتند از: الف ـ مضمضه و استنشاق در دهان و بینی و شستن صورت. ب ـ شستن دست‌ها . ج ـ مسح سر و گوشها. هـ ـ شستن پاها به همراه قوزک. ترتیب میان این اعضا واجب است و جلو افتادن یکی از آن‌ها بر دیگری وضو را باطل می‌کند. ۲ـ باید شستن اعضا پشت سر هم و متوالی باشد. وضو با رها کردن شستشوی قسمتی از اعضا تا خشک شدن اعضای قبلی باطل می‌شود. ۳ـ سنت است که بعد از وضو بگوید: «أشهد أن لا إله إل الله وحده لا شریک له، و أشهد أنَّ محمداً عبده و رسوله». «شهادت می‌دهم که معبودی به حق غیر از خدای یگانه نیست، یگانه و بدون شریک است، و شهادت می‌دهم که محمدﷺ بنده و رسول و فرستاده اوست».



آموزش نماز

وقتی خواستی نماز بخوانی، (الله‌اکبر) می‌گویی در حالی که سر پا ایستاده‌ای. امام تمام تکبیرات نماز را با صدای بلند می‌گوید تا کسانی که پشت سر او هستند صدایش را بشنوند. وسایرین به صورت آرام و زیر لب می‌گویند، و انگشتان دستش را به هم چسپانده و دستانش را هنگام گفتن الله‌اکبر تا کنار گوشهایش بالا می‌برد. و مأموم نیز بعد ار اتمام تکبیرةالاحرام امام، الله‌اکبر می‌گوید.

نکته: واجب است که ارکان نماز را با صدای بلند بگوید و این واجب کلامی تا حدی است که خود نمازگذار در نمازهای سّری صدایش را بشنود و حداقل بلندی صدا در نمازهای جهری این است که دیگران صدای او را بشنوند، و حداقل آرام و آهسته خواندن در نمازهای سّری این است که صدای خود را بشنود.

و با دست راستش دست یا ساعد چپش را بگیرد و روی (یا زیر) سینه بگذارد، و چشمانش را به محل سجده بدوزد سپس با بعضی از دعاهایی که در سنت آمده است، شروع کند مثل: «سُبْحَانَكَ اللَّهُـمَّ وَ بَحَمْـدِكَ وَ تَبَارَكَ اسمُكَ وَ تعَالَي جَدُّكَ وَ لاَ إلهَ غَيْرُكَ». «پروردگارا! تو از هر عیب و نقصی منزهی، خداوندا! تو را حمد و سپاس می‌گویم نام توعظیم و کریم است؛ و إله و معبودی به حق غیر از تو وجود ندارد» سپس «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بگوید و بعد (بسم الله الرحمن الرحیم» بگوید و تمام این‌ها را با صدای بلند نخواند.

سپس سوره فاتحه را بخواند آن چه را که از قرآن می‌داند و ممکن است بخواند، امام نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا را به صورت جهری می خواند و بقیه نمازها را سری می‌خواند.

نکته: مستحب است که طبق ترتیب قرآن، آن را در نماز بخواند و عکس آن مکروه است. و معکوس کردن ترتیب کلمات یا آیات یک سوره حرام است.

سپس الله‌اکبر می‌گوید و دستانش را بالا می‌برد و بعد به رکوع می‌رود و دستانش را بر زانوهایش قرار می دهد گویی که آن‌ها را می‌گیرد، و انگشتان را باز می‌کند و پشتش را می‌کشد و سرش را در راستای پشتش قرار می‌دهد، سپس سه بار می‌گوید: «سبحان ربی العظیم». «یعنی: پاک و منزه است پروردگار بزرگ من» و با این رکن به یک رکعت می رسد.

نکته: هنگام الله‌اکبر گفتن و بیان «سمع‌الله لمن حمده» «شنید کسی را که ستایش او کرد» در اثنای بلند شدن و انتقال به مرحله‌ی بعدی است، نه قبل از آن؛ و نه بعد از آن، و هنگام الله‌اکبر گفتن در سایر تکبیرهای نماز این گونه است، و اگر به طور عمدی آن را به تأخیر بیندازد نمازش باطل می‌شود.

سپس سرش را بلند می‌کند در حالی که می‌گوید: »سمع الله لمن حمده» و دستانش را بلند می‌کند، وقتی که در حالت ایستاده تعادل پیدا کرد و می‌گوید: «ربنا و لک الحمد» «پروردگار ما سپاس تو راست». «حمد کثیراً طیباً مُبارکاً فیه ملء السموات و ملء الأرض و ملء ما شئت من شيء بعد...». سپاس فراوان و مبارک به پُری آسمان‌ها و زمین و پُری هر چیزی که بخواهی بعد از آن ...»

نکته: هنگام گفتن «ربنا و لک الحمد» بعد از پایان برخاستن از رکوع است، نه در اثنای برخواستن.

سپس الله‌اکبر گویان به سجده می‌رود و بازوانش را از پهلویش، و شکمش را از رانهایش جدا نگه می‌دارد و دستانش را در راستای شانه‌هایش قرار می‌دهد و انگشتان دست و پاهایش را به طرف قبله بگرداند، سپس بگوید: «سبحان ربي‌الأعلي». «پاک و منزه است» پروردگار بلند مرتبه‌ی من».

نکته: واجب است که سجده بر هفت عضو باشد: سر پاها، دو زانو، دو دست، پیشانی و بینی، و ترک عمدی سجده بر این هفت عضو نماز را باطل می‌کند، مگر برای کسی که عذر دارد.

سپس الله‌اکبر گویان سرش را بلند می‌کند و می‌نشیند. نشستن میان دو سجده‌ی دو صورت صحیح دارد: ۱ـ پای چپش را پهن کند و بر آن بنشیند و پای راستش را راست نگه دارد به گونه‌ای که انگشتان آن رو به قبله باشد. ۲ـ هر دو پایش را راست نگه دارد و انگشتان پایش را به طرف قبله بگرداند و بر پشت

پاهایش بنشیند، و سه بار بگوید: «ربِّ اغفرلي». «پروردگارا مرا بیامرز» «وَ ارحَمْني وَ اجبُرني وَ ارفَعني و ارزُقني وَ انصُرني وَاهدني وَ عَافِني وَاعفُ عَنِّي». سپس مانند سجده اول سجده کند و الله‌اکبر گویان سرش را بلند کند و بر سینه‌ی پایش بلند شود و راست بایستد. و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بخواند.

پس وقتی دو رکعت را تمام کرد برای تشهد اول می نشیند، و دست راست را بر ران راست، و دست چپ را بر ران چپ قرار می‌دهد، و انگشت کوچک و انگشت بعد از آن را جمع می کند و انگشت میانی را با انگشت شست حلقه می‌کند و با انگشت اشاره، اشاره می‌کند و می‌گوید: «التَّحياتُ لله وَ الصَّلَواتُ وَ الطَّيِّبَاتُ، السَّلامُ عَلَيكَ أيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحمَةُ الله وَ بَرَكَاتُهُ السَّلامُ عَلَينَا وَ عَلَى عَبَادِ الله الصَّالِحِينَ، أشهَدُ أن لا إله إلا اللهُ، وَ أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ». «درود و سلام بر پروردگار، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو ای رسول خدا، و سلام و درود خداوند بر ما و بندگان خدا، شهادت می دهم که معبودی به حق غیر از خداوند یگانه وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست».

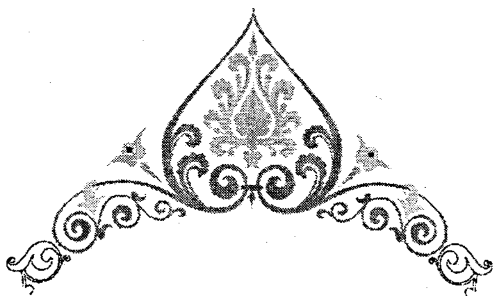
سپس الله‌اکبر گویان برای رکعت سوم و چهارم بلند می‌شود و دستانش را بلند می‌کند، و بقیه نماز را اینگونه می‌خواند، و رکعت سوم و چهارم را صدای بلند نمی‌خواند و فقط فاتحه را می‌خواند.

سپس برای تشهد آخر ـ اگر نماز سه رکعتی، یا چهار رکعتی باشد ـ می‌نشیند که صورت‌های مختلفی دارد که همگی آن‌ها صحیح می‌باشند: ۱ـ پای چپش را بستر پای راست می‌کند و آن را زیر ساق پای راست قرار می‌دهد و پای راست را مستقیم نگه می‌دارد، و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند. ۲ـ بر پای چپ بنشیند و آن را از ساق پای راست بیرون بیاورد، و پای راست را بخواباند و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند.۳ـ بر پای چپ بنشیند و آن را از میان ساق و ران پای راست بیرون بیاورد و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند، و این حالت نشستن جز در نشستن آخر برای تشهد درست نیست. سپس تشهد اول را بخواند: «التحیات لله ...»، و بعد بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد و عَلَي آل مُحَمَّد كَما صَلَّيْتَ علي إبرهيمِ وَ عَلَي آل إبرَاهَيمَ إنَّك حمدٌ مجيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَي مُحَمَّد و عَلَى آل مُحَمَّدٍ كَما بَارَكْتَ عَلَى إبرَاهِيمَ وَ عَلَى آل إبَراهيمَ، إنَّكَ حَميدٌ مجيدٌ». پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود بفرست

چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی‌گمان که توستوده صفات و در ذات خود عظیم هستی و (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای). پروردگارا! بر محمد و آل محمد برکت نه چنان چه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بیگمان که تو ستوده صفات، و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای)». و بعد از این مستحب است که بعضی از دعاهای آمده در سنت را بخواند از جمله: «أعوذ بالله من عَذَاب النَّار، وَعَذابِ القَبر، وَ فَتنَةِ المَحَيا و المَمَات، وَفتنَه المَسيح الدَّجَّالِ». «خداوندا از عذاب جهنم و عذاب قبر و بلاهای دنیا و آخرت و فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌برم».

سپس سلام می‌دهد، ابتدا از طرف راست می‌گوید: «السلام عليكم و رحمة الله» وسپس از طرف چپ سلام می‌دهد.

وقتی که سلام داد، در حالی که در محل نمازش نشسته است دعاهای وارده در سنت را بخواند.



لازمه‌ی علم، عمل کردن است

برادر و خواهر مسلمان

خداوند، پیامبرﷺ و مومنان، علم بدون عمل را مذموم دانسته‌اند. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف/۲-۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گوئید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی‌کنید». ابوهریره‌ﷺ می‌گوید: (علمی که بدان عمل نمی‌شود، همانند گنجی است که در راه خدا انفاق نمی‌شود).

فضیل رحمه‌الله می‌گوید: (عالم هم چنان جاهل باقی می‌ماند تا این که به آن چه فرا گرفته است، عمل نماید)، مالک بن‌دینارﷺ می‌گوید: (فردی را می‌بینی که در سخن گفتن هیچ اشتباهی ندارد، اما اعمال او همه خطا و اشتباه است).

برادر و خواهر مسلمان:

خداوند خواندن این کتاب سودمند را برای شما ممکن و آسان گرداند و نتیجه خواندن آن را که همان عمل به آن چه در آن آمده، می‌باشد، برای شما بر جای بگذارد.

در این کتاب مقداری از قرآن کریم و ترجمه‌ی معنای آن برای شما آورده شد. پس در عمل کردن به آن چه از معانی این آیات یاد گرفتی، کوشا باش. یاران پیامبرﷺ از ایشان می‌خواستند (۱۰) آیه را برای آن‌ها بخواند و تا زمانی که به آن‌ها عمل نکرده بودند، از ایشان درخواست خواندن ده آیه دیگر نمی‌کردند، تا علم و عمل آن ده آیه را درک نمایند. و می‌فرمودند: (ما علم و عمل را یاد گرفتیم).

همچنین شرع نیز بر این امر تأکید دارد. ابن‌عباس در تفسیر آیه: ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ [البقره/۱۲۱]. می گوید: «آن چنان که شایسته آن است می خوانند». فضیل رحمه‌الله می‌گوید: قرآن فقط برای عمل کردن به آن نازل شده است. در حالی که مردم خواندن آن را عمل می‌دانند.

هم چنین در این کتاب مقداری سنت پیامبرﷺ ذکر گردید. نیکوکاران امت به مجرد این که امری را فرا گرفتند به پیروی از حدیث پیامبرﷺ و بیم از عذاب دردناک آخرت، آن را اجرا و [مردم را] به سوی آن دعوت می‌کردند. پیامبرﷺ می‌فرماید: (زمانی که شما را به چیزی امر می‌کنم در حد امکان و توانایی‌تان آن را اجرا کنید و اگر شما را از چیزی نهی کردم پس از آن دوری کنید).[1] خداوند می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور/٦٣]. «پس آنان که فرمان او (پیامبرﷺ) را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از این که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد و عذابی دردناک به آن‌ها برسد». نمونه‌هایی از این موارد عبارتند از:

ـ ام‌المؤمنین ام‌حبیبه رضی‌الله‌عنها از پیامبرﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: (هر کس در شبانه روز (۱۲) رکعت نماز به جا بیاورد به جای [پاداش] آن‌ها خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود).[2] ام‌حبیبه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: از زمانی که این سخن را از رسول‌اللهﷺ شنیدم هرگز آن‌ها را ترک نکردم.

ـ ابن عمر این حدیث را روایت می‌کند: «مِن حق امري مسلم له شيء يوصي فيه يبيت ثلاث ليال إلاّ و وصيته مكتوبة».[3]

سپس می‌گوید از زمانی که این حدیث را از رسول‌اللهﷺ شنیدم، هیچ شبی بر من نگذشت مگر آن که وصیت نامه‌ام پیش من بود.

---

۱. بخاری و مسلم.
۲. مسلم.
۳. مسلم.